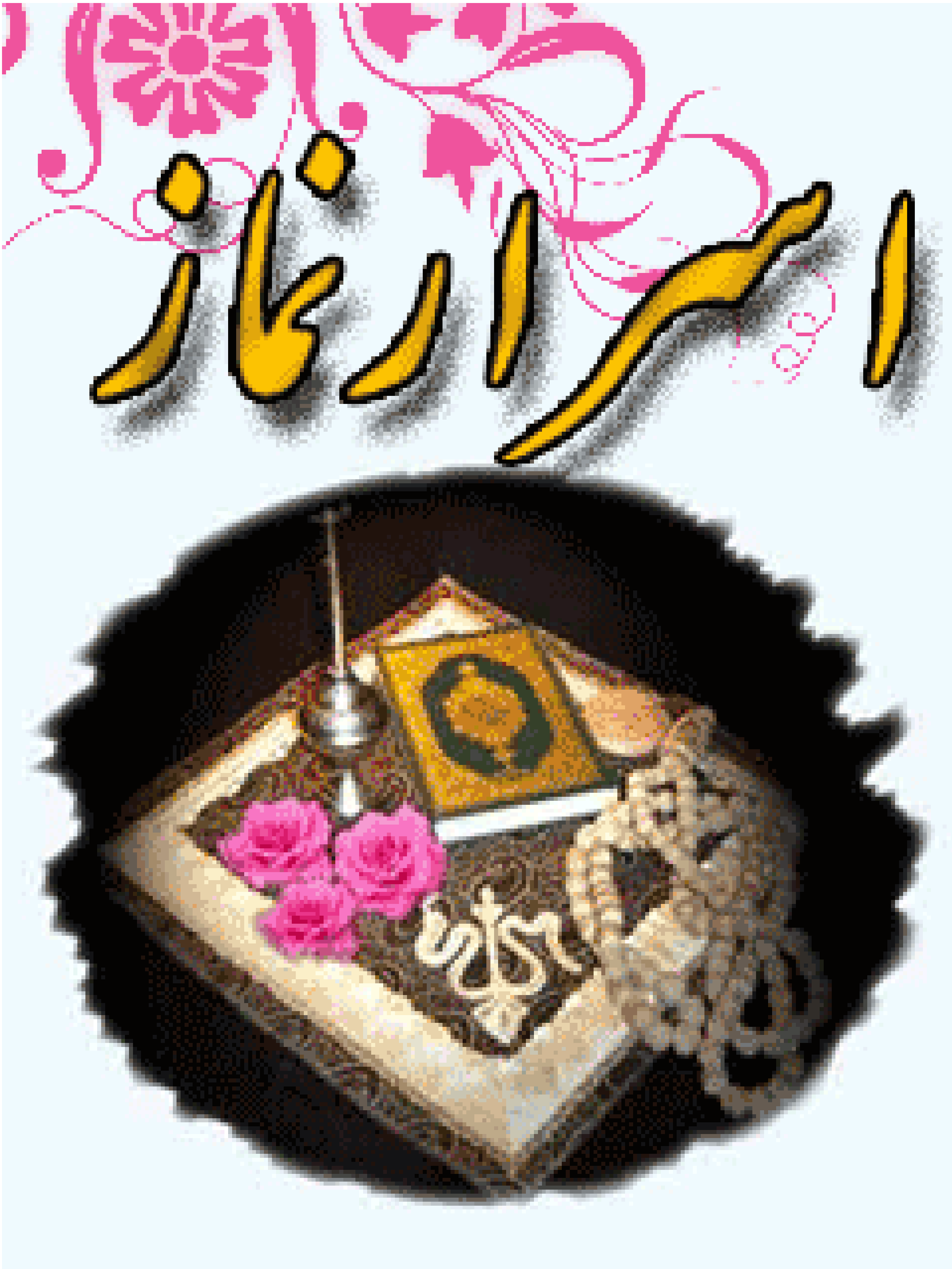

اسرار نماز

بسم الله الرحمن الرحیم

اسرار نماز

نویسنده:

ملا محسن فیض کاشانی

ناشر چاپی:

فراهانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسرار نماز

مشخصات کتاب

سرشناسه : فیض کاشانی محمدبن شاه مرتضی ق ۱۰۹۱ - ۱۰۰۶ عنوان و نام پدیدآور : اسرار نماز/ تالیف ملا محمدمحسن فیض کاشانی حسنعلی اصفهانی شهید ثانی بامقدمه نجم الدین علی مقدادی اصفهانی مصحح رضا مرندی مشخصات نشر : تهران فراهانی ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری : ۳۵۲ ص مصور شابک : ۹۶۴-۶۵۹۰-۰۴-۷ ؛ ۹۶۴-۶۵۹۰-۰۴-۷ وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : "به همراه ۵ نامه از حسنعلی اصفهانی به سالکان طریقت و طالبان حقیقت یادداشت : چاپ پائیز ۱۳۷۷؛ ۸۰۰۰ ریال یادداشت : چاپ پائیز: ۱۳۷۷؛ ۸۰۰۰ ریال یادداشت : چاپ دوم ۱۳۸۲؛ ۲۲۰۰۰ ریال موضوع : نماز موضوع : نماز -- فلسفه شناسه افزوده : اصفهانی حسنعلی ۱۳۲۰ - ۱۲۴۱ شناسه افزوده : شهید ثانی زین الدین بن علی ۹۶۶ - ۹۱۱ق شناسه افزوده : مقدادی اصفهانی علی ۱۳۰۳ - ، مقدمه نویس رده بندی کنگره : BP۱۸۶/۲ /ف الف ۵ رده۹ بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۴۴۰۲۱

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذین جعل الصلوه طریقا لذکره ، و معراجا لعباده ، و عمودا لدینه و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمدا صلی الله علیه و اله ، و علی وصیه و روحه علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و علی سایر اوصیائه المعصومین ، سیما حجه بن الحسن العسکری ، القائم بامره ، عجل الله فرجه الشریف

در این مجموعه ، سخن از نماز است سخن از پیوند انسان خاکی با خالق یکتا و یگانه عالم و نماز راه این عروج

روحانی است نماز نردبان انسان در سیر تکامل است نماز تسبیح انسان و حرکت به سوی نور مطلق است نماز ذکر است و یاد تنها یگانه مطلق ، معبود رحیم و لطیف و بی نیاز. نماز خاکساری انسان حقیر است در برابر ذات بی انتهای حق تعالی است .

لازم به ذکر است که قبل از نشر این اثر، به چاپ کتاب شریف نشان از بی نشانها همت گماردیم که با سعی و اهتمام حقیر به زیور آراسته شد و در این راه عده زیادی متحول شده و در پی اصلاح اعمال خویش و توجه و عنایت بیشتر نسبت به نماز برآمدند.

مرحوم پدرم کرارا به همه علاقمندان سفارش می فرمودند: که طریقه حقیر طریقتی است که تمام مطالب شرع مقدس را نهایت اهتمام دارد خصوصا نماز، که هرچه زحمت و توجه است به نماز معطوف دارید تا مورد رحمت الهی واقع شوید.

لذا در این راستا، گامی دیگر برداشته و تصمیم به نگارش کتاب اسرار نماز نمودند که امید است مورد عنایت درگاه حق واقع شود و مؤمنین و مؤمنات از مطالب آن بهره مند گردند. لازم به تذکر است که مجموعه حاضر الحق والانصاف راجع به اسرار نماز یکی از بهترین مجموعه هاست و مشتمل بر سه قسم است : یک قسم آن به قلم مرحوم پدرم ، و دو قسم دیگر به قلم عالم ربانی ملا محسن فیض کاشانی و شهید ثانی ، رضوان الله علیهما به رشته تحریر درآمده است . مطالعه این کتاب سبب تجمع خاطر و اصلاح نواقصات نماز می شود و برای کسانی است که بخواهند با اخلاص کامل به درگاه

الهی بشتابند و امید است با مدد الهی و توسل به مقام معنوی این سه بزرگوار، توفیق درک و فهم معانی باطنی نماز را کسب نمایند.

چنانکه خداوند فرموده است : و استعینوا بالصبر و الصلوه در همه امور، انسان باید از صبر و نماز کمک گیرد، و این مقام در صورتی حاصل می شود که نماز با حضور قلب انجام شود. حضرت صادق – علیه السلام – فرمودند: هرکسی نماز بخواند و معصیت کند، بداند که نمازش نماز نیست . چنانکه خداوند فرموده است : ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر و در حدیثی دیگر روایت شده که از نماز، آن مقدار مورد قبول و اجابت قرار میگیرد که توجه انسان به معانی باطنی آن باشد.

از پیغمبر خدا –صلی الله علیه وآله – روایت شده است : لایزال الشیطان ذعرا عن المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس ، فاذا ضیعهن تجراء علیه و اوقعه فی العظام یعنی : همیشه شیطان ترسان است از مؤمن مادامی که محافظت می نماید بر نمازهای پنجگانه ، پس هرگاه ضایع نماید نماز را به ترک آداب و ترک کند شیطان بر او جری می شود و او را در گناهان بزرگ می اندازد.

لذا جناب آقای رضا مرندی گرد آورنده این مجموعه که از مریدان واقعی مرحوم پدرم می باشند از جمله کسانی هستند که نهایت بهره را از کتاب نشان از بی نشانها برده اند و در گرد آورند این مجموعه ، اهتمام کامل نموده اند. امید است عندالله ماءجور باشند.

در پایان همه مؤمنین و مؤمنات به این نکته توجه داشته باشند که روح همه عبادات اعم

از نماز و ذکر و... ولایت ولی الله اعظم ، مولای متقیان علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه است و بقول ملای رومی (قدس سره).

اینهمه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا، هیچیم و هیچ

بی عنایات حق و خاصان (۱) حق

گر ملک باشد سیاهستش ورق

در خاتمه از برادر ارجمند جناب آقای شمس فراهانی مدیریت انتشارات فراهانی که از پیروان مولای متقیان و از علاقمندان مرحوم پدرم می باشند وبا عشق و اخلاص در نشر و طبع این اثر همت گمارده اند، تشکر نموده ، و توفیق ایشان را از خداوند منان خواستارم . (سوی ذی الحجه الحرام ، ۱۴۱۸). العبد الفانی نجم الدین علی مقدادی اصفهانی .

پاورقی

۱-خاصان حق : ائمه اطهار علیهم السلام است .

پنج نامه بسیار مهم از عارف کامل کیمیا نظر مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی

نامه اول از حضرت حاج شیخ قدس سره به یکی از سالکان وادی طلب

به عرض عالی می رساند امید است به الطاف الهی سرگشتگان وادی طلب به مقصد برسند. و لنعم ما قال :

دست از طلب مدار که در طی این طرق

از پا فتادنی که به منزل رسیدن است

و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد رفع اجره علی الله و ان الله غفورا رحیما . (سوره نساء آیه ۱۰۰).

باری ! اولا- که امروزه در بسته است و آن طرق سابق تماما مسدود است ولی آنچه که امروز تکلیف است : نخست نماز اول وقت است ، دوم اهتمام در حضور قلب در وقت نماز و این کار مثل خوشنویسی است و به یک روز و دو روز درست نمی شود و طول زمان لازم دارد از او که گذشت بیداری

پیش از صبح است :

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

بین الطلوعین را به چهار قسمت تقسیم کنید: یکی اذکار و تسبیح دیگری ادعیه سوم قرائت قرآن ، و بالاخره فکری در اعمال روزه گذشته اگر موفق به طاعتی بوده اید شکر کنید و اگر خدای ناکرده ابتلاء به معصیتی یافته اید، استغفار کنید دیگر آنکه هر روز صدقه دهید، ولو به وجه مختصر شبها، قدری در بی اعتباری دنیا و انقلاب آن فکر نمائید و ملاحظه کنید که دنیا با اهل دنیا چگونه سلوک می کند.

نامه دوم از حضرت شیخ قدس سره در پاسخ کسی که طالب علم کیمیا بود:

ای طلب راه خدا و ای سالک طریق هدی !

جستن گوگرد احمر، عمر ضایع کردن است

روی بر خاک سیه آور که یکسر کیمیاست

و شیخ بهائی علیه الرحمه می فرماید:

گیرم که نحاس را تو زر کردی

زر کن مس خویشتن اگر مردی

ای برادر یقین دان که قنطار طلای احمر، برای کسی که از این عالم داخل آن عالم شد، به قدر ذره ای نفع و اثر ندارد.

چنان فرض کن که انسان عمری را صرف نمود و آن علم را پیدا کرد؛ بعد امر به انتقال به آن عالم شد، از اینجا که رفته در آنجا هم ذره ای نفع ندارد پس اکسیری حاصل کن که برای آن عالم بدرد خورد و آن اکسیر را حضرت حق توسط پیغمبر بر حق ، حضرت محمد بن عبدالله علیه الاف التحیه و الثناء برای شما آورده است و هو: و استعینوا بالصبر و الصلوه و انها لکبیره الا علی الخاشعین

انسان بایـد ابتدا مقدمه آن را که خشوع است پیدا کرده و سـپس درصدد ساختن آن اکسـیر برآید، که هرکس دارای آن مقام شد، یقینا رسـتگار شده است ولی همین قدر بدانید که همچنانکه اگر کسی بخواهد خوشنویس شود، به آسانی ممکن نیست و بایـد زحمت بکشـد و مواظبت نمایـد، تـا درست شود و از همان اول مرتبه ممکن نیست ، همچنین حضور قلب ، برای انسان از ابتدا، مشـکل است . باید مقید شد که نماز در اول وقت گزارده شود و برای انجام نمازها در اول وقت باید، از هر کاری دست کشـید، سـپس لازم است که معانی کلمات نماز را درک کرد، آنگاه نکات و مزایای دیگر باری سـعی کنید که معانی نماز را خوب بفهمیـد و در هنگام قرائت ، به معانی مزبور توجه نمائیـد، و در طریقه حقیر اصل همه کارها، توجه به معانی نماز است ، بعد چیزها دیگر.

نامه سوم از حضرت حاج شیخ قدس سره به یکی از سادات علمای دزفول :

تا آنجا که می توانیـد در امر نماز اول وقت و حضور قلب در نماز و تلاوت چند آیه از قرآن با تدبر در معانی آن ، در سـحرها مـداومت نمائید. نمی دانم چه دوره ای شده است که وقت بودن سـر کار به قدری موانع داخلی و خارجی غلبه کرد که به کل از مقصد و مقصود باز مانده ایم . بعضـی مطالب است که به کتابت در نمی آید. باری دو مطلب را خاطر نشان سرکار می کنم :

اول : آنکه انسان باید جد و جهد کند تا اطمینان نماید که طریقی را که می

خواهـد سلوک کنـد طریق حق است . آنگاه که حقیقت طریق معلوم شـد اگر چنـد روزی فتـح باب نشد، سالک نباید دلتنگ شود نه آنکه انسان از اول بـدون آگاهی وارد طریق شود و در آخر همچنان مشـکوک باشد، که آیا این طریق حق است ؟ و یا این راهنما راستگو است یا دروغگو و به خود بسته است ؟

دوم : آنگه اگر انسان به وظایف خود عمل کنـد، خداونـد مطالب را در هر وقت و هرجا که باشـد به او می رسانـد. و اسـتعینوا بالصبر و الصـلوه در باطن نماز تعمق نمائید و رساله اسـرار الصلوه را که از شهید ثانی است به دست آورید و قدری در آن نظر نمائیـد. همچنین در قرآن تاءمـل کنیـد، و از مناجات خمس عشـره هر روز صـبح یکی را بخوانیـد، وقتی به اتمام رسـید از اول شروع کنیـد آیه و من یتق الله ، یجعل له مخرجا، و یرزقه من حیث لایحتسب ، و من یتوکل علی الله فهو حسـبه ، ان الله بالغ امره ، قد جعل الله لکل شی ء قدرا . سوره طلاق آیه ۳

را با تدبر در معانی آن مشغول باشید، انشاء الله امید است که کارها اصلاح شود:

هله نومید نباشی چو تو را یار براند

اگر امروز براند نه که فردا بخواند

گربه روی تو ببندد همه درها و گذرها

در دیگر بگشاید که کسی آن راه نداند

چون دم میش نماند، زدم خودم کندش پر

تو ببین کین دم یزدان به کجاها رساند

نامه چهارم از حضرت حاج شیخ قدس سره به یکی از سادات علمای دزفول :

عرض می شود به تمام احباء اظهار فرمائید که طریقه

فلانی غیر از طریقی است که شنیده اید همه بدانند که طریقه حقیر، طریقتی است که تمام مطالب شرع را نهایت اهتمام دارد، خلاف باقی طرق که به مطالب شرعیه خیلی بی اعتناء هستند.

مثل آقا سید حسین مرتاض که گفت : اگر معصوم هم بگوید صوم ایام البییض خوب است ، گوش به حرف او نمی کنم در طریقه حقیر، خصوصا نماز خیلی مورد توجه است که هرچه زحمت و توجه است به نماز معطوف دارید.

و اعلموا رحمکم الله ان مدار الامر یدور علی ثلاثه اشیاء: السهر و اکل الحلال ، و التوجه فی الصلوه و حضور القلب فیها

بدانید و آگاه باشید خداوند رحمت کند شما را براستی که اساس طریقت حقیر بر این سه پایه ، محکم و استوار است : بیداری سحرها، غذای حلال و توجه به نماز و حضور قلب در هنگام نماز.

نامه پنجم از حضرت حاج شیخ قدس سره در پاسخ نامه یکی از ارادتمندان خویش :

بنام او که شوکت و شاءنش بس ارجمند است ای برادر و رفیق و همراه و دوست مهربان من ! نامه تو را خواندم و گفتارت را دریافتم و حال و بالت معلومم گردید. به پاسخ نامه ات با فقدان اسباب لازم که موجب هماهنگی مرقومه و جوابش می شود، مبادرت نمودم اینک با استعانت از خداوند متعال معروض می گردد: ای سواره بر اسب ابی عصام که آن را از مکاری کرایه کرده ای و آن همچون الاغی است که به سبب لگام و دهانه اش از رفتن بازمانده است درباره ابتلاء و گرفتاری خود در چنگ مردمان پست و فرومایه ، بیندیش پس

بـدون تردیـد چنین ابتلائی به سبب کفران نعمتی است که در مصاحبت اخیار و بزرگان کرده ای و به مکافات آن ، خداوند متعال تو را گرفتار فرومایگان نمود، تا شناسای قدر و ارزش مصاحبت عزیزان و بزرگواران باشی اینکه شفای تو از بیماری عطش در استفاده از خیار است در آن اشارتی است تا بدانی که حرارتی که بر اثر مصاحبت با مردمان بد و شرور در مزاج آدمی پدید می آید، جز به وسیله سردی و برودت مصاحبت با نیکان و مردان صالح ، زائل نمیگردد (توضیح آنکه کلمه خیار به معنی مردمان نیک نیز هست) و اما سخن تو که : اگر استخاره مساعدت و یاری نماید... آیا نشنیدی سخن آن آزاده را که گفت : در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست گفته بودی که : اختیار خوردن خیار کردم ؛ بدان که اختیار، عین اضطرار است و حرارت مزاج ، تو را در خوردن خیارت ناچار کرده است . پس اندیشه کن و بدان اینچنین اختیار، عین اضطرار است ، و نیز از سخن اخیار برای تو گواه می آورم :

این جفای خلق با تو در جهان

گر بدانی گنج زر باشد نهان

خلق را با تو کج و بدخو کند

تا تو را ناچار رو آنسو کند

پس همچون پشه از این مرتبه مورد اعتماد و ماءنوس خود، به سوی مرتبه بالاتری که مرتبه حق است ترقی نموده و با چشم دل و نه با چشم سر بنگر، پس در گردش نظر خویش اندیشه نما و بشنو که چه می گویند:

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

چون با

پـای سـلوک بیابانهـای خشـک و بلنـد و پست این بـادیه را پیمودی ، به جهانی گسترده خواهی رسـید و از مضایق و مهالک ، رهـایی خواهی یـافت و به باغسـتانها و درختـان و چشـمه هـا و جویبـاران معنی دست خواهی یـافت اما بـدان که وصول به این حقایق شقایق و آن شقایق حقایق ، جز با بریدن از وابستگی ها و علائق دنیوی حاصل نشود.

از حقیقت بر تو نگشاید دری

زین مجازی مردمان تا نگذری

لیکن مـادام که چشم بر این متـاع بی قـدر و این دنیای پست ، دوخته داری ، بـدان که معامله تو با زیان همراه ، و اساس حیات معنویت ، همـان تبـاهی است و روی تو در قیـامت عبوس خواهـد بود، و گمـان مبر که زیرکانه عمل می کنی پس از این خانه هلاـک ، پهلو تهی کن و روی بسوی خانه آخرت نما، تا روی تو خرم گردد و دیـده ات به سوی پروردگار ناظر و روشن شود و در این مقام است که توانی گفت : حمد و سپاس خداوندی را که حزن و اندوه از صفحه دل ما زدود. اما تا وقتی که در این دنیای دون که خانه حزن و محنت است مقام گزیده ای چگونه می توان دعوی کرد که : حمد و سپاس خداوندی را است که حزن و اندوه ما را زائل ساخت .

پس مکرر در این نـامه بنگر و نظر و بصـیرت خویش در معانی آن بگمار، شایـد که به معانی برخی از آنچه برای تو نگاشتیم ، دست یابی و شاید که خداوند بعد از آن گشایشی در کار فراهم فرماید دعاوی

تو باشد از الفاظ بگذر و دل در معانی بند که منظور از گفته ها مفاهیم و معانی است . اینک مرکب قلم به خشکی گرائید و قلم از حرکت باز ایستاد. پس اگر تو اهل و شایسته هدایت باشی همین مقدار از سخن ، تو را کفایت می کند مطلق حمد و ثنایش در آغاز و انجام از آن خداوند است و سلام بر آن کس که طریق هدایت پیماید.

این نامه را بنده جانی فانی حسنعلی اصفهانی ، در نهایت عجله و شتاب تحریر نمودم .

سخن ناشر

بنام خدا

سپاس می گذارم الطاف ربانی خداوندگار را که به این بنده ناچیز منت نهاد و توفیق ارزانی داشت که کتابی در مورد نقش انسان ساز نماز و اسرار آن ، به قلم سه تن از بزرگان دین و اهل یقین ، مرحوم ملامحسن فیض کاشانی ، حاج شیخ حسنعلی اصفهانی و زین الدین شهید ثانی (قدس سر هم الشریف) بزیور چاپ آراسته ساخته و به مردم درست اندیش تقدیم دارم . بزرگانی که همانند ستارگان درخشان در آسمانی نورانی هشیارانی در میان مستان ، عارفانی ارجمند و گرانقدر در جهان تشیع و سالکان حقیقی طریقه بندگی و عشق می باشند.

امید که با این قدم ، خدای بخشاینده پدر و مادرم را که نخستین آموزگارانم در اندیشه و عقیده بوده اند، غریق رحمت و آمرزش خود ساخته و به آنان پاداش پر شکوه ارزانی دارد و این گام را مایه خیر و برکت این سرا و سرای جاودانه ام قرار دهد، بجاست از سرور مکرم ، و استاد عزیز جناب آقای علی مقدادی خلف صالح مرحوم حاج

شیخ حسنعلی اصفهانی سپاسگزاری نمایم که مقدمه ای بر این کتاب مرقوم فرمودند و همچنین از دوست ارجمندم جناب آقای رضا مرندی که زحمات بی دریغی در آماده سازی این کتاب تقبل نموده اند سپاسگزاری نمایم و سعادت و سلامت همگان را در راه بندگی و سلوک الی الله آرزو نمایم . بار خدایا، به بزرگی و عظمت و صف ناپذیرت ، این خدمت ناچیز را از ما بپذیر و جویندگی و پویندگی در کتاب هستی را به ما تعلیم فرما.

آمین یا رب العالمین . شمس فراهانی

اسرار نماز(مرحوم ملا محسن فیض کاشانی)

مختصری از زندگی علامه فیض کاشانی

اشاره

محمدبن مرتضی بن شاه محمود، ملقب به محسن ، از بزرگترین علمای امامیه قرن یازدهم هجری ، معاصر شاه عباس ثانی است که در فقه و حدیث و تفسیر و فلسفه ، صاحب نظر و تاءلیفات گرانبهایی دارد. وی از پیشروان روش جمع بین اصول شریعت و طریقت و حکمت بود. در مقدمه محجه البیضاء آمده است که ملامحسن فیض در چهار میدان ، گوی سبقت از همگان ربوده است وی با بسط مبانی فلسفی و تطبیق آن با مبانی شرعی از سایر دانشمندان ممتاز گردیده است و در کثرت و تنوع تاءلیف ، سرآمد دانشمندان بشمار می رود؛ در کتاب زهرا الربیع آمده : استاد محقق ، ملامحمد فیض کاشانی صاحب وافی و مؤلف نزدیک به دویست کتاب و رساله ، در قم پرورش یافت و چون شنید که سید ماجد بحرانی (ملاصدرا) به شیراز رحل اقامت افکنده ، به آن شهر عزیمت کرد و علوم عقلی را از استاد فراگرفت و بدامادی او مفتخر گردید ملامحسن خود سه فهرست برای معرفی تاءلیفات خود نگاشته و بطوری

که از آن فهرستها بدست می آید وی بیش از هشتاد تاءلیف از خود بجا گذاشته است که اغلب آنها مکرر بچاپ رسیده است .

از محقق فیض آثار و ابنیه ای نیز به جای مانده که از جمله آنها تکیه فیض در اصفهان و مدرسه فیضیه در شهرستان مقدس قم است .

وی بسال ۱۰۹۱ هق در کاشان وفات یافت و در قبرستان آن شهر مقبره او مشهور و محل رفت و آمد و نذورات مردم است .

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

هر که نه گویای تو، خاموش به

هرچه نه یاد تو، فراموش به

سپاس و ستایش کریمی را که با کمال کبریا و عظمت و استغناء و عزت ، در لطف و مرحمت و باب عطوفت و راءفت بر روی بندگان گشوده و اصناف خلائق را از شریف و وضیع و خاص و عام ، رخصت مکالمه و مخاطبه و مناجات وعرض حاجات ، ارزانی فرموده تا هرکه رازی دارد، با وی روی بروی تواند گفت و هر که نیازی آرد در حضرت او، عرض تواند، نمود.

نه بر درش دربانی برگماشته که به کمک رشوه به او متوسل باید بود و نه پاسبانی باز داشته که به دست آویز پیشکش به وی توسل باید نمود، نه مانعی و نه رادعی ، و نه ترس از چوبکی محافظ و مدافعی :

هر که خواهد گو بیا و هرچه خواهد گو بگو

گیر و دار و حاجب و دربان ، در این درگاه نیست

همه کس را در همه جا و همه وقت ، به جناب او راه است و از ظاهر و باطن همه کس ، در همه حال آگاه ، دولت

ابدی و سلطنت سرمدی ، او را رواست و بس . تعالی شاءنه و تقدس اسمائه .

از غایت راءفت و نهایت رحمت و فرط کرم و کرامتی که با بندگان دارد، آنان را هر شبانه روز در پنج وقت پنج نوبت به نماز امر فرموده تا تکرار ذکر و تجدید عهد در ساعات متقاربه ، وسیله تقرب بندگان گردد به آن جناب و سبب بارور شدن حب حب ، در دل ایشان شود نسبت به رب الارباب و ساعتی همه به خضوع و خشوع ، روی نیاز بر استان خدای بنده نواز کار ساز نهند، و راز دل بر حضرت علام الغیوب عرضه دهند غم خود با لطف او گویند و دوای درد خویش از کرم او جویند تا او جل جلاله از روی تفضل و تعطف ، ناتمامی هرکس را به قدر استعدادش ، تمام نماید و شکستگیش را درستی انعام فرماید:

کریمی بر در دلها نشسته

درستی بخش دلهای شکسته

فشکرا له ثم شکرا له

علی ما هدانا لشکر النعم

ستایش او را سزاست ، نیایش او را رواست که کرده خود، هدایتمان به سپاس آوری .

وصلی الله علی خیر خلقه محمد و اله و سلم .

اما بعد چنین گوید

نماز بهترین طاعات و فاضلترین عبادات است ، چنانکه در حدیث نبوی وارد شده است که : نماز ستون دین است هرگاه مقبول شد همه عبادات مقبول است و اگر مردود گشت ، همه عبادات مردود است و چون مقصد اصلی از نیاز یاد حق تعالی است و تجددی عهد با او و ثنای و از روی مسکنت و خشوع و سؤ ال مهمات از او به ابتهال و

خضوع پس هر آینه بنده را ناچار است از حاضر ساختن دل در آن ، و فهمیدن آنچه می گوید به زبان ...

نیز در حدیث نبوی است که : نیست هر بنده ای را از نماز او اثری و ثمری ، مگر آنچه ، که فهمیده است از آن و دل با خود داشته در آن و به روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر – علیه السلام – منقول است که : همانا بنده را بالا برده شود از نمازش همه آن و نیمه آن ، سه یک آن و چهار یک آن یا اندک آن ؛ و بالا برده نشود از نمازش مگر آنچه را که روی دل بر آن داشته است .

در حدیث دیگر وارد شده است که : هر که نماز گزارد و در آن ، با نفس خود سخنی نگوید از امور، دنیا، یعنی : جز به امر نماز نیندیشد واز علائق دنیوی در خاطر نگذراند، چون از آن نماز فارغ گردد، میانه او و حق تعالی گناهی نماند، مگر آنکه آمرزیده شود .

و چون اذکار نماز به زبان عربی است و بسیاری از ابناء عجم بلکه عرب هم ، از درک مفاهیم آن عاجزند، بخاطر این ضعیف محسن بن مرتضی کاشانی رسید که آن را به زبان فارسی ترجمه نماید و بعضی آداب و فوائد نیز بر آن بیفزاید شاید که جمعی از مؤمنان از آن بهره مند گردند وا ین فقیر بی بضاعت را در اوقات حضور دل به دعای خیر یاد کنند.

تو که کیمیا فروشی ، نظری به قلب ما کن

که بضاعتی نداریم ، و فکنده ایم

مادامی

پس ساعتی چند از اوقات را صرف این مهم نمود و این هشت در را به روی طالبان گشود و به ترجمه الصلوه موسوم نمود و بالله التوفیق .

محسن فیض کاشانی

درِ اول : اذان و اقامه

الله اکبر: خدای عزوجل بزرگتر است از همه چیز و از آنچه به وصف و نعت درآید، یا در وهم و خیال گنجد، یا ادراک او به عقول و حواس توان نمود یا او را به چیزی قیاس توان کرد.

متحیر، عقول در صفتش

فکر، عاجز ز حد معرفتش

عقل عقل است و جان ، جان است او

آنچه زان برتر است ، آن است او

حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید که : هرگاه تکبیر گفتی باید خود را و هرچه در آسمان و زمین است در برابر بزرگی و کبریائی او جلت عظمته حقیر شماری که اگر بنده ای تکبیر گوید و در دلش عارضی باشد به حقیقت چنان است که چیز دیگری را بیش از حق تعالی در دل تعظیم و توقیر می نماید و در این حال فرشته اش گوید: که ای دروغگوی ! پنداری که خدای را فریب توان داد، و به خدا قسم که چنین کس از حلاوت ذکر خدای ، محروم و مهجور است و از تقرب و توسل به او، ممنوع و مردود.

اشهد ان لااله الاالله گواهی می دهم که به تحقیق معبودی سزاوار پرستش نیست جز معبودی یکتای به حق ، که او را همه صفات کمال است و بس اوست که در خور پرستش است .

و باید که در این شهادت نیز صادق باشد بدانگونه که هیچ چیز دیگر را بر حق تعالی نگزیند و از وی

دوست تر ندارد چه هر که چیزی را بسیار دوست دارد و اهتمام تمام در شاءن او کند و بدو دل بندد، در حقیقت او را پرستنده است پس اگر محبت و اهتمام در آن چیز،به امر حق است و به قصد فرمانبرداری او جل شاءنه ، در این صورت حق را پرستنده است والا آنچه را پرستیده که او را به مهر آن واداشته ، چون : شیطان و هوای نفس و مانند آن ...

برافکنده پرده تا معلوم گردد

که یاران دیگر را می پرستند

از احادیث قدسی است که تا تو غیر ما را خواهی ، غیر ما را پرستی .

ما را خواهی خطی به عالم درکش

کاندر یکدل ، دو دوستی ناید خوش

هرچه دلبند تو است خداوند تو است و هرچه هوای تو است خدای ، تو است . اراءیت من اتخذ الهه هواه سوره فرقان آیه ۴۳.

ای هواهای تو، خدا انگیز

وی خدایان تو، خدا آزار

از گفتن و اقرار کردن که الله یکی است ، چه سود؛ که در پیش هزار صنم می کنی سجود علم بی عمل وبال است و قول بی فعل نکال .

ای یکدله صد دله ، دل یکدله کن

از هرچه بغیر دوست ، دل را یله کن

خواهی که توحید تو مسجل شود، قبله دل یکتا کن و از غیر حق تبری ، تا فعل تو مصدق قول تو باشد.

ای آنکه به قبله وفا روست تو را

از مغز چرا حجاب شد پوست تو را

دل در پی این و آن نه نیکوست تو را

یک دل داری ، بس است یکدوست تو را

اشهد ان محمدا رسول الله گواهی می دهم که همانا محمد فرستاده

خداست جل جلاله و باید که چون این شهادت دهد، به اقتضای آن رفتار کند و مقتضای آن اینکه ، اوامر و نواهی آن حضرت را –صلی الله علیه وآله – فرمانبرداری نماید.

چنانکه حق تعالی فرماید: و ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا سوره حشر آیه ۷ آنچه آورده است شما را رسول ، فراگیرد و از آنچه بازداشته است شما را، از آن باز ایستد.

حی علی الصلوه بشتاب ! روی آر به نماز، ترغیب به نماز در اذان ، از آن جهت است که وضع اذان از برای اخبار است به دخول وقت چه معنی اذان اشعار است یعنی : آگاه گردانیدن .

حی علی الفلاح بشتاب ! روی آر به کاری که موجب فوز و رستگاری و ظفر یافتن به سعادت عظمی است در آخرت .

حی علی خیر العمل بشتاب ! روی آر به بهترین کار که نماز به درگاه ایزد بی نیاز است .

نزدیکی بندگان نماز است

معراج روندگان نماز است

موقوف علیه کل طاعات

سرکرده جمله عبادات

رکن شرع و ستون دین است

شاید گفتن که دین همین است

قد قامت الصلوه به تحقیق که برپا شد نماز یعنی : هنگام شروع ان فرا رسید و این کلمه مخصوص اقامت است و در اذان نیست .

نیز در آخر هر یک تکبیر و تهلیل دعاهای مخصوص باید گفت .

و همه اذکار در هر کدام دو نوبت است ، مگر تکبیرهای اول اذان که چهار نوبت باید گفت و تهلیل در آخر اقامت به یک نوبت ...

و اذان را بلند و به تاءنی گفت و اقامت را آهسته تر و تندتر و وقف در اواخر و و

فواصل هر دو باید نمود.

و فاصله میان هر دو، به دو رکعت نماز، یا یک سجده ، یا یک نشستن ، یا یک گام برداشتن ، یا به گفتن یک تسبیح یا تحمید است .

اللهم اجعل اقبل بآرا و عملی سارا، و عیشی قارا و اجعل لی عند قبر رسولک محمد صلی الله علیه وآله مستقرا و قرارا

بـار خـدایا بگردان دلـم را نیکی کننـده ، و عمـل مرا مسـرور و خوشـحال گرداننـده ، و رزق و روزیم را تـازه بتـازه آینـده ، و زندگانی مرا در خوشـی و شادمانی گذرنده ، و بگردان از برای من نزد قبر پیغمبر خود، حضـرت محمد –صلی الله علیه وآله – مکان و منزلی در دنیا و جای اقامت و درنگ در آخرت .

درِ دوم : ادعیه افتتاحیه ، تکبیرات هفتگانه

اینـک دعـای افتتاح که نوبت آن پس از تکبیر سوم است : اللهم انت الملک الحق المبین ، لااله الا انت ، سـبحانک انی عملت سوء، و ظلمت نفسی ، فاغفرلی ذنبی ، انه لایغفر الذنوب الا انت

اللهم انت الملک الحق المبین بار خدایا تویی پادشاه اسـتوار و پایدار و پدیدار لااله الا انت نیست معبودی سزای پرستش جز تو سبحانک پاک می دانم و منزه می خوانم جناب تو را، از هرچه به جلال تو نسزد و جمال تو را نزیبد.

پاک از آنها که جاهلان گفتند

پاک تر زانکه عاقلان گفتند

انی عملت سوء وظلمت نفسـی همانا که من بد کردم و به نفس خود سـتم روا داشتم و فاغفرلی ذنبی پس بیامرز گناهانم را انه لایغفر الذنوب الا انت بدرستی که نیامرزد گناهان را احدی غیر از تو.

و پس از تکبیر پنجم : لبیک وسعدیک

، والخیر فی یـدیک ، و الشـر لیس الیک ، و المهـدی من هـدیت ، عبدک و ابن عبدک ، بین یدیک ، منک و بک ، و لک و الیک ، لاملجا ولامنجا منک الا الیک ، سبحانک و حنانیک ، تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت

لبیک کنایه از آنکه : می ایستم به خدمت تو، ایستادنی پس از ایستادنی یعنی : همیشه ، تو را خدمتگزارم . و سعدیک کنایه از آنکه : فرمان بردم تو را، فرمان بردنی ، پس از فرمان بردنی یعنی : پیوسته تو را فرمانبردارم .

یک نگاه از تو و در باختن جان از من

یک اشارت ز تو و بردن فرمان از من

و الخیر فی یدیک آنچه نیک است در دست تو است و از تو برآید و الشر لیس الیک بد را به سوی تو راه نیست و به تو نسبت آن نشاید.

هرچه هست از قامت ناساز کج اندام ماست

ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

و المهـدی من هـدیت راه یافته آنکه تو او را ره نمودی . عبـدک و ابن عبـدک تو را بنـده و بنـده زاده ام و بین یـدیک که در حضورت ایستاده ام . منک از تو است تمام وجود من و بک و به تو است قوام بود و نبود من و لک و تو راست تملک من . و الیک و به سوی تو است بازگشت من . لاملجاء ولامنجا منک الا الیک نیست پناهی و نه گریزگاهی از تو مگر به سوی تو

غیر از در تو، دری ندانم ،

غیر از تو کس دگر نخوانم

ای نام خوش تو

بر زبانم

از درگه خویشتن مرانم

گر تو ز در خودت برانی

روی از تو بدرگه که آرم

سبحانك وحنانيك پاك و منزه می دانم ساحت کبریائی تو را، از غبار آنچه تو را نسزد و نشاید ای پروردگار.

و درخواست می کنم از تو، عطوفت فراوان و بخشش بسیار.

گر ما مقصریم ، تو دریای رحمتی

جرمی که می رود به امید عطای تست

دانم که در حساب نیاید گناه ما

آنجا که فضل و رحمت بی منتهای تست

تبارکت بزرگوار و برتر و استوار و قائم و دائم و مبداء و موجب همه خیر و برکتها توئی . و تعالیت و بس والا جاهی ، دست ادراک از دامن معرفت تو، کوتاه است و پای سعی را از وصول به جنابت ، خارها در راه .

اسلام ز جانب فرنگ آوردن

آیینه چین ز سوی زنگ آوردن

از باده رخ شیخ به رنگ آوردن

بتوان ، نتوان تو را به چنگ آوردن

سبحانک مقدس و منزهی رب البیت ای خدای خانه کعبه به این معنی که به امر تو روی به جانب کعبه آورده و به سوی آن توجه کرده ام وگرنه ، کعبه نیز آفریده تست و نه سزای پرستش است و نه آن است که پرستش آن می کنم .

کعبه سنگی بر آستانه تست

قبله راهی به سوی خانه تست

و بعد از تکبیر هفتم : وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض ، عالم الغیب و الشهاده حنیفا مسلما علی مله ابراهیم و دین

محمـد -صـلی الله علیه وآله - و هـدی امیرالمؤمنین - علیه السـلام - و مـا انا من المشـرکین ، ان صـلواتی و نسـکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لاشریک له و

بذلک امرت و انا من المسلمین .

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض روی دل خود را متوجه ساختم به آنکه ، به قدرت محض بیافرید آسمانها و زمین را عالم الغیب و الشهاده دانای نهان و آشکارا. حنیفا در حالتی که متمایلم از همه دین ها به دین توحید. مسلما در صورتی که فرمانبردارم . علی مله ابراهیم به روش حضرت ابراهیم - علیه السلام - . و دین محمد - علیه السلام - و راه روش دین محمد - علیه السلام - و بر هدایت و راهنمایی ولی الله اعظم علی بن ابیطالب امیر المؤمنان که سلام بر او باد. با انا من المشرکین و نیستم از شرک آورندگان مرحق تعالی را، جل شاءنه . (ان صلوتی همانا که نماز من . ونسکی و قربانی یا حج یا همه عبادتهای من . و محیای و زندگانی من ، یعنی : آنچه که برآنم در مدت حیات ، از اعتقادات صحیحه و افعال حسنه و جمله خیراتی که بجای می آورم . و مماتی و آنچه بر آن می میرم از ایمان و طاعت و مبراتی که پس از مرگ ، عوائد آن به روان من عائد گردد. لله مرخدای راست . رب العالمین که پروردگار جهانیان است . لاشریک له نیست مر او را شریکی :یعنی من در عبادت خود کسی را با او شرک ندهم چون بت پرستان و این کلماتی است که حق تعالی در قران مجید از ابراهیم خلیل - علیه السلام - حکایت فرمود و گفته اند که مراد از این ، تفویض جمیع امور است به حق تعالی یعنی

: هرچه کنم و بگویم همه محض خداست .

سفر به سوی تو پویم ، حضر بکوی تو جویم

سخن برای تو بگویم ، خمش برای تو باشم

و بذلک امرت و به این ماءمور شده ام و انا من المسلمین و من از زمره فرمان برادرانم .

و باید که در این قول نیز صادق باشد یعنی : روی دل با حق داشته و همه کارها، به او وا گذاشته باشد، نه آنکه بسته کار و بار و رهان دکان و بازار و محو آمال و امیال و مستغرق ، شهوات و غرقه وسوسه ها گردد.

در طریقت کجا روا باشد

دل به بتخانه رفته ، تن به نماز

پس دروغ گفته ، آنکه روی دل به خدا نیاورده و کار خود به او رها نکرده است و بسا اول کلامی که در نماز، افتتاح به آن کنند، دروغ محض باشد.

و مستحب است که در حال تکبیرات ، دستها را تا برابر گوشها بردارد، چنانچه کفها به جانب قبله باشد و انگشتان بهم بچسبد، مگر دو انگشت بزرگ و ابتدای تکبیر، ابتدای دست برداشتن باشد وانتهای آن به انتهای آن و همچنین می توان هر یک ازا ین تکبیرات هفتگانه را در آغاز نماز و قبل از آن گفته می شود، مقارن نیت فرض گفت و تکبیره الاحرام قرار داد و با آن نماز بست .

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را پرسیدند، از علت و مصلحت برداشتن دستها در حال تکبیر فرمود: مقصود آنکه خدای بزرگتر است ، یکتای بی همتاست ، نیست مثل او چیزی و بسوده نشود به انگشتها و دریافته نگردد به حس ها.

نه ادراک در کنه

ذاتش رسد

نه فکرت بغور صفاتش رسد

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم

نه بر ذلیل وصفش رسد دست فهم

و به روایت دیگر: دست برداشتن ، اشاره ای است به اینکه : ای خدا آمرزگار، در یم گناه غرقه ام ، دستم گیر تا برآیم .

مانده در دشت فراقم ره نما، ای رهنما

غرقه در دریای هجرم دست گیر، ای دستگیر

درِ سوم : تفسیر سوره حمد

اعوذبالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمد لله رب العالمین ، الرحمن الرحیم ، مالک یوم الدین ، ایاک نعبد و ایاک نستعین ، اهدنا الصراط المستقیم ، صراط الذین ، انعمت علیهم ، غیرالمغضوب علیهم ولاالضالین

اعوذبالله پناه می برم و التجاء می کنم به معبود به حق و خداوند مطلق . من الشیطان الرجیم از شر وسوسه دیو فریبنده سرکش ، یا دور مانده از رحمت رحمان ، یا رانده از ریاض رضوان .

و گفتن این کلمات به جهت آن است که از شر وساوس وی محفوظ ماند و استعاذه فی الحقیقه پاک گرداندن زبان و رفتن خلوتسرای دل است از غبار اغیار، و صفا دادن آن از برای آن یگانه محبوب نهان و آشکار، و مثل کسی که استعاذه می کند و خاطرش متعلق است به غیر حق و در دلش فکرهای نفسانی و وسوسه های شیطانی است مثل کسی است که بر در حصار استواری ایستاده و ددی درنده درصدد است که او را بگیرد و بدرد و او پی در پی به زبان گوید که : پناه می بردم از شر این دد به این قلعه محکم و همی بر جای خود ایستد و درون آن نرود تا

در را بربندد و از گزند او ایمن گردد:

تا زهر بد، زبانت کوته نیست

یک اعوذت ، اعوذبالله نیست

بلکه آن نزد صاحب عرفان

نیست الا اعوذ بالشیطان

گاه گوئی اعوذ و گه لا حول

لیک فعلت همه مکذب قول

بر زبانت اعوذ میرانی

یار شیطانی و نمی دانی

طرفه حالی که دزد بیگانه

شده ، همراه صاحب خانه

می زند، همچو او صلا و صفیر

دربدر، کوبکو، که دزد بگیر

بسم الله بنام خدای سزای پرستش . الرحمن الرحیم نیک بخشنده بر بندگان ، به هستی و حیات . الرحیم نکو بخشاینده برایشان به بقاء و حفظ از آفات الحمد هر ثنا و ستایش که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست وخواهد بود، سراسر لله خدای راست که مسمی و موصوف است به همه اسماء و صفات کمالیه از جلالیه و جمالیه :

آن به تسبیح و جلال و حمد سبوحی سزا

وان به تقدیس و کمال قدوسی جدیر

آن سزای آفرین ، کز حمد او زنده ست جان

وان بدیع آفرین ، کز شکر وی روشن ضمیر

رب العالمین آفریننده و پرورنده و دارنده و کارساز عالمیان ، از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و بهائم و سباع و انواع

حیوانـات و غیر آن ... الرحمن بخشـنده وجود، بـار دیگر در آخرت پس از فنای جهانیان الرحیم بخشـنده دیگر بار به راءفت و رحمت بر مؤمنـان و جـای دادن ایشـان در بهشت جـاودان به امن و امـان . مالـک یوم الـدین خداونـد روز پـاداش یـا مالک و متصرف محض در روز رستاخیز، یا حافظ اعمال بندگان به روز بازپسین تا در دادن و ستدن ، کم و کاستی نشود و کاری بر

غلط نرود، یا داور روز جزا که میان بندگان به حق حکم کند.

و بر قرائت ملک پادشاه روز جزا که سلطنت در آن روز، جز او را نباشد لمن الملک الیوم ، لله الواحد القهار

ایاک نعبد تو را می پرستیم و بس ، که غیر تو، در خور عبادت نیست بیان حقیقت عبادت در شهادت به توحید گذشت و در این موضع چون بر عبودیت خود، مرخدای را تصریح کند و این امر را منحصر به او جل شاءنه نماید و طرف خطاب وی خدای علام الغیوب است ، پس دروغ در آن افحش و اشنع است .

لاجرم باید همه دم ، ترک هوس کرد و کرکس مردار خوار هوای نفس را در قفس آورد:

چون شمع به سوز، زنده می باید بود

دل سوخته ، سر فکنده می باید بود

تا کامروا شوی ز انجامی خوش

ناکامی کش که بنده می باید بود

و بندگی از بهر او باید کرد، نه از برای خود:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروی داند

و گفته اند: که نکته اینکه نعبد به صیغه جمع آمده است ، نه مفرد؛ آن است که در احکام شرعیه مقرر است که تبعض صفقه نشاید، به این معنی که : هر که متاعی چند در یک عقد بخرد و بعضی از آن عیبناک برآید، خریدار را باید که یا همه را قبول کند، یا همه را رد نماید و اگر مشتری به معامله رضایت دهد، او را نرسد که بعضی را نگاه دارد و بعضی را کنار گذارد پس چون بنده ای عبادت خود را با عبادت دیگران در آمیزد، حق

تعالی کریم تر از آن است که عبادت کسی را، به علت با عیب دیگران رد کند، از طرفی دیگر البته خداوند، عبادات با عیب را هم به طفیل عبادت بی عیب ، قبول کند.

به طفیل همه قبولم کن

ای خدای من و خدای همه

و ایاک نستعین و تنها از تو یاری می خواهیم و در پرستش تو و انجاح حوائج و دفع آفات و رفع مشکلات و باید که در این قول نیز صادق باشد یعنی : از دیگری درهیچ امری یاری نخواهد، مگر آنکه آنکس را در آن امر واسطه و سبب و مسخر مشیت رب داند و داند که اگر حق تعالی نخواهد، در دل آنکش نیفکند که یاری او کند، پس فی الحقیقه ، حق تعالی یاری او می کند و دست دیگران آلتی دست در ید قدرت حق تعالی و تقدس .

درگه خلق ، به همه زرق و فسون است و هوس

چشم امید به دادار جهان باید و بس

بر در مخلوق بودن ، عمر ضایع کردن است

خاک آن در شوکه آب بندگان ، زان روشن است

گویند: یکی از مشایخ ، چون در نماز به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسید، از هوش رفت و بیفتاد، چون سبب پرسیدند. گفت : ترسیدم که مرا گویند، چون او را بندگی کند و بس و از او یاری خواهی ، و بس پس چرا حاجت خود به دیگران گوئی و از این و آن یاری جوئی ؟

یاری از وی جو، مجو از زید و عمرو

سرخوش از وی باش نه از بنگ و خمر

اهدنا ما را راه نمای . الصراط المستقیم به راهی راست دراقوال

و افعال و اخلاق که آن راه متوسط است میانه افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار ما را به طریق قویم که دین اسلام است و سنت سید انام صلی الله علیه وعلی اله الکرام و طریقه حقه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین .

و در اخبار اهل بیت – علیهم السلام – است که مراد از صراط مستقیم حضرت علی بن ابیطالب سلام الله علیه است و به روایت دیگر: امام مفترض الطاعه است پس معنی آنکه : به ما بشناسان امام به حق را، تا متابعت و پیروی وی کنیم و به راهی که او رفته برویم و امور خود را تسلیم اوامر او نمائیم و دستور او پذیریم و محبت او در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم و در آن سرای ، به سعادت عظمی رسیم ، یا ثابت دار ما را بر معرفت و محبت و متابعت امام – علیه السلام –.

و در حدیث نبوی –صلی الله علیه وآله – وارد است که : هر که مرد و نشناخت امام زمان خود را، مرد، مردن زمان جاهلیت یعنی : بی ایمان بزرگی گفته : بنمای ما را راه راست ، به این معنی است که : ما را به به محبت ذاتی خود مشرف دار، تا از توجه و اتکاء به غیر تو، آزاد گشته و به تمامی در گیر و گرو تو باشیم ، جز تو ندانیم ، و جز تو نخوانیم و جز تو را نگزینیم ، تا در همه حال جز تو را نبینیم .

مطلوب هرکس از تو مرادی و

مقصود ما از دنیا و عقبی لقای تست

صراط الذین انعمت علیهم بنمای ما را، راه آنان که به فضل خود برایشان انعام کردی ، به نعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت ، یا راه آنان که اهل قربند و ایشان را به کمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است و به جمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقت است ، آراسته و معزز و مکرم داشته ای . غیرالمغضوب علیهم نه راه آنان که کافر شدند و خشم گرفته ای بر ایشان ، یا راه جهودان که به سبب تمرد و تجاوز و معانده و قتل انبیاء و تحریف تورات بر آنان خشم گرفتی ، یا هر کس که طرف تفریط را دارد.

ولاالضالین و نه راه گمراهان ، یعنی : آنان که در طریق مختلفه و سبل منحرفه افتادند، یا راه ترسایان که به علت افراط در شاءن حضرت مسیح علی نبینا و - علیه السلام - گمراه گشتند، یا هر که جانب افراط را داراست .

درِ چهارم : سوره قدر وتوحید

از اهل بیت - علیهم السلام - منقول است که در نمازهای فریضه بهترین سوره که بعد از (فاتحه) خوانده شد، سوره قدر و توحید است . بدانکه : قدر سوره قدر را غیر از شیعه ندارند. از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - منقول است که : فضیلت کسی که بصیر به تفسیر این سوره بوده و اعتقاد به مفاد آن داشته باشد، بر کسی که مثل او نباشد، فضیلت روشنی است بر تاریکی .

و در کتاب من لایحضره الفقیه است که : اولی آن است که

در رکعت اول بعد از حمد، سوره قدر خوانده شود که در آن اشارتی از مقام قدسی پیغمبر و اهل بیت اوست سلام الله علیهم پس نمازگزار را باید که محض تقرب به خدای عزوجل ایشان را وسیله سازد چه ، به سبب آنان به معرفت او جل جلاله رسیده است و در رکعت دوم سوره توحید که در عقب آن دعا (که همان قنوت است) مستجاب گردد و در کتاب کافی روایتی به عکس این نقل شده است و بنابراین عمل به هر کدام که کنند، نیکوست .

ابوعلی بن راشد گوید: که خدمت حضرت امام علی نقی - علیه السلام - مشرف شدم و گفتم : فدایت شوم ، محمد بن الفرج را تعلیم کرده ای که فاضلترین سوره ای که در فرائض خوانده شود، قدر و توحید است و مرا به علت قلت آیات و قصر کلام و سرعت اتمام نماز، دل تنگ گردد فرمود: دل تنگ مدار که به خدا قسم ، فضیلت در این دو سوره است .

و ما هر دو سوره را ترجمه و تفسیر می کنیم تا تمامی اذکار نماز بر وجه افضل مترجم باشد.

سوره قدر: ثقات امامیه روایت کنند که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) شبی بخواب دید که بنی امیه بر منبر او بالا می رفتند بصورت بوزینگان و مردمان را واپس می راندند آن حضرت را از این رویا خاطر بر آشفت حق تعالی این سوره را فرو فرستاد.

بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه فی لیله القدر و ما ادریک مالیله القدر لیله القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکه و الروح

فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر

بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه همانا فرو فرستادیم قرآن را فی لیله القدر در شب قدر، یعنی : اندازه نهادن و آن شبی است که حق سبحانه و تعالی در آن تقدیر کند و اندازه نهد آنچه را که در آن سال بیاید.

و گفته اند که : مراد از این آیات آنکه ابتدای نزول قرآن در آن شب بوده یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ صادر شده و پس از آن جبرئیل آن را در خلال بیست و سه سال آیه آیه ، سوره سوره ، به حسب مصالح و موارد نازل ساخته .

و از اهل بیت (علیهم السلام) منقول است که : در شب قدر ملائکه نازل می شوند و تمام احکام و امور کلیه و جزئیه بندگان را تا شب قدر سال آینده بر معصوم (علیه السلام) عرضه می دارند، بدانگونه که : اگر پیغمبر است بر سیل وحی ، بر جزء و کل آگاه گردد و فرشته را نیز رؤ یت کند و اگر وصی پیغمبر است به طریق تحدیث چنانکه فرشته با وی سخن گوید و آوازش بشنود و او را نبیند و این علوم که در آن شب ایشان را حاصل شود، تفضیل و بیان آن علمی است که قبل از آنش بر سبیل اجمال می دانسته اند. و ما ادریک و چه چیز دانا کرد تو را تا دانی ما لیله القدر چیست شب قدر؟

یعنی : شب با عزو شرف ، که هرکس در آن عبادت کند، عزیز و شریف گردد یا عمل

خیری که در آن واقع شود، نزد خدای بس با قدر بود، یا تو را که پیغمبری و سائر ائمه معصومین (علیهم السلام) را که اوصیای تواند، فتوحات وافره و فیوضات متواتره دست بدهد.

لیله القدر خیر من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه بنی امیه که بعد از تو، به حکومت رسند و ایشان را شب قدری نباشد و اهل بیت تو را در این شب ، قدرها و قربهاست و شیعیانشان را نیز برکتها رسد و کرامتها دست بدهد.

قاسم بن فضل گفت که : ما شمردیم مدت تسلط (بنی امیه) را و هزار ماه بود، نه یک روز کم و نه یک روز بیش !

و حکمت در اخفاء و ابهام این شب ، به سبب قدر گذاشتن و مغتنم داشتن همه شبهای محتمله است با شب زنده داری آن به ذکر و احیاء آن به عبادت ، یا آنکه در واقع آن را شبی معین نیست ، بلکه متبدل شود در لیالی سنه

ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی

هر شب ، شب قدر است اگر قدر بدانی

تنزل الملائکه و الروح فرود می آیند فرشتگان و روح بر امام عصر (علیه السلام)، فیها در این شب باذن ربهم به فرمان آفریدگارشان من کل امر از هر امری که بندگان را در کار است ، از امور دینیه و دنیویه . سلام پیوسته مبارک و پی در پی برکت است هی این شب حتی مطلع الفجر تا دمیدن سپیده از شامگاه تا بامگاه بر هر که حق تعالی توفیق درک و دریافت آن را داده است از بهترین بندگانی

که به سبب صفای روح و فضیلت فکر و حسن عمل ، برگزیده است ایشان را، و اراده کرده است که بر بعض امور مقضیه و مقتضیه مطلع شوند.

و این معنی نیز از صحیفه سجادیه دعای دخول ماه رمضان مستفاد می شود و در کافی نیز از آن حضرت نقل شده است که معنی آنکه : سلام می کنند بر تو ای محمد صلی الله علیه و اله ملائکه من و روح من از نخستین وقتی که نازل می شوند تا طلوع فجر.

سوره توحید

روایت کنند که جمعی از کفار، آن حضرت را گفتند که : نسب و حسب خدای خود را بازگوی تا او را بشناسیم . حق تعالی این سوره را فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحیم قل هوالله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

بسم الله الرحمن الرحیم قل هوالله احد بگو ای محمد که : اوست خدای یگانه ، متوحد به ذات و متفرد به صفات . الله الصمد خدایی که بی نیاز است از همه ، و اوست پناه نیازمندان ، نخورد، و نیاشامد و پاینده است و جاودان .

احد است و شمار از او معزول

صمد است و نیاز از او مخذول

آن احد نی که عقل داند و فهم

وا صمد نی که حسن شناسد و وهم

لم یلد نزاده است کسی را، رد یهود است که گفتند: عزیر پسر خداست . ولم یولد و زاده نشده است رد نصاری است که گویند: عیسی بن مریم خدای ماست . ولم یکن له کفوا احد و نیست و نبوده او را همتا، رد مجوس است که گفته اند: او

را همتاست و قائل به خدای خیر و شر شده اند.

کذلک الله ربی چنین است پروردگار من و خواندن سوره بعد از حمد، مخصوص دو رکعت اول است ودر دوم و سوم اگر حمد نیز، نخوانند و بجای آن تسبیح و تحمید تو تهلیل و تکبیر گویند بر اینگونه : سبحان الله و الحمدالله و لااله الله و الله اکبر هم رواست .

و باید که قرآن را به تاءنی و ترتیب خوانند و در آن تدبر کنند ودل فارغ دارند و توجه کامل بجای آرند.

عروس حضرت قرآن که نقاب آنگه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: هرکه قرآن خواند و خاضع نگشت و دلش نرم نشد و بیم در دل او پدید نیامد، به تحقیق خرد پنداشته است بزرگ خدای را جل و علا.

و باید که در حال قیام به خضوع و خشوع تمام باشد و جز به سجده گاه خود نظر نیفکند و کف دستها، بر رانها گذارد و قدمها محاذی یکدیگر دارد، به دوری سه انگشت یا یک وجب ، و انگشتان پا را طرف قبله قرار دهد و پس از فراغ حمد و سوره کمی درنگ کند.

درِ پنجم : رکوع

مستحب است که قبل از رکوع تکبیر گوید: در حال قیام و پس از خم شدن ، دستها را بر زانوها گذارد و زن بالاتر از زانو چنانکه دست راست بر زانوی راست و دست چپ بر زانوی چپ نهد و دستها را بر پهلوها بچسباند و زانوها پس برد، و پیش نیارد و انگشتان را از هم دور کند و پشت را راست بدارد

به نوعی که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود، بر بین قـدمین اندازد و قبل از تسبیح بگوید: اللهم لک رکعت بار خدایا از بهر تو رکوع کردم ولـک خشـعت و برای تو فروتنی نمودم . و لـک اسـلمت و مر تو را منقـاد و فرمانبردار شـدم و بک آمنت و به تو ایمـان و به تـو ایمـان آوردم وعلیـک تـوکلت و بر تـو توکـل کردم : یعنی کارهـای خـود به تـو واگذاشـتم وانت ربی و تـوئی پروردگار من خشع لک افتادگی کرد مر تو را سـمعی گوش من و بصری و چشم من و شعری و موی من و بشری و پوست تن من و لحمی و گوشت من و دمی و خون من و مخی و مغز استخوان من و ما اقلته قدمای و آنچه برداشته آن را قدمهای من غیر مسـتنکف در حالتی که نیسـتم از پرسـتش تو شـرم آور و نه به ننگ انـدر ولا مسـتکبر و نه گردنکش ولا مستحسـر و نه از این بابت تعبناک و خسته و ناخشنود.

نپیچم سر ز فرمانت ، به تیغم گر زنی هر دم

مرا جان بهر آن باید که قربان رهت گردم

یکی از حضـرت امیرالمـومنین علی (علیه السـلام) پرسـید که : قصـد از راست نگـاه داشـتن گردن در رکـوع چیست ؟ فرمود: تاءویلش آنکه : به فرمان تواءم گرچه به تیغم برزنی گردن :

گر تیغ بارد، از کوی آن ماه

گردن نهادیم الحکم لله

سبحـان ربی العظیـم پـاک و منزه می دانم و منزه و مقـدس می شـناسم ، پروردگـار بزرگ خـود را، از هرچه جنـاب عظمت و رفعت او را، روا نباشد و

جلال کبریا و جبروت وی را نسزد، و نشاید و بحمده در حالتی که اشتغال به ستایش او دارم که مرا توفیق عبادت خود داد تا تنزیه او کنم و تقدیس او بجا آرم .

و مستحب است که تسبیح را تکرار کند تا سه نوبت یا پنج نوبت ، یا هفت نوبت یا زیاده ... بقدر نشاط و عدم ملال ، مگر امام که در نماز جمعه از سه نوبت نمی گذارند و بلکه دعای مقدم را نیز نمی خواند.

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: رکوع ، ادب است و سجود، قرب است و کسی که ادب نیکو بجا نیارد، شایسته قرب نگردد پس رکوع کن ، رکوع کسی که بسیار فروتنی کند، خدای را عزوجل به دل و خود را بس خوار دارد و بسی بی مقدار داند، در زیر سلطه سلطنت خدای سبحان و نگاه دار جوارح خود را نگهداشتن کسی که ترسان و هراسان باشد بر آنچه او را فوت شود از فوائد بسیار و فزون از شمار، و چون از رکوع سر برداشت و بر جای ماند می گوید: سمع الله لمن حمده خدای شنود و اجابت نمود و جزای خیر داد مر آن را که به صدق ، وی را عبادت کرد و بستود و غرض از این کلمه دعاست نه ثنا، و مقصود آنکه : خدای بشنود حمد حامدان را و مشکور گرداند سعی آنان را و این از ماءموم ساقط است .

و الحمدلله رب العالمین و همه ثناها و ستایش ها، مرخدای راست که پروردگار جهانیان است . اهل الکبریاء و العظمه اوست صاحب سروری صوری

و مالک برتری معنوی والجود و الجبروت و دارای بخشش و فرمانروا مر همه خلائق را به قدرت محض و غلبه کامل :

سر سرفرازان ، به درگاه او

بماند فرو، نماند فرو.

درِ ششم : سجود

مستحب است که قبل از سجود، تکبیر بگوید: در حال قیام و چون به سجود رود، نخست دو کف دست بر زمین نهد، سپس زانوها و زن به عکس این کند و باید که انگشتان هر دو دست را به جانب قبله قرار دهد و ازهم نگشاید و هیچیک از دستها را به پهلو نچسباند و زانوها را از هم دو دارد واز پیشانی ، مقدار یکدرهم یا بیشتر به سجده گاه برساند (نه کمتر) و بر خاک یکدرهم یا بیشتر به سجده گاه سنگ و امثال آن از چیزهایی که سجود بر آن جائز است و بهتر آنکه بر خاک مزار ائمه معصومین علیهم السلام باشد، به خصوص تربت کربلا و اگر اعضاء سجود را، همه را برهنه کند و بر خاک رساند، افضل است .

و قبل از تسبیح بگوید: رب لک سجدت پروردگار من از بهر تو سجده کردم و بک امنت و به تو ایمان آوردم و لک اسلمت و تو را فرمان بردم و علیک توکلت و کار خود به تو واگذاشتم وانت ربی و توئی پروردگار من . سجد وجهی سجود کرد روی من للذی خلقه مر آن کسی را، که آفریده است او را به دانائی و توانائی و شق سمعه و بصره و برگشود گوش و چشم او را به شنوائی و بینائی ، و الحمدلله رب العالمین وهمه ستایش ها و ثناها بر خدای راست که

پروردگار جهانیان است . تبارک الله احسن الخالقین بزرگ و برتر و دائم و ثابت خدای ، که بهترین آفرینندگان است :

ز ابر افکند قطره ای سوی یم

ز صلب آورد نطفه ای در شکم

از آن قطره لؤ لوی لالا کند

وزین صورتی سرو بالا کند

سبحان ربی الاعلی منزه و مقدس می خوانم و پاک و پاکیزه می دانم ، پروردگار برتر و فراتر خود را، از هرچه جناب متعال او را نسزد و عزت جلال او را نشوید و بحمده در حالتی که مشغول ستایش و نیایش اویم که توفیق بخشیده است مرا که تنزیه و تقدیس او بجای آرم .

حد این سر نیست او را سجده کردن ، لاجرم

سر به زیر افکنده ام بیچاره من از شرم دوست

و تا ملال حاصل نشده مکرر تسبیح گوید، مگر امام که بر سه نوبت اقتصار می کند.

امام جعفر صادق (ع) فرمود: به خدا که زیان نکرد، هر که حقیقت ، سجود را چنانکه باید به فعل آورد، گرچه در همه عمر به یک نوبت باشد و ظفر نیافت آنکه فریب داد نفس خود را در مثل این حال ، غافل و بی خبر از آنچه حق تعالی مهیا کرده است از بهر سجود کنندگان از خیر دنیا و سعادت آخرت و دور نگشت از خدای هرگز هر که در سجود، نیکو نزدیک شد به خدای عزوجل و نزدیک نگردد به او هرگز هر که نیک بجای نیارد ادب سجود را و نگاه ندارد حرمت آن را و دل به غیر حق تعالی دهد در سجود. در اینصورت عبادت چنین کسی چگونه خواهد بود؟

پس سجود کن ، سجود

آن کس که بس به پستی گرایـد و بسـیار فروتنی نمایـد آفریـدگار را عزوجـل و خود را خوار و ذلیل او گردانـد و دانـد که از خاکی آفریده شده که همه بر آن پای می نهند و از نطفه ای پدید آمده که همه آن را پلید می شمرند.

در حـدیث نبوی وارد شده است که نزدیکتر وقتی که بنده را به خداست ، حالت و فرصت سـجود است ، که حق تعالی درباره آن فرمود: و اسـجد و اقترب ، به سـجد درآی و نزدیـک آی و از امثال این اخبار و غیر آن ، مسـتفاد می شود که بهترین افعال نماز، سجود است بنابراین ، به درازا کشاندن و فرو ماندن در آن ، به اخلاص و آگاهی و با شوق و ذوق ، بس نیکوست .

بزرگی گوید: رکوع دعوی بندگی است و سجدتین دو گواه است بر آن .

دیگری گفت : به قدر نیستی تو؛ هستی حق تو را جلوه گر گردد، ننگری که در رکوع سـبحان ربی العظیم گویی و در سـجود سبحان ربی الاعلی اگر تو نباشی او باشد و بس . تعالی و تقدس ،

از هستی خویش ، تا تو غافل نشوی

هرگز به مراد خویش ، واصل نشوی

از بحر ظهور، تا به ساحل نشوی

در مذهب اهل عشق ، کامل نشوی

و در این معنی مترجم گوید:

پای بر سر خود نه ، دوست را، در آغوش آر

تا به کعبه وصلش ، دوری تو یک گام است

و مستحب است که چون سر از سجود بردارد بر ران چپ نشیند و پشت قدم پای راست ، بر شکم قدم پای چپ بگذارد و

در خاطر بگذراند که : بار خدایا حق را برانگیزان و باطل را تباه گردان .

و چون قرار گیرد تکبیر گوید و استغفار کند و افضل آن است که بگوید: اللهم اغفر لی بار خدایا مرا بیامرز و ارحمنی و مرا رحمت کن و اجبرنی و شکستگی های مرا درستی ده و نقصانهای مرا تلافی فرمای واهدنی و مرا راه بنمای انی لما انزلت الی من خیر فقیر همانا من ، بر آنچه که فرو فرستاده ای برایم از نیکیها سخت نیازمندم .

و اگر اقتصار بر استغفار کند و گوید: استغفرالله ربی و اتوب الیه آمرزش مطلبم از پروردگار خود و به سوی او باز می گردم نیز کافی است .

بعد از آن تکبیر دیگر گوید از برای سجود دوم در حال جلوس و پس از سر برداشتن از سجده نیز، تکبیر گوید و اندکی درنگ کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از تاءویل سجدتین پرسیدند، فرمودن سجده اولی که سر بر زمین نهد، اشارت است به آنکه از خاک افریده شده است و سر که برمیدارد، کنایت است به اینکه از زمین برآمده است و سجده ثانیه ، تلویح به این است که باز به زمین باز گردد، و به خاک شود و باز که سر برمی دارد رمزی است که به این که بار دیگر از خاک برآید و برانگیخته گردد در روز رستاخیز.

منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری ، سوره طه آیه ۵۵ و چون سر از سجده برداشت در همان هنگام که برمی خیزد بگوید:

اللهم ربی بار خدایا، ای پروردگار من بحولك با دگرگونه گرداندنت و قوتك و

نیرو رساندنت ، اوقم برمی خیزم ، و اقعد و می نشینم .

و اگر خواهد نیز بگوید: و ارکع و اسجد و رکوع و سجود می کنم :

راه او را به او توان پیمود

بار او را، به او توان برداشت

درِ هفتم : قنوت

مستحب است که قبل از قنوت تکبیر گوید و بعد از آن دستها را بالا ـ بدارد برابر روی ، محاذی آسمان و انگشتان را بهم بچسباند مگر دو انگشت بزرگ ...

و چون اشرف اذکار قنوت کلمات فرج است و دعای تعقیب آن و اهم دعاها طلب مغفرت و عافیت است از برای دین و دنیا اینک به ذکر ذکری که در خصوص قنوت وارد شده است اکتفاء و بر ترجمه کلمات فرج و اذکار مخصوصه و ماءثوره آن اختصار می رود.

لااله الاالله الحلیم الکریم ، لااله الاالله العلی العظیم ، سبحان الله رب السموات السبع ، و رب الارضین السبع ، و ما فیهن و ما بینهن ، ورب العرش العظیم ، و الحمدلله رب العالمین ، اللهم اغفرلنا و ارحمنا، و عافنا واعف عنا فی الدنیا والاخره ، انک علی کل شی ءقدیر

لااله الله الحلیم الکریم نیست معبودی جز معبودی بحق ، سزاوار پرستش ، مستحب جمیع کمالات که بردبار و بخشنده است .

لااله الاالله العلی العظیم نیست معبودی بجز خدای یکتا در خور عبادت جامع همه صفات کمال که والا و بزرگ وفرا و سترگ است . سبحان الله پاک و منزه است خدای رب السموات السبع پروردگار آسمانهای هفتگانه و رب الارضین السبع و پروردگار زمینهای هفتگانه و ما فیهن و آنچه درون آنهاست و ما بینهن و آنچه میانه آنهاست و

رب العرش العظیم و پروردگـار عرش بزرگ که : عبارت از احاطه علم حق تعالی است بر همه موجودات یا فلک الافلاک که محیـط است بر سراسـر آفرینش و الحمـدلله رب العالمین و همه سـتایش ها و نیایشـها، مرا خـدای راست که پروردگار جهانیان است .

اللهم اغفرلنا بار خـدایا بیامرز ما را و ارحمنا و بر ما رحم فرما و عافنا و نگاه دار ما را از تمام کوفت ها وآفت ها و همه گزندها و آزارها واعف عنا و درگـذر از ناروهای ما فی الـدنیا و الاخره در این جهان زودگـذر و در واپسـین سامان پاینده دیگر. انک علی کل شی ء قدیر که توئی فقط، بر انجام همه چیز توانا.

در حدیث وارد شده است که : نمازگزار را هرچه قنوت کاملتر و درازتر، رحمت حق در روز رستاخیز شاملتر و بیشتر

مشو غافل ز الطاف الهی

که بخشد بنده را کوهی ، به کاهی

درِ هشتم : تشهد

در تشهد مستحب است که به طرزی نشیند که در نشستن بین سجدتین مذکور شد و دستها (محاذی زانو) روی سر آنها گذارد و انگشتان را به هم بچسباند و نظر بر کنار راست خود افکند و بگوید:

بسم الله و بالله ، و الحمدلله ، و خیر الاسماء لله ، اشهد ان لااله الاالله ، وحده لاشریک له ، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشـیرا و نذیرا بین یدی الساعه ، اشـهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول ، اللهم صـلی علی محمد و آل محمد، و تقبل شفاعته فی امته ، و ارفع درجته و انصر شیعته

و بطور خلاصه بدین نحو گوید: بسم

الله و بالله الحمدلله ، اشهد ان لااله الاالله ، وحده لاشریک له ، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، اللهم صلی علی محمد و آل محمد، و تقبل شفاعته

بسم الله بنام بزرگ خدای ، که سزای پرستش است و بالله و به خدای یکتا جل جلاله و الحمدلله و همه ستایش ها و نیایش ها، مرخدای راست و خیرالاسماء لله و بهترین نامها، ایزد آفریدگار راست .

اشهد ان لااله الاالله گواهی می دهم که نیست معبودی درخور پرستش جز خدای ، که مستجمع جمیع کمالات و مستوجب همه عبادات است .

وحده در حالتی که یکتا و بی همتاست لاشریک له نیست همآوردی مر او را در الوهیت و نه انبازی به استحقاق عبادت .

وحده لاشریک له صفتش

و هوالفرد اصل معرفتش

شرک را سوی وحدتش ، ره نی

عقل از کنه ذاتش ، آگه نی

هست در راه کبریا و جلال

شرک نالایق و شریک محال

واشهد ان محمدا عبده و رسوله و گواهی میدهم که محمد بنده او، و فرستاده اوست . ارسله بالحق فرستاده است او را به راستی و درستی بی شبهه و بلاشک بشیرا در حالتی که مژده فرمای است به رحمت و به فضل خدای ، کسی را که به توحید او اقرار کند، و نذیرا و بیم نمای است از عقوبت و عدل خدای ، کسی را که از شرک احتزار نورزد، بین یدی الساعه پیش از قیام قیامت .

اشهد ان ربی نعم الرب گواهی می دهم که پروردگار من ، نیکو پروردگاری است .

و به روایتی دیگر، بر این لفظ وارد است که : انک نعم الرب (بر سبیل خطاب

) بدرستی که تو، نیکو پروردگاری وان محمدا نعم الرسول و همانا محمد (صلی الله علیه وآله) نیکو فرستاده ای است . اللهم بارخدایا صلی علی محمد درود فرست بر محمد یعنی : او را به رحمت خود بنواز.

و گفته اند: یعنی : تعظیم فرمای او را در دنیا، به اعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقاء شریعت و تکریم نمای او را در آخرت به اضعاف اجر و اعتلا قدر و اعزاز کامل و ابراز کمال او بر اولین و آخرین و به تقبل شفاعت در شاءن امت و تقدم او بر کافه انبیاء مرسلین ، صلواتک علیهم اجمعین و ال محمد و بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) که عبارتند از: حضرت فاطمه و دوازده امام معصوم و منصوص صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و هر که به روش ایشان گراید و از علوم مقدس سلمان فارسی رضی الله عنه که حضرت مصطفی (صلی الله علیه وآله) درباره وی فرمود: سلمان من اهل البیت

و تقبل شفاعته و بپذیر درخواست بخشودگیش را فی امته درباره امتش و ارفع درجته و رفیع گردان درجه اش را در عالم ابدیت .

و پس از آن ، حمد خدای گوید دو سه نوبت و چون بر می خیزد به رکعت سوم همان ذکری را که در برخاستن از دومین سجود می گفت نیز بگوید.

ذکر حق رخصت قرب است و حضور

اگر از صدق و ارادت باشد

دل اگر با تو نباشد به نماز

عادت است آن ، نه عبادت باشد

هرچه را دل نگرد، باز بگوی

که چنین گفته ، شهادت باشد

به نیاز آ،

چو در آئی ، به نماز

تا تو را فیض ، زیارت باشد

پس نمازگزار را بایـد که در شـهادت بر زبان ، آن رانـد که دل بینـد و دانـد، نه آنکه کلماتی چند بخواند و بگذرد و حقیقت آنچه بگوید بخاطر نگذراند.

و در تشهد آخر بعد از نعم الرسول بگوید:

التحیات لله همه ثناها و آفرینها مر خدای راست و الصلوات و همه نمازها، یا دعاها الطاهرات پاک از شرک جلی و خفی ، همه مقرون به توحیـد و اخلاص و اعتقاد الطیبات مصون از رخوت و غفلت و حدیث نفس و حالت کسل ، مشـحون به نشاط خاطر و طیـب نفس و حضـور دل الزاکیـات همه مـاءمون از اغراض نفسـانی و علائق سـرای فـانی ، همه مرهـون به صـدق و صـفا و عبودیت و وفـا الغادیـات در اوائـل روز برآورده شـدگان یـا آینـده هـا الرائحـات در اواخر روز اجراء کرده شـدگان یـا رفته ها السابغـات همه رسـا و به انجـام یعنی : با شـروط تام و آداب تمام الناعمات همه خوش آینـد دل ، که با دقت و رقت و وجـد و وقار و خشوع و خضوع و رکون و سـکون ، گذرانده گردد لله مر خدای راست . ما طاب آنچه پاکیزه و پسندیده شد و زکی و طهر و از آلایش بری ماند و پاک گشت و خلص و صفا و بی غش و صافی گردید. فلله پس آن مرخدای راست .

اشـهدان لااله الاالله ، وحده لا شـریک له ، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه ، اشهد ان ربی نعم الرب و ان

محمـدا نعم الرسول که ترجمه این کلمات گـذشت وان الساعه و همانا که روز رسـتاخیز اتیه آینـده است لاریب فیها و شک و شبهه ای در آن نیست و ان الله یبعث و همانـا خـدای عزوجـل بار دگر برانگیزد و زنـده گردانـد من فی القبور کسانی را که در گورها مدفونند.

الحمـدلله الـذی هـدانا لهـذا ثنـا و سـتایش مر خـدای راست که به فضل خود، ره نمود ما را به این اعتقادات و عبادات و ما کنا لنهتـدی و مـا نبـودیم آنکه پیش خود، توانسـتی هـدایت یـافت و به راه آمـد لولا ـ ان هـدانا الله اگر خـدای مـا را راه ننمودی و رهنمون نبودی .

گر بدرقه لطف تو ننماید راه

از راه تو، هیچکس نگردد آگاه

آن کسی که به راه آید و ره پیماید

توفیق ، رفیق او نشد و اویلاه

الحمد لله رب العالمین هر ثنا و نیایش که بود و هست و باشد، مرخدای راست که پروردگار جهانیان است .

اللهم صـل علی محمـد و آل محمـد بـار خـدایا درود مرحمت آمیز بفرست بر محمـد (صـلی الله علیه وآله) و اهـل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) و بارک علی محمد و آل محمد و برکات و خیرات را زیاده کن بر محمد (صلی الله علیه وآله) و اهلبیت محمد (صـلی الله علیه وآله). و سـلم علی محمد و آل محمد و سلام فرست بر محمد (صلی الله علیه وآله) و آل محمد (صلی الله علیه وآله)، و ترحم علی محمـد آل محمد و رحمت آور بر محمد (صـلی الله علیه وآله) و اهل بیت محمد (صـلی الله علیه وآله)،

کما صلیت و بارکت و ترحمت چنانکه درود و برکت فرستادی و رحمت آوردی و منت نهادی علی ابراهیم و ال ابراهیم بر خلیل خود ابراهیم و اهل بیت او انک حمید مجید به راستی و درستی که تو، سخت ستوده ای به اعطای نعم و بس بزرگواری در ایفای کرم .

تذکره : اگر کسی را این توهم حاصل شود که مگر تشبیه درود پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله) و ال او، بر (درود) حضرت ابراهیم (علیه السلام) و آلش یادی از این می دهد که حضرت ابراهیم افضل از پیغمبر ما باشد، این خلاف واقع است .

جواب آنکه : مراد از این تشبیه آن است که همانگونه که درودی بر ابراهیم و اهل بیت و اهل بیت او فرستادی ، بهتر و برتر از درودی که بر انبیاء پیش از ابراهیم فرستاده ای هم بر اینگونه درودی بر محمد (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او فرست که بس بهتر و برتر باشد از درودی که بر انبیاء سلف روی فرستاده ای که از آن جمله ، یکی همه حضرت ابراهیم خلیل است علی نبینا (علیهم السلام) و همین معنی دلیل بر این است که افضلیت پیغمبر ما بر حضرت ابراهیم ثابت و قاطع است .

یا سید الانام درود جناب تو

ورد زبان ماست مه و سال و صبح و شام

نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور

مقدور ما همین صلوات است و السلام .

تسلیم

سپس برای گشودن نماز و بیرون رفتن از آن ، در خاطر خود ارواح طیبه انبیاء و ائمه معصومین و ملائکه و جمیع مؤمنین

و کلیه اهل طاعت موجود در آسمانها و زمین را خطور داده و آنان را مخاطب قرار دهد و گوید:

السـلام علیك ایها النبی و رحمه الله و برکاته السـلام علی علی امیرالمؤمنین ، السلام علی الائمه المعصومین ، السلام علی جمیع انبیـاء انبیـاء الله و المرسـلین السـلام علی جمیع ملائکه الله و المقربین ، السـلام علی جمیع اهل الطاعه فی السـموات و الارضـین السلام علینا و علی عبادالله الصالحین ، السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

السـلام علیـك ایهـاالنبی و رحمه الله و برکـاته سـلام بر شـما بـاد ای پیامبر عظیم الشاءن اسـلام ، و رحمت و برکتهای بی پایان خداوند نیز بر تو باد.

السلام علی علی امیرالمؤمنین سلام و درود بر تو باد ای ولی الله الاعظم علی بن ابیطالب ، ای امیر و سالار مؤمنان .

السلام علی الائمه المعصومین سلام ودرود بر امامان و پیشوایان پاك و معصوم از هر لغزش و گناه باد.

السلام علی جمیع انبیاء الله و المرسلین سلام و درود بر تمامی پیامبران خدا و فرستادگانش باد.

السلام علی جمیع ملائکه الله و المقربین سلام و درود بر تمامی فرشتگان خدا، خصوص فرشتگان بسیار مقرب خدا باد.

السلام علی اهل الطاعه فی السموات و الارضین سلام و درود بر تمامی اهل عبادت و اطاعت در آسمانها و زمین باد.

السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین سلام و درود بر ما و بر بندگان صالح و شایسته پروردگار باد.

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته سلام بر همه شما باد و رحمت خدای و برکتهای او که پایان پذیر نیست .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که : معنی سلام در آخر هر نمازی امان

است یعنی : هر که ادا کرد امر خدای تعالی و سنت پیغمبر او را از روی خشوع ، پس او راست امان از بلاهای دنیا و برات از عذاب آخرت .

و مستحب است که بعد از تسلیم ، ساعتی در جای نماز قرار گرفته ذکر خدای و دعا کندو مراد از تعقیب همین است یعنی : بعد از هر نماز، قدری مشغول ذکر و دعا کردن باشد.

و در حدیث آمده که دعا بعد از نماز فریضه فاضلتر است از نافله و در حدیث دیگر آمده که تعقیب در طلب رزق ، ابلغ است از مسافرت در بلاد و بهترین اذکار تعقیب : تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است ، بدنی نحو که : ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمدلله بگوید و سپس سه مرتبه سوره توحید و سه مرتبه صلوات و سه مرتبه آیه مبارکه : و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب و من یتوکل علی الله ، فهو حسبه ، قد جعل الله لکل شی ء قدرا را با اخلاص کامل بخواند.

خاتمه

این است ترجمه کامل و آداب آن ، چنانکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بما رسیده است .

و از اذکار آنچه واجب است ، بی خلاف :

تکبیره الاحرام که بعد از نیت باید گفت

فاتحه الکتاب که قرائت سوره مبارکه حمد در رکعت اول و دوم هر نماز است .

تسبیح در هریک از رکوع و سجود.

شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل اوست که در رکعت دوم و رکعت آخر هر نماز بعد از دو

سجده باید خواند.

و فقهاء امامیه سوره دیگر بعد از حمد را و همچنین سلام آخر نماز راواجب دانسته اند و اما قنوت مستحب مؤکد است و شیعه بر آن مداومت می کند.

از افعال آنچه واجب است به یقین :

نیت است که مقصود از آن قصد قربت است در اداء هر یک از نمازهای مفروضه و مسنونه

قیام که عبارت است از راست داشتن پشت و تکیه نکردن بر چیزی .

رکوع که قصد از آن خم شدن است به قدری که دستها به زانوها برسد.

سجود بر اعضاء سبعه ، که عبارتند از: دو سر انگشتان شصت پا و دو سر زانوها و دو کف دست و پیشانی .

جلوس نشستن در تشهد.

طماءنینه که به منظور از آن درنگ به قدر ذکر واجب در هر یک از مواضع و مواقع معینه است و این شرط نیز شامل برخاستن از رکوع و نشستن پس از سجود نخستین نیز هست .

شرط دیگر جهر و اخفات است که مراد از آن بلند خواندن قرائت در نماز صبح است و دو رکعت اول شام و خفتن و آهسته گفتن در غیر آن ، بجز بسملات که بلند خواندن آنها مستحب است .

نیز در صحت نماز، هفت امر بی شبهه شرط است و بدون مجموع آنها نماز صحیح و مشروع نیست بلاقیل که عبارت از: ۱ - عقل ۲ - اسلام ۳ - طهارت ۴ - وقت ۵ - مکان ۶ - مکان ۷ - قبله .

چه نماز مخبط و منکر و ناپاك و نا بگاه و در جای و جامه مغصوب و منحرف از جانب کعبه ، خارج از صحت و خالی از

اعتبار است حق تعالی همه را فیض عبادت عنایت فرماید.

بمحمد و اله الاطیاب ، علیهم سلام الله الملک الوهاب

پایان ،

ملامحسن فیض کاشانی

اسرار نماز(مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی(قدس سره الشریف)

مختصری از زندگانی حاج شیخ

توضیح

بسمه تعالی

عالم ربانی مرحوم حاج شیخ حسنلی اصفهانی قدس سره الشریفه فرزند علی اکبر بن رجبعلی مقدادی اصفهانی (رحمه الله) در شب دوشنبه و یا جمعه ۱۵ ذی القعده الحرام ۱۲۷۹ هق درمحله معروف به جهانباره اصفهان دیده به جهان می گشاید وی از بدو تولد تا سنین حدودا (یازده سالگی) تحت عنایات و توجهات خاص استاد حاج محمد صادق تخته فولادی قرار می گیرد تا اینکه در سن یازده سالگی ، حاجی از دار فانی به دار باقی ارتحال می کنند و حاج شیخ از آن پس شبها مشغول عبادت و ریاضت و روزها مشغول تحصیل علوم مختلف ، مخصوصا علوم دینی در اصفهان می شوند، و سپس برای تکمیل معارف به نجف اشرف ، کنار مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف می شوند و در محضر علمای آن زمان ، مخصوصا مرحوم حاج سید مرتضی کشمیری (رحمه الله) به تحصیل و تکمیل علوم و تزکیه نفس می پردازند و پس از بهره گیری علوم ظاهری و باطنی به اصفهان مراجعت می کنند حاج شیخ در طول سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۹ هق چندین مسافرت به مشهد مقدس و نجف اشرف و مدینه منوره و مکه معظم می کنند ولی از ۱۳۲۹ تا ۱۳۶۱ هق که پایان عمر شریف آن بزرگوار بود در مشهد مقدس رحل اقامت می افکند و روزها مشغول تدریس و شبها مشغول عبادت و ریاضت می شوند تا سرانجام صبح روز یکشنبه ۱۷ شعبان

۱۳۶۱ هق روح مبارکش به عالم قدس و بقا، ارتحال می نمایند و جنازه آن مرد بزرگ باشکوه تمام توسط اهالی مشهد که همه شهر آن روز تعطیل می شود، تشییع و در ایوان عباسی صحن مطهر امام رضا (علیه السلام) که هم اکنون زیارتگاه علاقه مندانش است ، دفن می گردند آثار و برکات آن وجود مبارك و کراماتی که از آن مرد خدا به ظهور رسیده ، در این مجمل نگنجد.

گر تو خواهی سر آن جان جهان

رو نشان از بی نشانها را بخوان .

روحش شاد، روانش جاودان باد.

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند متعال ، در آیات عدیده ای ، از قرآن مجید، نماز را به بندگان خود تاءکید فرموده است : در سوره نساء آیه ۱۰۳ می فرماید: فاقیموا الصلوه ان الصلوه کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا نماز را به پای دارید که نماز برای اهل ایمان حکمی لازم و فریضه ای واجب و حتمی است .

در سوره بقره ایه ۲۳۸ می فرماید: حافضوا علی الصلوات و الصلوه الوسطی وقوموالله قانتین نسبت به نمازها و به ویژه نماز وسطی (که به عقیده اکثر مفسران ، نماز صبح است) مراقبت و دقت کافی و لازم به کار برید و در اطاعت خداوند فروتن باشید.

و نیز در سوره ابراهیم ، آیه ۳۱، می فرماید: قل لعبادی الذین امنوا یقیموا الصلوه بگو (ای پیامبر) به بندگانم که ایمان آورده اند، نماز را بپای دارند.

در سوره طه آیه ۱۴، فرماید: اننی انا الله لااله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوه لذکری بدون هیچ تردید من خداوندگارم ، و خدایی جز من نیست ؛ پس مرا پرستش

کن و بیاد من نماز را بپای دار.

در سوره عنکبوت ، آیه ۴۵ فرماید: و اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر نماز را برپای دار که نماز، از فحشاء و منکر و زشتیها و نارواها باز می دارد...

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: من ترک الصلوه متعمدا فقد کفر آنکس که به عمد و اختیار، نماز نخواند، قطعا کافر شده است

در حدیث دیگر فرمود: ما بین العبد و الکفر ترک الصلوه فاصله میان بنده و کافر گردیدن او، ترک نماز است .

هرآنکس غافل از حق یک زمان است

در آن دم کافر است ، اما نهان است

اگر آن غافلی پیوسته بودی

در اسلام بر وی بسته بودی

نیز از پیامبر خدای مروی است که : لایزال الشیطان ذعرا عن المؤمن ما حافظ علی الصلوه الخمس ، فاذا ضیعهن تجرء علیه ، و اوقعه فی العظائم شیطان پیوسته و تا آن زمان که مؤمن بر نمازهای پنجگانه خود مراقبت دارد از وی هراسان است ولی چون آدمی نماز خود را ضایع کند، شیطان نیز بر او جسور می گردد و در گناهان بزرگش می افکند.

باری بدان ای عزیز! که علماء بزرگ اسلام ، طریق تکمیل انسان را در این دو جمله خلاصه کرده اند: التعظیم لامرالله و الشفقه علی خلق الله بزرگ داشتن اوامر الهی : از قبیل نماز و روزه و حج و جهاد و... که این حکمهای خدا را بزرگ شمارند و با احترام کامل بجا آورند و محبت نسبت به مخلوق خداوند از آن نوع محبت که بزرگتران نسبت به کوچکتران خود، مرعی می دارند، و همراه با نوعی نگرانی

و ترس است فی المثل : محبت پدر و مادر، نسبت به فرزند خردسال که می گوید: می ترسم بچه برود بیرون ، صدمه ای به او بخورد و یا می ترسم بچه گرسنه بماند یا می ترسم بچه اینگونه غذا بخورد و ناخوش شود اینگونه محبت که در فارسی آن را به می ترسم معنی می کنند، شفقت است ما حصل آنکه با بندگان خدا مثل اولاد خود محبت داشته باشد.

سفر آدمی به سوی خدا

ای عزیز! آدمی را سفری بی نهایت و منزلهائی پرخوف و خطر و بی غایت ، در پیش است و بیشتر مردم از این راه بی پایان و تحصیل اسباب نجات از مهالک آن غافلند.

خانه پر گندم و یک جو نفرستاده به گور

غم مرگت چو غم برگ زمستانی نیست .

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: رحم الله امرء، عرف من این و الی این ، ولاین خدا رحمت کند کسی را که بداند: از کجا آمده است و به کجا می رود و برای چه آمده است .

و این سه مطلب در دو آیه شریفه از قرآن مجید انا لله و انا الیه راجعون ، سوره بقره ، آیه ۱۵۶ ما از آن خداییم و به سوی او نیز باز گردانده ایم . و ما خلقت الجن و الانس الا لعیبدون ، سوره ذاریات آیه ۵۶ جن و انس را نیافریدیم ، مگر برای آنکه پرستش کنند؛ بیان گردیده است .

از نزد خدا آمده ایم و بازگشت ما نیز به سوی اوست ، اما برای چه کار آمده ایم ؟ برای عبادت و خداشناسی ولی چرا خداوند لعیبدن گفت و لیعرفون نفرمود؟ برای

اینکه بفهماند که طریق خداشناسی منحصر است به بندگی و عبادت . زیرا که آدمی به هر کس که نزدیکتر شد، شناسائیش از او بیشتر می شود و شناسائی هرکس نسبت به خداوند با اندازه قرب او به خدا است . این است که در همه عبادات نیت و قربت شرط است و هر عبادتی را به وقت نیت می گوئی : قربه الی الله .

و در حدیث کافی آمده است که : ان العبد لیتقرب الی بالنوافل ، حتی کنت سمعه الذی یسمع به ، و بصره الذی یبصربه ، و یده التی یبطش بها بنده من به سبب اعمال مستحب و نوافل تا آنجا که به من نزدیک می گردد که گوش و چشم و دست وی می گردم ، همان گوش که با آن می شنود و همان چشم که با آن می بیند و همان دست که با آن کار می کند.

در اینجا خداوند می فرماید که : چنین بنده ای به من می شنود و نه به این گوش ظاهر و به من می بیند و به من می دهد و می ستاند. یعنی : دیگر از خود هوایی و خویشتنی برای او باقی نمانده است و هرچه می کند، برای خدا می کند.

روایت شده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در جنگ ، بر کافری غالب شد و او را بر زمین زد که بکشد در این حال ، او آب دهان به صورت مبارک حضرت انداخت حضرت از روی سینه او برخاست و او را نکشت علت این کار را پرسیدند، حضرت فرمود: غضب بر

من مستولی شد و نخواستم در این کار، جز رضای خدا باشد ، لذا قدری صبر می کنم تا غضبم فرو نشیند سپس آن شخص مسلمان شد و گفت : این کار همه برای خدا است .

باری ، سفر آدمی دارای شش مرحله است و هر مرحله را منازل بسیاری است که بعضی مرحله سوم را که فضای این عالم است تحدید به هجده هزار منزل کرده اند مرحله اول ، صلب پدر، و مرحله دوم رحم مادر، مرحله سوم عرصه و فضای عالم اجسام ، مرحله چهارم قبر و عالم برزخ ، مرحله پنجم عرصات قیامت که دارای پنجاه موقف می باشد و در هر موقف ، انسان مورد سؤ ال قرار می گیرد و در صورت داشتن خطا، هزار سال در آن موقف حبس می شود. یوما مقداره خمسین الف سنه مما تعدون ، سوره معارج ، آیه ۴، مرحله ششم بهشت یا دوزخ است . در اینجا است که خطاب می رسد: و امتازوا الیوم ایها المجرمون ، سوره یس آیه ۵۹، ای مجرمین ! امروز از مؤمنین جدا شوید و این مرحله آخر، منزل خلود و جاودانگی است .

اما تمام گفتگوها درباره منزل سوم یا عرصه این عالم است که هرچه باید بشود، در اینجا می شود، این است که اینجا را دار الزارعه یا مزرعه گفته اند، زیرا که هر تخمی که در عرصه دنیا بکاری ، همان را در قیامت بدروی .

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور چشم من ، بجز از کشته ندروی

دنیا را دارالتجاره ، یعنی : تجارتخانه هم گفته اند، زیرا: ان الله اشتری

من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه ، سوره توبه ، آیه ۱۱۱ خداوند در ازاء بهشت ، خریدار جانها و اموال مؤمنین است حال اگر فروشنده از اصحاب یمین باشد، جان و مال دهد و در عوض بهشت بستاند و اگر از سابقین باشد، به درک مقام العبودیه جوهره کنهه الربوبیه – عبودیت و بندگی جوهر حقیقتی است که ، کنه و باطن آن ربوبیت و پروردگاری است – نائل گردد و در اینجا است که حضرت حق می فرماید: عبدی اطعنی اجعلك مثلی بنده من ، مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود قرار دهم در دنیا است که نقد انسانی را به محک امتحان می زنند: و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم ، سوره محمد (صلی الله علیه وآله) آیه ۳۱ شما را می آزمائیم تا مجاهدین راه خدا را از غیر مجاهدین ، جدا سازیم و اکتساب سعادت و شقاوت در همین منزل انجام می شود.

ای عزیز، دنیا رباطی است که بر سر بادیه قیامت نهاده اند و تو را در آن رباط، روزی چند مهلت است که برای راه قیامت خود، توشه ای برگیری و در این چند روز نعم ظاهری و باطنی را برای تو مهیا کرده اند و احکام الهیه و طریق اکتساب مقامات عالیه اخروی را به لسان انبیاء و رسل ، برای تو بیان فرموده اند و حجج الهیه را برای تو تمام کرده اند و کیفیت اکتساب سعادت و شقاوت را بیان نموده اند و هدیناه النجدین راه بهشت و دوزخ را به وی نموده ایم و به او فهمانده ایم که

اگر بخواهی ، می توانی این نعمتهای فانی دنیوی را، سرمایه و وسیله لذات و درجات بهشتی ، یا عذاب و شدائد و درکات جهنم قرار دهی ، چه زیبا سروده است :

از رباط تن چون گذشتی ، دگر معموره نیست

زاد راهی برنمی گیری از این منزل چرا؟

گرچه کرسی سرفرازی بایدت

ترک ملک و بی نیازی بایدت

فی المثل گر صد جهان است آن تو

آنچه بفرستی تو، آن است آن تو

گر در این ره بنده یا آزاده ای

می بینی آنچه نفرستاده ای

باری طریق تکمیل انسان در دو جمله : التعظیم لامرالله و الشفقه علی خلق الله خلاصه شد که این دو مطلب به منزله دو پا است برای سالک راه خدا و دو بال است برای طائر الی الله که در قیامت با آن دو، از عقبه صراط به آسانی بگذرد. قسم اول : به خالق متعلق است و آن را حق الله گویند. مانند نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تلاوت قرآن کریم .

قسم دوم : متعلق به مخلوق خدا است و آن را حق الناس نامند. چون : خمس و زکوه و صدقه و تربیت ضعفا و ایتام و کمک به درماندگان و ستمدیدگان و افضل قسم نخستین نماز است که فرموده اند: الصلوه عمود الدین ، ان قبلت قبل ماسواها و ان ردت رد ماسواها نماز، به منزله ستون دین است اگر نماز مورد قبول پروردگار افتد، اعمال دیگر آدمی نیز، مقبول درگاه خواهد شد و اگر نماز، مردود گردد سایر اعمال و عبادات را نیز، وقعی و ارزشی نخواهد ماند.

نماز ستون دین

دین را به

چادری که در آن منزل می کننـد و نماز را به تیرک وسط چادر، تشبیه کرده انـد که اگر تیرک باشـد، چادر برپا است اگر چه بعضـی از بنـدهای چادر گسسـته باشـد و اگر تیرک خوابیـد و افتاد، چادر نیز خواهـد خوابید، اگر چه ریسـمانهایش در نهایت استحکام باشد، و دیگر نمی توان از آن منتفع شد.

قیام به ادای حقوق نماز، جز از ارباب قلوب متصور نشود، زیرا که حقیقت و روح و قلب نماز، راز و نیاز با حضـرت احـدیت و مناجات با رب الارباب و حضرت صمدیت است و رکوع و سجود و تشهد و تکبیر و تسلیم و اذکار، صورت ظاهری نماز است و به همین سـبب است که فرمودنـد: از نمـاز آن مقـدارش مقبول واقع می شود که نمازگزار در حین انجام و تکلم به آن قلبش متوجه معانی آن باشد.

محمد بن مکی بغدادی در کتاب تبصره العارفین از ائمه هدای سلام الله علیهم روایت کرده است که : ان الاعمال الجسدانیه اذا لم یعرف معناها، لا یقع لها فی الاخره اجر اعمال بدنی : مانند نماز و دعا، اگر معنی آن را نفهمد در آخرت ، اجری برای عامل آنها نخواهد بود و در حقیقت ، نمازی که زبان به آن متکلم بوده است و قلب به جای دیگری توجه داشته است ، نماز نیست .

آن نماز او نیز زد نیم جو

زانکه با اغیار دارد دل گرو

و خداونـد متعال در قرآن مجیـد فرماید: یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصـلوه و انتم سـکاری حتی تعلموا ما تقولون ، سوره نساء، آیه ۴۳ در حال مستی و بی خبری ، به

نماز نزدیک نگردید، تا آن که بدانید چه می گویید.

آری ، چنین نماز که بدون توجه کامل دل انجام شود، گرچه وظیفه واجب به آن ساقط شده است لیکن آن را احترامی و ارزشی باید و شاید نیست .

یکی از بزرگان ابتدا به جوالبافی اشتغال داشته است و روزی یک جوال می بافت ، و آخر هفته ، حساب می کرد و مزد شاگردهایش را می پرداخت روزی به هنگام حساب ، یک جوال از قلم افتاد و آنچه فکر کردند که آن را به چه کسی داده اند، به خاطرشان نیامد غروب نزدیک بود و استاد نماز نخوانده بود، مشغول نماز شد و در نماز، به خاطرش آمد که آن جوال را به چه کسی داده است پس از اتمام نماز شاگردش را خواسته و به او گفت : جوال را به فلانی داده ایم شاگردش گفت : استاد! تو نماز می خواندی یا جوال پیدا می کردی ؟ و استاد از این واقعه ، متنبه شد و مشغول اصلاح خود و قلب خود گردید.

در احوال سید رضی و سید مرتضی ، رضوان الله علیهما، نوشته اند که : سید رضی ، به برادر بزرگ خود، سید مرتضی به جماعت اقتدا نمی کرد. برادر مهتر، شکایت این کار، نزد مادر برد و سید رضی ، به توصیه مادر به مسجد برادر آمد و به او اقتدا کرد اما در اثناء نماز، ناگهان ، نماز خود را برهم زد و از مسجد بیرون شد سید مرتضی نزد مادر آمد و گفت : سید رضی ، آنچه امروز کرد، بدتر از پیش بود مادر، ماجرا را

از سـید رضـی جویا شد گفت : در اثنائ نماز ناگهان دیدم که برادرم در خون حیض غرق است ؛ به ناچار نماز را شکستم که طهارت شـرط صحت نماز است مادر، شرح حال ، باسید مرتضی در میان نهاد. سید گفت : راست می گوید؛ زیرا ما آنگاه که به مسـجد می رفتم زنی در راه ، مسـاءله ای از احکـام خـون حیض از من پرسـید به او پاسـخی دادم ، امـا در اثنـاء نمـاز به این اندیشه در افتادم که جوابی که دادم ، درست بوده و یا اشتباه بوده است ..

و در حدیث آمده است که : از نماز برخی مردم ، نصف و گاهی ثلث یا ربع آن پذیرفته می شود و نمازگزار گروهی دیگر را همچون جامه کهنه ای که به هم پیچند، پیچیده و بر سـر نمازگزار می کوبند نماز را تشبیه فرمود به جامه ای که شـخص آن را درست گرفته و در مقام فروش برآمده است . وقتی جامه را می سـتاند که نگاه کرده و بخرد، می بیند که هیچ جای درست در آن نیست که لااقـل هیئت آن را برهم زنـد و چیز دیگری از آن درست کنـد، لـذا جـامه را به هم پیچیـده و پیش صاحبش می اندازد و می گوید: این که به هیچ دردی نمی خورد، برای چه آن را به بازار آورده ای ؟

بـدان ای عزیز! که هر آنچه مورد نیـاز آدمی است . یـک صورت نـازله و اقـل مـا یقنعی دارد که امر انسـان به آن می گـذرد، سپس کم کم بالا می رود تا به درجه فوق فوق برسد

مثلا انسان برای آنکه خود را از سرما و گرما حفظ کند، احتیاج به منزلی دارد، مثل منزل کشاورزان ، سپس بالا می رود تا می رسد به منازلی که برای اعیان و اشراف است ، همچون پارکها و عماراتی که در این ایام متداول شده است . یا اینکه وقتی انسان در پی آموختن خط می رود، اقل مرتبه آن همان است که بتواند چیزی بنویسد و به وسیله نوشتن و محاسبه به عنوان مثال ، اموالش را حفظ کند و یک مرتبه عالی دارد مثل خط خوش نویسانی همچون احمد نیریزی در نسخ و درویش عبد المجید در شکسته و میر عماد در نستعلیق و بایسنقر در ثلث ، که تا به امروز کسی مثل آنها ننوشته است نماز را نیز به همین نحو فرض کن یک مرتبه نازله آن چنین است که بگویند مسلمان است و بدن او پاک است و نمازگزار است سپس این نماز بالا می رود تا به مرتبه ای برسد که نمازگزار ابدا در نماز، خیال دنیا به خود راه نمی دهد، و از آن بالاتر اینکه خیال هیچ چیز، حتی خیال آخرت را نیز در او راهی نباشد، و تمام توجه او معطوف به راز و نیاز و مناجات با رب الارباب است ، و حصول این مرتبه ، همچون خوشنویسی ، بدون زحمت و مشقت و طول زمان ، ممکن نیست نیک بنگر که وقتی کسی می خواهد خوشنویس شود، چقدر باید زحمت بکشد و مشق کند و خدمت اساتید کند واز آن ها تعلیم بگیرد تا بتوان او را خوشنویس نامید.

پس ای عزیز! بدان که

مرتبه مناجات با خداونـد مرتبه بسـیار رفیعی است و نیاز به همت عالی دارد تفکر کن که ظهور قرآن ، و نزول فرقان ،، بعـد از چهل سال سـلوک و مجاهـدات و توجه و تفکر، که غالبا در کوه حراء می بود، بر پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) واقع شـد پس جمعی که بـدون این حـال و به غیر این کلاـم به تلاـوت کلام الله مشـغول می شونـد، اگر چه از این بحر بـدان فیض نمی رسـند، ولی آخر از رشاشه نوری و حشاشه حضوری ، خالی و عاطل نیسـتند اما وصول به این مقام عالی ، مریـد را بعد از مرور دهور و مجاهده بسـیار اقامه صـلوات مسنونه و ادامه آن ، که ورد متوسطان ارباب سلوک و روش معتدلان اصحاب قلوب است که دیده و بصیرتشان به کحل الجواهر، و قره عینی فی الصلاه متحکل شد، فراهم می شود و در آن حالت است که زمزمه نماز به مـوجب حـدیث : المصـلی ینـاجی ربه (نمـازگزار، بـا پروردگـار خـود، در حـال مناجـات و راز و نیـاز است) به مناجـات با پروردگار مبـدل می گردد و از غایت صدق و توجه و خلوص و اسـتغراق که در این حال به بنده دست می دهد، پیامبر فرمود: الصلوه معراج المؤمن ، (نماز معراج نمازگزار مؤمن است و به عبارت دیگر، نماز وسیله تقرب به خدا و عروج بنده می گردد).

نماز را در شب معراج ، به پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) آموختنـد و چون بازگشت ، امت خود را امر فرمود که صـلوا کما راءیتمونی اصلی به همین ترتیب که می

بینید نماز می گزارم ، نماز بگزارید، این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نماز را معراج مؤمن قرار داد.

سابق این میدان و فارس این جولان ، بعد از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) امیرالمؤمنین علیه الصلوه و السلام است که در نماز، چندان مستغرق بحر احدیت بودند، که پیکان تیر، از پای مبارکش بیرون کشیدند و از درد آن ، آگاه نگردید و در توجه و توکل ، چنان صادق بود که در لیله الهریر آن شب وحشتناک که شمشیر و تیر از اطراف و جوانب می باریـد، در میان دو لشکر جنگجو، مصلی گسترد و از ورد و نوافل شبانه خود غفلت ننمود و در آن شب پرآشوب ، هزار رکعت نافله شبانه را به جای آورد.

مراد از نماز، حضور دل و استغراق کامل و فناء ذات عابد در معبود و فوز به مشاهده حق است اما مبتدی را برای وصول به این مقام ریاضت بسیار و مجاهده بیشمار لازم است . به نحو اجمال بگویم که : تا مدتی به امر قلب مشغول نشوی ، فارس این میدان نمی توانی شد.

اهمیت و اسرار نماز

قسمت اول

باری ای عزیز! اسرار نماز آنگاه حاصل شود که شش چیز حاصل باشد:

اول : حضور دل ، یعنی : دل را به هنگام نماز، به هیچ چیز جز پروردگار جلت عظمته تعلق نباشد.

دوم : فهم کردن معانی قرائت و ذکر و تسبیح نماز، به طوری که دل در فهم آن الفاظ، مطابق زبان باشد.

سوم : تعظیم ، یعنی ، در آن حالت ، عظمت معبود و جلال و جبروتش در خاطر نمازگزار باشد.

چهارم : هیبت

، یعنی : از غایت عظمت پروردگار، خوف بر دلش هجوم آرد که مبادا در این عبادت تقصیری باشد.

پنجم : امید که مقام کرم وجود خداوند اکرم الاکرمین بر او معلوم باشد، که از نهایت مرحمت ، او را محروم و بی نصیب نخواهد فرمود و گناهانش را خواهد بخشید.

ششم : شرم ، یعنی : خود و عبادت خود را کوچکتر از آن بداند که شایسته درگاه باشد وعبادت خود را در نهایت شرمساری و بندگی را با سرافکندگی ، به انجام رساند.

همچنانکه برای انجام هر کاری ، اسباب و لوازم خوب و مناسب ، سبب پیشرفت آن و به نتیجه مطلوب رسیدن است ، در این مقام نیز باید ادعیه و اخباری که در نماز وارد است مد نظر آورد که یکی از آنها حدیثی است که درباره نماز اول وقت است .

در روایت آمده است که اختبروا شیعتی بخصلتین ، فان کانتا فیهم فهم شیعتی حقا؛ محافظتهم لاوقات الصلوه و مواساتهم فی المال مع اخوانهم المؤمنین ، وان لم یکونا فیهم ، فاعزب ثم اعزب ثم اعزب با دو خصلت زیر، شیعیان مرا باز شناسید. اگر این دو خصلت در ایشان بودت شیعه واقعی هستند یکی از آن دو، رعایت اوقات نماز است به این معنی که : نماز را در اول وقت آن ، بجای آورند. دیگر آنکه در ثروت و مال خود، با برادران ایمانی به مواسات رفتار نمایند لیکن اگر از این دو خصلت ، عاری و بی بهره باشند، از آنان ، سخت برحذر باش واز ایشان دوری گزین ، دوری گزین و دروی گزین .

و در حدیث دیگر

آمده است که : ان الصلوه اذا ارتفعت فی وقتها، رجعت الیب صاحبها و هی بیضاء مشرقه و تقول : حفظتنی حفظک الله ، و اذا ارتفعت فی غیر وقتها و بغیر حدودها، رجعت الی صاحبها و هی سودآء مظلمه تقول : ضیعتنی ضیعک الله

نمـاز، چـون در وقـت آن گزارده شـود، سپیــد و درخشـان نزد، صـاحب خـود بـاز می ......j...و می گـویـد: همـان طـور کـه مرا رعـایت کردی ، خداونـد تو را مورد رعایت و حفظ خویش قرار دهـد. لیکن اگر نماز، در غیر وقت آن گزارده شود و رعایت حـدود آن نشود، سیاه و ظلمانی نزد صاحب خود می آیـد و می گویـد: همان گونه که مرا ضایع ساختی خـدایت ضایع و تباه سازد. حال ببین این نمازی که ما، چشم شفاعت به آن داریم چگونه به ما نفرین می کند ویل لمن کان شفعائه خصمائه وای به حال کسی که شفیعان او، دشمنانش باشند.

در هر حـال ، بایـد که توفیق و تـا توفیق و مرحمـد ذات احـدیت کرد که اوست ولی توفیق و تا توفیق و مرحمت ذات احـدیت نباشد هیچ کس را شایستگی انجام عبادتی ، حاصل نخواهد گردید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: دوازده آیه از تورات را برگزیده و آن را از عبری به عربی ترجمه کرده و روزی سه نوبت در آن هـا تاءمل می کنم یکی از آن دوازده آیه این است : یابن ادم ان قمت بین یـدی ، فقم کما یقوم العبـد الـذلیل بین یـدی ملک جلیل و کن کانک ترانی فان لم ترانی فانی اراک ای فرزند آدم ، چنان در برابر من به نماز و

نیاز پرداز که بنـده ای بی مقدار در برابر پادشاهی عظیم الشاءن به پای می ایسـتد به هنگام نماز چنان باش که مرا در برابر خود می بینی اگر تو مرا نتوانی دید، من تو را می بینم و به کار و رفتار تو، واقف و آگاهم .

به عنوان مثال ، وقتی جماعتی در محضـر سلطان حضور می یابد، آنهایی که چشم دارند وقتی سلطان می آید او را مشاهده می کنند و به لوازم ادب رفتار می کنند و آنهایی که نابینا هستند و سلطان را نمی بینند وقتی به آنها گفته می شود که سلطان آمده است ، اگر چه سلطان را نمی بینند اما مؤدب و با خضوع می ایستند.

از پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) منقول است که : چون بنـده به نمـاز ایسـتد و به چیزی جز معبود جـل جلالـه توجه کنـد، خداوند فرماید: بنده من به چه می اندیشـی ، مگر از من مهربانتر و بزرگوارتر سراغ داری ؟ و اگر بار دیگر توجه خود به جایی معطوف دارد، فرمایـد: بنـده من آن کیست که از من بهتر یافته و به او توجه کرده ای ؟ و چون بار سوم ، به غیر خداونـد متعال توجه کند، حق تعالی او را از رحمت خود، دور و مهجور سازد و آن نماز، به فضاحت تمام به او گوید: فضحک الله فی الملاء الاعلی ، کما فضـحتنی علی رؤ وس الاشهاد خداوند تو را در برابر فرشتگان عالم بالا، رسوا و مفتضح سازد، همان گونه که مرا نزد همگان ، رسوا و مفتضح نمودی .

ای عزیز! این نماز نهایت ارتفاع

سیر هر سالک و رهرو است که بلاواسطه با خداوند خطاب می کند و جمله مبارکه ایاک نعبد و ایاک نستعین را در هر نماز تکرار می کند. اینک ملتفت باش که در این مقام غافل نباشی و حواس و اندیشه خویش را، تنها به سوی او داری .

در حدیث است که حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) وقتی در نماز به آیه شریفه بالا رسید، آنقدر مکرر فرمود که از خود بی خود شد و بر زمین افتاد و چون به حالت عادی باز آمد از خود بی خود شد و بر زمین افتاد و چون به حالت عادی باز آمد، سبب آن وضع را پرسیدند فرمود: لازال اکررها حتی سمعت من قائلها آنقدر آن آیه را تکرار کردم تا آن را از گوینده حقیقی آن ، باز شنیدم و ذوق این سماع و لذت این استماع ، مرا از هوش بر دو بی خود از خویشتنم ساخت .

مولانا جلال الدین رومی فرماید:

چون پری غالب شود بر آدمی

گم شود از مرد، وصف مردمی

هرچه او گوید، پری گفته شود - زین سری نه ، زان سری گفته شود

چون پری را این دم و قانون بود

کردگار آن پری را چون بود

پس خداوند پری و آدمی

از پری ، کی باشدش آخر کمی

اگر حدیث العبودیه جوهره ، کنهها الربوبیه را شنیده باشی ، پس بدان که عبادت آب حیات است و اگر روح انسان از این چشمه ، نوش کرد، نعمت دنیا و عقبی را فراموش کرد.

از خدا نعمت جنت طلبد زاهد و ما

به خدا، گر ز خدا غیر خدامی طلبیم

هرکسی را به تو

گر هست به نوعی طلبی

ما به هر نوع که هست ، از تو، تو را می طلبیم

آری به قول شاعر مرا دلی است که از یار، یار می طلبد حضرت سید الشهدا ارواحنا له الفداء می فرماید: مافقد من وجدک ، و ما وجد من فقدک آن کس که تو را یافت ، هرچه را از دست داده و آنکس که تو را از دست داده چه بدست آورده است ؟

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت

غم فراق تو را با تو زار بگزارم

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو

نشسته روی به محراب و دل به بازارم

بسیار نیکو است که قبل از مشغول شدن به نماز این دعا که از اساتید و بزرگان شنیده شده است ، خوانده شود رب اعوذ بک من همزات الشیاطین ، و اعوذ بک رب ان یحضرون رب اساءلک حولا من حولک ، و قوه من قوتک ، و تاءییدا من تاءییدک ، حتی لا اری غیرک ، و لااشاهد سواک خدایا! پناه می برم به تو از عیبجوئیهای شیطان و پناه می برم به تو از حضور شیطان در نمازم . خدایا! سؤ ال می کنم از تو انتقالی از انتقالات تو را که به وسیله آن ، از خیالات فاسده را که به وسیله آن نماز را به جای آورم ، زیرا که به قوه خود نمی توانم ، و سوال می کنم از تو توفیقی از توفیقهایت را که به واسطه آن ، در نماز غیر تو و انوار جمال و جلال تو را مشاهده نکنم ، یعنی : ریا و نظر به

مخلوق نباشد.

قسمت دوم

جابر بن عبدالله انصاری ، رحمه الله علیه روایت کرده است که : در خدمت مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودم حضرت کسی را مشاهده کرد که سرگرم نماز است به وی فرمود: ای مرد، آیا از تاءویل نماز با خبری ؟ عرضه داشت : مگر نماز به جز آنکه عبادت خداوند است ، تاءویلی دارد؟ امام فرمود: ای و الذی بعث محمدا (صلی الله علیه وآله) بالنبوه ، ما بعث الله نبیه بامر من الامور، الا وله مشابه و تاءویل و تنزیل و کل ذلک یدل علی التعبد فقال له : علمنی ماهو یامولای فقال : تاءویل تکبیرتک الاولی الی احرامک ان تخطر فی نفسک اذا قلت الله اکبر من ان یوصف بقیام او قعود، و فی الثانیه ان یوصف بحرکه او جمود و فی الثالثه ، ان یوصف بجسم او بشبه او یقاس بقیاس و تخطر فی الرابعه ان تحله الاعراض او تؤ لمه الامراض و تخطر فی الخامسه ان یوصف بجوهر او عرض او یحل فیه شی ء و تخطر فی السادسه ان یجوز علیه مایجوز علی المحدثین من الزوال و الانتقال و التغیر من حال الی حال ، و تخطر فی السابعه ، ان لاتحله الحواس الخمس ثم ، تاءویل مد عنقک ثم تاءویل رفع راسک من الرکوع اذا قلت : سمع الله لمن حمده الحمدلله رب العالمین تاءویله الذی اخرجنی من العدم الی الوجود و تاءویل السجده الاولی ان تخطر فی نفسک و انت ساجد منهاخلقتنی و رفع راسک تاءویله و منها اخرجتنی والسجده الثانیه و فیها تعیدنی ، و رفع راسک ، یخطر بقلبک

و منها یخرجنی تاره اخری و تاءویل قعودک عن جانبک الایسر ورفع رجلک الیمنی ، و طرحها علی الیسری ، یخطر بقلبک اللهم انی اقمت الحق و امت الباطل ، و تاءویل تشهدک تجدید الایمان ، ومعاوده الاسلام ، و الاقرار بالبعث بعد الموت و تاءویل قرائه التحیات تمجید الرب سبحانه و تعظیمه عماقال الظالمون ونعته الملحدون و تاءویل قولک السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته تحرم عن الله سبحانه ، فمعناها: هذه امان لک من عذاب یوم القیامه ثم قال امیرالمومنین (علیه السلام): من لم یعلم تاءویل صلوته هکذا فهی خداج

آری به خداوند سوگند که محمد (صلی الله علیه وآله) را چخلعت پیامبری در پوشانید که هیچ امری را به پیامبر خود فرمان نداده است مگر آنکه ، عمل را مشابهی و تنزیلی و تاءویلی است که در هر کدام ، دلالتی است بر عبادت حق متعال مرد از تاءویل نماز پرسش نمود امام فرمود: اما تاءویل تکبیرات هفتگانه که در آغاز هر نماز می گویی آن است که : چون الله اکبر نخستین را بر زبان آوردی ، در دل خطور داده و اعتراف کره ای که خداوند، والاتر از آن است که به قیام و قعود توصیف گردد و در تکبیر دوم خدای را برتر از توصیف به حرکت و سکون و در تکبیر دوم ، خدا را برتر از توصیف به حرکت و سکون دانسته ای و در سومین تکبیر او را از توصیف به جسم بودن و شبیه داشتن و یا آنکه به چیزی مقایسه گردیدن ، بالاتر شناخته ای و در چهارمین از آن که اعراض به

حق تعالی عارض شود و یا آن که امراض رنجوریش دهد و در پنجمین از آنکه جوهر و یا عرض باشد یا آن که چیزی در او حلول کند. و در ششمین ، از آنکه حالت زوال و نیستی یا انتقال و دگرگونی که بر موجودات حادث ، عارض می شود و بالاخره در تکبیر هفتم او را از آنکه حواس پنجگانه را در ذات مقدسش راهی باشد، برتر و بالاتر خوانده ای پس از آن فرمود: تاءویل گردن کشیده تو به هنگام رکوع نماز، آن است که به زبان دل می گویی : خداوندا! به تو ایمان دارم ، گرچه گردنم را به تیغ جدا کنند، و تاءویل سر برداشتن از رکوع و فتن ذکر سمع الله لمن حمده آنکه خداوند را سپاس که از عدم به وجودم آورده است . و تاءویل نخستین آنکه در قلب خود خطور دهی که : خداوندا مرا از این خاک آفریده ای و در سر برداشتن از سجده در دل خود گویی : پروردگارا مرا از این خاک بیرون کشیده ای و در سجده دوم گویی : مرا در این خاک ، باز خواهی گردانید و در سربرداشتن از دومین سجده گویی : خداوندگارا، تو مرا دوباره از این خاک بیرون خواهی کشید و اما تاءویل آن که به هنگام نشستن به جانب چپ نشسته و پای راست را بر پای چپ خود قرار دهی ، آن است که در باطن خود می گویی خدایا، حق را زنده و باطل را می میرانم و تاءویل تشهد، همانا تجدید ایمان و اظهار مکرر اعتقاد به اسلام و

تسلیم در برابر امر حق متعال و اقرار به بعث پس از مرگ است و تاءویل تحیات عبارت از اذعان به مجد و عظمت پروردگار سبحان و تعظیم و تکریم و تنزیه وجود اقدس او است ، از آنچه ستمکاران گفته اند و ملحدان و کافران درباره او توصیف کرده اند.

و تاءویل جمله السلام علیکم و رحمه الله و برکاته ترحم از سوی خداوند پاک و در حقیقت امان نمازگزار است از آتش دوزخ و عذاب روز واپسین پس از آن امام (علیه السلام) فرمود: هر آنکس که بدینگونه تاءویل نماز خویش نداد، عملش ناقص و ناتمام خواهد بود.

اهل دلی گفته است :

این پیشنمازیم ، نه از روی ریاست

حق می داند که از ریا مستثنی است

این یک خوشم آمده که در وقت نماز

پشتم به خلایق است و رویم به خداست

در روایت آمده است که امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: قال الله عز و جل فی بعض ما اوحی : انما قبل الصلوه ممن یتواضع لعظمتی ویکف نفسه من الشهوات من اجلی ، و یقطع نهاره بذکری ، و لا-یتعظم علی خلقی و یطعم الجائع ، و یکسوالعاری ، و یرحم المصاب و یواسی الغریب ، فذلک یشرق نوره مثل الشمس اجعل له فی الظلمه نورا و فی الجهاله علما (حلما) اکلاه ، بعزتی و استحفظه ملائکتی ، یدعونی فالبیه ، ویساءلنی فاعطیه فمثل ذلک العبد عندی کمثل جنات الفردوس لایسبق اثمارها و لایتغیر عن حالها

خداوند متعال ، در وحی خود فرمود: نماز کسی را خواهم پذیرفت که در برابر عظمت من ، متواضع و فروتن باشد و برای رضای من از تمایلات

و شوات خود صرفنظر کند؛ روزها را در یاد من به سر آورد، و بر خلق بزرگی نفروشد و گرسنگان را خوراک و برهنگان را جامه بخشد و با مصیبت دیدگان به مهربانی رفتار کند و غریبان را با مواسات و الطاف خود، دلخوش سازد چنین بنده را پرتوی از نور خواهد بود که چونان خورشید می تابد برای او نوری مقرر خواهم داشت که ظلمات او را روشنی بخشد و علم و حلمی که جهالت را از او مرتفع سازد خود از او حمایت می کنم و فرشتگان را محافظ و نگهبان او قرار خواهم داد دعایش را اجابت و خواسته اش را برآورده خواهم کرد مثل این چندین بنده نزد من ، مثل باغستانهای بهشت است که میوه اش را نارسی و یا فساد و تباهی نخواهد رسید.

روایت شده است که سلوا الله حوائجکم السنیه فی صلواه الصبح حاجات مهم خود را در نماز صبح از خداوند مساءلت کنید.

ای عزیز! بدان که اطباء جسمانی معجونی ساخته اند و اسم آن را تریاق کبیر و حافظ الصحه گزارده اند، و اگر کسی آن تریاق را در ایام طاعون و وبا بخورد، وبا و طاعون به او اثر نمی کند، و اگر افعی او را بگزد زهرش در او اثر ندارد اما باید دانست که اثر این تریاق تا وقتی که زهر به قلب آدمی نرسیده باشد ولی اگر به قلب رسیده باشد این تریاق بی فایده است و شخص به هلاکت می رسد همچنین طبیب آسمانی معجون برای روح آدمی ساخته است به نام نماز، که حکم همان معجون جسمانی را دارد اگر کسی

، از ابتـدا نمازگزار باشـد، وساوس شـیطانی در او اثر نمی کنـد و اگر مبتلای به وساوس شد؛ در حالی که هنوز سـیاهی ، تمام قلب را نگرفته است نمـاز موجب رفع مهالك می شود اما اگر قلب بکلی خراب شـد و مشـمول آیه کریمه ختم الله علی قلوبهم گردیـد یعنی : خداونـد مهر بر دلهای آنان زد دیگر بر آن نماز، اثری مترتب نمی گردد. ثم کان عاقبه الـذین اساءوا السوای ان کذبوا بایات الله ، سوره روم آیه ۱۰ سپس پایان کار کسانی که مرتکب زشتی شدند، این بود که آیات و نشانه های خداوند را تکذیب کردند.

اسرار سوره حمد

قسمت اول

ای عزیز! تفکر کن ، در اینکه چرا، حضـرت حق در سوره حمد بعد از لفظ الحمد چهار اسم از اسماء خود را ذکر نموده است ؟ الله ، رب ، رحمن ، رحیم و مالك چرا تعداد بیشتر یا کمتری از اسماء را ذکر نفرموده است ؟ علت آن است که : وقتی حمد و تعریف ، صـرفا بخـاطر وجود صـفات کمـالی در محمود است و بس . مثـل تعریف حاتم به سـبب صـفت جود او و رسـتم به لحاظ صـفت شـجاعتش و افلاطون و لقمان به سبب حکمتشان . در این صورت وقتی محمود، حق است با اسم الله از او یاد می شود که دارا و مستجع تمام صفات کمال است دوم آنکه اگر سابقه نعمتی و احسانی باشد از محمود با اسم رب یاد می شود و حـق متعـال مربی تمـام موجـودات و عوالم است سوم آن که اگر محمود، شـخص کریمی باشـد و هنوز از او فیضـی نرسـیده و حامد،

طمع بر فیض او بسته است به هنگـام تعریف لفـظ، رحمن و رحیم را به کـار می برد و بالاـخره چهـارم ، وقتی است که محمد شخص قاهری است و حامـد از قهاریت او می ترسـد، لـذا با اسم مالك او را حمد می کند و ما آنچه اسـتقراء کردیم ، حمدی که برای چیز دیگری باشـد در عالم ، وجود ندارد. و نیافتیم که کسـی ، دیگری را به غیر این چهار اسم ، حمد کرده باشد پس در این صورت بهتر آن است که الف و لاـم الحمـد را الف و لام اسـتغراق بـدانیم یعنی : تمام اقسام حمـد، مختص به خـداوند است بنابراین نمازگزار باید به قلب خود خطور دهد که : ایتها الموصوف بهذه الصـفات التی وصـفت نفسک بها، ایاک نعبد و ایاك نسـتعین ای وصف شده به صـفاتی که خود خویشتن را به آن وصف نمودی ، تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم .

ای عزیز! بدان که چنین روایت شده است که خداوند می فرماید: من و بنده ام ، در این سوره ، شـرکت داریم یعنی : چهار آیه اول بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین الرحمن الرحیم مالك یوم الدین مختص به خداوند است و آیه ایاک نعبد و ایاك نسـتعین بین بنده و خدا مشترك است و دو آیه بعد صراط الذین انعمت علیهم غیرالمعضوب علیهم و لاالضالین ، مختص به بنده است .

درباره اهدنا الصـراط المستقیم ، ما را به راه راست ، هدایت فرما در کتاب مانی الاخبار، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که

فرمودند:

اهـدنا الصـراط المسـتقیم . قال : هو امیرالمؤمنین ، و الدلیل علی ذلک قوله عزوجل : و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم و هو امیر المؤمنین

مقصود از صـراط مسـتقیم امیرالمومنین علی (علیه السـلام) است و دلیل بر آن سـخن ، خداوند عزوجل است که می فرماید: و بدون تردید او در ام الکتاب نزد ماعلی حکیم است و او امیرالمؤمنین است .

از حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام) در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم نقل شده است که فرمود: خداوندا توفیقی را که به ما عطا فرموده ای تا به وسیله آن تو را در گذشته اطاعت نمائیم . آن را در باقیمانده عمر ما نیز، برقرار و مداوم فرما.

و طریق و راه ، بر دو قسم است : یـک راه در دنیـا و یک راه در آخرت اما راه راست در دنیا، آن است که کوتاه باشـد از غلو، یعنی : محبت به غلو نرسیده ، همچون علی اللهیان و بالاتر باشد از تقصیر یعنی : طریق سنیان که دیگر را بر علی (علیه السلام) مقدم داشته اند و اما طریق در آخرت ، طریقه و راه علی (علیه السلام) است که راه مستقیم مؤمنین است بسوی بهشت .

از حضـرت امام حسن عسـکری (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: بگوئید خدایا ما را هدایت کن به راه آن کسانی که نعمت توفیق داشـتن دین و اطاعت و بندگی تو را یافتند. آنان کسانی هستند که خداوند در حق آنها می فرماید: کسانی که خدا و پیغمبر را اطاعت نمایند با اشخاصی هستند که خدا و پیغمبر را اطاعت نمایند

اشخاصی هستند که خداوند نعمت خود را بر آنها ارزانی داشته است و آنان پیغمبران و صدیقین و شهداء و صالحین می باشند یعنی : خداوند آنها را در بهشت با یکدیگر قرار می دهد، و پیغمبران و صدیقین و شهداء، دوستان و رفقای خوبی هستند.

از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: مراد از این نعمت در آیه شریفه صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولاالضالین ثروت و صحت بدن نیست ، اگر چه مال و صحت بدن نیز از نعمتهای خدا است زیرا این نعمت را خداوند به کفار و فساق هم میدهد. بلکه شما ماءمور شده اید دعا کنید که خداوند شما را به راه راست هدایت کند یعنی : راه کسانی که خداوند نعمت ایمان و تصدیق پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و نعمت ولایت و دوستی محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) که طیب و پاکیزه هستند و اصحاب خاص ائمه (علیهم السلام) که برگزیده هستند و به وسیله تقیه که خود نعمتی است ، دین خود را حفظ نمودند، به آن ها عطا فرموده است .

ای عزیز! بدان که بر وفق حدیث المصلی یناجی ربه ، نمازگزار با پروردگارش مناجات می نماید مناجات از باب مفاعله است و باید از سوی طرفین باشد تا مناجات محقق شود یعنی : خداوند باید توفیق دهد تا بنده بتواند با اونحوی کند.

هیچکسی به خویشتن ، ره نبرد به سوی او

بلکه به پای او رود هر که رود به کوی او

خداوند باید زبانی دهد که بتوان با او نجوا، و چشمی عطا کند که بتوان

عظمت او را مشاهده کرد.

دیده ای وام کنم از تو، به رویت نگرم

زانکه شایسته دیدار تو نبود نظرم

خداونـد بایـد توفیق دهـد تا بنـده بتوانـد به حقوق بنـدگی قیام کند همانطور که حضـرت امیرالؤ منین (علیه السـلام) در دعای صبـاح می فرمایـد: الهی ان لم تبـدئنی الرحمه منـک بحسن التوفیق ، فمن السالک بی الیک فی واضـح الطریق پروردگارا! اگر رحمت و کارسـازی و حسن توفیـق تـو، ابتـدا به کمـک من نمی آمـد، پس چه کسـی را یـارای آن بود، تـا مرا به راه راست و روشن داخل گرداند.

توفیق ندادند بزرگان همه کس را

تا یار که خواهد و میلش به که باشد

پس وقـتی ابتـدا می گـوئیم بسم الله الرحمن الرحیم معنـایش آن است که به منظـور عبـادت و بنـدگی حق ، از اسم او که الله و رحمن و رحیم است ، استعانت می جوئیم .

در اینکه الله اسم اعظم خداوند است شـبهه نیست . حضـرت صادق (علیه السـلام) در حدیث خلق اسماء می فرماید: فاظهر ثلثه منها لفاقه الخلق الیها چون دید بندگان بدون استعانت از او می توانند کاری انجام دهند، سه اسم از اسماء خود را ظاهر ساخت سپس فرمود: ظاهرتین آن سه اسم الله است بنابراین محقق شد که الله اسم اعظم است . اما اینکه چرا در عبارت بسم الله الرحمن الرحیم سه اسم از اسماء حق ذکر شده است علت آن است که مردم سه قسمند. دسته ای طالب دنیا و دسته دیگر طالب عقبی و دسته سوم طالب مولا هستند طالب مولی از اسم الله اسعانت جوید، و طالب عقبی از اسم رحیم که حاکی از رحمت

خاصه حق نسبت به مؤ منین می باشد، و طالب دنیا، از اسم رحمن که از رحمت عامه خداوند نسبت به جمیع موجودات حکایت می کند مدد و یاری می طلبد.بنابراین ، خداوند سه اسم را به منظور استعانت جستن در امور، به ما عطا فرمود و ما باید در تمام امور، به وسیله اسمائش از او استعانت بجوئیم .

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا، هیچیم ، هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق

گر ملک باشد، سیاهستش ورق

قسمت دوم

ای عزیز! بدان که در بسم الله نکاتی است که باید به آن توجه داشت .

اول آنکه : مراد از ذکر در آیه شریفه : اذا ذکرت ربک فی القرآن ، وحده ولوا علی ادبارهم نفورا ، سوره اسراء، آیه ۴۶ بسم الله است زیرا که اسم لله اسمی است که جامع جمیع صفات کامل است و وحدت از آن او است .

دوم آنکه : بسم الله نوزده حرف است و عدد واحد به حساب جمل نوزده است و معنی واحد همان وحده می باشد.

سوم آنکه : کلمه بسم مشتمل بر سه حرف ب و س و م است عدد حروف ب و م ۹۲ است و عدد است محمد (صلی الله علیه وآله) نیز ۹۲ می باشد. زیرا عدد ملفوظی م ۹۰ و ب ۲ است عدد ملفوظی س ۱۲۰، و عدد اسم علی (علیه السلام) وقتی که با یاء مشدد خوانده می شود، نیز ۱۲۰ است به این ترتیب کلمه ، بسم اشاره به مقام نبوت و ولایت دارد.

روایت شده است که وقتی بنده ای می گوید: بسم الله الرحمن الرحیم خداوند

کریم می فرماید: ذکرنی عبدی بنده من مرا یاد کرد. وقتی می گوید: الحمدلله رب العالمین می فرماید: حمدنی عبدی بنده من مراحمد نمود. وقتی می گوید: الرحمن الرحیم می فرماید: بنده من با صفات جمیله مرا یاد کرد و ثنا گفت . وقتی می گوید: مالک یوم الدین می فرماید: مجدنی عبدی بنده من مرا با صفات جلال و بزرگی یاد نمود. و چون گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین تنها تو را عبادت می کنم و بندگی من ، اختصاص به تو دارد و فقط از تو کمک می طلبم خداوند می فرماید: این آیه میان من و بنده ام ، مشترک است او عابد است و من معبود او، هرچه بخواهد به او می دهم .

علت انحصار درخواست کمک از خداوند، آن است که اگر خداوند مقدر نفرموده باشد، از هیچکس کاری بر نمی آید، و تمام امور بدست و است .

یا من ازمه الامور طرا بیدک و مصادرها عن قضائک ای آنکه زمام همه امور کلا به دست قدرت تست ، و جاری شدن آنها از قضای نیست .

ما یفتح الله للناس من رحمه ، فلاممسک لها، و ما یمسک ، فلامرسل له من بعده ، و هو العزیز الحکیم ، سوره فاطر، آیه ۲.

دری را که خداوند بگشاید، کسی نتوانست بست و آنچه را که خدا بست ، دیگری نتواند گشود و اوست تنها مقتدر و با حکمت .

بارالها! تو اگر نخواهی ، انبیاء و اولیاء، چو حلقه بر در مانند، چه رسد بر ما.

نقل است که در زمان بهلول ، روزی شخصی تفسیری را که بر قرآن کریم نوشته

بود، نزد خلیفه می برد بهلول در راه با او مصادف شد و پرسید کجا می روی ؟ گفت : تفسیری را که نوشته ام نزد خلیفه می برم بهلول گفت : مدتی بود که می خواستم تفسیر آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین را بدانم ، بگو ببینم که در تفسیر این آیه چه نوشته ای ؟ آن شخص لختی اندیشید و از همانجا بسوی منزلش بازگشت بهلول پرسید: کجا رفتی ؟ گفت : همانجا که تو مرا فرستادی .

ایاک نعبد بر زبان ، دل در خیال این و آن

کفر است اگر گویی یکی ، شرک است اگر گوئی دوتا

ای عزیز! بدان که دسته ای از بزرگان مثل ، حضرت خلیل الرحمن هستند که وقتی جبرئیل به هنگام برافروختن آتش نمرود نزد، او آمد و گفت : هل لک حاجه آیا حاجتی داری ؟ فرمود: بلی گفت : بخواه فرمود: اما الیک فلا اما نه به تو، بلکه حاجت من ، به خدا است . پرسید: پس چرا از خدا نمی طلبی ؟ فرمود: حسبی عن سؤ الی علمه بحالی چون او از قلب من خبر دارد، دیگر من به او چه بگویم ؟ اما این ، کار هرکس نیست چه نیکو گفته است :

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر

این کار همان بزرگان است ، و باقی مردم باید بدانند که چون تمام امور به دست خداست و عالم دنیا عالم اسباب است وقتی مریض شدند باید به طبیب مراجعه کنند اما بدانند که شفا دهنده خدا است ، نه طبیب .

یکی از بزرگان برای حاجتی ، نامه

ای به این مضمون برای کسی نوشت :

عرضت حاجتی علی الله قبل ان اعرضها علیک وساءلت من الله ان یجریها علی یدیک فان فعلت فهو المشکور و ان لم تفعل فانت المعذور حاجت خود را پیش از آنکه به تو عرضه بدارم ، به خداوند عرضه داشتم ، و چون دنیا، دار لوازم و محل اسباب است از خدا خواستم که حاجتم را به دست تو برآورد پس اگر حاجت مرا برآوردی ، باید خدا را شکر کنم ، و اگر تو را نیز شکر گویم ، به امر اوست . زیرا او فرمود: اگر کسی احسانی به تو نمود او را شکرگزار باش والا مشکور واقعی خداست و اگر حاجت مرا بر نیاوردی ، هیچ گله ای از تو ندارم ، زیرا می دانم که تا خدا مقدر نکند، که قضای حاجت من ، به دست تو جاری شود، تو نمی توانی کاری بکنی .

بنابراین نوع مردم باید در پی اسباب دنیا بروند، اما نه اینکه از مسبب غافل باشند و چنین گمان برند که از سبب کاری ساخته است دو نفر کاسب هر دو شاغل یک نوع کسب هستند و در یک بازار دکان دارند، اما رسول الله (صلی الله علیه وآله) در حق یکی می فرماید: الکاسب حبیب الله کاسب دوست خداست و درباره دیگری می فرماید: کلب الیهود خیر من اهل السوق سگ یهودی ، بهتر از کسبه بازار است . کاسب اول ، شخصی است که می داند رزاق خداوند است ، اما چون عالم دنیا، عالم اسباب است و نیز در حدیث وارد شده است که عبادت ده

قسم است و نه قسم آن ، کسب روزی حلال و یک قسم ، ادعیه و کارهای دیگر و نیز چون زن و فرزنـدانی دارد که نفقه آنها به عهده او است لذا برای انجام کار، به دکان می رود اما خرید و فروش او به طریق شـرع است یعنی : به خرید و فروش اجناس حرام نمی پردازد با بچه معامله نمی کنـد، دروغ نمی گوید، بیع ربوی نمی کند، جنس بد را به جای جنس خوب نمی فروشد، وقتی به این نحو به کسب می پردازد، این عبارت این عبارت درباره اش صدق می کند که هذا حبیب الله .

اما کاسب دوم : شخصـی است که وقتی می بینـد که رفقایش خانه و فرش و باغ دارنـد، غـذاهای خوب می خورنـد ماشـینهای گران قیمت سوار می شوند و مشغول شهوترانی هستند، به قصد تحصیل این مزایا و منافع ، به دکان می رود و می خواهد به هر نحو که میسر شود، پول پیـدا کنـد اگرچه به وسـیله دروغ و بیع ربوی و خوب جلوه دادن اجناس بد باشد و خلاصه اینکه هیچ ملاحظه احکـام نمی کنـد و تمـام هم او، جمع مال است . در این صورت ، سگ یهودی بر چنین کاسبی شـرف دارد، زیرا که فرمود: انما الاعمال بالنیات مدار صحت و فساد عمل به نیت قلبیه است نه به صورت کار.

ای عزیز! ملتفت مطلب ، باش ، مثال به کاسب و دکان و بازار زدم ، اما همه کارها به همین نحو است . دو نفر با شـنیدن نـدای حل علی الصلوه به سوی مسجد می شتابند. یکی

به این نیت که امر حق را اجابت کند، چون شنیده است که نماز در مسجد و یا درک جماعت ، ثوابش بیشتر است و به مسجد می رود و دیگر چون ، می بیند که مردم به مقدسین توجه دارند، برای آنکه به مردم بنماید که من نیز مقدسم و آدم خوبی هستم ، به مسجد می رود و می خواهد با این حیله ، منافعی از سوی مردم عاید او شود. او ابدا به فکر خدا و مناجات و فرمانبرداری نیست ، بلکه تمام فکر و نیت او، ریا و خودنمایی است اولی را عابد خدا گویند و دومی را عابد هوی و مطیع شیطان . ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ و حال آن که ممکن است صورت نماز این عابد هوا بهتر از صورت نماز آن مخلص خداپرست باشد. افرایت من اتخذ اله هواه سوره جاثیه آیه ۲۳ آیا دیده ای کسی را که هوای نفس خویش را خدای خود قرار داد؟

رگ رگ است ، این آب شیرین ، آب شور

در خلایق می رود تا نفخ صور

مه فشاند نور و سگ عوعو کند

هرکسی بر طینت خود رو کند

وقتی متفکر بودم در اینکه در هر شبانه روز، پنج نوبت نماز می گزارم و در هر نماز، دوبار سوره حمد می خوانم ، یعنی : در هر شبانه روز، ده مرتبه می گویم : ایاک نعبد و ایاک نستعین ، اهدناالصراط المستقیم چنین به قلبم خطور کرد که هر عملی که از ما سر می زند توسط پنج حواس ظاهر و پنج حواس باطن است که جمعا ده حس می شود

بنـابراین ، ما نیز هر روز از خداونـد اسـتعانت می جوئیم و میخواهیم که ما در این حواس ، کمک و اعانت فرمایـد و هریک از حواس ما را، به راه راست هدایت کند.

ایاک نعبد، فاهلنا، لعبادتک و ایاک نستعین ، فلا تحرمنا معونتک تنها تو را عبادت می کنیم ، پس ما را شایسته عبادت خویش ساز، و تنها از تو یاری می جوئیم ، پس کمک خویش را از ما دریغ مفرما.

ایـاک نعبـد بالاخلاص ، و ایاک نسـتعین بترک الریا تنها تو را با اخلاص می پرستیم و بـدون رای تنها ریا تنها از تو یاری می جوئیم .

چشمه آب حیات

ای عزیز! بدان که چشمه آب حیات همین چشمه عبادت است که اگر کسی از این چشمه ، آبی نخورد، مرده ابد است .

علی نفسها فلیبک من ضاع عمره

و لیس له فیها نصیب ولاسهم

کسـی که عمر خو را ضایع کرد و برای او از این چشـمه ، نصـیب و سهمی نبود، باید شب و روز به حال خود بگرید و بر روح مرده خود نوحه ، و زاری کند به مثل چنان است که جمعی برای یافتن آب حیات در ظلمات فرو روند و عمر خود را صـرف و مشـقت سـفر را تحمل کنند، و آخرالامر از این چشـمه حیات ابدی ، آبی نخورند. ذلک هوالخسران المبین ای عزیز! گفتن این کلام آسان است ، ولی محقق شدن به معانی آن کار مردان است .

یا ایها العزیز، مسـنا و اهلنا و جئنا ببضاعه مزجیه ، فاوف لناالکیل و تصدق علینا، ان الله یجزی المتصدقین ، سوره یوسف آیه ۸۸ ای عزیز به ما و

خانـدان ما، رنج و فقر و قحطی رسـیده و ما با متاعی ناچیز و اندک ، به حضور تو آمدیم ، پس بر قدر احسانت بر ما بیفزا و از ما به صدقه دستگیری کن که خداوند به صدقه دهندگان سزای نیک خواهد داد.

باید لسان حال ، مترنم به این مقال باشد که : منی ما یلیق بلؤ می ، و منک ما یلیق بکرمک آنچه که مناسبت با پستی من است ، از من پدید می آید و از تو آنچه که شایسته کرم و بزرگواری تو است ظاهر می گردد.

آنچه در قوه و توان من بود، همین بودکه آوردم ، اگر تو اعـانت و کمک فرمائی می توانم خود را به اعلی علیین برسانم ، والا اگر کمک تو نباشد در اسفل السافلین طبیعت محبوس خواهم بود، تصدق علینا که قابل هیچ نیستم .

ای عزیز! اگر در ایاک نعبد راستگو شدی ، به یقین که در ایاک نستعین هم صادقی ، زیرا که اگر کسی ، خدا را شناخت و به عنوان عبودیت او را سـجده کرد، نمی توانـد از دیگری اسـتعانت جوید اما اگر او را نشـناخت و نتوانست او را سـجده کند، در کارهـای خود حیران و سـرگردان می مانـد و هر لحظه به جـائی نگران است زیرا رسم است که بنـده از مولاـی خود اسـتعانت جوید حال اگر انسان خدای خود را نشـناخت و سـجده اش به قلب نبود و بلکه به صورت بود، همچون گدایان کوچه و بازار، در بدر و سرگردان خواهد بود.

تا قمار عشق با او باختم

جز در او من دری نشناختم

ای عزیز! بر تو باد که

شب و روز بکوشی ، شاید از چشمه عبادت جرعه ای بنوشی و گوش فرا دار، شاید این عبارت را بشنوی :

عبدی اطعنی حتی اجعلك مثلی ، انا حی لایموت اجعلك حیا لاتموت و انا اقول للاشیاء کن ، فیکون وانت تقول للاشیاء کن فیکون ای بنده من ، مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود قرار دهم من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم ، تو رانیز زنده ای گردانم که هرگز نخواهیم مرد من به هرچه گویم موجود شو، موجود می شود و تو نیز بر اثر عبادت و بندگی من ، به هرچه گوئی موجود شو، موجود می شود.

دری است در این بحر، بجوئید که هست

و ندر طلبش ، جمله بپوشاند، که هست

رفتند روندگان و گفتند نبود

رفتیم و ندیدیم ، بجوئید که هست

اعتقاد اهل سنت

بدان که اهل سنت دو دسته اند: یک دسته جبری اند که می گویند: خداوند همه امور را مقدر کرده است و آنچه که از ما به ظهور می رسد، به اختیار نیست ؛ بلکه مجبوریم که چنین کنیم و دسته دیگر می گویند: خدا ما را خلق کرد و امور منا را به خود ما وگذاشته و او را هیچ مدخلیتی در کار ما نیست . آیه شریفه ایاك نعبد و ایاك نستعین عقیده هر دو طایفه را رد می فرماید آنکه می گوید: ما مجبوریم و فعل ما فعل خدا است . ایاك نعبد او را رد می کند زیرا حاکی از آن است که ما نیز فعلی داریم و آن که می گوید: ما خدا را به خود واگذاشته است ، ایاك نستعین او

را رد می کند و چون سفری را که در پیش داریم ، اگر در راه باشیم ، به مقصد می رسیم و وقتی به منزل رسیدیم ، همه چیز برای ما مهیا است و اگر خدای ناکرده گمراه شدیم ، عاقبت در تیه ضلالت هلاك خواهیم شد این است که از خداوند سؤ ال میکنیم : اهدناالصراط المستقیم ما را به راه راست که راه اولیاء است و از آنها تعبیر به انعمت علیهم شده است ، هدایت فرما و این راهی استکه یک دسته به طرف راست رفتند و از آن خارج شدند و دسته دیگر به طرف چپ رفتند و هر دو دسته دچار افراط و تفریط شدند که خداوند از افراط کاران به ضالین و از تفریط کنندگان به مغضوب علیهم تعبیر فرمود.

دو دسته از علماء دو نوع تعبیر برای ضالین و مغضوب علیهم نموده اند. یک دسته گفته اند: مقصود از ضالین قوم نصاری و مراد از مغضوب علیهم قوم یهود می باشد زیرا نصاری راه را نشناخته و گم شدند اما یهود راه را دانستند و به هوای نفس از آن عدول کردند دسته دیگر گفتند: اهل افراط، علی اللهیان هستند و اهل تفریط ناصبی ها هستند و اهل صراط مستقیم ، شیعیان اثنی عشری می باشند.

نظریه حاج شیخ درباره صراط مستقیم

اما به نظر حقیر، همین اهل شریعت مقدسه ، یعنی : شیعیان اثنی عشری سه دسته اند یک دسته برای تحصیل دنیا، عمل می کنند، و غرضشان از نماز و روزه و خمس و حج ، تحصیل دنیا است و می خواهند خود را نزد مردم مقدس جلوه می دهند و از

این راه بهره ای ببرند اینان همان مغضوب علیهم هستند دسته دیگر اهل آخرتند آنان دنیا را نمی خواهند اما غرضشان از عبادت ، تحصیل حور و قصور و خلاصی از آتش جهنم است ، اینها همان ضالین و گمراهان هستند دسته دیگر هستند که طالب خدا می باشند و غرضشان از عبادت قرب به خداوند و معرفت حق جل جلاله است که اینان همان انعمت علیهم هستند.

الهی زاهد از تو حور می خواهد، قصورش بین

به جنت می گریزد از درت یا رب ، شعورش بین

دسته آخر کسانی مانند: اویس قرنی و سلمان فارسی و ابوذر و مقداد و عمار یاسر و کمیل بن زیاد و مالک اشتر هستند. حضرت امیر (علیه السلام) درباره مالک اشتر می فرماید: کان لی کما کنت لرسول الله مالک برای من ، همانطور بود که من برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودم نمی دانم این بزرگوار چه بود، جانم به فدایش ، خدا مرا خاک پای او قرار دهد.

و نیز حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره اویس می فرماید: بوی خدا از سوی یمن به مشام من می رسد در حدیثی چنین آمده است که در اثناء جنگ صفین مردم دسته دسته از اطراف می آمدند و با امیرالمومنین (علیه السلام) بیعت کرده و به سپاه آن حضرت می پیوستند روزی حضرت فرمودند که : امروز صد نفر می آیند و با من بیعت می کنند نود و نه نفر آمدند و روز بلند شد و وقت آن رسید که حضرت برای استراحت بروند، اما همچنان در آفتاب گرم نشسته و

انتظـار می کشـیدند ابن عبـاس می گویـد: شـبهه ای برای من پدیـد آمـد، زیرا تا کنون هرچه آنحضـرت فرموده بودنـد تخلف نپذیرفته بود. حضـرت همچنان منتظر بودند که اویس قرنی از راه رسـید. ظاهرا ابتدا حضـرت را نشناخت سؤ ال کرد و حضرت را به او نشان دادند وقتی به خدمت آن حضـرت رسید، فرمودند: برای چه آمده ای ؟ عرض کرد برای اینکه با شما بیعت کنم . فرمـود: بـه چـه بیعت کنی ؟ عرض کرد: بمهجـتی بـا سویـدای قلب خـود، و بـا دو دست بـا آن حضـرت ، بیعت کرد و این امر منحصـر و مختص به خود او بود زیرا بـاقی مردم بـا یـک دست بیعت می کردنـد و سـپس آن بزرگوار بـا دو شمشـیر، یکی در دست راست و دیگری در دست چپ ، جهاد کرد تا شـهید شـد دیگران سپر را به دست چپ می گرفتند تا خود را حفظ کنند، امـا این بزرگوار تمـام همش علی (علیه السـلام) بود واز خود خبری نـداشت جـانم به فـدایش باد که تن را قابل نـدانست لـذا عرض کرد: بمهجتی .

پس ای عزیز! بهتر آن است که در هنگام گفتن انعمت علیهم این بزرگواران را در نظر آوری گفته اند که وقتی بنده شـروع به گفتن اهـدنا الصـراط المسـتقیم می کنـد، حضـرت حق می فرمایـد: هـذا عبـدی و لعبدی ما ساءل این بنده من است و آنچه او بخواهـد به او عطا خواهم کرد کفار ایراد کردنـد که شـما می گوئیـد: اهـدنا الصـراط المسـتقیم و حال آنکه تحصـیل حاصل ، محال است . بنابراین معلوم می شود که شما گمراه هستید

از معصوم (علیه السلام) سؤ ال کردند، فرمود: ای ثبتنا علی الصراط المستقیم ، ما را بر راه راست ثابت بدار در عین حال انسان در هر قدم محتاج به یافتن راه راست است .

طلبکار خدا را، منزل از ره دورتر باشد

به دریا چون رسید سیلاب ، آغاز سفر باشد

گفته انـد: اهدناالصـراط دعایی است مصـدر به ثنا، چون هـدای و ثبات بر آن را سوال نماید. کلمات نعبد و نسـتعین متکلم مع الغیرنـد و این به خـاطر آن است که نمـازگزار، عمل خود را در عمل دیگران داخل کنـد که شایـد به واسـطه آنها، عمل او نیز مورد قبول افتـد، و همچنین است در کلمه اهدنا زیرا قطعا حضـرت حق را بندگانی است که دعای آن ها را رد نمی کند، بلکه گفته اند: اگر نخواستی دادندی بی خواست .

ای دعا از تو، اجابت هم ز تو

ایمنی از تو، مهابت هم ز تو

ما نبودیم و تقاضامان نبود

لطف تو، ناگفته ما می شنود بارالها

این دعاها بخشش و تعلیم توست

ور نه در گلخن ، گلستان از چه رست

قشیری در معنی اهدنا گفته است که : مقصود زائل کردن ظلمات احوال ما است ، تا به انوار قدس تو از، رجوع به طلب خلال خود، مستغنی شویم . یعنی : سایه پندار و جد و جهد ما را از میان بردار، تا دیده ما به نور آفتاب شهود، روشن شود و راه تو را به کشـش محبت و جذبه شوق ، بسـر بریم . نه با پندار سـعی و طلب . اما تکرار کلمه صـراط از این رو است که راه خدا را دو راه است یکی

از بنده به خدا و دیگری از خدا به بنده ، که راه اول پر دزد و دغل است

خلیلی : قطاع الفیافی الی الحمی

کثیر، و ان الواصلون قلائل

دوست من ! چه بسیارند بیابان پیمانان به سوی حریم قدس الهی ، و حال آن که به مقصد رسیدگان ، بسیار اندکند.

و اما راهی که از خدا به بنده است من دخلها کان امنا صراط الذین انعمت علیهم بقبول الولایه فان امه محمد (صلی الله علیه وآله) کلهم کانوا فی الصراط المستقیم فلما مات النبی (صلی الله علیه وآله) قسموا قسمین قسم اقرؤ ا بالولایه وقسم ، انکروه فساءل من الله ان یهدیه صراط الذین اقرؤ ا بالوصایه و دخلوا فی باب الولایه الذی من دخله کان امنا، فهی البیت الذی قال فیه : و من دخله کان امنا راه کسانی که با قبول ولایت به آنها نعمت بخشیدی پس بی تردید امت محمد (صلی الله علیه وآله) تماما بر صراط مستقیم بودند، تا اینکه پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) وفات نمود و امت او به دو گروه تقسیم شدند: گروهی که به ولایت اقرار نمودند و گروهی که آن را انکار کردند پس نمازگزار، از خداوند می خواهد که او را به راه کسانی که اقرار به وصایت نمودند و در باب ولایت داخل شدند هدایت فرماید آن دری که هر کس از آن در وارد شد از عذاب الهی ایمن گشت . و این همان خانه ای است که خداوند درباره آن فرمود: هرکس که در وارد شود ایمن گشته است .

قال علی (علیه السلام):

یا حار همدان من یمت

یرنی

من مؤمن او منافق قبلا

وانت عند الصراط متعرضی

ولا تخف عثره ولا زللا

اقول للنار حین تعرض للعرض

ذریه لاتقربی الرجلا

هذا لنا شیعه و شیعتنا

اعطانی الله فیهم الاملا

یعنی : ای حار همدان ! هر مؤمن یا منافقی که بیمرد، به هنگام مرگ مرا پیش روی خود خواهد دید.

و تو نزد صراط بر من عرضه خواهی شد و در آن هنگام از خطا و لغزش بیمناک مباش .

وقتی آتش دوزخ راه را بر یکی از شما ببندد، به او خواهیم گفت که : این مرد را رها کن و به او نزدیک مشو.

زیرا که او، شیعه ما است و خداوند آرزوی شیعیان ما را برآورده ساخته است .

صراط الـذین انعمت علیهم بمشاهـده المنعم دون النعمه پروردگارا! ما را به راه کسانی هـدایت فرما که فارغ از دیدن نعمت به واسطه توفیق مشاهده منعم ، نسبت به آنها انعام فرمودی .

در دیاری که توئی ، بودنم آن جا کافی است

آرزوی دگرم ، غایت بی انصافی است

و چه نیکو گفته است :

لب ساقی مرا، هم نقل و هم جام است هم باده

مدامم از لب ساقی ، بودم اسباب آماده

پس اگر خداوند کسی را به این نعمت سرافراز فرمود، همیشه در عیش و طرف است و هیچ وقت ، هم و غمی برای او نیست ، زیرا مشاهده محبوب او را از مشاهده هر چیز مستغنی کرده است ابن فارض گوید:

فبالحدق استغنیت عن قدح

و من شمائلها لاعن شمولی و نشوتی

غیرالمغضوب علیهم بترک حسن الادب فی وقت القیام لخدمتک

یعنی : نه راه کسانی که با ترک حسن ادب ، به هنگام قیام برای خدمت تو، مورد غضب واقع شدند.

چنانکه قبلا ذکر

شد.

در حین قرائت این سوره ، خداوند سه بار به بنده خطاب فرماید که : این بنده من تو اگر با من صحبت می داری ، پس چرا توجه ات به من نیست ؟ تا بنده به ایاک نعبد برسد، که اگر باز هم ملتفت نشد، مورد غضب واقع می شود.

از خدا خواهیم ، توفیق ادب

بی ادب ، محروم ماند از فیض رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد

ولاالضالین عن رؤ یه ذلک منک نه طریق اشخاصی که گمراه شدند و نفهمیدند که آنچه هست از تو است و گمان کردند که خود کاری کرده اند اینان ادب را به جای آوردند؛ ولی غافل از منعم بودند بی ادبی نکردند، اما نفهمیدند.

گله و شکایت می کنند که دعا کردیم و اجابت نشد، به خلاف آنهایی که همیشه می گویند: ربنا اتمم علینا نعمتک ففی شواهد الاء الکریم تتمیم نعمائه پروردگارا نعمت خود را بر ما تمام فرما پس در آثار نعمتهای شخص کریم ، اتمام نعمتهایش نهفته است و نمی گوید: من کاری کردم ، بلکه می گوید: تو عطا کردی رب منک الا کرام ، فتفضل ، علینا بالاتمام پروردگارا بزرگواری و بخشندگی از تو است ، پس با تمام کردن بخشش خودبر ما احسان فرما.

ای عزیز!بدان که بعد از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) به قدری فضیلت دارد که نماز یکی نماز را خوانده و چون این تسبیح را به جای نیاورده بود، به او گفتند: نمازت را اعاده کن دوم ، سه مرتبه سوره توحید و سه مرتبه صلوات و سپس سه مرتبه آیه

مبارکه و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره ، قد جعل الله لکل شی ء قدرا ، سوره طلاق ، آیات ۲ و ۳ را بخواند و به قصد فتح باب به طرف بالای سر بدمد حدیث است از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امام صادق (علیه السلام) که خواندن این آیه پس از نماز موجب وسعت رزق و طول عمر و باایمان از دنیا رفتن است .

پایان

تم بقلم مصنفه الاحقر الجانی الفانی ، حسنعلی بن علی اکبر الاصفهانی ، فی تشتت الحال وانقلال الاحوال ، الذین یظهر من کلماتی انه لیس علی نهج واحد

اسرار نماز(عالم ربانی شهید ثانی)

مختصری از زندگی شهید ثانی ره

توضیح

علامه بزرگوار، زبده المحققین ، شیخ زین الدین ، معروف به شهید ثانی (ره) که در جلالت شاءن و نفاست آثار و تاءلیفاتش مستغنی از شرح و بی نیاز از بیان است تاءلیفات بسیار سودمندی از ایشان باقی مانده است که مشهورترین آنها عبارتند از: ۱ - روضه البهید شرح لمعه دمشقیه ی شهید اول قدس سره معروف به شرح لمعه که سالهاست به عنوان یکی از کتابهای اصلی فقه در حوزه های علمیه ، تدریس می شود ۲ - مسالک الافهام شرح کتاب شرایع درباره فقه ۳ - منیه المرید فی ادب المفید والمستفید درباره اخلاق محصلین علوم دینی .

۴ - اسرار الصلوه درباره اسرار نماز و بیان نکات و رموزات بسیاری از نماز که الحق در حد خود کتابی است بی نظیر و برای کسانی که عملا نماز را معراج مومن می دانند، بسیار سودمند است

و در زمان حکومت شاه سلطان حسین صفوی ، یکی از فضلاء بنام محمد صالح بن محمد صادق واعظ (رحمه الله) ترجمه فرموده است . شهید ثانی (قدس سره) در سال ۹۱۱ (هق) متولد و در سال ۹۶۵ (هق) در عهد سلطنت سلطان سلیم ، پادشاه عثمانی به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

هر چند آراء و عقول دانشوران کشور کمال ، و وهم خیال مهندسان بی شبهه و مثال ، در بحر تفکر و اندیشه ، غوص نمایند بجز گوهر حمدی که در خور قدرت و استطاعت حامد باشد، نه سزاوار جلالت شاءن محمود علیه بدست ، نتوانند آورد و از غایت سراسیمگی و تحیر و نهایت واماندگی و تحسر، پشت به دیوار لا احصی ثناء علیك ، انت کما اثنیت علی نفسک داده ، سوای عرق جبین خجالت و انفعال تحفه ای که بارگاه کریم ذوالجلال راسزد، به معرض عرض ، نتوانند رسانید عقل دوراندیش عقلای روزگار و فهم اصابت کیش سخت کوش فضلای نامدار، در پیدا کردن آن ذات ناپیدای آشکار، هر قدر که جد و اجتهاد، در مبداء و معاد آن کار بکار برد، به غیر از اقرار به عجز و قصور، و اعتراف به نقصان ادراک و شعور، و اظهار بیچارگی و فتور، چاره ای نتواند نمود.

نه اندیشه بر کنه ذاتش رسد

نه فکرت به غور صفاتش رسد

نه سپر از آستانه عظمت و جلالش کمترین پایه ای و نه هفت بحر از سحاب گوهر بار کرمش قطره بی مایه ای قامت قابلیت انسانی در احسن تقویم خلقتش به تشریف و لقد کرمنا بنی

ادم معزز، و دامن کبریای ذات بی مثل و مانندش ، به توصیف فتبارک الله احسن الخالقین مطرز، از تلاطم بحر مواج مکرمتش ، هر قطره ابر نیسانی در مشیمه صدف ، در شاهواری ، و از میمنت حفظ و حمایت و عون تربیتش هر سنگریزه در دل صخره سماء، لعل آبداری ، مشاعر حواس و قوی ، از تفضل فیض شاملش مالامال عوائد و احسان ، و کاسه برگشته سر از عطایای فضل کالش ، لبریز عوارف عقل و عرفان از ذره ماء مهینی در ظلمات ثلاث نازنینی آفریند، و از قطره ابر نیسانی در قعر دریا، در یتیمی پروراند.

ز ابر افکند قطره ای سوی یم

ز صلب آورد نطفه ای در شکم

از آن قطره ، لؤ لؤ ی لالا کند

وزین ، قامتی سرو بالا کند

خاک درگاه بارگاه عظمتش ، سجده گاه ناصیه پادشاهان ذوی الاقتدار، طوق عبودیت و فرمانبرداریش در گردن گردنکشان روزگار، خاک پست را به سبب فروتنی و تواضع مسجود، ملائکه ملااعلی ، و مسجود ساکنان عالم بالا سازد و آتش جهان افروز عالم سوز را، به جهت سرکشی و جراءت خودپسندی از اوج عزت و اعتبار باسفل السافلین مذلت و ادبار اندازد. لایسئل عما یفعل و هم یسئلون تحفه تحیاتی که محل قبول تخت نشینان سبع ارائک ، و مورد وصول کروبیان ملائک بود و نسیم ریاض فردوس از شمامه معطر آن ، عطر بیزی و باد روح افزای بهشت ، از طیب روایح آن ، غالیه سائی کند، بر وفق مستفاد ان الله و ملائکته یصلون علی النبی نثار روضه منور ضریح مقدس خواجه کاینات و خلاصه موجودات .

محمد

کازل تا ابد هر چه هست

به آرایش نام او نقش بست

در تمامی اوقات و ازمان و عامه ادوار و احیان ، ارزانی فرمای . آن مبارک قدمی که به میامن انوار هدایتش سبب دیجور، غوایت منقشع گشت واز دلالت رسالتش ، جاده عمیای ضلالت به طریق مستقیم هدایت ، مبدل شد و از یمن ذات کامل الصفاتش ، طغرای الیوم اکملت لکم دینکم بر منشور دین قویم کشیدند و از مآثر سعی مشکورش ، رقم و رضیت لکم الاسلام دینا بر صفحه ملت مبین نوشتند قرآن مجید، بینه صدق او را تا ابد، ندای فاتوه بسوره من مثله می زند و فحوای لیظهره علی الدین کله قواعد ملت او را استحکام می دهد.

شمس له بطحاء مکه مطلع

امی لقبی ، کز انبیا اعلم بود

احمد نامی که سرور عالم بود

زان سایه به او نبود، همراه که بود،

محرم جائی که سایه نامحرم بود

طراز قدری که بر لباس شب لایح است از میامین آثار شب معراج اوست ، و بارقه نوری که بر عارض روز تابان مانده به مبارکی طلعت شب افروز او، برق آتش پای کوری چشم دشمنان دین را از براق تیزگامش ، سرعت سیر آموخت ، و ابر بادپیمای ، به جهت سیرابی روندگان راه شریعت از دریای معجزش باران رحمت اندوخت ، ماه که برید تیزگام افلاك است خواست که به ساحت جلالش رسد، ندای لم تکونوا بالغیه ، الا بشق الانفس به گوش هوش شنید، عطارد که منشی دیوان آسمان است ، تا غلامی انامل لاتخطه بیمینك به جان نخرید، به عزت تحریر نرسید.

بلغ العلی بکماله

کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع خصاله

صلوا علیه و اله

و هدیه

اثنیه نامعدود و محامد نامحصور، بر آل اطهار سید ابرار سیما سرور سریر ولایت و خورشید فلک امامت ، امام الثقلین و هادی الکونین اسدالله الغالب و مظهر العجائب ، علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که شاءن رفیعش به توقیع رفیع انما ولیکم الله و رسوله موشح و ذات کریم الصفاتش از شاءن نزول سوره ، هل اتی موضح است کیوان به پاسبانی قصر جلالش ، مباهات می نماید، و سپهر هر صبح و شام از یمن زمین بوس آستان جلالش سر مباهات و افتخار به عرش می ساید.

در مرتبه علی نه چون است و نه چند

در خانه حق زاده به جانش سوگند

بی فرزندی که خانه زادی دارد

شک نیست که باشدش ، بجای فرزند

و زبانها به محامد و معالی خدمتش بتولی و تبری به این ابیات غراء گویاست .

ای دل ، سخن ز دست و دل بوتراب کن

آباد ساز کعبه و خیبر خواب کن

تسبیح خارجی که نه در ذکر حیدر است

در گردن سگان ، جهنم طناب کن

و بر اولاد امجاد آن حضرت سیما یازده اختر برج امامت و خلافت ، که هر یک در فلک هدایت آفتاب تابنده و در برج شرافت ، کوکبی پاینده اند، صلوات الله علیهم اجمعین و بعد چنین گوید: احقر عبادالله الغنی (محمد صالح ، ابن مرحوم محمد صادق واعظ) تاب الله علیه توبه نصوحا، و افاض علی ساحه وجوده من لدنه فتوحا که بر مقتضای واجعل لی لسان صدق فی الاخرین خواست که به جهت برادران دینی و دوستان یقینی ، یادگاری گذارد که بعد از او ذکرش مندرس نشود و به یکبارگی از حاشیه قلوب احباء

و اصـدقاء، محو و منسـی نگردد، به ترجمه رسـاله اسـرار الصـلوه پرداخت ؛ در حـالتی که روزگـار بنابر عادت مـذمومه اش در استرداد، عطایای خود کوشـیده و قوت به ضـعف و صحت به امراض مزمنه و شعله حرارت غریزی شباب ، به رطوبت و برودت سن شـیخوخیت ، مبـدل سـاخته و نقصـان تمـام به حواس ظـاهری و بـاطنی راه یـافته و به موجب لکـل داء و دواء الا ـ اذا امتزج الاقتـدار بالکبر پریشانی احوال و کثرت عیال و اطفال ، علاوه این مراتب گشـته و کفی بالله شـهیدا که تا مقدور و ممکن بود و دست گیرائی و چشم بینائی داشت به دسترنج خود، تحصـیل قوتی می نمود و هرگز راضـی نشده که مانند بی حمیتان ، خودرا عیال مردمان گرداند، و یا آنکه خود را مثل حلقه ، به هر دری چسباند، چنانکه گفته اند

هیچکس را در جهان یا رب مباد

چشم بر دست کسان ، چون حلقه انگشتری

بدان ایدک الله تعالی که فقیر رساله اسـرار الصـلوه شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی رحمه الله علیه را، ترجمه نمودم و در بین رسـاله ، آنچه از آیات و احادیث که مشـتمل بود بر مواعظ حسـنه ، الحاق نمودم ، و عصـمنا الله من الخطایا و الزلل ، و منه العمصمه و علیه التوکل

محمد صالح بن محمد صادق واعظ.

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله مطلع من اختار من عباده علی حقائق الاسرار، و مودع قلوب اصفیائه من لطائف المعارف ما تحار فیه البصائر و الابصار، وجاعل القلوب سببا للنجاه ، و موضعا للمناجاه و المبار و ذریعه الی ارتفاع الدرجات و تفاوت مراتب العبادات فی قبول

طوالع الانوار، من مطالع المسار و فتح بمفاتح الغیوب اقفال القلوب عمن شاء واختار، و رفع حجب السرائر، و جلا ابصار البصائر، ففهمت الاشارات و رفعت الاستار، فدهشت فی مبادی اشراق نوره الاحداق و الانظار و الصلوه علی نبیه و حبیبه و معدن سره محمد النبی المختار و علی اله الائمه الابرار و صحبه الاخیار صلوه دائمه بدوام اللیل و النهار

و بعد فان ، روح السعاده و بهجتها، و روح العباده و مهجتها، و موجب تلقیها بایدی القبول و الاحسان و مضاعفه الثواب بها فی دار الجنان ، و التسبب بها الی ما لاعین رات ، ولا اذن سمعت ، ولا خطر علی قلب بشر و الانتساب بهاالی عالم الملکوت و الملائکه الغرر، و تلقی الفیض من علم الغیب و الشهاده و ایجاب القلیل منها لعظیم الزیاده انما یتم بالاقبال بالقلب فی افعالها و حرکاتها و سکناتها علی الله تعالی ، و التفکر فی اسرارها و تقلب النفس فی حالاتها حسب اختلاف اوضاعها و اطوارها، فانها تاره صدق و اخلاص و انقطاع واختصاص و تاره تکبیرلله تعالی و تجمید، و ثناء و تحمید و تاره دعاء و ابتهال ، وتاره خضوع و تسافل فی حضره ذی الجلال و تاره خشوع و تململ علی التراب بین یدی رب الارباب ، و تاره تجدید عهد بکلمه التوحید، و تقریر للاسلام ، وتذکیر بالعهد القدیم الماخوذ علی الانام ، و تاره تحیه لمقربی حضرته بلفظ السلام الی غیر ذلک من دقائق الحقائق التی تظهر للمصلی بفکره الصادق ، و من ثم کانت الصلوه ناهیه عن الفحشاء، موجبه للقرب ، و الزلفی ، کما نطق به القرآن الحکیم ، و

وردت به الاخبار عن النبی و اله علیهم افضل الصلوه و اکمل التسلیم ، و حینئذ فلابد للمکلف المستیقظ من الاقبال بقلبه علیها، و التفکر فی اسرارها و التادب من غیر ثمره ، و العمل من غیر غایه و قد ذکرنا فی هذه الرساله نبذه من اسرارها و زبده من ادابها و اکثرها قد وردت به النصوص عن اهل الخصوص ، علیهم افضل الصوات و اکمل التحیات و بمراعاتها یترقی القابل من مدارجها الی معارج الاسرار و التجلیات و هذه الامور و ان کان متفرقه فی تصانیف النصوص ، و کلام الکاملین من العلماء العاملین لکن لایکاد یجتمع اطرافها الا عند قلیل من الاماجد، و لایطلع علی معادنها الا واحد بعد واحد، فشارکتهم فی مثوبته بجمع اطرافه و مبانیه ، و تهذیب ترتیبه و تقریب معانیه و صارت مع ذلک معزره للرسالتین الشریفتین اللتین اشتملت احداهما علی واجبات الصلوه و هی الالفیه و الاخری علی مندوباتها و هی النفلیه و هذه علی اسرارها القلبیه ، و سمیتها بالتنبیهات العلیه علی وظائف الصلوه القلبیه و رتبتها ترتیب القادمه ، علی مقدمه و فصول ثلاثه و خاتمه

حاصل ترجمه

خوشبختی و سعادت ، چون گلشنی است که روح و ریحان آن بندگی ، و عبادت مانند کالبد و تنی است که جان و روان آن ، همانا اقبال قلبی بر حضرت ذوالجلال و توجه باطنی به مبداء لم یزل و لایزال است و از این جاست که این توجه و اقبال ، مدار قبول اعمال و مرکز دائره تمامیت و کمال ، واقع شده است به دستیاری آن ، به روضه رضوان و بهشت جاودان می توان سید و

در بـاغ و بسـتان خلـد برین که وصف نـاز و نعمت آن بیرون از توانـائی بشـر است می توان خرامیـد و به وسـیله آن از ملک به ملکوت می توان رسـید و از خطه خـاک به محیـط پـاک عالم افلاک ، ربط می توان یافت و به عالم بالا، و کروبیان ملااعلی ، منتسب می توان شـد و به دست آویزی آن اسـتفاضه فیض وجود از عـالم غیب و شـهود می توان نمود. بـاری تمامیت و کمال امور مذکوره ، وابسته به تمامیت و کمال اقبال قلبی بر خدای تعالی جلت اسمائه و عمت نعمائه است .

پس کامـل و تمام بودن عبادات وقتی تحقق می یابـد که انسان روی دل را متوجه به خـدای تعالی کنـد و در کلیات و جزئیات عبادات یعنی : در همه اطوار و احوال و اوضاع و شؤ ون و حرکات و سکنات وظائف بندگی و خداپرستی اقبال کامل بر معبود حقیقی که به قصـد امتثـال و فرمانبرداری او آن ها را بجا می آورد داشـته باشـد، و اسـرار مطویه در انواع عبادات را، بر حسـب اقتضـای اختلاف آنها، به نظر بیاورد و نفس خود را در انواع مختلفه عبادت ، پیرو و فرمانبردار مقتضـیات آنها بگردانـد، یعنی : حال خود را مناسب با آن حال و وضع کند که نوع عبادت ، مقتضی آن است .

چه عبادت اقسام کثیره دارد، گاهی عبادت ، فقط صدق و اخلاص و انقطاع و اختصاص به حضـرت احدیت جلت عظمته است و گاهی تکبیر و تمجید و ثناء و تحمید اوست و گاهی دعاء و زاری و عرض حاجت و نیاز به حضرت

بـاری است و گـاهی از ته دل به سـاحت عزتش نالیـدن و روی شکسـتگی و گـاهی از ته دل به سـاحت عزتش نالیـدن و روی شکسـتگی و انکسار، در پیشگاه عظمتش بر خاک مالیدن است و گاهی تجدید عهد است به کلمه توحید و تقریر عقائد اسلام و گاهی تـذکیر و یاد آوردن عقـد قـدیم است که از مردم گرفته شده و آیه الست بربکم بیان آن کرده و گاهی درود و تحیت است به مقربـان درگـاه خـدا و پیشوایـان راه هـدای و هی غیر اینهـاست از امـوری که نمـازگزاران حقیقی آنهـا را می داننـد و حقیقت این مـدعا را آنهـا می فهمنـد زیرا نمـاز، عبادتی است جامع به تمام اقسام مـذکوره و نمازگزاران اقعی در نتیجه انس و ممارست به نماز، اهل فهم این قبیل مطالب شده اند.

از این مرتبه جامعیه که گفته شد، معلوم می شود که حقایق بسیار و دقائق و اسرار بی شمار، در نماز منظور شده است به طوری که می تـوان گفت : نمـاز یـک معجـون الهی و ترکیب سـماوی است که برای جلوگیری از فحشـاء و منکر و دفع و رفع آن ها دوائی شافی و کافی است چنانکه آیات و اخبار، به این مـدعا ناطق و گویاست ، و اگر انسان بتواند نماز را چنانکه باید و شاید بـا آداب و شـرائط مقرره آن بجـا بیـاورد، از قیـدعلائق دنیوی رسـته و به معراج ترقیات معنوی می رسـد و به مقام قرب الهی و ادراک فیوضات نامتناهی نائل آید.

پس در این صورت نمازگزار هشیار و وظیفه شناش بیدار اگر بخواهد تکلیف خود را کما هو حقه انجام دهد،

بایـد روی دل را در نمـاز، به خـدای تعـالی متوجه سازد و لوح قلب خود را از نقش ما سوی الله بپردازد و مرغ فکرش را از قید علائق دو جهانی ، برهاند و در اوج فضای نشـر و اسـرار مطویه نماز بپراند و تا همت بر فهم دقائق مرعیه و عمل به آداب مقرره نماز نگمارد، قـدم جسارت به حریم ادای این تکلیف بزرگ و انجام این وظیفه مهم ، نگـذارد وگرنه ، نماز او جسـدی خواهد بود بی روح ، و تنی بی روان ، و پیکری بی جان ، و درختی بی ثمر، و نهالی بی اثر و سـعیی بی نتیجه کامل و عملی بدون نیل به مقصود اصلی .

بنـابراین مقـدمه ، ما در این رساله انـدکی از اسـرار نماز و منتخبی از آداب آن را، ذکر می کنیم و اکثر آنها در اخبار اهل بیت عصـمت و طهـارت (علیهم السـلام) سـمت ورود، یـافته است لکن پوشـیده نمانـد که این انـدک ، نمونه و سرمشـقی است که نمازگزار دقیقه شـناس و مؤ من خورده بین ، با رعایت آنها در خور استعداد خود از مدارج نازله فهم اسرار، به معارج عالیه آن ترقی می کند و به همان نسبت ، ابواب فیوضات نامتناهی و درهای تجلیات انوار الهی ، بر روی دلش باز می شود.

امور نـامبرده اگرچه در تصـانیف نصوص از آیـات و اخبار و کلمات عالمان عامل و فاضـلان کامل از اجلاء اخیار، بطور تفرق ذکر شده بود، لکن به حال اجتماع بدست نمی آمد، مگر در نزد عده ای از مردان خدا که اهل علاقه به آن اسرار و

طالب و راغب آن قبیل آثار هستند و من به وسیله جمع و تاءلیف این رساله و نظم و ترتیب مطالب آن ، در ثواب کسانی که از آن فائده برند و عمل کنند، شریک هستم زیرا من ایشان را به آن فوائد رهبری کرده ام الدال علی الخیر کفاعله و علاوه بر این رساله ، دو رساله دیگر را که پیش از این ، در باب نماز نوشته شده ، متتم می باشد و در واقع این رساله نسبت به آنها مصداق فعززنا بثالث قرار می گیرد و آن دو رساله : یکی الفیه است که مشتمل بر واجبات نماز است و دیگری نفلیه که در بیان مستحبات نماز است و چون این رساله ، در بیان اسرار قبیله نماز می باشد، آن را به نام التنبیهات العلیه علی وظائف الصلوه القلبیه نامیدم و ترتیب آن را مانند ترتیب رساله الفیه قرار دادم یعنی : بر یک مقدمه و سه فصل ویک خاتمه مبتنی کردم .

مقدمه : شامل سه مطلب

مطلب اول

در تحقیق معنی قلب ، و سزاوار است حاضر ساختن آن در اوقات عبادات و به سبب حضور قلب و عدم حضور آن ، تفاوت مهم می رسد در مراتب عبادت .

بدان که دل را اطلاق می کنند بر دو معنی ، یکی : عبارت از پارچه گوشتی است که به شکل ثمر درخت صنوبر که حق تعالی او را جای داده است در جانب چپ سینه و در میان آن تجویف خون سیاهی است که آن منبع روح حیوانی است و دل به این معنی ، موجود است در بهائم ، بلکه در موتی نیز هست و

در هر جائی که از کتاب و سنت که حضور قلب مذکور می شود مراد آن دل نیست . بلکه مراد از قلب ، لطیفه ای هست با این دل جسمانی که گاهی از آن دل ، به نفس و گاهی به روح و گاهی به انسان ، تعبیر می کنند و آن دل که مدرک اشیاء، و عالم و عارف به معانی و اسماء است و محل فیوضات الهی و مهبط تجلیات نامتناهی است ، و آن دل است که مخاطب است که به تکلیفات ، و ماءمور است به اعمال واجبات و مندوبات و معاتب است به ارتکاب منهیات و محذورات ، و این دل روحانی را علاقه خاصی است با دل جسدانی ، که متحیر است عقول عقلا- در ادراک آن ، که آیا چه نحو علاقه ای است فیمابین ایشان ؟ آیا از قبیل علاقه امراض است به اجسام ؟ یا از مقوله تعلق اوصاف است به موصوفات همچنانکه مذهب اصلی بعضی از اطباست یا تعلق استعمال کننده آلت است به آلت ؟ چنانکه مذهب بعضی از حکماست یا مانند تعلق متمکن است به مکان ؟ چنانکه مذهب بعضی از متکلمین است و شرح و تحقیق آن بسیار است و در هرجا از کتاب الهی و احادیث حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و اخبار ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین که لفظ قلب مذکور می شود، مراد از آن دل به معنی ثانی است که بضعی از معانی و اوصاف آن مذکور شد و این دل است که فقیه و عالم می شود.

و گاهی نیز، از قلب که می

گوینـد، تعبیر میکننـد به دلی که واقع است در سـینه ، چنـانچه حق تعالی می فرمایـد: فانها لاتعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصـدور سوره حج ، آیه ۴۶ براستی که کور نیست چشـمها ولی کور است دلهـائی که در درون سـینه هاست ، یعنی : خللی در مشاعر حواس ایشان نیست لکن فی عقول ایشان به سبب متابعت هوای نفسانی شده است .

و ذکر سـینه از برای تاءکیـد است و کوری ایشـان بر کوری متعـارف نیست که عـارض چشم می شود و چون ایشـان به دلهای خود، ادراک حقـایق اشـیا نمی کننـد، و تفکر در بـدایع و صـنایع الهی نمی نماینـد و پیوسـته اوقـات ایشان ، مصـروف است به اسـتجلاب لذات جسمانی و مشتهیات نفسانی لهذا تعبیر کرده است حق تعالی از ایشان به بی بصبران . اگر چه این دل روحانی تعلق به همه بـدن دارد لیکن تعلق او به و مملکت و کشور فرمان و مرکب اوست و از اینجهت است که تشبیه کرده انـد قلب را به عرش و سـینه را به کرسـی و اراده کرده انـد به این تشبیه اینکه آن اول محـل و منزلی است که جاری می شود حکم او و به اتمام می رسد در آن جا تدبیر و تصرف او.

پس این دل جسـمانی و سـینه را، نسـبت به آن دل معنوی ، مثل عرش و کرسـی دانسـته اند نسبت به جناب اقدس الهی . و این تشبیه درست نمی آیـد بنـابر بعضـی وجوه و دل در بـدن به منزله پادشـاه است و از برای او اعوان و انصار و اضـداد و دشـمنان داخلی و خارجی

هست و لطیفه ای در او موجود است که قابلیت و استعداد پذیرفته انوار الهی دارد و برعکس آن نیز، قبول ظلمت و حرمان از مراتب قرب نامتناهی در او ممکن است ، از قبیل آئینه صافی که استعداد قبول عکوس و صور و اشکال در او هست ، لیکن عروض عوارض خارجیه که منافی جوهر صافیه اوست ، مثل زنگ و موریانه و غیر آنها، آن را تیره و تار و کدر می گرداند و صفاتی ذاتی آن را بالکیه برطرف و زایل می سازد و همچنین ممکن است که به صیقل مواعظ حسنه و اکتساب فضایل مستحسنه و زوال زائل ، روشنی و صفای آن به مرتبه ای رسد که حاصل شود در آن انکشاف حقیقت اشیاء و عالم گردد به علم اولین و آخرین . و به این دل اشاره فرموده است حضرت رسول (صلی الله علیه وآله): اذا اراد الله بعبد خیرا جعل له واعظا من قبله هرگاه خواهد خدای تعالی خیر بنده ای را، می گرداند از برای او واعظی از دلش ، یعنی : محتاج نمی گرداند او را در ادراک معارف الهیه به تعلیم چیزی ، تا او را در شبهه اندازند و حق تعالی آنچه خیر و شر نفع و ضرر اوست ، به دل او می اندازد، چنانکه در کلام الله مجید فرموده است : فالهمها فجورها و تقویها، سوره شمس ، آیه ۸.

و نیز به این معنی ، آن حضرت اشاره فرموده است به قول خود: من کان له من قلبه واعظ کان علیه من الله حافظ هرکه از برای او از دلش

واعظی باشـد، برای او از جانب خـدا حافظی خواهـد بود و چون مذمومه ای برسد به دل مانع می شود از پذیرفتن نور و فیضان انوار الهی و اینکه فرمود: آن دل را از جانب خـداحافظی می باشـد: یعنی : نگاه می دارد او را از تجاوز نمودن از حدود الهی ، و هرگاه آثار ظلمانیه و افعال ذمیمه بر او وارد شود مره بعـد اخریماننـد دود تیره ای است که متصاعد شود و آینه را از حالت اصلی خود بگرداند و آن را تیره و ظلمانی سازد و بالکلیه محجوب ماند از قبول اشراق و انوار.

چنـانچه حق تعالی درباره منافقان و کافران می فرمایـد: لو نشاء لاصـبناهم بـذنوبهم و نطبع علی قلوبهم فهم لا یسـمعون ، سوره اعراف ، آیه ۱۰۰ اگر خواهیم ایشان را می گیریم به گناهشان و مهر می کنیم بر دلهایشان ، پس ایشان نشنوند. حق تعالی ربط فرموده است عـدم سـماع را به گناهـان ، به این معنی که گناهـان بـاعث نشـنیدن گوش دل و مهر بر آنهاست . همچنانکه ربط فرمـوده است در جـای دیگر، سـماع را به تقـوی . چنـانچه فرموده : و اتقواالله و اسـمعوا سوره مائـده ، آیه ۱۰۸ بپائیـد خدا را و بشـنوید و جـای دیگر فرمـوده است : واتقـواالله و یعلمکم الله سوره بقره ایه ۲۸۲ پرهیزکاری باعث شـنیدن و دریافتن حق اسـت چنانچه اشـتغال به امور خبیثه و افعال سـیئه ، موجب طبع و ختم قلب است همچنان که فرموده است : کلابل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون سوره مطففین ، آیه ۱۴.

پس هر قدر که مجتمع شود گناهان در

دل ، زنگ و کدورت آن زیادتر می شود، به حدی که مهر کرده می شود و در این حالت کور می شود دل و باز می ماند از ادراک حق و صلاح کار دین خود و سست می گیرد امور آخرت را و عظیم و بزرگ می شمارد کار دنیا را و همت خود را مقصور می گرداند در تحصیل مرادات فاینه دنیوی و مبادرت می نماید به امور واجبه ، از روی اضطرار یا از راه عادت و اجبار و اگر به گوشش رسد سخن آخرت و آنچه در آن است : از هولها و خطرها و عقبه ها که این کس را که در پیش است ، چون اهتمامی ندارد به آن ، داخل می شود از یک گوش و بیرون می رود از گوش دیگرش و اصلا در دلش قرار و استقرار به هم نمی رساند. مثل کسانی که قصه و حکایتها می شنوند و گوش به آن می دهند و به طبعشان خوش می آید ولی بعد از اتمام آن ، چیزی از آن حکایات ، در ذکرشان نمی ماند و فورا مشغول می شوند به تحصیل و تکثیر دنیا و جمع کردن اسباب ، آن و می کوشند در آن و اصلا حرفهای آخرت تحریک نمی کند دل ایشان را به جانب توبه و انابت و ترک دنیا و طلب عقبی نعوذبالله منه .

این است معنی سیاه شدن دل به سبب کثرت گناهان و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمودند: قلب المؤمن اجرد، فیه سراج یزهر، و قلب الکافر اسود منکوس دل مؤمن صاف است و

در او چراغی است که ، روشـنی می دهد. و دل کافر سـیاه و بر گشـته است و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده : ان القلوب ثلاثه : قلب منکوس لایعی شـیئا من الخیر و هو قلب الکافر، و قلب فیه نکته سوداء و الخیر والشـر فیه یختلجان فایهما کان غلب علیه و قلب مفتوح فیه مصابیح تزهر لایطفی نوره الی یوم القیامه دلها بر سه دسـته است : یکی دلی است که بر گشـته و واژ گونه است ، داخل نمی شود چیزی از خیر در آن دل و آن دل کافر است و دل دیگر هست که در آن نقطه سـیاهی است و خیر و شـر در آن در می آینـد، پس هر کـدام از آن دو باشد غالب آید بر آن . و دل دیگر هست که باز می باشد و در آن ، چراغهای نورانی است که خاموش نمی شود و نمی میرد تا روز قیامت .

پس تفکر و تاءمل کن در قول حضـرت (علیه السلام) که فرموده است که : نه می میرد نور او تا روز قیامت این است عنی نور قلب ، به معنی ثـانی ، که او باقی است اگر چه فانی شود بـدن به خلاف قلب به معنی اول که بعـد از برطرف شـدن جسم باقی نمی ماند.

و روایت کرده است زراره از ابی جعفر (علیه السـلام): مـا من عبـد الا وفی قلبه نکته بیضاء فاذا اذنب ذنبا دخل فی النکته نکته سوداء فان تاب ذهب ذلک السواد و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض ، فاذا غطی البیاض لم

یرجع صاحبه الی خیر ابدا نیست بنده ای مگر آنکه در دل او، نقطه سفیدی است پس چون مرتکب شد گناهی را، داخل می شود در آن نقطه نقطه سیاهی و به زیادی گناه ، زیاد می شود پس اگر توبه کرد، می رود آن سیاهی تا آن که فرا می گیرد دل را سفیدی و اگر توبه نکند و همچنان بر گناهان خود ادامه دهد، سیاهی حاصل از گناه می پوشاند سفیدی را، پس چون پوشانید سفیدی را، برنمی گردد صاحبش به خیری هرگز.

این است معنی قول خدای تعالی ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم مبصرون سوره اعراف آیه ۲۰۱ به درستی که آنان که پرهیزکارند، هرگاه داخل شود در دلشان وسوسه ای از شیطان متذکر یاد خدا میشوند پس آنگاه ایشان بینا و دل آگاه می گردند. خبر داده حق تعالی در این آیه ، به آنکه جلای دل ، حاصل می شود به ذکر خدا و به آنکه پرهیزکاران ، یاد خدا کنندگانند ، پرهیزکاری دری است که باز می شود به یاد خدا و یاد خدا دری است که از آن در، می رسند به فوز اکبر، که آن لقاء الله است چنانچه حق تعالی فرموده است : فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرک بعباده ربه احدا سوره کهف ، آیه آخر پس آن کسانی که امیدوار به ثواب پروردگارش است ، پس باید کار شایسته بکند و شریک نگرداند در پرستش پروردگارش هیچکس را.

و بدان که دل ، مثال قلعه ، محکم و شیطان مثال دشمنی است که قصد دخول آن قلعه و

استیلاء و تملک به هم رسانیدن به آن قلعه را دارد و نگه داشتن قلعه از دشمن نمی توان مگر به حراست ابواب و اطراف آن ، و امری که جامع تمام مراتب دخول شیطان باشد، اقبال و توجه نمودن به جناب اقدس الهی است قال الله تعالی : ففزوا الی الله سوره ذاریات آیه ۵۰ بگریزید به سوی خدا.

و باید با خود تفکر کنی که در خدمت چه پادشاهی عظیم الشاءن ایستاده ای ، اگر تو او را نمی بینی ، او تو را می بیند همچنان که در اخبار وارد است پس هرگاه دانستی این را و عمل کردی به این هر آینه بسته می شود بر روی دلت درهای وسوسه شیطانی و ایمن می گردی از شر آن ملعون و به کلی توجه قلب تو، به جناب اقدس الهی می گردد و خالی می شود از برای عبادت از سایر کارها و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) منقول است : ان العبد اذا اشتغل بالصلوه ، جائه الشیطان و قال له : اذکر کذا اذکر کذا، حتی یضل الرجل کم صلی هرگاه بنده ای مشغول به نماز می شود، شیطان نزد او می آید و می گوید: چنین بگو، چنان بگو. تا اینکه نمازگزار گمراه می گردد و نمی فهمد که چگونه نماز را بجا آورد و از اینجا معلوم می شود که مجرد تلفظ نمودن به ذکر الهی ، دافع وسوسه شیطان نمی شود بلکه لابد است از تعمیر قلب به تقوی و پاک گردانیدن آن از صفات ذمیمه که آنها اعوان و انصار ابلیس پر تلبیس

و از لشگریان آن ملعونند والا ذکر، اقوی محل از راه بدر کردن شیطان است و همچنین است غیر ذکر، از عبارتهای دیگر و ازا ین جهت تخصیص فرموده است تذکر و یاد الهی را به متقیان .

و تفکر نما در عبادت خود، خصوصا در بهترین اعمالت که آن نماز است که در میان نماز، چگونه غافل و ربوده می شود دل آدمی و به فکر دکان و بازار و خرید و فروش و جوراب مدعیان و جلب منافع و دفع مضار و غیر آنهاست تا آنکه می برد در اثنای نماز دل را در وادیهای دور و دراز از فضول دنیا که هرچه را فراموش کرده است در نماز به خاطرش می آید و ازدحام می نمایند شیاطین به خاطر، در حالت نماز و دور نمی شوند شیاطین از این کس ، به مجرد فعل صورت عبادت اگر چه آن نماز ادا می شود و به سبب این صورت عبادت ، چیزی که واجب است بر تو، بیرون می آئی از عهده تکلیف الهی .

بلکه انسان ناچار است در دفع شیطان با وجود گرفتاری در هنگام نماز و عبادت از اصول و قواعد دیگر و اصلاح باطن از رزائل که اعوان و سپاه شیاطین است والا زیاد نمی شود از این عبادت مگر ضرر چنانچه دوا پیش از تنقیه و دفع اخلاط فاسده و پرهیز نمودن از اشیاء مضره ، نفع نمی رساند به مریض همچنین تا انسان دفع صفات رذیله از خود ننماید متصف به فضائل نمیگردد و بعد از دفع مواد فاسده و موذیه دل قابلیت فیوضات و صلاحیت فیضان انوار الهی

را بهم می رساند و پیوسته خاطرش ترسان و هراسان می باشد از صدور تقصیر و اهمال در عبادات و حافظ اوقات صلوات می گردد و تزلزل و کدورتی که بر خاطرش به سبب خیالات فاسده و استکثار مال و جاه ، راه یابد، مبدل می گردد به اطمینان و آرام و آثار آن را به معاینه در خود می بیند.

چنانچه حق تعالی فرموده است : الابذکر الله تطمئن القلوب ، سوره مائده ، آیه ۲۸ ذکر خدا، باعث اطمینان خاطر می گردد و این علامت را از استقامت احوال قلب ، شمرده اند حق سبحانه و تعالی موفق گرداند ما و شما و جمیع مؤمنان را، بر استقامت در امور دین و اجتناب و احتراز از وساوس و مهالک شیطانی ، به محمد و آله الطاهرین .

مطلب دوم

در استشهاد بر آن چیزی که سزاوار است به حضور قلب در هر عباداتی ، خصوصا در نماز که آن ستون دین و راءس جمیع اعمال خیر است چنانچه حق تعالی در وصف مؤمنان فرموده است قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلاتهم خاشعون سوره مؤمنون ، آیه ۱ و ۲ رستگارند آن مؤمنانی که در نماز با خشوع باشند و مذمت کرده است جمعی را که دلهای ایشان محفوف به غفلت و محجوب از رحمت است چنانچه فرموده است : فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون سوره ماعون آیه ۴ و ۵ و در محل دیگر، در توصیف مؤمنان فرموده است والذین یؤ تون ما اتوا وقلوبهم وجله سوره مؤمنون آیه ۶۰ مومنین حقوق خدا را می دهند و با این وجود، ترسانند و اتصاف قلب

به خوف الهی در حالت اشتغال به عبادت لازم دارد حضور قلب را به تمامترین وجهی .

و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرموده است : الصلاه میزان من و فی استوفی هرکه مراعات راستی و درستی نماز را کما ینبغی نمایـد، مزدش را تمام به او می دهنـد ونیز آن حضـرت فرموده : اعبـد الله انک کانک تراه ، فان لم تکن تراه فانه یراک عبادت کن خدا را، مانند کسی که می بینی او را. پس اگر تو نمی بینی او را، او تو را می بیند.

و حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) در فضـیلت تمام بجای آوردن نماز می فرماید: ان الرجلین من امتی یقومان الی الصلوه رکوعهما و سـجودهما واحد، وانما یبن صلواتهما ما بین السماء و الارض بدرستی که دو مرد از امت من ، برمی خیزند به نماز، رکوعشان و سجودشان یکی است و جز این نیست که میان این دو نماز فرق میان آسمان و زمین است .

و فرمود آن حضـرت که : من صـلی رکعتین لم یحدث فیهما نفسه بشی ء من الدنیا، غفرالله ذنوبه هرکس و رکعت نماز بخواند و نزد خود فکری از دنیا نکند، خدا گناهش را ببخشد و از آن حضـرت (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمود: من حبس نفسه فی صلوه فریضه فاتم رکوعها و سجودها و خشوعها ثم مجد الله عزو جل و عظمته و حمده حتی یدخل وقت صلوه اخری لم یبغ بینهما، کتب الله له کاجر الحاج المعتمر و کان من اهل علیین هرگاه کسی نگاه دارد خاطر خود را در نماز واجب ، پس

انجام دهد رکوع و سجود و تواضع نماز را، پس از آن تمجید کند خدا را و تعظیم و سپاس کند او را، تا وقتی که در آید وقت نماز دیگری و جفا نکند به کسی در بین آن دو نماز، می نویسد خدا برایش مثل پاداش حج کننده و عمره کننده و او می باشد او از اهل علیین .

و نیز از آن حضرت منقول است : ان من الصلوه لمایقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خسمها الی العشر و ان منها لما یلف کما یلف الثوب الخلق فیضرب بها وجه صاحبها و انما لک من الصلوه ما اقبلت علیه بقبلک بعض نمازها است که قبول می شود نصف آن یا ثلث آن یا چهار یک یا پنج یک تا ده یک آن و بعضی نمازها پیچیده می شود مانند آنکه جامه کهنه پیچیده شود و پس زده می شود بصورت نمازگزار جز این نیست که برای تو خواهد بود آن مقدار از نماز که روی دل به آن داشته ای .

و از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) مروی است که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: اذا قام العبد المؤمن فی صلاته انظر الله الیه او قال علیه حتی ینصرف و اظلته الرحمه من فوق راءسه الی افق السماء، و الملائکه تحفه من حوله الی افق السماء و و کل الله به ملکا قائما علی راءسه یقول ایها المصلی ! او تلعم من ینظر الیک ومن تناجی ، ما التفت عن موضعک ابدا وقتی که بنده خدا بایستد برای نماز، نگاه می کند خداوند به سوی او، یا آن

که حضرت فرمود: توجه می کند خدا به سوی او و سایه می افکند بر او، رحمت از بالای سرش تا افق آسمان و فرشتگان فرا می گیرند اطراف او را تا آسمان و خدا موکل می کند برای او فرشته ای را بالا سر او، می گوید، به او: ای نمازگزار اگر می دانستی چه کسی به تو نظر می کند و با چه کسی مناجات می کنی ، هیچ برنمی گشتی و هرگز منصرف نمی شدی از جای خودت .

و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود: لایجتمع الرغبه والرهبه فی قلب الا وجبت له الجنه ، فاذا صلیت فاقبل بقلبک علی الله عزوجل فانه لیس من عبد مؤمن یقبل بقلبه علی الله عزوجل فی صلاته و دعائه الا ـ قبل الله علیه بقلوب المؤمنین و ایده مع مودتهم اياه بالجنه جمع نمی شود دوستی خدا وترس از او در هیچ دلی ، مگر آنکه لازم میگردد برای صاحبش بهشت ، پس هرگاه نماز خواندی ، رو کن با دل خودت به جانب خداوند، همانا، هیچ بنده ای نیست که رو کند با دل جانب خداوند در نماز یا دعای خود مگر آنکه خداوند هم رو می اندازد به او، دلهای مؤمنین را و کمک می کند او را با ایشان به تشرف بهشت .

و از ابی حمزه ثمالی منقول است که گفت : ردا از دوش مبارک حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) دراثنای نماز افتاد و آن حضرت درست راست نکرد ردای خود را، تا فارغ شد از نماز. پرسیدم از آن حضرت ، چرا درست نکردید ردای خود را. پس آن حضرت

فرمود: و یحک اتـدری بین یـدی من کنت ان العبد لایقبل منه صـلاه الا ما اقبل فیها وای بر تو! آیا میدانی ؟ در برابر چه کسـی بودم ، همانا بنـده خـدا قبول نمی شود نمازش مگر آنمقداری که توجه دل داشـته باشد در آن . ابوحمزه می گوید: پس گفتم به آن حضـرت بنـابراین مـا هلاـک خواهیم بود (که توجه دل نـداریم) حضـرت فرمود: کلا ان الله یتمم الصـلوات (الفرائض) بالنوافل نه چنین است ، بلکه خداوند تمام می کند نقصان نمازهای واجب را به نمازهای نافله .

و از فضیل ابن یسار منقول است از حضرت ابی جعفر و ابی عبدالله (علیهماالسلام) که فرمودند: انما لک من صلاتک ما اقبلت علیه فیها، فان او همها کلها، او غفل عن ادابها لفت ، فضـرب بها وجه صاحبها جز این نیست که نصـیب تو از نماز آن مقـداری است که اقبال و حضور قلب داشته ای در آن . پس اگر شخص نمازگزار به وهم بگذراند تمام نماز را، یا غفلت داشته باشد از آداب آن ، پیچیده شود آن نماز و زده شد به صورت صاحبش آن نماز.

و روایت کرده است زراره از ابی جعفر صـلوات الله علیه : اذا قمت فی الصلاه ، فعلیک بالاقبال ، علی صلاتک فانما من الصلاه ما اقبلت علیه بقلبک ، و لاتعبث فیها بیدک و لابراءسک و لابلحیتک و لاتحدث نفسک و لاتتثاب و لاتمط هرگاه ایستادی در نماز، پس بر تو باد به توجه نمودن بر آن نماز، چه آنکه برای تو خواهد بود آن مقداری که توجه داشته ای بر نماز و

بـازی مکن در نمـاز بـا دست خود و نه با سـر خود و نه با ریش خود، و حـدیث مکن دل خود را به کاری و دهن دره و قامت کشی نیز مکن .

و روایت کرده است حلبی از حضـرت ابی عبدالله صلوات الله علیه که فرمودند: اذا کنت فی صلاتک فعلیک بالخشوع و الاقبال علی صلاتک فان الله تعالی یقول : الذین هم فی صلاتهم خاشعون هرگاه باشی در نماز خود، بر تو باد به خشوع داشتن و توجه خاطر داشتن بر نماز، چه آنکه خداوند متعال فرموده : مؤمنین کسانی هستند که در نماز خود خشوع و فروتنی داشته باشند.

و هم از آن حضرت منقول است که فرمود: کان علی بن الحسین (علیه السلام) اذا قام الی الصلاه تغیر لونه ، فاذا سجد لم یرفع راءسه حتی یرفض عرفا و کان اذا قام فی الصـلوه کانه ساق شجره لایتحرک منه الا ما حرکت الریح منه چنین بود حضرت علی بن الحسـین (علیه السـلام) که هر وقت می ایسـتاد در نماز، تغییر می کرد رنگ آن حضـرت ، پس چون سـجده می کرد، بلند نمی کرد سرش را تا آن که مثل ساق درختی بود که حرکت نمی کرد، مگر آن مقدارش که به حرکت درآورد آن را باد.

و از حضـرت ابی جعفر صـلوات الله علیه منقول است که فرمود: ان اول مـا یحاسب به العبـد، الصـلاه فان قبلت قبل ما سواها ان الصـلاه اذا ارتفعت فی وقتهـا، رجعت الی صاحبهـا و هی بیضـاء مشـرقه تقول : حفظتنی حفظـک الله و اذا ارتفعت فی غیر وقتها بغیر حدودها رجعت الی صاحبها

و هی سوداء مظلمه تقول : ضیعتنی ضیعک الله اول چیزی که در روز قیامت حساب می شود بنده خدا به آن همانا نماز می باشد. پس اگر نماز قبول شود، همه کارهای خیر دیگر نیز قبول خواهد شد، بدرستی که نماز اگر دروقت خود به آسمان برود، برمیگردد برای صاحبش ، در حالی که سفید و نورانی می باشد و میگوید به صاحبش : همچنان که تو مرا مراعات کردی و نگاه داشتی خدا تو را مراعات کند و نگاه دارد و اگر در غیر وقت خود به آسمان برود و با آداب نباشد، برمیگردد برای صاحبش ، در حالتی که سیاه و ظلمانی می باشد و می گوید به صاحبش : چنانکه مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع نماید.

و روایت کرد عیص بن قاسم از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود: والله نه لیاءتی علی الرجل خمسون سنه ، و ما قبل الله منه صلاه واحده فای شیی ء اشد من هذا، و الله انکم لتعرفون من جیرانکم و اصحابکم من لو کان یصلی لبعضکم ما قبلها منه لاستخفافه بها، ان الله عزوجل لایقبل الاالحسن ، فکیف یقبل ما یستخف به به خدا قسم می گذرد بر شخصی پنجاه سال ، در حالی که خدا قبول نکرده است از او هیچ نمازی را پس کدام مصیبت سخت تر از این خواهد بود، والله شما میدانید و با خبر هستید از حال همسایه ها و رفقای خود، که اگر چنین نمازگزارند برای بعضی از شما، نخواهد پذیرفت به واسطه اهمال و سبک شمردن نمازگزارنده همانا خداوند قبول نمی کند

کاری را مگر آنچه را نیکو باشد، پس چگونه قبول می کند آنچه را که سبک شمرده شود.

و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی (علیه السلام) منقول است : ان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کان یقول : طوبی لمن اخلص لله العباده و الدعاء و لم یشغل قلبه بماتری عیناه و لم ینس ذکرالله بماتسمع اذناه ، و لم یحزن صدره بما اعطی غیره بدرستی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: خوشا به حال کسی که خالص گرداند برای خدا، عبادت و دعا را و مشغول نکند دل خودش را به آن چه چشمهایش می بیند و فراموش نکند ذکر و یاد خدا را به واسطه آنچه گوشهایش میشنود و غمگین نکند خاطر خود را به واسطه چیزی که داده شده به دیگران .

و روایت کرده است سفیان بن عیینه از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه در تفسیر قول خدای عزوجل : لیبلوکم ایکم احسن عملا ـ ، سوره ملك آیه ۲ (تا بیازماید شما را که کدامیک بهتر می باشید از جهت عمل) فرموده آن حضرت : لیس اکثرکم عملا ولکن اصوبکم عملا خدا اراده نکرده که کدامیک بیشتر می باشد ازجهت عمل ، بلکه اراده کرده که کدامیک بهتر و راست تر می باشید در جهت عمل پس از آن ، آن حضرت فرمود: الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل و العمل الخالص الذین لاتریدان یحمدك علیه احد الا ـ الله عزوجل ، والنیه افضل من العمل ، الا ـ و ان النیه هی العمل ، ثم تلاقوله عزوجل : قل کل یعمل علی شاکلته یعنی : علی نیه باقیماندن

بر عمل تا آنکه آن عمل خالص انجام گیرد، همانا مشکل تر از خود عمل می باشد و عمل پاک آن است که طلب و اراده نداشته باشی در آن که کسی تو را غیر از خداوند متعال ستایش و حمد کند و نیت در عمل برتر است از خود عمل ، بلکه نیت یک مرتبه ای از عمل می باشد، پس آن حضرت تلاوت فرمود قول خدای تعالی را: قل کل یعمل علی شاکلته سوره اسراء آیه ۸۴ بگو ای پیغمبر که هر کسی در خور روح خود، عمل می کند فرمود: یعنی : مطابق نیت خودش عمل می کند.

و به همین اسناد روایت کرده است راوی مذکور، که سؤ ال کردم از آن حضرت از تفسیر قول الهی الا من اتی الله بقلب سلیم سوره شعراء آیه ۸۹ (قیامت همگی در گرفتاری خواهند بود) مگر کسی که متوجه خدا شود، و به او وارد گردد با دل پاک و سالم حضرت در جواب فرمود: السلیم من یلقی ربه و لیس فیه احد سواه صاحب دل پاک ، آن است که ملاقات کند پروردگار خود را در حالی که در قلبش هوای کسی غیر از خدا نباشد.

و فرمود آن حضرت : و کل قلب فیه شک او شرک فهو ساقط و انما اراد الزهد فی الدنیا لیرفع قلوبهم للاخره هر دلی که در آن شبهه یا شرک راه داشته باشد آن دل بی اعتبار خواهد بود، همانا خداوند زهد را در دنیا از بندگان خواسته است تا آنکه ، دلشان فارغ باشد برای توجه به آخرت .

و از ابان بن تغلب روایت شده است

که گفت : نماز می کردم در عقب حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) بمزدلفه ، یعنی : در مشعرالحرام ، پس چون تمام کردم آن حضرت نماز را، روی به جانب من کرد فرمود: یا ابان الصلوات الخمس المفروضات هذه ، من اقام حدودهن و حافظ علی مواقیتهن اتی الله یوم القیمه و له عنده عهده یدخله به الجنه و من لم یقم حدودهن و لا یحاظ مواقیتهن لقی الله و لاعهد له ان شاء عذبه و ان شاء غفر له ای ابان ، نمازهای پنجگانه یومیه را هر کس بپا دارد و محافظت و مراعات کند وقت آنها را، می آید نزد خدا در حالی که برایش نزد خدا آشنائی می باشد و به واسطه همان آشنائی ، داخل می شود بهشت را، و هرکس بپا ندارد آنها را، و محافظت ننماید وقت آنها را، می آید نزد خداوند در حالی که برایش نزد خدا آشنائی نمی باشد، اگر بخواهد خدا عذاب می کند آن شخص را و اگر بخواهد و می بخشد او را و اخبار در این باب از ائمه هدی (علیهم السلام) بسیار وارد شده است ، پس ما به همین قدر اختصار کردیم .

و بدان بدرستی که مستفاد می شود از این احادیث که قبولی نماز موقوف است به اقبال به قلب و ترک ماسوی الله در نماز، و قبولی نماز، باعث سائر عبادات است پس اهتمام در اینکه متوجه نسازی خاطر خود را به هیچ چیز و این امری است مشکل ، و غفلت از نماز، خسارتی است عظیم . و پستی مرتبه ای است محکم

و غفلتی است در نهایت مهلکی بطوری که به تعب می اندازد شخص خود را در طاعت و می ایستد به نماز در دلهای شب واطراف روز پس هیچ نمی یابد لذت مناجات الهی را در این میان فقط به تحریک لب و دهن ، راضی می شود ثمره ای که به عبادت مترتب است همان مرتبه قرب است و حال آن که دلهای اشخاص لاهی و ساهی را از آن بهره ای نیست و تمام اوقاتشان در خلا و ملا، صرف اشغال و اسباب دنیوی است . چنانکه حق تعالی فرموده : قل هل نبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا ، سوره کهف آیه ۱۰۳، ۱۰۴، بگو ای پیغمبر آیا خبر بدهیم شمارا به آن دسته مردمانی که بدترین همه هستند از جهت کردار، همانا آنهائی که زشت است کار ایشان و گمان می کنند نیکوست کارشان چون دانستنی از روایت پیش که هر گاه رد شود نماز این کس ، رد کرده شود سائر خیرات و عباداتش و نماز مقبول نیست الا به حضور قلب می خواهیم از خدای تعالی اینکه ، ممنون سازد ما را به فضل عمیم خود، به دوام و حضور قلب در عبادت و قبولی اعمال .

مطلب سوم

در بیان دوائی که نافع است به جهت حضور قلب ، بدان که ناچار است مؤمنان را که از خدای خود بترسند، و تعظیم اوامر الهی نمایند و امیدواری به رحمت او داشته و حیا کننده و شرمنده از تقصیرات خود باشند پس مؤمن همیشه از این احوال خالی نمی باشد و یقینش

به مرتبه ای می رسد که هرچند اعمال را به کمال رسانیده باشد، باز در تحصیل مرتبه بالاتر از آن می کوشد، و سببی نمی باشد از برای مؤمن به جهت ترک این احوال ، مگر تفرقه گی حواس و پراکنده گی خاطر و غایب شدن دل از مناجات الهی و غفلت دل از نماز و غافل نمی سازد این کس را از نماز، مگر چیزی چند که به خاطرش خطور کند و مشغول گرداند او را پس دوای احضار قلب دفع این اموری است که به دل می گذرد و دفع نمی شود چیزی از این امور، مگر به دفع سبب آن و سبب ورود این امور به خاطرها یا امر خارجی است یا امری است داخل در ذات و در باطن اما امر خارج ، مثل آنکه چیزی به گوش برخورد یا در پیش چشم در آید، و گاهی فکر می رباید خاطر این کس را و از پی درمی آید آن فکر را، فکر دیگر و تصرف می کند در آن ، تا آنکه منجر می شود آن فکر به فکرهای دور و دراز و بعضی از این فکرها سبب بعضی دیگر می شود مگر کسی که قوی باشد رتبه او و عالی باشد همت او، که مشغول نمی سازد او را چیزی که وارد شود بر حواس او ولیکن کسی که ضعیف باشد یقین او، البته متفرق می شود حواس او به سبب این فکرها.

پس علاج قطع اسباب تفرقه حواس آن است که ، در نماز بپوشاند چشم خود را یا در خانه تاریکی نماز گزارد، یا نزدیک دیواری بایستد، تا

وسعت بهم نرساند مسافت ، پیش نظرش و احتراز نماید از نماز کردن در شارعها و در مواضع منقوشه ای که صنعت غریبی بکار برده باشند: از قبیل فرشهای زینت کرده و از این جهت است که متعبدان عبادت خدا می نمودند در خانه های کوچك و تاریك ، که وسعت آنها به قدر این بوده است که ممکن باشد نماز در آن کردن و این معنی جامع تر است فکر را، و اولی و بهتر آن است که چشم را نپوشاند، اگر تواند قیام نمودن به آنچه از شارع وارد شده است در باب نظر کردن و آن ، آن است که نظر کند به سجده گاه خود در حالت قیام ، و در هر حالی به آنچه مقرر است نظر بیندازد، بهتر است و اگر نگاه کردن به این معنی ، باعث تفرقه حواس او شود، چشم را بپوشاند از جهت آنکه اخلال به وظایف سنتهای نظر، اولی است از پریشانی خاطر و در حالتی که چشم به موضع سجود می اندازد، بخاطر گذراند که ایستاده است در پیش روی پادشاه عظیم الشاءنی که می بیند او را، و مطلع است بر مخفیات امور او و پوشیده های باطن او.

و بدانکه نمی باشد توجه به جناب اقدس الهی ، مگر به روی دل و آن روئی که متصل به سر آدمی است فرمانبر روی دل و مهمان طفیلی آن است و به دل خود بگذراند که اگر بگرداند روی دل خود را از جناب الهی ، هر آینه رد می کند او را از باب رحمت و کرم خود، و می راند او

را از مقام قرب و سلب می کند او را از منزله خدمتکاری و چگونه روا باشد بر بنده ای که بایستد در برابر آقای خود، و پشت کند و بگرداند خاطر خود را در غیر آنچه طلب کرده اند از او بی شک که این بنده مستحق خذلان و مستوجب حرمان خواهد بود در نزد مولای خود با وجود آنکه این نظیر و شبیه ، شاهدی است دنی و قیاسی است دور، که هیچگونه مشابهتی با هم ندارند پس چگونه خواهد بود حال آنکس در نزد پادشاه حقیقی و در اخبار وارد شده است ان الله لاینظر الی صورکم ، ولکن ینظر الی قلوبکم بدرستی که خداوند متعال نگاه نمی کند، به صورتهای مشا، بلکه نگاه می کند به قلب و درون شما پس به اینها که گفتیم و مانند اینها از مواعظ در باب فکر جمع می شود قصد آدمی و صاف می شود دل به ترک این امور خارجیه .

اسباب تفرقه باطن

قسمت اول

تفرقه باطن از امور داخلیه است ، ورفع تفرقه آن مشکل تر و شدیدتر است پس آن تفرقه خاطر است در امور دنیوی که فکرش در یک چیز جمع نمی شود بلکه همیشه مرغ فکرش می پرد از شاخی به شاخ دیگر. در این صورت پوشانیدن چشم فائده ای نمی بخشد او را، بلکه آن چیزی که در دل او می گردد کافی است در مشغول ساختن او پس آن کس را طریقه آن است که برگرداند نفس خود را جبرا و قهرا به سوی فهمیدن معنای آنچه م...خواند در نماز، و مشغول گرداند خود را به آن از سائر امور

باطله .

و معاون این معناست آن که ، پیش از تکبیر احرام ، تجدید کند با نفس خود یاد آخرت و ایستادن در مقام مناجات در پیش روی خداوند بزرگ را و به یاد آورد هول قیامت و فزع آن روز را، و خالی گرداند خاطر خود را پیش از تکبیر احرام از آن چیزهایی که اهتمام دارد به آنها از امور دنیا، پس وا نگذارد از برای نفس خود، شغلی را که ملتفت شود خاطرش به آن این است طریقه تسکین افکار، پس اگر ساکن نشود فتنه فکرهای باطل به این دوای مسکن ، پس نجات نمی دهد او را از این مرض ، مگر مسهلی که قلع کند ماده این الم را از باطن و عروق و آن سهل ، آن است که نظر کند در اموری که مشغول می گرداند او را و باز می دارد او را از توجه باطنی و صرف می کند قلب او را از حاضر ساختن دل ، و شکی نیست که همه این موانع و عوائق نیست مگر مهمات دنیوی ، که همگی آن بی ثبات و بی اصل و جمله ، از امور فانیه است پس سرزنش کند نفس خود را تا آنقدر که کنده شود ریشه این خواهشها از دلش و قطع کند این علائق را از باطن خاطرش و از کل آن چیزهایی که مشغول می گرداند دلش را از توجه به جناب اقدس الهی و بداند که آنچه مشغول می گرداند او را از حضور قلب در نماز، ضد دین او و از لشگر شیطان است و شیطان هم دشمن بنی آدم

است و حق سبحانه و تعالی می فرماید: ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا ، سوره فاطر آیه ۶ همانا شیطان دشمن شماهاست لا‌جرم شما او را دشمن بدارید پس نگاه داشتن آن چیزها در خاطر، ضرر می رساند به او و بیرون کردنش از خاطر، باعث سبکی روح و سبب قرب به جناب اقدس الهی است پس خاسر و زیانکارند کسانی که بگردانند روی دل خود را از حضرت عزت ، خصوصا در حالت اشتغال به فرائض الهی ، به امور خسیسه دنیه دنیویه ذلک هو الخسران المبین این است زیان آشکار.

و روایت کرده اند که : شخصی از مؤمنان نماز می گزارد در باغی که درختهای بسیار داشت ، ناگاه نظرش افتاد بر مرغی که بال و پر نیکوئی داشت و گماشت نظر را بر آن مرغ در اثنای نماز، تا آنکه فراموش کرد عدد رکعات نماز خود را، آن شخص بعد از اتمام نماز آن باغ را در راه خدا تصدق نمود به اهل استحقاق به سبب ندامت و پشیمانی و کفاره آن غفلتی که از او صادر شده بود، عوض آنچه فوت بود از او از آداب نماز و بوده اند جمعی که هرگاه فوت می شده است نماز جماعت از ایشان ، آن شب را احیاء می داشتند به عبادت ، و اگر تاءخیر واقع می شد در نماز ایشان ، تا طالع می شده در آسمان دو ستاره ، دو بنده از برای کفاره تاءخیر وقت ، آزاد می کردند، و چون فوت می شد از مؤمنی نماز نافله صبحش آزاد می نمود بنده ای را. فاعتبروا یا

الوالابصار تمام اینها به جهت مجاهده با نفس می بوده و به سبب غفلت نفس از آنچه نصیب او بوده از بهره آخرت .

پس همچنین می کرده اند بندگان مخلص خدا از برای قطع ماده فکر و خیال و به جهت کفاره آنچه صادر شده بود از ایشان به سبب خللی که به امور باطنی نماز یا سنتی آن از ایشان ، به عمل می آمده است پس این است دوائی که قلع ماده غفلت می کند ونفع می بخشد این مرض را و آنچه ما ذکر کردیم برای قلع مواد ضعیفه خواهش های نفسانی بود و برای برگردانیدن به سوی فهمیدن معانی و اذکار و فکر چندی که مشغول نسازدمگر حواشی دل را و اما شهوات قویه که فراگیرد تمام اجزاء دل را، پس نفع نمی بخشد آنها را و آنها نیز تو را بخود می کشند پس غلبه می کنند آنها بر تو و می گذرد تمام نماز تو، در شغل مجاذبه نفس .

مثالش آنکه : مردی نماز می کرد در پای درختی و اراده داشت که با حضور قلب نماز گزارد، آواز خوانندگی مرغان خاطر او مشوش می داشت و پیوسته با چوبی که در دست داشت آنها را می پرانید چون عود می کرد به نمازش باز آن گنجشکها رجوع می کردند به آن درخت و او باز عود می نمود به پرانیدن آن ها پس شخصی به او گفت که : اگر می خواهی از این تشویش خلاص شوی این درخت را بکن .

پس همچنین است درخت شهوتهای نفسانی و محبت جاه و اعتبارات دنیا، وقتی که در

دل آدمی ریشه را محکم کرده باشـد، شـاخه های آن پهن می شود و پیوسـته آواز شورش و غوغای گنجشـکان هوا و هوس ، خاطر این کس را مشوش می دارنـد، هرچنـد آدمی بخواهد که تسـکین دهد خاطر را به یاد آوری مرگ و فنای بدن و مواعظ دلپـذیر و به صـیقل آیـات و احـادیث ، قلوب قاسـیه را جلاـ دهـد، و طیور فکرهـای باطله را از شاخسار خاطر برانـد، ولی چون مصـمم نیست در این اراده ، بـاز به زودی عود می نماینـد و تشویش می رساننـد، مگر به توفیق الهی و مجاهـده با نفس و قطع ریشه علائق و عوائق و لذات و شهوات نفسانی و مداومت به کلمه طیبه توحید لااله الاالله و نفی اضداد و شرک از ذات مقدس الهی و به مـوجب آیه کریمه ففروا الی الله بگریزیـد به سـوی خـدا بایـد از هوی و هوس و شـیاطین جن و انس گریخته به حبل مـتین زهـد وتقـوا و عروه الوثقـای ترک و تجرد، تمسـک جویـد وفقنـا الله و ایـاکم الی سـلوک طریق النجـاه و الفوز الی اعلی الدرجات

پس همچنین شـجره خواهشـهای نفسانی وقتی که ریشه را محکم گردانید و شاخه ها را پهن نمود، می کشد فکرها و خیالها را به سوی خود مثـل جـذب بـالطبع گنجشـکان به درختـان و میـل مگسان به قاذورات و نجاسات و گفته انـد که مگس را از این جهت ذباب نامیده اند که کلما ذب اب هرچه دفع شو باز می آید و همچنین هر یک از اعمال قبیحه غیر مشروعه ، مطابق آنچه به تجربه معلوم شده آن است که بعضی به

سبب فتور قوی و آلات آن کار، یا به سبب توبه و بازگشت و سائر عوارضات خارجی و داخلی برطرف می شوند یا آنکه خود بخود نقصان به او راه می یابد به خلاف حب دنیا و خواهش جاه و اعتبارات دنیا که دوستان روز به روز بلکه لحظه به لحظه ، خواهششان به دنیا در تزاید و تضاعف است حتی آنکه دم نزع حرصشان زیادتر و حسرتشان بیشتر است نسبت به اول عمر و تندرستی حواس ولی این عادت رذیله را نقصان و زوال ممکن نیست وبدین سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: حب الدنیا راءس کل خطیئه دوستی دنیا سر حلقه همه گناهان است هر شری و هر نامشروعی که از انسان صادر می شود، به سبب حب دنیا است یا آنکه دوستی و خواهش دنیا را در آن دخلی مؤثر هست و بسا نجباء و مردم اصیل هستند که به سبب خواهش حطام دنیوی ، ملازمت و خدمتکاری اراذل و ادانی را اختیار کرده اند و بعضی خو را در مهالك و مخاطره ها می اندازند، از راه اخلاصی که به آن شخص دنیا دار دارند و قبایح وسیئات افعال او، در پیش نظرشان از حسنات بلکه از خارق عادات می آید و بعضی معاون ظالمان و عضد گمراهان و از این قبیل کارها که همگی در شرع مذموم و عقلا ملوم است اختیار می کنند. زیرا قناعت ندارند و به داده خدای تعالی ، قانع نمی شوند.

و مثل طالبان دنیا، مثل مگسی است که پایش (بالش) به شهد و عسل فرو رفته باشد هرچند

جد و جهد در استخلاص خود می نماید، پایش (بالش) در آن بیشتر آلوده می شود و یقین به هلاک خود در میان آن شهدها بهم می رساند و باز دم به دم از آن شهد می خورد وسعی می کند که شاید از آنجا خلاص شود و پیوسته کارش این است ، تا بالاخره در آن میان هلاک می شود و مع الاسف ، سایر مگسها حسرت می برند که کاش این سعادت ما را حاصل می شد همچنین است حال مردم فقیر و پریشان ، که اهل دنیا را می بینند، تعظیم و تکریم ایشان نمی نمایند و بندگی و خدمت ایشان را از روی اخلاص بجا می آورند هرچند انقطاع نیابند.

و از حضرت امام حسن صلوات الله علیه سوال کردند که : ما بال الناس یکرمون صاحب المال ، فقال (علیه السلام) لان عشیقتهم عنده چطور است که مردم احترام می کنند آدم متمول و ثروتمند را؟ حضرت فرمود: زیرا مطلوب خودشان را نزد او می دانند، نمی دانند که آنها به چه بلاها مبتلایند. خوف زوال نعمت دولت و حسد اهل زمانه ، و ارتکاب اسراف و تضییع مال ، به سبب تفاخر به امثال و اقران ، و چندی دیگر از مرارت باطنی دنیا که ایشان خود می دانند و به آن گرفتار و مبتلایند و دیگران ، آن چرب و شیرینی ظاهری دنیا را از ایشان ملاحظه می کنند و از غایبت شره و حرصی که به دنیا دارند، نسبت به آنها می گویند: یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما ای کاش من با ایشان می

بودم ، تا بهره مند می شدم بهره فراوانی و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید و فرقان حمید می فرماید: و هو الذین جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فیما اتیکم سوره انعام آیه ۱۶۵ او خدائی است که شما انسان ها را جانشینان روی زمین قرار داد و برتری داد بعضی شما را نسبت به بعضی دیگر تا بیازماید شما را و امتحان نماید در آنچه به شماداده است هر طایفه ای را به نحوی آزمایش می کند، مقربان ملوک و سلاطین را، ره رسانیدن حاجت مردمان به صاحبان خود. چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه سؤ ال کردند: ما کفاره خدمه السلطان ؟ قال (علیه السلام): قضاء حوائج الاخوان چیست کفاره فرمانبرداری سلطان ؟ حضرت فرمود: بر آوردن حوائج برادران دینی است ودر جای دیگر از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است : هر که برساند به صاحب سلطنتی حاجت مؤمنی را خواه قضاء آن حاجت در دست او بشود و خواه نشود، حق تعالی واجب می گرداند بر او بهشت را و آنچه بر پادشاهان واجب است عدالت است که در میان رعیت به عدالت سلوک نمایند و رقیبانی برای حکام به سرحدها بگمارند تا ایشان نیز ظلم به زیردستان نکنند، و خود مرتکب نامشروعات نشوند، تا دیگران نیز مرتکب نتوانند شد چه آنکه در زمان ایشان ، ظالمی ظلمی کند یا قوی ، ستم به ضعیف کند حق تعالی روز قیامت از ایشان (سلاطین) سؤ ال کند زیرا خداوند تعالی به همین جهت ایشان را قوت و شوکت داده است

که ظالمـان را درهم شـکنند و آتش صولت ایشـان را به آب عـدالت فرو نشاننـد و یقین داننـد که حق تعالی از پادشاه و گـدا، مثقـال ذره ، را حسـبا می طلبـد و به عـدل و قسـط درمیـان خلاـیق حکم خواهـد نمود، چنـانکه فرموده است : و نضع الموازین القسـط لیـوم القیمه فلاـ تظلم نفس شـیئا و ان کـان مثقـال حبه من خردل اتینـا بهـا و کفی بنـا حـاسبین سوره انبیـاء آیه ۴۷ می گـذاریم در روز قیـامت میزانهای عـدالت را، لاجرم سـتم نمی شود، به کسـی در چیزی و چنانچه عمل به انـدازه سـنگینی دانه خردل باشد، حاضر می کنیم آن را موقع پاداش و ما خود بس هستیم برای حساب کردن .

و در حدیث حضـرت رسالت (صـلی الله علیه وآله) وارد است : کلکم راع و کللکم مسـئول عن رعیته همه شمابه منزله چوپان هستید (نسبت به زیر دست خود) و همه شما نسبت به رعیت خود، مسئول خواهید بود پس از حدیث چنان مستفاد می شود که حـق سـبحان و تعـالی پادشاهـان را به منزله شـبان و رعیت را به مثـابه گله گوسـفند قرار داده است و چـون شـبان غفلت ورزد، گرگ به میـان رمه افتـاده همه را هلاـک می گردانـد خصوصـا گرگـانی که در پـوست میش انـد و خود را مصـلح و غمخوار رعیت می نمایند و حال آنکه مفسد و مهلک حرث و نسل اند. و هیچ صـفتی در پادشاهان ، بدتر از موصوف بودن به غفلت و مبادرت به لهو و لعب نیست این دو صفت ، مخرب بنیان دولت و سلطنت و موجب غضب و سخط حضرت

عزت است و آنچه به صاحبـان ثروت و مکنت ، واجب است همانـا ادای حقوق واجبه الهی است و انفـاق فی سبیـل الله که غیر زکات واجب باشد.

قسمت دوم

چنـانچه حـق تعـالی فرموده : و الـذین و فی اموالهم حق معلوم للسائـل و المحروم سوره معـارج ، آیه ۲۴ و، ۲۵، مؤمنین جهت اشخاص سائل و اشخاص محروم و نیز بر ایشان واجب است که به شکر منعم حقیقی قیام نمایند و به وظایف عبادات اقدام و به زیردستان و خدمه ، کارهای زیاده بر طاقت ایشان نفرمایند و آنچه بر فقراء و محتاجان واجب است آن است که به داده الهی ، و رزق مقدر خود، راضـی و شاکر باشـند و هیچگونه شکایت از روزگار ننمایند، زیرا که روزگار، رازق کسی نیست و صبر بر شدائد دنیا و مشقت آن داشته باشند و در سوال را بر خود نگشایند.

چنانکه حق تعالی خبر می دهد: لایسـئلون الناس الحافا سوره بقره آیه ۲۷۳ مردمان شایسـته از کسی طلب و خواهش نمی کنند بطور اصـرار و آنچه بر صاحبـان مصـیبت و بیماری و آنان که به نقصان مال و سایر بلاها مبتلاینـد واجب آن است که به طیب خـاطر، رضا به قضای الهی داده ، صبر و شـکیبائی پیشه نماینـد تا میزان اعمالشان گرانبار گردد انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب سوره زمر، آیه ۱۰ جز این نیست که تمام داده می شود پاداش صبر کنندگان ، بیرون از حساب نه آنکه اغنیاء به عقل و کاردانی خود نموده بی چیزی عجزه و فقراء را حمل بر دنائت و شقاوت ایشان نمایند، غافل ، از آنکه مقادیر ارزاق

در قبضه اقتدار کریم و رزاقی است که به مصالح بندگان و آفریدگان خود، دانا و بینا است عقل عقلاء روزگار از دانستن حکمت ها و مصلحتهای او، عاجز و قاصر است قالوا سبحانک لاعلم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم سوره بقره ، آیه ۳۲ فرشتگان عرض کردند: خداوندا، تو منزه هستی ما چیزی نمی دانیم مگر آنچه را که تو به ما آموخته ای ، بدرستی که تو خداوند دانا و درستکار هستی نعم ما قیل

در نابسته احسان گشاده است

به هر کس آنچه می بایست داده است

مگر جمعی از این طایفه که همتشان مقصور است به تحصیل زاد آخرت و ایصال خیرات و مبرات به مستحقین و احداث بقاع خیر، حج بیت الله الحرام ، و زیارت عتبات عالیات از مال حلال و کسب مباح خود نه جمعی که کمال از حرام و شبهه بهم رسانند، و به جهت و افتخار، زرهای حرام را به اشخاصی که شرعا مباح الدمند، به اسراف و تبذیر صرف نمایند تا آنکه به اغوای شیطان لعین یک بار به جهت تحصیل ما از وجه حرام و یک بار دیگر در بذل آن به غیر مستحق و صرف نمودن و صرف نمودن به اسراف ، مؤاخذ و معاقب باشند.

چنانکه روایت شده است که شخصی در راه کعبه ، هر روز یک گوسفند می کشت و مردم را اطعام می نمود بعد از مراجعت چون به خدمت حضرت امام صلوات الله علیه فایز گردید، حضرت فرمود که : توئی آن شخص که در راه کعبه به جهت شهرت هر روز یک گوسفند ذبح می کردی تا امتیاز

به هم رسانی از سایر اهل حاج .

چون کسـانی که مفتون به دنیا هسـتند، لـذت مناجات الهی از دل ایشان محو می شود، و کسـی که به جاه و مال دنیا، خاطرش فرحان و شادمان باشد، از مناجات پروردگار، دل او فرح بهم نمی رساند تا به طاعت و عبادت حریص و مولع گردد.

چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرموده است : قره عینی فی الصلوه روشنائی چشم من در نماز است از جهت آنکه هر کس هرچیزی را که دوست دارد، قره العین او آن چیز است لامحـاله اهـل دنیا که محبت و دوستی ایشان به دنیا و تحصـیل زیادتی مال دنیا و جاه و اعتبارات فانیه اوست وهمت ایشان مقصور است به دنیا دنی ، اکتفاء به قلیل و قـدر کفاف نمی کنند و نمی داننـد کـه ذخیره کردن زیـاده از قـدر کفـاف مـؤنت سالیـانه مـذموم است و این معنی مستفاد می شـود از حـدیثی که از حضـرت امام محمـد باقر صـلوات الله علیه سؤ ال کردنـد از عشق مجازی آن حضـرت فرمود که : دلهای خالی از محبت الهی ، ظرف این محبتهـا می شود یعنی : حق تعـالی دل را ظرف محبت خود سـاخته وقتی که خالی مانـد از محبت الهی ، چون ظرف محبت است لابد ظرف محبت چیز دیگر خواهد گردید، یا ظرف محبت زر و مال و جاه و اعتبار یا امثال آن ، از آنچه مشـغول گرداند دل را از یاد خدا.

و اگر چه غنا بهتر از فقر است چنانکه فرموده اند: کاد الفقران یکون کفرا نزدیک است که فقیری به درجه

کـافری برسـد و ایضـا حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) فرموده است : نعم العون علی تقوی الله الغنی خوب کمکی اسـت ثروت برای تقوای خداونـد الاـ آنکه غنـا محـل غرور و موضع تلـبیس ابلیس است ، نفس قوی می بایـد که غرور بهم نرسانـد. چنانچه در حـدیثی که مضـمونش این است وارد شده است که : شخصـی ازاهل ثروت و جمعیت ، در خدمت حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) نشسـته بود فقیری در آن وقت آمـده در پهلوی او نشـست آن شـخص جامه خود را جمع کرد، حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) از آن شخص پرسید که ای فلان ! آیا ترسیدی که چیزی از فقر او به تو بچسبد؟ یا چیزی از غنای تو به او برود؟ آن مرد گفت : یـا رسول الله هیچکـدام اینهـا نیست ولیکن شـیطان بر من مسـلط شـده است که از مرا به مثل این اعمـال ترغیب می کنـد به کفـاره این عملی که از من صـادر شـد نصـف اموال خود را از نقـد و جنس در راه خـدا به این فقیر میدهم حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) به آن فقیر فرمود: تو آیا قبول می کنی آنچه این مرد از مال خود به تو عطا کرد؟ آن فقیر گفت : یا رسول الله قبول نمی کنم از جهت آنکه آن شیطان همیشه همراه آن مال است ، پس البته نصف آن شیطان با نصف مـال نزد من خواهـد آمـد پس صاحبان عقل و خرد، پیوسـته بایـد برحـذر باشـند از غرور نفس ، و به نظر حزم و احتیاط بر گرد خاطر

خود بگردند، و امتحان کنند که مبادا غرور بهم رسانند. زیرا که این از عملهای بزرگ شیطان است .

و منقول است که بهترین مخلوقات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر روی خاک و در اکثر مجالس و محافل در قسمت پائین می نشسته اند و بر الاغ برهنه سوار می شده اند و با خود ردیف سوار می کرده اند، و اگر الحال به کسی گویند که : پیغمبر (صلی الله علیه وآله) همچنین می کرده است اگر دو کلمه خوانده است ، در جواب می گوید: مقتضی هر وقت چیزی است ، الحال اگر همچنین سلوک کنی ، مردم میگویند که : این شخص دیوانه وسفیه است . جواب آنکه در حدیث نبوی (صلی الله علیه وآله) وارد شده است که : دو طایفه است که چون ایشان فاسد شوند، عالم فساد می شود، پادشاهان و علماء، چرا که جماعت اتراک و لشگریان به پادشاهان نگاه می کنند و رعیت به علماء. علماء اگر خانه های گران قیمت بسازند، رعین به ایشان نگاه می کنند و نسبت به اسلام و دیانت بدبین می شوند. می بایست علماء از رویه و سلوک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) بیرون نروند، تا مردم به ایشان اقتداء کنند پس در این صورت علماء مردم را به پرستش دنیا داشته اند نه پرستش خدا. با خلق ، دروغ می توان گفت و تزویر می توان کرد. اما با حضرت الله تعالی از پیش نمی رود و هر کس که در دیوان الهی خواهد که بحث پوچ کند و انکار اعمال زشت خود

نمایـد، مهر می کننـد زبانهـای ایشان را، و از سایر جوارح ، از اعمال ایشان می پرسـند و بعـد از آنکه جوارح شـهادت خود را دادند، زبان ایشان را باز می کنند و چون در دنیا همیشه عادت به بحث پوچ کرده اند، خطاب می نمایند به جوارح خود که لم شهـدتم علینا چراشـهادت دادید بر ضـرر ما؟ جوارح ایشان در جواب می گویند: انطقنا الله الذین انطق کل شـی ءسوره فصـلت آیه ۲۱ به سـخن آورد ما را آن کسی که همه چیزها را به سخن آورده . (یعنی : خدا ما را به سخن درآورد) و بعضی دیگر، از راه نخوت و تکبری که دارند، شـیطان تقویت می کند که تو فلان شخصـی و فلان مهم را دار، و بسیار عظیم الشاءنی خفت تو است شخصی که جامه کهنه پوشیده باشد نزدیک به تو بنشینید یا در خدمت تو مجال سخن گفتن بهم رساند.

و اگر در اثنـا آن داخل شود شخصـی از اهل دنیا، که در منصب و جاه ، یا به حسب مال و اعتبار، زیاده برا و باشـد، شـروع می نماید با او به تذلل و تواضع و از این دو عمل ، پناه برده است حضـرت سید ساجدین در دعای استعاذه ، به حضرت الله تعالی و فرموده : و مباهاه المکثرین و الازراء بالمقلین صـحیفه سجادیه ، دعای هشتم خداوندا! پناه می برم از مباهات نمودن ثروتمندان و حقیر دانسـتن کم چیزان و نیست برهـانی در این بـاب ، قوی تر از دریافت و رجوع به نفس خود از روی انصاف ، اگر چشـم دل کور نشده باشد ولیکن

بعد از برطرف شدن بصیرت و کوری دل ، پیوسته متابعت فرموده شیطان می کند و شیطان هر رای را که از خدا دورتر است ، دلالت بر ان می کند وچون مطیع و منقاد اوامر و نواهی شیطان شده ، به طیب خاطر فرمانبرداری او را می نماید، و آنچه را شیطان اجتهاد می کند، چون مرید و معتقد شیطان است به سرعت قبول می نماید.

چنانچه حق تعالی می فرماید: وزین لهم الشیطان ما کانوا یعلمون سوره انعام ، آیه ۴۳ آرایش می دهد شیطان در نظر ایشان ، کارهایشان را به واسطه آن کارهای بدی که ایشان می کردند کبر و نخوت را، وقار و سنگینی نام گذاشته ، و تحصیل مال از وجه حرام را، درآمد و پیدا کنندگی نامیده است ، و تردد به خانه ظلمه را، دیدن برادران دینی خوانده است و از کسانی که حق تعالی مشعله توفیق را، در جاده سلوک ایشان برافروخته ، احتراز می کند.

و خداوند به موجب ایه کریمه فالهمها فجورها، و تقویها سوره شمس آیه ۸ الهام نموده خداوند به نفس انسان ، موارد فسق و موارد تقوا و پرهیزکاری را و از شر شیطان لعین ، محفوظ و ماءمون داشته و به شرف بندگی خود، ایشان را مخصوص گردانیده و فرموده که : ان عبادی لیس لک علیهم الشیطان سوره حجر، آیه ۴۲ همانا بندگان خوب مرا نمی باشد برای تو (ای شیطان) بر ایشان تسلطی چون شیطان قسم یاد نمود که : فبعزتک لاغوینهم اجمعین سوره ص ، آیه ۸۲ به عزت تو ای خدا، البته گمراه می کنم همگی ایشان

را، بندگان خوب خدا از آن ها استثناء شده اند. چنانچه تذییل شده به الا عبادک منهم المخلصین سوره حجر، آیه ۴۰ و سوره ص آیه ۸۳ مگر آن بندگان تو که از جمله ایشانند اخلاص مندان به تو حق تعالی بندگان خالص خود را از آن جماعت استثناء فرموده و بعضی دیگر که طوق بندگی و فرمان شیطان و طناب طاعتش را متقلد شده ، حق تعالی به شیطان فرمود که : و استفزز من استطعت منهم بصوتک واجلب علیهم بخیلک و رجلک وشارکهم فی الاموال و الاولاد سوره اسراء، آیه ۶۴ بلغزان و از جای خود بجنبان هر کسی را که می توانی از ایشان به صدای خودت و فریاد بزن بر سر ایشان به وسیله لشگریان سواره و پیاده خود، یا برانگیزان بر سر ایشان سوارگان و پیادگان خود را و شکرت نما با ایشان در مال و فرزندان پس حق تعالی رخصت مشارکت در اموال و اولاد نیز به او داده بعدا فرموده : قال فالحق و الحق اقول لاملئن جهنم منک و ممن تبعک منهم اجمعین سوره ص آیه ۸۴ و ۸۵ پس راست است و حق میگویم که البته پر می گردانم جهنم را از تو و از هر کسی که متابعت کند تو را از ایشان (یعنی از فرزندان آدم).

و با وجود تهدید و وعید، اینطور باز انسان ظلوم و جهول به پنج روز عمر و به دور روز دولت ، چنان مغرور است که گویا هرگز نخواهد مرد و یا آنکه بعد از مردن کسی متعرض حساب او نخواهد شد در صورتی که یقین حاصل

است که حق تعالی از پادشاه و گدا مثقال ذره را حساب می طلبد، و به عدل و قسط در میان بندگان حکم فرماید چنانچه فرموده و نضع الموازین القسط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین ، سوره انبیاء، آیه ۴۷ می گذاریم ترازوهای عدالت رادر زور قیامت ، لاجرم ستمدیده نمی شود کسی به چیزی و چنانچه چیزی به وزن دانه خردلی باشد، می آوریم ما آن را و بس هستیم ما برای حساب نمودن .

فصل اول : در مقدمات نماز

توضیح

و آن بر دو نوع است واجب و مستحب آنچه واجب است طهارت ازاله نجاست ، پوشانیدن عورت مکان نماز، وقت نماز و استقبال به قبله می باشد.

و مستحبات بسیار است مثل مسجد و اذان و اقامه و توجه به ششش تکبیرات و از برای هر یک از اینها وظایف قلبیه و اسرار خفیه است که اطلاع بهم می رسد به آنها، به صفای باطن و حضور قلب .

و آنچه ذکر کردیم در این کتاب ، نردبانی است از برای ترقی نمودن بسوی غیر اینها و وسیله ای است مستقیم برای سایر دقایق عبادات .

۱ - طهارت

پس بگذران به خاطر خود که تکلیف به شستن اطراف ظاهر و بدن و پاکیزه کردن آنها، به جهت آن است که بفهمند مردمان که این اعضاء نسبت به سایر اعضاء، زیادتر مباشر امور دنیا، و در کدورات دنیه آن منهمک می باشند پس از اینجا قیاس کن که هرگاه امر به طهارت اعضای طاهره شده باشد، پاک بودن دل که محل و موضع نظر رحمت الهی است ضرورتر است به جد و جهد در تطهیر. و بیشتر باید آن را پاک کرد؛ و از کدورت جسمانی و خطرات شیطانی پاک گردانیده شود از برای مناجات پروردگار. چنانچه در خبر وارد شده است : المصلی یناجی ربه شخص نمازگزار، با پروردگار خود راز می گوید در خبر دیگر آمده است ان الله لاینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم خداوند وقلبهای شما ازجهت آنکه قلب ، رئیس اعظم است از برای این جوارح ، و مخدوم همه اعضا بدن است ؛ و همه اعضای بدن خدمه اویند.

و اموری که موجب بعـد از جنـاب اقـدس الهی است آن نیز به فرمان دل از اعضا صادر می شود لهـذا این همه اهتمام در پاک ساختن او از نجاست محرمات و خباثت و خیالات فاسده شده است . تنظیف و تنزیه او با اعمال حسـنه و نیتهای نیکو و اجتناب از افعال رذیله ، سیئه ، بسی لازم است و در امر به تطهیر اعضای ظاهره ، تنبیه واضح است به پاکیزه گردانیدن عضوهای باطنی ، سیما قلب که آن مهبط فیوضات الهی و مورد تفضلات نامتناهی است

البته بایـد در حین اقبـال به عبـادت و پرسـتش جنـاب اقـدس احـدیت ، التفـات از دنیـا به قلب و حواس کرد به جهت دریـافت سعادت اخروی و به این معنی در حـدیث اشاره شـده است که : دنیا و آخرت به مثابه دو زن هوو است که در عقـد یک شوهر باشـند، هرچنـد در استرضـای یکی از آنهـا، شـوهر سـعی کنـد، موجب آزردگی آن دیگری می شود و دنیـا و آخرت به مثـابه مشرق و مغرب است که هرچند به یکی نزدیک شوی ، از آن دیگری دورتر می شوی .

و در وضو ساختن امر شده است به شسـتن صورت ، چون توجه ظاهری بر او است و از این جهت امر شده است به تطهیر آن از کثافت دنیا و غیر آن و چون تو چه باطنی با قلب است پاک گردانیدن آن از ادناس و اخباث ، رکن اعظم طهارت باطنی اسـت ، و بعد از آن امر شده است به شستن دست تا مرفق ، از جهت مباشرت دستها به امور دنیه دنیویه و

خواهشـهای طبیعی و بعـد از آن امر شده است به مسح سـر، ازجهت آنکه در آن است قوه فکر و عقل و حاصل می شود در او مرادات نفسانی ، و منشاء برانگیختن حواست است بر امور دنیویه که مانع از توجه به آخرت است و بعد از آن امر شده است به مسح پاهـا از جهت آنکه آنهـا آلت وصول به محـل مقصود دنیا می باشـند و بعـد از بجا آوردن این اعمال ، جایز است داخل شدن در عبادت ، و متوجه شدن به امور آخرت ، و فوز به سعادت .

و امر شـده است در غسـل به شسـتن جمیع اعضـاء، از جهت آنکه پست ترین حالاـت نفسانی و نااگوارترین اوقات او از جهت تعلق و تمایل نفسانی همانا حالت مجامعت می باشد و از این جهت است که فرموده است رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) ان تحـت کـل شـعره جنـابه همانـا زیر هر مـوئی ، اثر جنـابت پنهـان می باشـد پس در آن وقت کـل بـدن دور شـده است از مرتبه تجردات و فرو رفته است در پست ترین مرتبه لذات دنیه حیوانیه لهذا امر شده است به شسـتن جمیع بدن در وقت غسل و غسل از اهم مطـالب شـرعیه است به جهت دخول در عبـادات شـریفه ، و اشـتغال به مناجات منیفه ، و دور شـدن از قبایـح حیوانیه . و چون دل نصـیبش در این امر، بیشتر از جمیع اعضاء بـدن است اشـتغال به تطهیر آن از رذایل و به خاطر توجه به اموری که مانع است او را از ادراک فضائل ، اولی است از تطهیر

اعضا ظاهری در نزد عقلاء

و در تیمم امر کرده شده است به مسح این اعضاء به خاک در حین تعذر از آب و گذاشتن بهترین اعضاء خود را به خاک در حین تعذر از آب و گذاشتن بهترین اعضا خود در به خاک ، از جهت شکستگی و فروتنی است که برساند آن اعضاء را به خاک ؛ و بماند اثر خاک در آنها، و در آن وقت در دل بگذراند که هرگاه پاک نگرداند نفس خود را از اخلاق رذیله سیئه ، مزین نتوان کرد او را به اخلاق جمیله حسنه پس باید بازداشت او را در مقام شکستگی و خواری و آن سرکش را تاءدیب نمود به تازیانه مذلت وسر به پیش افکندن و شرمساری شاید ببخشد او را مولای رحیم و سید کریم ، به شرط آنکه در آن حالت او شکسته و متواضع باشد، تا بورزد بر او بوی خوش از جانب نور لامع الهی . زیرا که او در نزد دلهای شکسته حاضر است . چنانچه در حدیث قدسی آمده است : انا عند المنکسره قلوبهم و المندرسه قبورهم من پیش دلهای شکسته بندگان و قبرهای کهنه شده ایشان هستم پس ترقی کن از این دلائل و شواهد، به سوی آن چیزی که سبب اقبال تو باشد به درجات عالیات و موجب تلافی و تدارک از اهمال و اغفال ، در اعمال ، گذشته باشد.

و از جمله اسرار وارده در این باب ، حدیث مروی است از حضرت معصوم صلوات الله علیه اذا اردت الطهاره و الضوء، فتقدم ، الی الماء تقدمک الی رحمه الله ، فان الله تعالی قدجعل

الماء مفتاح قربته و مناجاته و دليلا الی بساط خدمته وقتی که خواستی طهارت یا وضو ساختن را قدم بردار به سوی آب ، مثل قدم برداشتن به سوی رحمت الهی چه آنکه خداوند متعال ، آب را کلید گشودن قرب و مناجات با خود قرار داده ، و آن را وسیله وارد شدن به دستگاه خدمت خود نموده ، همچنان که رحمت الهی پاک می گرداند بندگان را، همچنین آب پاک می گرداند نجاسات ظاهره را، نه غیر آب .

قال الله تعالی : و هوالذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته و انزلنا من السماء ماء طهورا ، سوره فرقان ، آیه ۴۸، و جعلنا من الماء کل شی ء حی سوره انبیا آیه ۳۰ خدای متعال کسی است که روانه می کند باد را در پیش باران رحمت خود (و فرموده) ما فرد می آوریم از آسمان آب پاک و پاک کننده را. و در سوره مبارکه انبیاء می فرماید: و قرار داده ایم ما از آب ، حیات هر چیز زنده را.

پس همچنان که احیاء نموده است به آب ، همه چیز را نعمتهای دنیا را، به فضل و رحمت خود، احیاء نموده است دلها را به طاعات . و تفکر نما در صفا و رقت و پاکیزگی و برکت آب و در لطف امتزاج او با همه چیز پس استعمال نما او را در تطهیر اعضائی که امر فرموده است حق تعالی به تطهیر آنها. و به جای آور فرایض و سنتهای او را و امزاج کن با بندگان خدا در کمال لطف . و در این باب ساعی

باش که دلی از تو آزرده نشود، نه آنکه مانند شیطان ، سرکشی و خودپسندی کنی و تفوق جوئی بر بنی نوع خود، که اگر تفوق تو به مال و لباس و بسیاری خدمتکاران است دانسته باش که هریک از اینها عاریتی است و هیچکدام از اینها را دخلی در ذات تو نیست آیا با خود فکر نمی کنی که اگر آنها را از تو انتزاع کنند، بی مال ترین مردمان خواهی بود؟ شیطان لعین که دعوای تفوق بر آدم (علیه السلام) نمود از جهت این بود که می گفت : اصل خلقت من از آتش و آن جوهر مستعلی است و جبلت خلقت انسان از خاک و طینت او از افتادگی و پستی است چگونه من در پیش او فروتنی و مذلت اختیار کنم . دانای آشکار و نهان ؛ این خودبینی و خودپسندی را از او نپسندیده ، او را از درجه اعلا علیین به درکه اسفل سافلین ، طرد و زجر فرموده ؛ و به خطاب رجیم و به لعنت ابدی ، او را گرفتار گردانیدی و معلوم نیست که عذر آن کسانی که همگی از یک خاک و یک طینت و یک اصل موجود شده اند؛ در تفوق و تکبر نمودن به یکدیگر چه چیز است حقا که تمسک جستن به آن عذرهای سریع الزوال ، غیر موجه تر و بدتر از عذر شیطان است .

و در کتاب علل الشرایع ابن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نقل می کند که فرمود: انما امر بالوضوء لیکون العبد طاهرا اذا قام بین یدی الجبار عند مناجاته ایاه مطیعا له

فیما امره نقیا من الادناس و النجاسه مع ما فیه من ذهاب الکسل و طرد النعاس و النجاسه مع ما فیه من ذهاب الکسل و طرد النعاس ، و تزکیه الفواد للقیام بین یدی الجبار، و انما اوجب علی الوجه و الیدین و الراس و الرجلین لان العبد اذا قام بین یدی الجبار، فانما ینکشف من جوارحه و یظهر ما وجب فیه الوضوء و ذلک انه بوجهه یسجد و یخضع ، و بیده یساءل و یرغب و یتبتل و براءسه یستقبل فی رکوعه و سجوده و برجلیه یقوم و یقعد و امر بالغسل من النجابه دون الخلاء لان الجنابه من نفس الانسان ، و هو شی ء یخرج من جمیع جسده ، و الخلاء لیس من نفس الانسان انما هو غذاء یدخل من باب و یخرج من باب

خداوند دستور داده است به وضوء ساختن ، تا آن که بنده پاک باشد در وقتی که می ایستد در برابر پروردگار خود هنگام مناجات با او، و تا فرمانبردار او باشد نسبت به دستورات او، و تا پاک باشد از کثافات و نجاسات علاوه بر آنکه شخص در اثر وضوء از کسالت و پینگی بیرون می آید و دل شخص نیز پاک می شود جهت قیام در برابر خدای جبار. و نکته آنکه دستور داد و لازم فرمود شستن صورت و دو دست و سر و پاها را آن است که وقتی شخص در برابر خدا می ایستد، این عضوهایش باز و بکار می باشد چه آنکه به صورت خود سجده و تواضع می کند و به دستهایش سؤ ال و طلب و درخواست می نماید،

و با سر خود توجه می کند به رکوع و سجود؛ و با پاهایش می ایستد و می نشیند و علت اینکه برای جنابت غسل ، فرموده و برای خلاـ رفتن غسل ، نفرموده ، به واسطه آنکه جنابت از نفس انسان سر می زند و اثر آن از همه بدن پدید می آید ولی هنگام خلا رفتن چیزی از نفس و طبیعت سر نمی زند بلکه اثر همان غذایی می باشد که خورده است از محلی داخل شده و از محل دیگری بیرون می آید.

۲- ازاله نجاست

و اما در ازاله نجاست نیز متذکر باید شد به تطهیر قلب از نجاست اخلاق رذیله و معایب او؛ پس به درستی که تو را هرگاه امر کرده اند به تطهیر ظاهر جلد و آن پوستی است و به تطهیر لباس و آن چیزی است که دور از تو است پس غافل مشو از تطهیر دلت که آن ذات تو و پادشاه بدن تو است پس جهد کن در تطهیر آن ، به توبه و ندامت از آنچه تقصیر کرده ای از وظائف عبادات و از آنچه امر کرده اند و بجا نیاورده ای و از آنچه نهی فرموده اند و مرتکب شده ای و مصمم گردان عزم خود را بر ترک آن چه صادر شده از تو در زمان گذشته ، و به اینکه عود ننمائی در زمان آینده ، و طاهر گردان باطن خود را به توبه و انابه ، که آن محل نظر معبود حقیقی است .

و به خاطر بیاور از رفتن به قضای حاجت ، نقص و احتیاج خود را، به آن چیزی که

با خود داری از نجاسات و کثافات ؛ و متذکر شو به اخباث باطنی خود؛ از صفات رذیله و تو زینت می دهی و آرایش می کنی ظاهرت را، به لباسهای فاخره و پوششهای پاکیزه در نظر مردمان و حال آنکه خدای تعالی واقف است بر خبث باطنت و بدی احوالت پس مشغول شو به اخراج نجاسات باطنی و اخلاق سیئه داخلی اندرونی خود؛ که پیوسته در فساد می اندازد نفس را تا به راحت و آسایش افتد ذات تو از استخراج آنها و آرام گیرد دلت به سبب بیرون کردن آنها؛ و سبک شود عقل تو از ثقل آنها چرکیها و کثافتها؛ تا صلاحیت ایستادن بر بساط خدمت ، و اهلیت مناجات به درگاه رب العزه را به هم رسانی و خوشحال مباش از آنچه آراسته می نماید نفس ، ظاهر خود را به تو با آنکه در باطن اوست از اخلاق ذمیمه ، از جهت آنکه عاقبت ظاهر می گرداند آنچه را که پوشیده و پنهان می داری در باطن خود؛ و رسوا می شوی تو در آن هنگام به آنچه پنهان کرده ای از نظر مردم . اگر چه در دنیا پنهان داری از خلق ، و آنچه را که می کنی در یوم تبلی السرائر روز قیامت ظاهر و آشکار خواهد شد و پرده از روی تدلیسها و تلبیسها می افتد و عیبها برملا ـ می شود و آن کسانی که عیوب نفسهای خود را از خلق می پوشانیده ؛ و خود را به صورت ابرار و نیکوکاران به خلق جلوه می داده اند؛ در آن روز به فضیحت می افتند.

پس بر

تست که جد و جهد کنی تا اطلاع بهم رسانی بر باطن خود، که نفس ، خود را همچون طاووس می آراید؛ و باطنش مملو است از کدورات نفسانی ، و وساوس شیطانی . و خود را به ریاء و سمعه در میان خلق به نیکی شهرت دادن فائده ای به حال آخرت ندارد.

و قال الصادق صلوات الله علیه : سمی المستراح مستراحا، لاستراحه النفوس من اثقال النجاسات و استفراغ الکثیفات و القذر فیها حضرت صادق (علیه السلام) فرموده : مستراح را مستراح نامیدند، زیرا که اشخاص در آن ، استراحت و آرامش پیدا می کنند از سنگینی نجاستها و فارغ و خلاص می شوند از کثافتها و قذارتها که در آن ریخته می شود و مؤمن عبرت می گیرد نزد مستراح به اینکه ، آنچه خالص است از جنس دنیا عاقبت چنین می گردد؛ پس به راحت می افتد نفسش به سبب گذشتن از حطام دنیا؛ و راحت می یابد در نزد ترک و زهدش و فارغ می شود از شغل او، و استنکاف می نماید از جمع کردن و بدست آوردن او؛ مثل استنکافی که از بدست آوردن نجاسات و غایط و قذر می نماید و تفکر می کند در نفس خود که چگونه عزیز بود در یک حال و ذلیل و خوار می گردد در حال دیگر، و می داند که تمسک به قناعت و تقوی ، مورث راحت در این است و اینکه راحت در خوار داشتن و عدم توجه به دنیا است و فارغ بودن از تمتع او، ازاله نجاسات او است از حرام و شبهه .

پس در کبر

را بعد از آنکه شناخت حال دنیا را به خود می بندد و می گریزد از گناهان ؛ می گشاید در تواضع و مبادرت می نماید به اوامر و اجتناب می کند از مناهی ، به جهت خوشنودی و رضای الهی و طلب خوبی دار آخرت و نیکوئی قرین الهی ، و خود را می افکند در زندان خوف و صبر؛ و باز می ایستد از خواهشهای نفس اماره ، تا آنکه برسد به امان الهی در دارالقرار و بچشد حلاوت طعم رضا و خوشنودی خدا را و می داند که در همه امور اعتماد بر او است و غیر او چیزی نیست .

۳– ستر عورت

پس بدان ، معنای آن پوشانیدن عیبهای بدن است از چشم خلق . بدرستی که ظاهر بدنت موضع نظر خلق است ، پس چه اعتقاد داری در عیبهای باطنت که اطلاع بر آنها ندارد به غیر از خدائی که او دانای آشکار و نهان است پس به خاطر آور قبایح نفس خود را و مطالبه کن از نفست پوشانیدن آنها را به توبه و پشیمانی و حیاء و خوف و خشیت از خدا به حاضر ساختن قبایح در دلت ، این فائده را می دهد تا آنکه برانگیخته شود از ممکن خاطرت ، لشگر خوف و حیاء، پس ذلیل شود به سبب آن نفس تو؛ و خوار شود در زیر این خجالت دل تو. و بایست در برابر الهی مثل ایستادن بنده مجرم بدکرداری که گریخته باشد از آقای خود، و پشیمان شده و برگشته باشد، وسر بزیر افکند از حیاء و خوف الهی .

حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده :

ازین اللبـاس للمؤمنین لبـاس التقوی ، و انعمه الایمان زیوردارترین لباسـها برای بنـدگان مؤمن ، همانا جامه پرهیزگاری است و نرمترین آنها ایمان می باشد. و لباس التقوی ذلك خیر، سوره اعراف آیه ۲۶ و جامه پرهیزگاری بهتر می باشد.

۴– لباس ظاهرنماز گزار

لباس ظاهر نعمتی است از خدای تعالی که پوشیده می شود به سبب آن عورت بنی آدم ، و این کرامتی است از جانب خدا بر بنـدگان ، از ذریه آدم ، که هیچیـك از مخلوقـات این اکرام در حق ایشـان نشـده است و بهترین لباس تو آن است که مشـغول نگرداند تو را از بندگی خدای تعالی نه آنکه تمام اوقات خود را صـرف تحصـیل زینتها نمائی و به سبب آن از ذکر الهی غافل شـوی و به جهت همچشـمی بـا امثـال و اقران خود، خود را به حرام و شـبهه انـدازی ، تـا آنکه تفوق به هم رسـانی به امثـال به دیگران ؛ بلکه بهترین لباسـها آن است که نزدیك گردانـد تو را به جانب اقدس الهی به سـبب شـکر آن نعمت ؛ و باعث نشود خوبی لباس ، تو را به عجب و ریاء و فخر نمودن و تکبر کردن .

پس به درستی که اینها همه از آفتهای دین است و مورث قساوت قلب است هرگاه بپوشی جامه خود را به خاطر آور پوشانیدن حق تعـالی گناهـان تو را از نظر خلق به رحمت خود؛ و بپوشـان بـاطن خود را به جـامه صـدق ، همچنان که پوشانیـده ای ظاهر خود را به لباس ، و باید که باطن خود را به جامه خوف الهی و ظاهر خود را به طاعت خدا

مزین گردانی ، و نظر کن به تفضل الهی که چگونه خلق کرده است وسائل لباس را از برای پوشانیدن عیبهای ظاهری و گشوده است از برای تو درهای توبه و نابت را، تا آنکه پوشیده شود به سبب توبه ، عیبهای باطنی تو از گناهان و افعال ذمیمه و اخلاق سیئه .

و هرگز سعی مکن در رسوائی مردمان هرگاه به عیب ایشان اطلاع بهم رسانی ، به جهت آنکه حق تعالی پوشیده داشته است عیبهای مردمان را از یکدیگر، و تفتیش و اصلاح کن عیبهای نفس خود را؛ و بگذر از آنچه فایده نمی بخشد به تو از بدی مردمان ، و حذر کن از آنکه صرف و فانی شود عمر تو در سر و کار دیگران ؛ و تجارت کن به سرمایه عمر و زندگانی ، الحال در دست تو است ، پیش از آنکه از دستت بیرون رود، نعیم آخرت را، به درستی که فراموش کردن گناهان از اعظم عقوبتهای الهی است در دنیا؛ و کاملترین اسباب عقوبت است در آخرت و مادامی که انسان مشغول است به طاعت خدا و شناختن عیوب نفس خود و ترک کردن چیزهایی که عیب است در دین و شرع ؛ پس او دور است از آفتها و فرو رفته است در دریای رحمت الهی ، و هر دم می رسد به دلش نور حکمت و معرفت الهی .

و هرگاه فراموش کند گناهان را و زینت دهد شیطان کردارهای بد او را در نظرش ، و اعتماد کند در اصلاح امور به عقل و کاردانی خود، نه به حول و قوه الهی رستگار نمی شود هرگز،

و راه فوز و فلاح در پیش نمی گیرد.

۵– مکان نماز گزار

پس به خاطر بگذران در آن مکان که ایستاده ای در پیش پادشاه پادشاهانی ، و اراده داری که مناجات کنی با او و تضرع نمایی در حضرت او، و خواهش داری که تحصیل خوشنودی الهی نمائی ، تا نظر کند به جانب تو به عین رحمت خود، پس متوجه شو به مکانی که صلاحیت این کار را داشته باشد مثل مساجد شریفه و اماکن مطهره اگر ممکن باشد، والا در هر مکانی که باشی به طاعت و عبادت الهی قیام نما که فاینما تولوا فثم وجه الله سوره بقره آیه ۱۱۵، هرطرف برگردید، همان طرف ، وجه و روی خدا می باشد.

چون خدای تعالی گردانیده است این مواضع شریفه را مکان اجابت دعا؛ و محل وصول به رحمت خود و معدن رضا و مغفرت ؛ مثل در خانه پادشاهان که وسیله می گردانند آن را از برای دخول و قضای حوائج خود؛ پس داخل شو به حضرت ملك الملوك با سکینه و وقار، در حالتی که مراقبت و رعایت کنده باشی خشوع و انکسار را، و مسئلت نمایی از پروردگار خود که بگرداند تو را از جمله بندگان خالص خود، و ملحق سازد تو را به گذشتگان از صلحاء و عباد و مخلصان خود؛ و ملاحظه کن با خود که گویا الحال در حضور خدای عزوجل بر صراط می گذری و باش متردد مابین خوف و رجاء و رد و قبول ، و خاشع دار دلت را؛ و خاضع گردان جسمت را، تا لیاقت و اهلیت فیضان انوار رحمت الهی را به هم رسانی

وفراگیرد تو را به دست عاطفت ، و رعایت نماید تو را به عین عنایت .

چنانچه از حضـرت صادق صلوات الله علیه منقول است : اذا بلغت باب المسجد، فاعلم انک قصدت ملکا عظیما لایطا بساطه الا المطهرون ، ولایؤ ذن لمجالسـته الا الصـدیقون ، وهب القدوم الی بساط خدمته هیبه الملک فانک علی خطر عظیم ان غفلت هر وقت رسـیدی به در مسـجد، بدان که به پیشـگاه پادشاه بزرگی می خواهی مشرف شوی ، پادشاهی که قدم در دستگاه او نمی گذارند مگر پاک دلان ، و رخصت مجالست نمی دهد مگر به صدیقان ، و بترس از قدم گذاردن در دسـتگاه او، مثل ترسیدن از قدم گذراندن در دستگاه پادشاه ، چه آنکه اگر غفلت کنی بر خطر بزرگی خواهی بود.

و بـدان که خدای تعالی قادر است بر آنکه اگر خواهد، به عدل با تو سـلوک کند، و اگر خواهد به فضل و کرم ؛ پس اگر می کند اندکی از طاعت تو را؛ و عطا می فرماید آن قلیل را ثواب کثیر؛ و اگر مطالبه نماید از تو و به استحقاق جزا دهد و صدق و اخلاص در عمل تو نبینـد؛ عدل فرموده با تو، پس منع می نماید تو را از درگاه رحمت خود و رد می کند طاعت تو را اگر چه بسیار باشد و او فعال لما یرید است هر کاری را بخواهد می کند.

پس اعـتراف کن به عجز و قصور خود، و اظهـار کن فقر و احتیـاج خود را در حضـرت او، بـدرستی که تو، متوجه شـده ای به عبادت و مؤانست با او سبحانه و خالی گردان

دلت را از هرچه مشغول و محجوب کند تو را از پروردگار تو، از جهت آنکه آن حضرت قبول نمی فرماید از اعمال تو، مگر آنچه را خالصتر و پاکیزه تر باشد پس اگر بچشی حلاوت مناجات الهی را، و دریابی لذت راز گفتن با آن حضرت را، سیراب می گرداند تو را از کاءس رحمت و کرامتش و این معنی از حسن اقبال و اجابت دعای تو خواهد بود، و اگر چنین حالی دست بدهد، بدان که صلاحیت خدمت بهم رسانده ای پس داخل شو در آن حضرت به امیدواری تمام ، که اذن داده اند تو را به دخول در ماءمن امن و اما پس توقف کن مثل توقف مضطر و درمانده ای که بریده شده باشد راههای حیله او، و کوتاه شده باشد آرزوهای او، و رسیده باشد اجل او و چون ملاحظه فرماید از دل تو، صدق التجاء به جانب اقدس خود را هر آینه رو می فرماید به جانب تو، به عین عطوفت و رحمت خود. وفقك الله تعالی و ایانا لما یحب و یرضی ، فانه کریم یحب الکرامه لعباده المضطرین الیه قال الله تعالی : امن یجیب المضطر اذا دعاء سوره نمل ، آیه ۶۲.

۶- وقت نماز

به یاد آور در حین دخول وقت ، که این آن زمانی است که مقرر فرموده است حق تعالی که قیام نهائی در آن وقت به خدمت ، و بالمشافهه رو در رو متکلم شوی با آن حضرت و لیاقت راز گفتن را به هم رسانی و امتثال فرمان نمائی و به وفور طاعت او مستحضر شوی و باید که ظاهر

شـود در حین دخـول وقت ، در روی تو، اثر خوشـحالی و بهجت از جهت آنکه وقت اذن دخول و سـبب قرب و وسـیله فوز تو رسـیده پس مهیا شو از برای طهارت و نظارت و بپوش لباسـی را که صـلاحیت و لیاقت مناجات با قاضـی الحاجات داشته باشد یعنی : از ممر حلال بهم رسانیـده باشـی ، و خـالی باشـد از نجاسـات و کثافات و مهیای دخول به حضور شو، چنانکه مهیا می شونـد غلامان و ملازمان پادشاهان دنیا و هرگاه طلب نمایـد پادشاه یکی از ایشان را، به جهت مکالمه و مخاطبه خود، او داخل می شود به حضـرت پادشـاه ، در حـالتی که متردد است میـان خوف و رجـاء، که آیا مکالمات او مسـتحسن پادشاه می افتـد و دربـاره او احسـان و انعامی مبـذول می دارد یا آنکه سوء ادبی از او به عمل می آیـد که موجب حرمان خـدمت یا مورد تنبیه و سیاسیت شود.

بدان که رحمت او عمیم و فضل او قدیم است و اخذ و اسـتدراج و مهلت دادن او، حق و ثابت است و راندن او از درگاه قرب خود در حین صدور و ذنوب و تقصـیرات لازم می گردد. پس مستقیم باش در میان خوف و رجاء و لازم گردان بر خو خضوع و مذلت و انکسار را از جهت آنکه حق تعالی با کسانی است که متصف باشند به این صفات .

و بگذران به خاطر خود که اگر پادشاهی از پادشاهان دنیا، خدمت خاصـی به تو رجوع نماید که در حضور او، آن عمل را در وقت معینی بجا آوری ، آیا چگونه به اشتیاق و

خواهش تمام به آن خدمت قیام می نمائی و از روی خوف و رجاء به حضور او می آئی ، و به اخلاص تمام به آن خدمت مرجوعه ، قیام می نمائی با وجود آن که میدانی که حق تعالی در حین بجا آوردن نماز، به تو ناظر است و به سرائر قلب تو اطلاع دارد و اخلاص و خضوع و خشوع تو را می بیند.

هیچ پروا نمی کنی ، و در میان نماز، مرغ خیالت به هر طرفی پرواز می کند؛ حتی آنکه نمی دانی که چند رکعت نماز بجا آورده ای و حق تعالی می فرماید: فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون سوره ماعون آیه ۴ و ۵، وای بر آن نمازگزارانی که از نماز خود غفلت و سهو می ورزند و به این قاذورات و خبائث دنیا فریفته شده و دست از نعمت باقی برمیدارند.

ای نفس ! وای بر تو، مگر امید رجوع به حضرت عزت نداری ، یا عذر مقبول داری ، پس عجز و شکستگی پیشه کن تا رشته کار از دست بیرون نشده است که او سبحانه تعالی در نزد دلهای شکسته و سینه های خسته است و حضرت حق سبحانه و تعالی : مبتدء بالنعمه قبل استحقاقها می باشد، یعنی : ابتدا کننده و پیش دستی کننده است به نعمت دادن ، پیش از آنکه بنده مستحق آن بگردد اولا خلعت خلقت بر تو پوشانیده بدون سابقه خدمتی از برای مطیع و عاصی ، روزی مقدر کرده است ، و اعمال حسنه را به اضعاف آن ، ثواب مقرر فرموده و وعده نیکوئی داده و حق تعالی

صادق الوعد است و در پنج وقت معین ، خدمتی به تو مقرر فرموده است ، که آن خدمت را به عمل آوری .

و پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله) را مبعوث ساخته که احکام الهی را به خلق برساند و همه را به صراط مستقیم هدایت و به موعظه حسنه دلالت نماید. تو مجموع آن ها را نسیا منسیا انگاشته ، و تمام اوقات خود را صرف تحصیل دنیا و زخارف فانیه آن می نمائی ، و از روزی که میزان عدل برپا می نمایند، و از پادشاه و گدا، مثقال حبه ای از خیر و شر را حساب می طلبند، غفلت می کنی . چنانچه حق ، سبحانه تعالی می فرماید: و نضع الموازین القسط لیوم القیامه فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه من خردل اتینا بها و کفی بناحاسبین سوره انبیاء، آیه ۴۷ می گذاریم میزانهای عدالت را در روز قیامت ، لاجرم هیچکس به چیزی ستم دیده نمی شود، و چنانچه یک عمل به سنگینی دانه خردل باشد، ما آن را حاضر می نمائیم و بسیم ما برای حساب کردن .

اگر تحصیل مال از وجه حلال کرده باشی ، از تو حساب آن را می خواهند، و اگر از حرام بهم رسانیده ای ، بر آن عقاب می نمایند، و همچنین اگر زیاده برقدر کفاف ، از روی حرص و آرزوهای دیگر آن را جمع کرده باشی ، و به قفل بخصل و امساک ، مضبوط نموده و بر سر آن بلرزی ، و حق واجب الهی را به حیله ، به تاءخیر اندازی ، و به

مردمان به سود دهی ، و گوئی که مال نزد من نیست ، و حول بر آن نگذشته و زکاه بر آن واجب نیست .

حق تعالی می فرمایـد: و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین ، سوره انفال ، آیه ۳۰، ایشان حیله می کننـد، و خدا هم حیله می کند، و حیله خدا بالاتر از همه حیله کنندگان است .

حضـرت جبار، قوم بنی اسـرائیل را، که در گرفتن ماهی حیله می کردند، به صورت بوزینه و خوک مسخ کرد، فاعتبروا یا اولی الابصار .

بـاری اگر اکتفاء نمایی به آن رزقی که از روز ازل برای هر یک مخلوقات مقـدر شـده ، چقـدر بجا است و آن به سـعی سـعی کننـدگان زیـاد نمی شود، و به کسالت کاهلان کم نمی گردد پس صبر کن تا از حلال بهم رسـد. زیرا چون شـتاب کنی و از حرام تحصـیل نمـائی ، از روزی حلال تو، تقـاص آن را می نمایـد و تو، به عقاب آن حرام مبتلا می شوی تو به همه آنچه می شنوی و می دانی اعتقاد داری ، لیکن به فریب شیطان و نفش اماره خلاف آنها را به عمل می آوری .

هرچنـد این فقیر، (مترجم) نیز به این کردارها مبتلایم ، لیکن چاره ای بجز گفتن ندارم ، شاید یک نیک بختی و سـعادتمندی را نظر التفات بر این گفتار بی کردار بیفتد و متعظ گردد، و حضـرت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین این سیه کار تبه روزگار را به آن وسیله بیامرزد.

شنیدم که در روز امید و بیم

بدان را به نیکان ببخشد کریم

و باید دانست که کمانداران قضاء، تیرهای

تقدیر در برابر هر نفسی کشیده و ایستاده اند و منتظر فرمانند، که چون در رسید، شست را گشاد دهند و هرگز تیر ایشان خطا نمی شود به هدف دیگر واقع نمی گردد و لحظه ای در فرمان الهی تاءخیر نمی نمایند چنانچه می فرماید: لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤ مرون سوره تحریم ، آیه ۶ فرشتگان پروردگار، نافرمانی نمی کنند خدای متعال را نسبت به آنچه به ایشان دستور فرموده ، بلکه همواره آنچه به ایشان دستور داده شود، بجا می آورند.

و بعدا گفتن : یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله سوره زمر آیه ۵۶ ای واحسرتا بر آنچه تقصیر کردم نسبت به فرمان خدا، فائده ای نمی بخشد، بلکه در جواب تو می گویند لاتعتذروا الیوم عذر نیاورید در امروز.

مالی که آن قسمت دیگران است به جد و جهد هرچه تمامتر در تحصیل آن سعی می کنی و مشقت بر خود قرار می دهی و بر عیال واجب النفقه ، بلکه برخود نیز تنگ می گیری و حال آنکه کسانی را که آن مال قسمت آنهاست نمی دانی و نمی شناسی و علم نداری که آیا آن نصیب و ارثی که وارثان تو از تو یا دیگران می گیرند، اصلا ایشان را نیز در آن بهره و نصیبی می باشد یا نه پس خدمت بی مواجب و خزانه داری مفت می کنی و اگر به نظر تحقیق نگاه کنی ! نه خیر دنیا در آن منظور تو است و نه خیر آخرت ، الا رضا جوئی شیطان لعین و آن ملعون ، مانند راکب بر تو سوار، و

عنـان نفس تـو را بـدست خـود گرفته است و بر تـو مسـتولی شـده ، وتو را زبون خود سـاخته ، به هر طرف که خواهـد و اراده نمایـد، بـدان طرف می شـتابی ، و اگر هزار پنـد و موعظه بگویند، می شـنوی همه آنها را ولیکن یکی از آنها در دلت اثر نمی کنـد، و حال آنکه در روز قیامت ، که از هول آن روز، ملائکه مقرب ، و انبیای مرسل بر خود می لرزنـد و متزلزل و مضـطرب می شوند، می پرسـند که این همه طغیان و عصیان که از شما صادر شد در مدت زندگانی شما، مگر در دنیا چه مقدار بودید؟ یعنی : آیا مدت مدیدی در دنیا، بودید؟ برابر این مقدار عذاب و نکال برای شما باشد.

چنانچه حق تعالی خبر می دهـد که فرشـتگان از آن جماعت می پرسـند: قال کم لبثتم فی الارض عدد سـنین سوره مؤمنون ایه ۱۱۲ گوینـد: چقـدر درنـگ نمودیـد در روی زمین از روی حساب سال ؟ ایشان از شـدت عـذاب که از خود خبر ندارنـد، می گویند: قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسـئل العادین سوره مؤمنون آیه ۱۱۳ درنـگ کردیم یک روز یا پاره ای از یک روز، پس بپرس از حساب دانندگان یعنی : از کاتبان اعمال ما که شمارندگان اعمال ما بودند زیرا ما از شدت عذاب از خود خبر نداریم .

چنانچه حق تعالی خبر می دهـد از هول روز قیامت و شدت عذاب آن بر اهل معاصـی و طغیان که : وتری الناس سـکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید سوره حج آیه ۲ می بینی مردم

را در حالت مستی ، در صورتی که واقعا مست نیستند، بلکه شکنجه خدا بسیار سخت می باشد.

و این همه غفلت و طغیان به جهت دو روزه زندگی دنیا بوده که اگر به نظر عبرت در آن بینی ، اولش به آخرش پیوسته ، و ابتداء آن متصل است به انتهایش و آدمی را برای کاری به دنیا فرستاده اند؛ و بازگشت همه به سوی اوست سبحانه و آفرینش انسانی و ارزانی داشتن نطق و عقل به او، از جهت عبث و بازیچه نیست ، همچنان که حق تعالی می فرماید: افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ آیا چنین می پندارید که ما شما را بیهود و بازیچه خلق نمودیم و تصور می کنید که شما به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟ پس ، از جمله کسانی مباشید که حق تعالی خبر می دهد از احوال آن جماعت که : ان الذین لایرجون لقائنا و رضوا بالحیوه الدنیا و اطمانوا بها والذین هم عن ایاتنا غافلون اولئک ماویهم النار بما کانوا یکسبون سوره یونس آیه ۷ و ۸ براستی آن کسانی که امیدوار نیستند ملاقات با ما را و بس خوشنودند به زندگانی ناچیز دنیا، و آرامش پیدا کرده اند به آن ، همچنین کسانی که از آیات ما غافلند و اعراض می کنند، همانا جایگاه ایشان در دوزخ می باشد، به واسطه کارهایی که ایشان می کردند.

لاجرم بکوشید تا آنکه از نظر الهی بازنمانده ، و داخل راندگان و فراموش شدگان نشوید، همچنان که می فرماید: فنذر الذین لایرجون لقائنا فی طغیانهم یعمهون سوره یونس آیه ۱۱ بخود

وامی گذاریم کسانی را که در دنیا امیدوار نبودند ملاقات با ما را، بطوری که ایشان در سرکشی خود حیران بمانند. حق ، سبحانه و تعالی همه شیعیان و محبان حضرت امیرالمؤمنین و اولاد امجاد آن حضرت صلوات الله علیه و علیهم را از شر شیطان های جن و انس ، در حفظ و امان خود نگاهدارد، و به صراط مستقیم هدایت و به طریق انیق عبودیت و عبادت ، راهنمائی نماید انه جواد کریم و فضله علی البریا شامل عمیم

مصنف می فرماید که : در حین دخول وقت ، مهیا گردان خود را از جهت مخاطبه و مکالمه با آن حضرت ، مستعد خطاب معظم باش که آن وقت اذن به دخول ، و هنگام فوز به درجات علیه است و امر شده به نمازی که آن ستون دین و بهترین اعمال اهل یقین است و همچنین امر شده به سجود که آن بهترین و نزدیک ترین عبادات به خدا چنانچه حق تعالی می فرماید: و اسجد و اقترب سجده کن و نزدیکی جوی به من که خلعت دائمی و ثابت و باقی است و از عیوب خالی است و اندراس و زوال به آن راه نمی یابد.

پادشاهان دنیا عاجزند از نفع رسانیدن به تو، بدون خواست خدا، و بر تقدیر نوید وقوع وثوق و اعتماد به وفاء و دوام او نیست و روایت شده که چون نزدیک می شد وقت نماز سخت می شد شوق حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و اضطراب بهم می رسانید و می فرمود به بلال مؤذن خود: الرحنا یا بلال راحت گردان ما را ای بلال

.

پس در دل خود درآور، بهجت و سرور، به جهت رخصت دخول در حرم کبریاء و حضور، بعد از آن مستعشر به خوف و خشیت الهی بعد از این سرور یعنی : در حین ایستادن در پیش روی آن حضرت زیرا تو آلوده ای به کدورتهای نفسانی و علایق دنیوی و عوارض بدنی ، بدرستی که به خاطر آوردن خوف الهی ، شعار کاملان و دثار مخلصان است همچنان که غفلت علامت مردودی و محجوبی است چنانکه دانستی از اخبار گذشته و به خاطر بیاور عظمت و جلال جناب الهی و نقصان و حقارت قدر خود را و به تحقیق که روایت کرده اند از بعضی زوجات مطهرات آن حضرت (صلی الله علیه وآله) که آن حضرت با ماها در مکالمه و مخاطبه بود و ما نیز با آن حضرت در گفتگو بودیم ، چون داخل می شد وقت نماز، گویا که نمی شناخت آن حضرت ما را و نمی شناختیم ما او را، از راه مشغول شدن او به نماز و ذکر الهی و ترک همه چیزها.

همچنین وقتی که داخل می شد وقت نماز متزلزل و مضطرب می شد احوال حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پس مردم سؤ ال می کردند که آیا چه می شود شما را؟ آن حضرت می فرمود که : آمد وقت اداء امانتی که حق تعالی عرض کرد آن را به آسمانها و زمینها، پس ایشان ابا کردند و ترسیدند از حمل آن .

و چون حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما می خواست وضو بسازد زرد می شد رنگ مبارکش . پس می پرسیدند از آن حضرت

که چه می شود شـما را در وقت وضو ساختن ؟ می فرمود که : چه می دانید شـما که من در پیش روی چه کسی باید بایستم و در چه حضـرتی در مقام عرض نیاز درمی آیم و هریک از این اخبار، دلالت دارد بر آنکه حاضـر گردانی در دل خود، عظمت الهی و التفات به جانب اقدس او را در حال عبادت و انقطاع از ماسوای الله و چون بشـنوی آواز مؤذن را بخاطر بیاور ندای روز قیـامت را، و مسارعت کن به ظاهر و باطن خود را اجابت آن ، بـدرستی که کسانی که مسارعت می نماینـد بر اجابت این نـدا، ایشان را نـدا می کننـد در روز عرض اکبر با لطف و خوشـی پس عرض کن این ندا را بر دلت اگر چنانچه بیابی دل خود را پر از فرح و بشارت و مسـتعد رغبت و شـتافتن به سوی نماز آن وقت بدان که می رسد تو را ندای بشارت و رسـتگاری در روزی که حق تعالی حکم به حق می فرماید در میان بندگان خود.

و ملاحظه کن فصول اذان را که چگونه ابتـداء کرده شـده در آن (به اسم خـدا) و باز به او ختم می شود و بـدان که حق تعالی اول و آخر و ظاهر و باطن است و عادت فرما دل خود را به تعظیم و تمجید الهی نزد شنیدن تکبیر و حقیر و خوار بشمار دنیا را و آنچه در آن است ، تـا کـاذب نباشـی در تکـبیر گفتن و دور گردان از خـاطر خـود هر معبـودی را که غیر او است به شـنیدن تهلیل

، و حاضـر گردان در دلت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) را و با ادب بایست نزد ذکر آن حضرت و گواهی ده برای او به رسالت از روی اخلاص ، و صلوات بفرست بر او و بر آل او، و سعی نما به دل و بدن خود، به سوی نماز و به سوی آنچه رستگاری تو در آن است و به آنچه بهترین و افضـل اعمـال تو است ، و تجدیـد کن بعـد از آن عهـد خود را به تکبیر و تعظیم الهی ، و ختم کن به ذکر خدا، چنانچه افتتاح کردی به اسم خدا و بدان که مبداء تو از او است و رجوع تو به سوی او است ، و اعتماد کن به حـول و قـوه الهی ، و بری شـو از حـول و قوه خود و دیگران ، بـدرستی که نیست حولی و قوه ای مگر به خـدای علی عظیم لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .

۷- قبله

منحرف کردن ظاهر و جهت است از باقی جهات ، به جهت خانه خـدا، پس بدان که مراد از توجه به قبله ، گردانیدن روی دل است از همه امورات به جانب امر خدا، و نیست مطلب و مقصدی سوای او و بدان که امور ظاهره ، همگی محو کند امور باطنه را، پس به سـبب امور ظـاهره ، ترقی می کنـد به سوی امور باطنی ، و مراد از اسـتقبال ، ضـبط جوارح و اعضاء و تسـکین دادن آنها است در یک جهت ، تا آنکه جبر و جور ننمایند ایشان بر دل . و بدرستی که

جوارح ، هرگاه جور نماینـد در حرکات و التفات خود به جهات مختلفه ، تابع خود می نمایند دل را و به می گردانند آن را از جانب خدا پس باید که روی دل تو با روی بدن تو، متوجه خدا باشند، و از اینجا است که فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه وآله): اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوه ان یحول الله وجهه وجه حمار آیا نمی ترسد کسی که می گرداند صورت خود را در نماز، از اینکه بگرداند خدا صورت او را مانند صورت حمار، به طوری که درک معنویات نتواند کرد و این نهی است از التفات به جانب غیر خدا.

پس ملاحظه عظمت و بزرگواری او کن در حالت نماز، بدرستی که هر کس ملتفت شود به جانب راست و چپ خود در نماز، برگشته است از جانب خدای تعالی و غافل شده از مطالعه انوار کبریای او و کسی که چنین باشد، زود محکم و دایم شود غفلت او. پس برمیگردد روی دل او، همچون دل حمار، در کم عقلی و قلت مطالعه در امور علویه ، و عدم تدبر و تذکر در علوم عقلیه و نقلیه ، و قرب به جانب اقدس الهی .

و بدان همچنان که متوجه نمی تواند شد روی ظاهر به جانب خدا مگر به گردانیدن روی از جوانب دیگر به سوی کعبه ، همین طور برنمی گردد روی دل به جانب خدای تعالی ، مگر به خالی گردانیدن او از ما سوی الله تعالی و به تحقیق فرموده است پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله): و اذا قام العبد الی صلاته و

کانه هواه و قلبه الی الله ، انصرف کیوم و لـدته امه هرگاه بنده خدا بایستد به نماز و دل و قلب او به سوی خدا باشد، فارغ می گردد از نماز، مانند روزی که از مادر زائیده شده . یعنی : دیگر گناهی برای او نخواهد ماند حضرت صادق (علیه السلام) فرموده : اذا استقبلت القبله فایس من الدنیا و ما فیها و الخلق و ما هم فیه ، و استفرغ قلبک عن کل شاغل یشغلک عن الله تعالی ، و اذکر وقوفک بین یدیه یوم تبلو کل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولاهم الحق وقف علی قدم الخوف و الرجاء .

هر وقت متوجه قبله شدی ، نا امید و ماءیوس باش از دنیا و آنچه در دنیا است و از خلق و آنچه خلق در آنند، و خالی کن دل خود را از هر چیزی که مشغول گرداند تو را از یاد خدا، و به یاد آور ایستادن خود را در برابر خدا، در روزی که هر کسی آزموده شود و به هرچه پیش فرستاده است و مردم برمی گردند به سوی آقای حقیقی ، خود لاجرم بایست بر قدم بیم و امید.

آن وقت متوجه شو به تکبیرات سته ، و بخاطر بیاور عظمت و بزرگواری حق ، سبحانه تعالی را و کوچک و فقیر شمار نفس خود و عبادت خود را، در جنب عظمت او و پستی همت خود، و تقصیر از قیام به وظایف عبادت و خدمت او سبحانه .

و تفکر کن در نزد گفتن : اللهم انت الملک الحق المبین ، لااله الاانت خداوندا توئی پادشاه بر

حق و آشکار کننـده حق و باطـل ، نیست معبودی سـزاوار پرسـتش بجز تو. و بگـذران به خاطر خود، نزد خوانـدن این دعا که خداونـد سـبحان خوانده است تو را به این خدمت و برپا بایست پیش وی بدرستی که او نزدیک است به تو؛ و اجابت می کند دعای دعاکنندگان را هرگاه بخوانند او را، می شنود آواز ایشان را و در دست او است خیر دنیا و آخرت ، نه در دست دیگران . و در نزد گفتن این کلمات : لبیک و سعدیک ، و الخیر، فی یدیک ، و الشر لیس الیک ، بلی ، بلی ، خدایا همراهی و اجابت می کنم تو را، همه نیکیهـا در دست تو است و هیـچ بـدی نزد تو نیست منزه دان او را از اعمال نکوهیـده ، و در دل خود ثابت دار محض هـدایت و ارشاد را هنگام گفتن : والمهدی من هدیت هدایت شده و راه یافته آن کسـی است که تو او را هدایت و راهنمائی کرده باشـی و اعتراف کن به بنـدگی او سـبحانه ، و به اینکه قوام وجود تو و ابتـداء و انتهای تو، از جانب خدا است . نزد گفتن تو: عبـدک و ابن عبـدیک ، منک و بک ، ولک و الیک بنـده توام و فرزندان دو بنده توام ، از توام و با توام و برای توام و به سوی تو خواهم رجوع کرد.

کنایه از آنکه از تو است وجود بنده و به تو است قوام او، و از برای تو است ملک و بندگی او، و به سوی تو است بازگشت او

و هو الـذی یبـدء الخلق ثم یعیده ، و هو اهون علیه ، وله المثل الاعلی ، فی السـموات و الارض و هو العزیز الحکیم سوره روم ، آیه ۲۷ و او است خـدایی که ایجـاد نموده خلق را، پس از این هم ، بـاز خواهـد گردانـد خلق را، و این امر برای او آسـانتر می باشد، و برای خدا است در خلقت مثل هرچه بهتر در آفرینش آسمانها و زمین ، و اوست گرانمایه بزرگوار درستکار.

پس بگـذران در ذهن خـود این امـور حقه را، و ترقی کن از اینجـا جـائی که گشـوده شود بر روی دلت ، اسـرار الهی و دقـایق حکمی و ملاقات کن فیوضات عالم بالا را، بـدرستی که درهای فیض و رحمت او، بسته نیست بر روی هیچکس از آفریدگان و ناامیـد نیست از رحمت او و هیـچ امیـدواری . اللهم اهلنـا لطوالع اسـرارک ، و کملنـا بـالوصول الی الوامع انوارک واجعلنـا من الواقفین علی کراسـی ارادتـک ، العـاکفین علی بساط کرامتک ، و تممنا من هـذا النقصان ، و اهـدنا الی طریق الرضوان ، وجد علینـا بلطیف الاحسان ، و اعـذنا من صـفقه الخسـران ، و اتنا من لـدنک رحمه ، و هی ء لنا من امرنا رشـدا خـدایا ما را شایسـته برخورداری از اسـرار خود بفرمـا، و کامـل کن مـا را برای تابشـهای نور خود، و قرار ده ما را از کسانی که می نشـینند بر تخت فرمان تو، و درنگ می کنند پیوسـته بر دستگاه کرامت تو، و تمام بفمرا ما را از این ناتمامی و هدایت کن ما را به راه خشنودی خودت و ببخش بر ما

از احسـان لطیف خود، و نجـات و پناه ده ما را از سودای زیان ، و بـده به ما از نزد خود رحمت ، و مهیا کن برای ما از کار ما، راه نیک و صلاح را.

فصل دوم : مقارنات نماز

۱- قیام

و آن هشـت چیز است : اول قیـام ، و وظیفه قـبیله او آن است که بخـاطر بگـذرانی که ایسـتاده ای در برابر خداونـدی که مطلع است بر سـرائر تو و عـالم است به تمـام آن چیزهـا، خواه ظـاهر کنی و خواه بپوشانی آنها را و او نزدیک تر است به تو از رگ گردنت . پس عبـادت کن او را چنـانکه گویـا می بینی او را، که تو اگر نمی بینی او را، او می بینـد تو را و بر جای دار دلت را در نزد او، همچنان که راست داشـته ای بدنت را، و به پائین انداز سـرت را که بلندترین اعضای تو است ، در حالتی که ساکت و بیچـاره باشـی و لازم سـاز بر دلت تواضع ، و خشوع و خاکسـاری را و کنـاره جوئی کن از سـربلندی و تکبر، همچنان که به پـائین انـداخته ای سـرت را و بایست در برابر او، مثل ایسـتادن تو در پیش یکی از پادشاهان زمان ، گرچه تو عاجزی از معرفت کنه عظمت و جلال او، بـدرستی که تو می دانی به علم یقین که تو مغلوبی در نزد گفتگو کردن و محاوره با پادشاه ، بلکه در پیش او زبانت از گفتگو می مانـد و پستی و فروتنی می کنی ، و گاه باشـد که رعشه به بدنت بیفتد و زبانت لکنت بهم رساند، و اینها

همه از ترس است که حادث می شود از خوف و عظمت پادشاه .

پس آیـا چگونه می دانی حضور پادشاه پادشاهان و پادشاه دنیا و آخرت را، هرگاه این چنین تصور کنی ، حاصل شود از برای تو خوفی که آن ، مقصود اصـلی عارفـان است و همچنین حاصل می شود رجاء، نزد تصور عظمت او و دانسـتن آنکه همه چیز از او اسـت و هیچکس مالـك هیـچ چیزی نیست و همه خیر و نیکـوئی از او است و هیچکس مالـك نفـع و ضـرر و خیر و شـر نیست و این معنی بـاعث رجاء و امیـدواری تو می شود همچنین ملتزم حیا از جانب او می گردی ، از جهت آنکه هر که تصور عظمت و بزرگی پادشـاه کنـد، به فکر تقصـیر خـود می افتـد و متـوهم می باشـد از گناهـان خود، پس این استشـعار، و توهم ، موجب حیاء از جانب احدیت می شود و اینها اموری است که مقصود و مطلوب عابدان است .

یا آنکه تقـدیر و فرض کن که ایسـتاده ای در حضور مرد صالحی از کسان خود، که او تو را ملاحظه مراقبت می کند و در مد نظر اوئی ، و می بینـد او تو را و او کسـی است که رغبت داری و می خواهی که تو را به صـلاح و سـداد بشـناسد، پس در این وقت می لرزد بدن تو و خاشع می شود جوارح تو و می ایسـتد و ساکن می شود اجزای بدن تو، از ترس آنکه مبادا آن شخص عاجز مسکین ، نسبت دهد تو را به قلت خشوع ، و اگر چنانچه بیابی در

نفس خود نگاهداشت و آرام در وقت ملاحظه آن بنده خوار ذلیل مسکین ، پس عتاب کن نفس خود را و خطاب کن با او که ای نفس ! دعاء می کنی که من خدای را می شناسم ، پس حیا چرا نمی کنی از این جراءت که نسبت به او داری ؟ با آنکه حساب می بری از بنده ای از بندگان او.

ای نفس ! آیا می ترسی از خلق و نمی ترسی از خالق ؟ و حال آنکه سزاوار ترسیدن او است . آیا حیا نمی کنی از آفریدگار و مولای خود؟ هرگاه فرض کردی اطلاع بنده ای از بندگان ذلیل او را بر خودت و حال آنکه نیست در دست او خیر تو و نه نفع و نه ضرر تو، و نه روزی تو و نه زندگی و نه مردگی تو، پس خاشع شد از اطلاع او بدنت و جوارح و اعضایت ، و به خضوع و خشوع تمام آوردی نماز خود را، در حالتی که خود می دانی حق تعالی مطلع است بر سرائر و ظواهر تو، و آن شخص اطلاع ندارد الا به ظاهر تو باز تو خشوع نمی نمائی از جهت عظمت او، آیا کمتر است خدای تعالی در نزد تو از یک بنده ای از بندگان او؟ پس چه سخت است طغیان و جهل تو و چه عظیم است عدوات تو با خودت .

و از این جهت است که چون پرسیدند از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که چگونه باید حیا کرد از خدای تعالی ؟ فرمودند که : حیا کنید همچنان که حیا

می کنید از مرد صالحی از قوم خود.

۲– دوام بقیام

پس آن تنبیهی است بر دوام راست داشتن دل ، بر یک حالت از حضور قلب . چنانچه فرموده پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله): ان الله مقبل علی العبد ما لم یلتفت خداوند متعال روی توجه دارد به بنده خود، مادامی که او روی نگرداند از خدا.

و همچنان که واجب است نگاه داشتن چشم سر را از التفات به غیر جانب نماز، همچنین واجب است نگاه داشتن دل و باطن ، از التفات به غیر نماز. پس اگر ملتفت شوی به غیر جانب نماز، به خاطر بیاور مطلع بودن خدای تعالی را بر خود، و قباحت خوار داشتن و سستی کردن به مناجات او را با داشتن این غفلت ، تا آنکه برگردد دل به حالت هوشیاری و آگاهی و به خشوع آید باطن مناجات کننده ، چرا که لازم دارد خشوع ظاهری خشوع باطنی را.

و چنین فرمود پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله) چون شخصی را که در حالت نماز بازی می کرد با ریش خود: که اگر خاشع می بود دل او، هر آینه خاشع می بود جوارح و اعضای او.

پس به درستی که رعیت ، محکوم حکم حاکم است و از این جهت است که در دعا وارد شده است که خداوندا به صلاح بیاور حاکم و رعیت را. حاکم دل است و رعیت جوارح ، و همه این امور مقتضای طبیعت انسانی است که خضوع کند در پیش کسی که عظمت داشته باشد از ابنای دنیا یعنی : خشوع و حیاء و رعایت ادب نمودن در پیش بزرگان ، عکس

العمـل طبیعی انسـان است . پس چگونه است که در پیش پادشـاه پادشاهـان و جبـار جباران ، خشوع و حیا نمی کنی این عـدم خشوع از این است که یقین تو سـست است و نفست فریفته شده است به امور ظاهره دنیا، و بی بهره است روحت از امور باطنه باقیه و کسـی که نفسـش آرمیـدگی و تسـکین داشـته باشـد در پیش بزرگی از خلق ، از روی خشوع و فروتنی پس چگونه بی ادب و مضـطرب می باشـد اعضاء و جوارح او در نزد خـدای تعالی ، چه آنکه هریک اگر به طرفی ملتفت باشـند، ناچار این از راه قصور معرفت است به جلال و عظمت الهی ، و از این جهت است که یقین نـدارد به اینکه حق تعالی اطلاع دارد بر باطن و ما فی الضمیر او.

پس تـدبر نما در قول الهی که فرموده است : الـذی یریک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین سوره شـعراء آیه ۲۱۸، و ۲۱۹، او کسی است که می بیند تو را هنگامی که می ایستی و نیز می بیند انواع حرکات تو را در میان سجده کنندگان .

۳– نیت

وظیفه نیت ، عزم نمودن است بر اجابت فرمان و امتثال امر او به انجام رسانیـدن نمازی را که واجب گردانیده است خدا آن را، و نگـاه داشـتن نفس است از چیزهایی که ناقض و مفسـد نماز است و خالص ساختن نیت است از برای رضای الهی ، به جهت امید ثواب و طلب قرب او و یک مرتبه عبادت آن است که اهل یقین آن را دارند که خدا را عبادت می کنند از

جهت آنکه او سبحانه ، سزاوار عبادت است و سوای پرستش و بندگی آن معبود حقیقی ، هیچ چیز منظور نظر ایشان نیست واین عبادت آزادگان و نیکوکاران است .

چنانچه حضرت امیرالمومین و سید الوصیین صلوات الله علیه می فرماید که : ما عبدتک خوفا من العذاب ولا طمعا للثواب ، بل عبدتک لانک اهل للعباده عبادت نمی کنم تو را به واسطه ترس از عذاب و نه به واسطه آرزوی پاداش ، بلکه عبادت می کنم تو را به واسطه آنکه تو، سزاوار و مستحق پرستش هستی اگر عاجز باشی از این مرتبه عبادت ، باری دریاب مرتبه تجار و کاسبان را، که کار می کنند ایشان به جهت مزد، پس تو نیز عبادت کن به جهت دخول به بهشت پس اگر این مرتبه را نیز به هم نرسانده ای ، باش مانند بندگان و خدمتکاران ، که ایشان کار می کنند در اغلب اوقات از راه خوف ضرب و عقوبت مولای خود نه از راه اخلاص و این مرتبه به جهت خوف از عقاب است و تفکر کن در نیت و قصد خود، که از کدامیک از اینها است و اگر خدای ناکرده از راه عبادت باشد، ثوابی بر او مترتب نمی شود.

پس داشته باش منت خدای عزوجل را که تو را اذن داده است به مناجات با خود، و نظر کن که با چه کسی مناجات می کنی و چگونه مناجات می کنی و در این وقت سزاوار آن است که عرق کند پیشانی تو از خجالت و بلرزد پشت تو از هیبت و زرد شود روی تو از خوف الهی

.

حضـرت صـادق (علیه السـلام) فرموده است که : الاخلاـص یجمع صوالـح الاعمـال اخلاـص به خداونـد، جـامع همه کارهای شایسـته است و این اخلاص یک معنائی است که آن کلید قبولی است یعنی : قبولی و شایستگی به سبب معنی اخلاص است و اول مرتبه معنی اخلاص آن است که ، بنـده بذل نماید طاقت خود را در طاعت الهی و قدری نداند عمل خود را در نزد خدای تعالی . پس واجب می شود خـدای تعالی را از برای آن عمل جزائی آگاه باش ، بـدرستی که اگر خـدای تعالی مطالبه کنـد از بنـدگان که وفا نماینـد به حق بندگی او، هر آینه عاجز آیند از ادای حقوق بندگی خود کما هو حقه و ادنی مرتبه مقام مخلص در دنیا، سالم بودن است از جمیع گناهان و در آخرت نجات از آتش دوزخ و رسیدن به بهشت است .

و نیز آن حضـرت فرموده : صاحب النیه الصادقه صاحب القلب السـلیم آدمی که دارای نیت راست و درست باشد، همانا آدمی است که دارای قلب و دل سـالم است از جهت آنکه سـلامت قلب ، خـالی بـودن آن است از خواهشـهای نفسـانی و خـالص و گردانیدن نیتها است از برای خدا در هر کاری .

چنـانچه می فرمایـد خـدای تعالی : یوم لاینفع مال و لابنون الا من اتی الله بقلب سـلیم سوره شـعراء، آیه ۸۸ و ۸۹ قیامت روزی است که مال و فرزند سودی ندارد، فقط سود با کسی است که با دل پاک به خدا وارد گردد.

پس نیت ظاهر می شود از دل به قدر صفای معرفت یعنی : هر قدر که معرفت

صاف باشد، نیت خالص تر است و اخلاص مختلف می شود به حسب اختلاف اوقات در قوت و ضعف ، و صاحب نیت خالص ، نفس و هوای او هر قدر دو مقهورند در تحت سلطان عظیم الهی و حیای او.

۴- تکبیره الاحرام

معنای آن این است که حق تعالی بزرگتر است از همه چیز یا بزرگتر است از آنچه وصف کرده شود به زبان ، یا دریافته شود به حواس ، یا قیاس شود به ناس . پس هرگاه بگوئی این را، سزاوار است که تکذیب نکند آن را دل تو، پس اگر باشد در دل تو چیزی بزرگتر از خدای تعالی ، خدای تعالی شهادت می دهد که تو البته دروغگوئی ، هر چند کلام تو، قول صدق و مطابق واقع ، است چنانکه شهادت داده است خدای تعالی به دروغ گفتن منافقان ، در حالتی که شهادت می دادند که پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله) رسول خدا است ، چنانچه حق تعالی فرموده است : اذا جائک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله و الله یعلم انک لرسوله و الله یشهد ان المنافقون لکاذبون سوره منافقون ، آیه ۱ وقتی که منافقان آمدند نزد تو و گفتند: شهادت می دهم که تو پیامبر خدا هستی ، و خدا می داند که تو پیامبر او باشی ، و نیز شهادت می دهد خدا که منافقان دروغگویند.

پس به خاطر خود بگذران که اگر یکی از ارباب مناصب که نهایت قرب را نزد پادشاه داشته باشد، چیزی از مال دنیا از تو خواهد چگونه بی مضایقه می دهی و ممنون نیز می شوی از قبول

کردن او، و اگر نطلبد وسیله و وسائل بهم می رسانی به جهت قبول کردن آن مال از تو و به طیب خاطر می دهی و به ملازمان آن امیر چیزی نیز می دهی و خوش آمد می گوئی ، عجز و التماس می کنی که نوعی شود تا آن امیر قبول کند آن را از تو و آن منصب و خدمت را که منظور تو است به جهت تو از پادشاه بگیرد.

و اگر بنده خدائی محتاج باشد و از جهت راضی خدا تصدق و زکاه از تو طلب نماید، تو چطور با عظمت و تکبر با او متکلم می شوی و با چه اکراه و با التماس مردم ، پنج دینار به او میدهی ، یا آنکه هیچ نداده او را از پیش خود دور میکنی . ولی آنچه به رشوه می دهی برای حکومت و منصب دنیا، اگر هزار یک آن را در راه خدا بدهی و خداوند عالمیان را در ملک خودش ، هزار یک آن امیر و مقرب پادشاه دخیل دانی ، چه می شود و با وجود و قرآن و دعا می خوانی و نماز سنتی و روزه سنتی می گیری . و این خبر معتبر را شاید دیده یا شنیده ای : لعنه الله علی الراشی و المراتشی و الماشی بینهما لعنت خدا بر رشوه دهنده و بر رشوه گیرنده و بر واسطه بین آن دو.

آری ! به غرور نفس و شیطان ، خود را به انواع فضائل نفسانی آراسته می دانی ، ظاهرت این وباطنت آن ، خدا حفظ کند جمیع بندگان را از فریب شیطان و

خواهشهای نفس و استیلای لذتهای جسمانی ، که همگی مانع و حجاب مشتهیات روحانی و باعث حلول عقاب در دنیا و سبب خلود در جهنم می باشند.

مصنف می فرماید: اگر بوده باشد هوای نفس بر تو غالب تر از فرمان خدا و اطاعت کننده تر باشی هوای نفس خود را از امر الهی ، لاجرم فراگرفته ای هوای نفس را اله خود و در حقیقت بزرگ شمرده ای هوای نفسانی خود را، از خدای بزرگ .

قال الله تعالی : افرایت من اتخذ اله هواه خدای متعال فرموده : آیا دیدی آن کسی را که هوای نفسانی خود را پروردگار خود گرفته است پس گفتن تو الله اکبر در تکبیره الاحرام ، سخنی است به مجرد زبان به تحقیق که مخالفت کرده است با آن دل تو از همراهی با زبان و چقدر بزرگ و عظیم است خطر آن ، اگر توبه و استغفار نکنی و حسن ظن به کرم و عفو خدا بهم نرسانی .

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده : اذا کبرت فاستصغر ما بین العلی و الثری دون کبریائه ، فان الله اذا اطلع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقیقه تکبیره ، قال یا کاذب : اتخذ عنی ، و عزتی و جلالی لاحجبنک عن قربی ، و لاحر منک حلاوه ذکری و السماره بمناجاتی هرگاه تکبیر گفتی و خدا را به بزرگی یاد کردی ، کوچک بشمار آنچه را که میانه آسمان و زمین است در برابر بزرگواری او، چه آنکه خدا مطلع است بر قلب بنده ، هرگاه او تکبیر گوید و در دل او

چیزی عارض شود، به طوری که آن چیز را بزرگ بداند. خدا می فرماید: ای دروغگو! آیا مرا فریب می زنی ؟ قسم به عزت و جلال خودم ، محجوب می کنم تو را از مقام قرب خودم و محروم می کنم تو را از حلاوت و خرسندی مناجات با خود.

پس ملاحظه کن دل خود را در وقت نماز اگر می یابی حلاوت ذکر و مناجات را در نفس خود و در می آید در دلت سرور و بهجت به مخاطبات او سبحانه ، بدان که تصدیق کرده است حق تعالی تو را در تکبیرات از برای خود سبحانه . و همچنین بدان از سلب لذت مناجات و محروم بودن از حلاوت عبادت که ، آن دلیل است بر تکذیب خدای تعالی قول تو را و راندن تو را از درگاه خود.

دعاء توجه

پس اول کلمات آن ، گفتن این اذکار است : وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما متوجه ساختیم روی خود را به جانب آن خدائی که آفرید آسمانها و زمین را در حالتی که حق گو و مسلمان می باشم .

و نیست مراد بوجه ، وجه ظاهر، پس به درستی که تو روی آورده ای به طرف قبله ، و خدای ، سبحانه و تعالی منزه است از آنکه محدوت به جهات باشد تا آنکه روی به طرف او کنی و جز این نیست که به روی دل خود، متوجه می شوی به سوی آن کسی که آفریننده آسمانها و زمینهاست . پس نظر کن به روی دلت آیا هنوز متوجه است به سوی آرزوهای خود، و قصدش در خانه

هـا و بازارهـا و داد و سـتد و گفت و شـنید و غیر اینهـا است و متـوجه است به خواهشـهای خـود، یـا رو آورده است به جـانب آفریننـده آسـمانها و زمینهـا و حـذر کن از آنکه افتتـاح و ابتـدای مناجـاتت در حضـرت واجب الوجود تعالی شاءنه به دروغ و خلاف باشـد، تا آنکه بگردانـد روی رحمت خود را از تو، قبول ننماید مابقی عبادت تو را مطلقا. و نمی گردد روی بنده ای به جـانب خـدای تعـالی ، مگر به آبه آنکه بگردانـد روی دل خود را از مـاسوی الله . پس بـدرستی که دل ،ماننـد آئینه است که رویش صـیقلی و روشن و پشـتش تیره و تـار باشـد، و آئینه قبـول پـذیرفتن صورتهـا را نمی کنـد مگر به آنکه روی آئینه قبـول پـذیرفتن صورتها را نمی کنـد مگر به آنکه روی آئینه را به طرف آن چیز بگردانی ، و چون رویش را به طرف چیزی کردی ، پشـتش که تیره و تار است به طرف چیزهای دیگر می افتد. پس با آن چیز بگردانی ، و چون رویش را به طرف چیزی کردی ، پشـتش که تیره و تار است به طرف چیزهای دیگر می افتد. پس با خود بر آورد کن اگر صرفه دارد روی دلت را به طرف دنیا و لذات فانیه آن کن و پشـتش را به طرف خدا آخرت متوجه شو، تا دنیا و مافیها در عقبت بماند. چه آنکه دنیا را نمی خواهند مگر سفیهان ، و فریب آن را نمی خورند و به آن مغرور نمی شوند الا احمقان .

و منقول است که حضرت عیسی علی

نبینـا (علیه السـلام)، دنیا را دیـد به صورت زن چشم کبود سـرخ موئی ، که یک دسـتش در حنا بود و دست دیگرش به خون آغشـته . گفت : چرا چنین کرده ای ؟ دنیا گفت : که با یک دست شوهری کشته ام و با این دست دیگر شوهری تازه کرده ام . حضرت عیسی (علیه السلام) سئوال کرد: ای دنیا هیچیک از این شوهران ، تو را طلاق گفته اند؟ گفت نه به خدا قسم ، همه را کشـتم . عیسـی (علیه السـلام) فرمود که : بـدا به حـال شوهران باقیمانـده تو. یعنی : از آنها گـذشت که رفتنـد؛ دیگر امکان تـدارک و برگشـتن ندارند، بدا به حال کسانی که بعد از این خواهند آمد و تو را خواسـتگاری خواهند نمود، و تو ایشان را به ناکـام خـواهی کشت و هزار آرزو از تـو در دل هر یـک خواهـد مانـد. ای کـاش فریب تو را نمی خوردنـد و به تو مغرور نمی شدند.

آدمی سـتم آشکار بر خود می کند چنانکه هرگز گوشش از شنیدن احوال گذشتگان و چشمش از دیدن روزگار هم صحبتان و هم سالان خود، عبرت نمی گیرد، که چه سـعیهای بلیغ در تحصیل دنیا کردند و چه عمارتها و قصرها بنا گذاشتند، و چگونه به حسـرت گذاشـتند و رفتند. و اندوخته ایشان نصیب دیگران شد، و ایشان نیز به حسرت خواهند گذاشت و خواهند رفت و به غیر از حسـرت و نـدامت ، چیزی بـا خود نخواهنـد برد. و از پنـج روزه زنـدگانی دنیا که هرگز، یک روز به مراد و خاطر خواه کسی به شب نرسیده

، و به سبب حرص به دنیا، با پروردگار عالمیان از در نافرمانی در آمده .

ظلم بر فقیر و یتیم ، و بزرگی بر صلحاء و اتقیاء، و کبر و غرور، و تکیه نمودن به مهر و وفای این غداره مکاره روا داشته ، بلکه تمام عمر را در تکثیر مال دنیا و تفاخر بر اقران و امثال و طول امانی و آمال صرف نموده است . و این نیست به غیر از خسران دنیا و آخرت . خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین سوره حج ، آیه ۱۱ زیانکار دنیا و آخرت است و این همان زیان آشکار است .

و اگر چنانچه عاجز باشی از مراقب احوال خود در تمام نماز، باری در تکبیره الاحرام مراقبت دل خود را بنما، تا آنکه شاید مسامحه کنند با تو در باقی افعال نماز و چون گفتی حنیفا مسلما حق گوی مسلمانم ؛ بخاطر بیاور که مسلمان آن است که سالم باشند مسلمانان از دست و زبان او، پس اگر همچنین نباشی هر آینه کاذب خواهی بود در این گفتار، پس جهد کن که عازم باشی بر این معنا در آینده احوالت و نادم باشی بر آنچه گذشته ، و چون بگوئی و ما انا من المشرکین نیستم من از طایفه مشرکان ؛ به خاطر خود بیاور شرک خفی را، بدرستی که خدای تعالی فرموده : فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه احدا سوره کهف ، آیه ۱۱۰ هر که امیدوار باشد ملاقات با پروردگار خود را، ناچار باید کار شایسته کند و شریک نیاورد در عبادت

خـدای خود هیچکس را. و مشـرک نامیده است خدای تعالی کسـی را که عبادت پروردگار خود می کند و از طرفی حمد می کنـد مردمان را، و در عبادت خـدا، دیگران را شـریک قرار می دهد. به خود آی و در دلت در آور خجالت این را که وصـف می کنی خودت را که نیستی از مشرکان ، با آنکه بری نیستی از شرک . پس بدرستی که اطلاق می کنند آن را بر قلیل و کثیر از شـرک و هرگـاه بگوئی محیـای و ممـاتی لله رب العـالمین زنـدگی و مردن من برای خـدا که پروردگار جهانیان است ، می باشد. پس بدان که این حال بنده ای است که موجود بداند خود و زندگی خود را از برای مولای خود و کسـی که صادر شود از او این سـخن اگر چنـانچه غضب و رضـا و قیـام و قعود و رغبت او در حیات ، و خوف او از ممات ، از برای امور دنیا باشـد، این ذکر مناسب حال او نخواهد بود و در این گفتار دروغگو خواهد بود.

۵– قرائت

وظیفه قرائت ، بسـیار و زیـاده از حـد احصـاء است و احاطه به آن نمی کنـد قوت بشـری ، از جهت آنکه کلام خـدای عزوجل مشـتمل است بر اسـالیب عجیبه و اوضـاع غریبه و اسـرار دقیقه و حکمتهـای آنیقه ، و نیست مراد از قرائت ، مجرد حرکت لسان بلکه مراد تـدبر در معانی آن و اسـتفاده حکمتهای آن است و وقوف بر اسـرار آن از روی رغبت و رهبت و امر و نهی و وعد و وعید و ذکر نعمتها و احوال انبیاء و

اوصیاء و عبرت گرفتن از عواقب جباران و عاقبت کار پرهیزکاران و غیر اینها از فوائد و منافع ظاهره و باطنه .

پس هرگاه گفتی : اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پناه می برم به خدا از شر شیطان رانده شده ، دانسته باش که شیطان ، دشمن بزرگ تو است و متصرد صرف قلب تو است از خدا، از راه حسدی که با تو دارد، چون می بیند تو راز خدا می گوئی با خدا و سجده عبودیت می کنی پروردگار عالمیان را، وحال آنکه او به سبب ترک یک سجده ، ملعون ازل و ابد شد و بدان که معنای پناه بردن از شیطان به خدا، آن است که ترک کنی آن چیزهایی را که شیطان دوست می دارد و تبدیل می کنی ، آن امور را به چیزی چند که خداوند عالمیان دوست می دارد نه آنکه به مجرد قبول اعوذبالله بوده باشد مانند کسی که بگوید (در حالتی که دشمنی یا سبعی قصد او کرده باشد) پناه می برم از شر آن دشمن و سبع به این حصین حصین قلعه محکم که در برابر من است ، ولی عملاـ حرکت به طرف قلعه نکند و بر جای خود ایستاده باشد. به مجرد گفتن این قول ، نفعی به او نمی رسد و فایده ای به حال او ندارد، مگر آن که برساند خود را به آن حصن محکم و قلعه نزدیک خود پس همچنین هر که پیروی کند خواهشهای نفسانی را که خاطر خواه شیطان و مکروه رحمان است هر آینه ، مستغنی نمی گرداند او را گفتن اعوذ بالله بلکه

باید مقارن سازد قولش را با فعلش که آن تعویذ و پناه جوئی به حصن الهی می باشد از شـر شـیطان ، و حصن الهی کلمه طیبه لااله الاالله است زیرا که حق تعالی خبر داده است پیغمبر ما (صـلی الله علیه وآله) که لااله الاالله حصـنی کلمه طیبه لااله الاالله و اعتقاد داشـتن به آن ، قلعه امان من می باشد و متحصن به این حصن کسـی است که به غیر از خدا معبودی نداشته باشد ولیکن کسی که فراگیرد هوای نفس خود را اله خود، پس او در میدان شیطان خواهد بود نه در حصن حصین الهی .

و از کیـدهای باریک او، یکی آن است که مشغول می گرداند تو را در وقت نماز، به فکر آخرت و کارهای خیر، تا مانع شود تو را از فهمیدن آنچه می خوانی . پس بدان که هرچیزی که مشـغول گرداند تو را از فهمیدن معنای قرائت آن وسوسه شـیطان می باشد. چه آنکه مراد از قرائت تنها حرکت زبان نمی باشد، بلکه مقصود فهمیدن معنای آن است ، چنانچه قبلا گذشت .

و مردمان در قرائت به سه قسـمند بعضی از ایشان آنهایند که حرکت می دهند زبانشان را و در دل خود تدبر و تفکر معانی آن را نمی کنند وآن گروه زیانکارانند و داخلند در توبیخ و تهدید الهی که فرموده است : افلا یتدبرون القران ام علی قلوب اقفالها سوره محمـد (صـلی الله علیه وآله) آیه ۲۴ آیـا تـدبر و تفکر نمی کننـد ایشان در قرائت قرآن بلکه بر دلهای اینان قفلهایی می باشد و در حدیث حضرت رسول (صلی الله

علیه وآله) است : ویل لمن لاکها بین لحییه ثم لم یتـدبرها وای بر کسـی که برگرداند قرائت قرآن را میان دو فک خود و تدبر و تاءمل نکند در اطراف معنای آن .

ولی بعضـی از ایشانند که زبانشان حرکت می کند و دلشان نیز پیروی زبان می کند پس گوش می کنند و تفهم معانی آن می نمایند به طوری که گویا می شنوند آن را از غیر خود (یعنی : از خدای تعالی)و این درجه اصحاب الیمین است .

و بعضـیماننـد آنانند که سـبقت می گیرد دلشان بر فهم معانی پس از آن خدمت می کند زبان ایشان قلب را و ترجمه آن می کنـد و این درجه مقربـان است و فرق ظـاهر است میان آنکه زبان ترجمان و پیرو قلب باشـد و میانه آنکه زبان ترجمان باشـد و قلب پیروی زبان کند.

ترجمه حمد

تفصـیل ترجمه معـانی سوره مبـارکه فاتحه بر سبیل اختصار این است : بسم الله الرحمن الرحیم کمک می جویم به نام خـداوند بخشنده مهربان ، پس نیت تبرک و تیمن کند در ابتدای خواندن کلام الهی ، و فهم نما معانی آن را، بدرستی که ازمه امور در یـد قدرت الهی است و مراد از اسم در اینجا مسـمی است و هر گاه امور با خدا باشد، پس لاجرم می باشد همه حمد و سـپاس مر خـدای عالمیـان را لهـذا می فرمایـد: الحمـد لله رب العالمین الرحمن الرحیم هر سـپاس برای خداونـدی است که آفریـدگار جهانیان است و او بخشنده مهربان است ؛ پس بگذران در دلت الطاف الهی را تا واضح شود بر تو رحمتهای او،

پس برانگیخته شود به جناب اقدس الهی ، امیدواری تو.

و از جا درآورد دل تو را تعظیم و خوف به گفتن مالک یوم الدین پادشاه روز پاداش اما عظمت ، به جهت آنکه نیست پادشاهی در آن روز بجز او اما خوف ، از جهت خوف روز جزا و حساب که آن روز مالک او است سبحانه .

پس تجدید اخلاص کن به گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین فقط تو را پرستش می کنم و فقط از تو یاری می جویم و محقق بدان که میسر نمی شود عبادت و طاعت مگر به اجابت الهی ، و منت داشته باش ، خدای را که توفیق داده است تو را به اطاعت خود و امر به خدمت فرموده است تو را، و گردانیده است تو را از اهل مناجات خود، که اگر محروم می گردانید تو را هر آینه بودی از رانده شدگان با شیطان رجیم . پس چون فارغ شدی از تفویض امر خود به گفتن : بسم الله و از تحمید او و از اظهار احتیاج به اعانت او پس تعیین کن سوالت را و مطلب چیزی ، مگر حاجتی را که بیشتر به آن اهتمام داری و بگو: اهدنا الصراط المستقیم خدایا هدایت کن ما را به راه راستی که ، بکشاند ما را به جوار رحمت تو و برساند ما را به رضا و خشنودی تو که همانا شاهراه ولایت مولی الکونین حضرت علی بن ابیطالب و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) است صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین به راه کسانی که تو انعام فرمودی به آنها

(آنهایی که عبادت و هر کاری را فقط برای رضای خدا انجام می دهند) نه راه غضب شدگان (آنهایی که عبادت را به خاطر دنیا انجام می دهند) و گمراهان (آنهایی که عبادت را به خاطر آخر انجام می دهند) و در دل بگذران آن کسانی را که خدا افاضه انعام نموده است به ایشان از نعمت هدایت ، از پیغمبران و امامان و صدیقان و صالحان غیر آن کسانی که غضب کرده است برایشان ، و غیر آن از کسانی که میل کرده اند از حق به باطل .

پس هرگاه خواندی سوره فاتحه را، آن وقت شبیه شده ای به کسانی که خدا فرموده است در حق آنها به پیغمبر خود (صلی الله علیه وآله) قسمت الفاتحه بینی و عبدی نصفین ، فنصفها الی و نصفها بعدی قسمت کردم سوره حمد را به دو نصف نصف اول را برای خودم قرار دادم و نصف دوم را برای بنده خود گذاردم .

در روایت است که هرگاه بنده ای می گوید: بسم الله الرحمن الرحیم خداوند می فرماید: ذکرنی عبدی بنده من مرا یاد کرد وقتی میگوید: الحمدلله رب العالمین خداوند می فرماید: حمدنی عبدی بنده من مرا حمد و سپاس گفت . الرحمن الرحیم خداوند می فرماید: اثنی علی بنده من مرا ثنا گفت و هرگاه بگوید: مالك یوم الدین خداوند می فرماید: مجدنی عبدی بنده من مرا به بزرگی و جلال یاد نمود و چون گوید: ایاك نعبد و ایاك نستعین خداوند می فرماید: این آیه میان من و بنده ام مشترك است او عابد است و من معبود، هرچه بخواهد به او

می دهم و این است معنی : سمع الله لمن حمده خدای صدای کسی را که حمد می کند می شنود.

پس اگر فرضا نمی بود تو را اعمالت سوای یاد خدای تعالی همین غنیمت بس بود تو را، چه رسد که امیدوار هستی به فضل و رحمت او، و همچنین سزاوار آن است که بفهمی آنچه را می خوانی از سوره ، پس غافل مباش از امر و نهی و وعد و وعید و موعظه و اخبار پیغمبران و ذکر انعام و احسان الهی ، و هر یک از اینها را حقی است .

پس رجاء وامیدواری حق وعد است و خوف حق ، وعید است و عزم نمودن حق ، امر و نهی است و پند گرفتن حق ، موعظه است و شکر حق ، ذکر نعمتهاست و عبرت گرفتن حق ، اخبار انبیاء است ، و تفصیل وظیفه قرائت بسیار است و در اینجا زیاده بر این گنجایش ندارد.

و بالجمله فهمیدن معانی قرآن مختلف است به حسب درجات فهم ، و فهم ها مختلف است به حسب وفور علم و صفای قلب و حدت ذهن ، و درجات آن را در نمی یابند مگر عالمان عامل ، و نماز کلید در دلها است پس به آن منکشف می شود اسرار کلمات الهی ، این است حق قرائت و حق اذکار و تسبیحات پس رعایت کن الفاظ قرآن ، را با تدبر و تفکر زیاد بر معانی آن ، لاجرم سنگین و با آرامش دل بخوان و سرعت مکن در خواندن قران ، بدرستی که سنگین خواندن ، آسان می گرداند تاءمل در معانی

را، و غرق شو در وعظهای الهی ، در آیات رحمت و عذاب و وعد و وعید و تمجید و تعظیم .

و روایت شـده است که به قـاری قرآن گفته می شود در روز قیـامت بخوان و بالا برو درجات بهشت را و ترتیل کن ، به قرائت چنانچه در دنیا ترتیل می کردی .

و از وظایف قرائت ، دیگر آن است که در خبر واقع شده از قول حضرت صادق صلوات الله علیه : من قراء القران ولم یخضع له ، ولم یرق قلبه ، و لم ینشاء حزنا و وجلا فی سره فقد استهان بعظم شاءن الله و خسر خسرانا مبینا هر کس قرآن بخواند و تواضع ننمایـد برای آن ، و رقت قلب پیدا نکند و اندوه و بیم بهم نرساند در دل خود، همانا کوچک شـمرده شاءن خداوند متعال را و زیان برده است زیان آشکار فراوانی . پس قاری قرآن محتاج است به سه چیز: قلب خاشع ، بدان فارغ و موضع خالی .

چون هرگاه خاشع شود قلبش از برای خدا می گریزد از او شیطان رجیم . کما قال الله تعالی : فاذا قراءت القرآن فاستعذ بالله من الشـیطان الرجیم هر وقت خواستی قرآن بخوانی ، پناه ببر به خدای متعال از شـر شـیطان رانده شده و چون فارغ شود نفسـص از علائق و عوائق دنیوی ، مجرد می شود قلب از برای قرائت و عارض نمی شود آن را عارضی که منع کند او را از فوائد قرآن .

و هرگاه فرا گیرد جای خالی را و عزلت گزینند از خلق ، بعد از آنکه آن دو خصلت را

بهم رسانـد، انس می گیرد روح و باطنش به خـدای متعال ، و می یابـد، حلاوت مخاطبات الهی را که با بنـدگان شایسـته خود دارد، و بزرگی لطف او را با ایشان و مقام اختصاص او، ایشان را به قبول کرامتهای الهی ، و بدایع اشارتهای خدای تعالی .

پس هرچه که شـربتی خورد از این مشـربه ، اختیار نمی کنـد بر این حال هیچ حالی را و نه بر این وقت هیچ وقتی را بلکه برمی گزیند او را به همه طاعتها و عبادتها، از جهت آنکه در قرآن مناجات با پروردگار است بلاواسطه .

لاجرم ببین که چگونه می خوانی پروردگارت را و چگونه قبول می کنی بساط ولایت او را و اوامر و نواهی حضـرت ربوبی را چگونه بجا می آوری . وانه کتاب عزیز لا یاءتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید سوره فصلت آیه ۴۲ پس همانا قرآن کتاب توانائی است که هیـچ بیهودگی نه از جلو و نه از پشت سـر، به او راه ندارد چه آنکه آن کتابی است که از نزد خداوند دانای سـتوده ، فرسـتاده شده است پس خواندن به تاءنی و قرات کن آن را با مدارا و ترتیل ، و بایست نزد وعده هـای خیر و وعیـدهای بیم انگیزش ، و تفکر نمـا در امثـال موعظهـای آن ، و حـذر کن از اینکه مبادا در اقامت تو حرفی از آن ضایع شود از حد خودش .

۶- رکوع

چون برسی به رکوع ، تجدید کن در دلت ذکر کبریای الهی و عظمت او را و خساست کل ما سوی الله را

و یـاد کن از بین رفتن و فـانی شـدن آنهـا را و بردار دسـتهایت را و بگو: الله اکبر در حالی که پناه برنـده باشـی به عفو الهی از عـذاب خـدا، و در حالی که متابعت کننده باشـی از سـنت پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) پس تجدید کن رقت و تواضع و فروتنی خود را به رکوعت ، و جهـد کن در رقت قلب و تجدیـد خشوع و مستعشـر شو به عزت و توانـائی مولایت و ببین پستی خـود را در جنب برتری پروردگـارت پس اسـتعانت بجوی بر تقریر و برجـا داشـتن اینهـا در دلت ، در همـان حـال که به زبـان جاری می شود پس مکرر کن ذکر رکوع را، و تسبیح نما پروردگارت را و تنزیه کن و شهادت ده برای او به عظمت و کبریا و به اینکه او سـبحانه ، عظیم تر است از عظیمی به گفتن سـبحان ربی العظیم و بحمـده منزه و پـاک می دانم پروردگـار بزرگوار خود را با یاد کردن من سـتایش او را و تکرار کن این کلمات مبارکه را به زبانت ، تا مؤکد و برقرار شود این معنا در دلت ، به سبب تکرار آن و مقرر گردد در ذات تو به سـبب تـذکار و یاد کردن آن ، و هرچند بسـیار بگوئی ذکر رکوع را زیاد می شود خشوع تو و رفعت تو در نزد مولای خود پس بردار سـرت را از رکوع در حالی که امیدوار به رحمت او باشـی و مؤکد و ثابت گردان امیدواری را در دلت به گفتن : سمع الله لمن حمده اجابت می کند

خدا آن کسی را که ، حمد کند او و شکر او بگوید پس بعد از گفتن این حمد، بگو شکری را که مقتضی زیادت نعمت است یعنی بگو: الحمدلله رب العالمین و در این حالت ، غایت خضوع و نهایت تذلل است ، هرگاه رعایت کنی حق رعایتش را.

حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده است : لایرجع عبد رکوعا علی الحقیقه الا زینه الله بنور بهائه ، و اظله فی ظلال کبریائه ، و کساه اصفیائه هیچ بنده ای نیست که حقیقت رکوع را بجا بیاورد، مگر آنکه خدای تعالی زیور می دهد او را به نور تابنده خود و سایه می اندازد بر سر او، به سایه کبریاء خود و می پوشاند او را لباس برگزیدگان خود.

بدان که رکوع در مرتبه اول و سجود در مرتبه ثانی است . پس هر کس ایتان کند اولی را و کامل کند آن را، صلاحیت می رساند برای دومی . و در سجده ، ادب است و کسی که ادب ندارد، صلاحیت قرب ندارد. پس رکوع کن مثل رکوع کسی که خاضع و متذلل باشد مر خدای را، و فرود آی در تحت سلطنت و پادشاهی او و محافظت کن جوارح اعضای خود را مثل حفظ کردن ترسنده محزونی که فوت شده باشد از او فائده راکعین .

حکایت کرده اند از ربیع بن خثیم که تمام شب را در یک رکعت نماز به صبح می رسانید، چون صبح می شد، ناله میکرد و می گفت : آه که پیشی گرفتند مخلصان .

و تمام کن رکوع خود را به راست کردن پشت خود و خم کردن در

قیام خدمت ، پشت خود را به عون الهی ، و بگریزان دلت را از وساوس شیطان و خدعها و کیدهای او.

بدرستی که خدای تعالی بلند می گرداند مرتبه بندگان خود را، به قدر تواضع و فروتنی ایشان ، نسبت به پروردگار خود، جل جلاله و هدایت میکند ایشان را به اصول خضوع و خشوع ، به قدر تابیدن نور عظمت الهی بر باطنشان .

۷- سجود

سجده بزرگترین مراتب خضوع و نیکوترین درجات خشوع است ، و اعلاـ مواقع تضرع و زاری و سزاوارترین مراتب طلب اجابت و مستوجب شدن نیل به قرب الیه ، و تلقی نمودن به انواع رحمت و معاطفت کرم او سبحانه می باشد. چنانچه آگاهانیده است خدا بر این معنی در کتاب کریم ، پیغمبر خود را (صلی الله علیه وآله) که فرموده : و اسجد و اقترب امر فرموده به سجده کردن و وعده داده بر این سجده کردن ، درک مقام قرب را.

چون ارده سجده کردی ، در دل خود در آور عظمت خدای را زیاده بر آنچه در رکوع درآوردی . و تکبیر بگو در حالتی که بلند کرده باشی دستهایت را در حال ایستادن و بیفت به سجده ، و بگذار عزیزترین اعضایت را که آن صورت است ، بر ذلیل ترین چیزی که آن خاک است . اگر ممکن باشد چنان کن که حایلی نباشد میانه خاک و صورت تو، پس سجده کن بر زمین ، بدرستی که این نزدیکتر است به خشوع ، و دلالت کننده تر است بر مذلت و خضوع ، و این است سر آنچه وارد شده است در شریعت ،

از منع سجده به ماءکول و ملبوس از جهت آن که اینها متاع زندگانی دنیای فانی می باشند و کسانی که مغرور شده اند به نیای فانی و اعتماد کرده اند به طلا و سایر زینتهای آن ، و آرام دل خود ساخته اند آنها را، لاجرم می سپارد غرور و فریب دنیا، ایشان را به محلهای هلاک . همانطور که سیدالساجدین در مناجات خمسه عشر در مناجات زاهدین ، دنیا را اینچنین تعریف فرموده اند: المهلکه طلابها دنیا هلاک کننده جوینده خود است پس چون پست کردی نفس خود را در آن موضع و گردانیدی فرع را به سوی اصل خویش ، چه آنکه اصل تو از خاک بوده و به سوی آن نیز بازگشت خواهی کرد و دیگر بار از آن بیرون می آئی . بیاور بخاطر، خود، روز پاداش و حشر و نشر را، این است علت تکرار سجده ، چنانچه ناطق است قول الهی بر آن : و منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری سوره طه آیه ۵۵ ما شما را در بدو امر، از خاک آفریدیم و به خاک نیز شما را خواهیم برگردانید و از خاک دیگر بار شما را بیرون می آوریم .

در حالت سجده تجدید کن عظمت و جلالت خداوند متعال را و بگو: سبحان ربی الاعلی و بحمده تنزیه و مبرا می کنم پروردگار بزرگوار خود را با اظهار سپاس او و مؤکد گردان آن را به تکرار، به جهت آنکه یکبار گفتن اثرش در دل ضعیف است پس وقتی که مکرر گردانی باعث زیادتی ثبوت ذکر می شود در قلب .

چون اثر رقت قلب ظاهر شد، تصدیق کن در دلت به رحمت پروردگار خود، بدرستی که رحمت او هر آینه بر اذلاء و ضعفا است ، نه بر متکبران و خود خواهان و خود پسندان . پس بردار سرت را در حالتی مرتکب تکبیر گفتن باشی ، و سؤ ال کننده باشی از پروردگار خود حاجت خو را، و طلب مغفرت کننده از گناهانت بعد از آن موکد گردان فروتنی را به تکرار سجده ، و اعاده کن آن را به سجده ثانیه ، و به زیاد کردن ذکر آن ، زیرا که تکرار آن موجب زیادتی قرب است ، و به تکرار آن موکد می گردد سوانح الهیه و ظاهر می شود لوامع غیبیه او، هرگاه بیندازی خود را با صورت خود به خاک ، در کمال لذت و فروتنی .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: خسروا الله من اتی بحقیقه السجود، و لو کان فی العمر مره واحده و ما افلح من خلا بربه فی ذلک الحال شبیها بمخادع نفسه ، غافلا لاهیا عما عدالله للساجدین من انس العاجل ، و راحه الاجل ، و لا بعد عن الله ابدا من احسن تقربه فی السجود، و لا قرب الیه ابدا من اساء ادبه ، وضیع حرمته بتعلق قلبه بسواه فی حال سجوده زیان نبرده است به خدا قسم ، کسی که از روی حقیقت سجده بیاورد، اگر چه در عمر خود یک مرتبه باشد، و رستگار نخواهد شد کسی که خلوت کند با خدای خود در آن حال ، مثل کسی که بخواهد خود را فریب دهد به طوری که غافل و بی

خبر باشد از آنچه خداوند متعال برای سجده کنندگان مهیا فرموده ، از قبیل انس در آن حال و راحتی هنگام مردن و در دار آخرت و دور نخواهد بود از خدا هرگز آن کسی که نیکو کند تقرب خود را به خدای خود در حال سجده ، و نزدیک نخواهد شد به خدا هرگز آن کسی که زشت کند ادب خود را در حال سجده و ضایع کند حرمت آن را به طوری که مشغول سازد دل خود را به کار دیگر در حالت سجده خود.

پس سجده کن از روی تواضع و ذلت برای خدای تعالی ، مثل سجده کسی که می داند که خلق کرده شده است از خاکی که پا می گذارند خلق بر آن ، و آفریده شده است از نطفه ای که استکراه می نماید از آن همه کس . پس کسی که نزدیک شد به خدا، دور می شود از غیر خدا، آیا نمی بینی در ظاهر که درست و بجا آورده نمی شود سجود، مگر به پنهان شدن از همه چیزها و پوشیده شدن از هرچه چشم ببیند آن را پس همچنین است امر باطنی سجود، پس کسی که متعلق باشد دلش در نماز به چیزی غیر از خدا، او نزدیک خواهد بود به آن چیز و دور خواهد بود از حقیقت آنچه اراده کرده است خدا از او در نمازش چون فرموده است خدای تعالی : ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه سوره احزاب آیه ۴ خدا در درون و باطن یک نفر، دو دل قرار نداده است .

و فرمود رسول خدا (صلی الله علیه

وآله) قال الله تعالی : لا۔ اطلع علی قلب عند فاعلم فیه حب الاخلاص لطاعتی لوجهی ، و ابتغاء مرضاتی ، الا تولیت تقویمه و سیاسته و من اشتغل بغیری فهو من المستهزئین بنفسه ، و مکتوب فی دیوان الخاسرین فرموده است خدای تعالی : مطلع نمی شوم بر دل بنده ای آنگاه که بدانم در دلش دوستی اخلاص برای فرمان من باشد و بخواهد خشنودی مرا بدست بیاورد مگر آنکه کارش را راست می آورم و سیاست و حفظ امور او را متصدی می شوم و کسی که مشغول باشد به غیر من ، همانا او خودش را مسخره و استهزاء کرده و نوشته شود نام او در دیوان زیانکاران .

۸– تشهد

هرگاه بنشینی به تشهد خواندن بعد از این افعال دقیقه و اسرار عمیقه که مشتمل بود بر خطرهای عظیمه و هولهای بسیار بزرگ ، پس در دل خود درآور نهایت خوف و ترس و حیا و بیمناکی را، از آنکه مبادا جمیع افعال گذشته تو، بر وجه غیر صواب صادر شده باشد، و آنچه وظیفه و آداب هر کدام است بجا نیاورده باشی ، و بترس از آنکه مبادا ننوشته باشند نمازت را در دیوان مقبولان درگاه ، به طوری که برگردانند دستت را خالی از فوائد نماز، مگر آنکه تدارک فرماید حق تعالی به رحمت خود و قبول کند عمل ناقص تو را.

باری رجوع کن به اصل دین و ابتدای کار و تمسک بجوی به کلمه توحید و درآی در حصن حصین الهی که آن کلمه توحید است چه آنکه هرکس داخل شود در آن ، از جمله با ایمانان است

، اگر چه حاصل نشود در دست به غیر از این کلمه . پس شـهادت ده به وحدانیت الهی ، حاضر گردان در دلت رسول کریم و نبی عظیم او را، و شـهادت ده از برای او به بندگی و رسالت و صلوات بفرست بر آن حضرت و بر آل او، و تجدید عهد کن با خدا به اعاده کلمه شـهادتین و بگو شـهادتین را دوباره به جهت تاءکید مراتب سـعادت ، به درستی که شـهادتین ، اول وسیله و اساس فضایل است و جامع فواضل . در حالی که مترصـد و مترقب باشـی اجابت آن حضـرت ، صـلوات تو را به ده صـلوات به شرطی که قیام نموده باشـی به حق صلوات بر آن حضرت که اگر فرضا برسد به تو یکی از صلواتهای آن حضرت ، فلاح ابدی خواهد یافت چون فرموده است رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) من صـلی علی مره صـلیت علیه عشـرا و من صـلی علی عشـرا صلیت علیه ماءه و من صـلی علی ماءه علیه الفا هرکس یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، من در برابر ده مرتبه بر او صلوات می فرسـتم و کسـی که ده مرتبه بر من صـلوات بفرسـتد من در برابر، صد مرتبه بر او صلوات می فرستم ، و اگر کسی صد مرتبه بر من صـلوات بفرسـتد، من در برابر آن هزار مرتبه بر او صلوات خواهـم فرستاد باری اگر تو قیام نمائی و اداء کنی حق صلوات او را، پس اگر برسد به تو یکی از صلواتهای آن حضرت ، فیروزی و سعادت همیشگی خواهی یافت .

و فرموده است حضرت صادق

(علیه السلام) التشهد ثناء علی الله تعالی ، فکن عبدالله فی السر، خاضعا له فی الفعل ، کما انک عبد له بالقول و الدعوی تشهد نمودن ، تمجیدی است برای خداوند متعال ، لاجرم بوده باشد بنده و در پنهانی و خضوعکن برای او در عمل همچنان که تو بنده او هستی در گفتار و ادعا خود و متصل نما گفتار خود را به صفای دلت بدرستی که خدای تعالی خلق کرده است تو را و امر نموده است که عبادت کنی او را به دل و زبان و جوارحت ، و چون محقق و ثابت شد بندگی تو او را و پروردگاری او تو را و دانستی که موی پیشانی همه خلق بدست قدرت اوست و نیست ایشان را قدرت یک نفس کشیدن و نه یارای یک چشم ملاحظه کردن ، الا به مشیت او، و ایشان عاجزند از ارتکاب کمتر چیزی در مملکت او، مگر به اذن و اراده او. قال الله تعالی : و ربک یخلق ما یشاء و یختار، ما کان لهم الخیره ، سبحان الله عما یشرکون سوره قصص ، آیه ۶۸، پروردگار تو می آفریند آنچه را که بخواهد، و او نیز اختیار می نماید، نمی باشد برای آنها اختیاری درکار خدا، منزه است خداوند از آنچه شریک می آورند.

پس باش بنده ذاکر به گفتار و کردار، و برسان صدق زبانت را به صفای ، دلت بدرستی که او سبحانه تو را خلق کرده است ، و عزیز و جلیل تر است او سبحانه ، از آنکه بوده باشد اراده و مشیت کسی سابق بر اراده و مشیت

الهی و به کار دار بندگی را در رضا دادن به حکمت و قضای او و ادای اوامر و نواهی او، به تحقیق که امر کرده است تو را به صلوات بر پیغبمر را به ذکر الله تعالی ، و طاعت او را به طاعت خدا و شهادت او را به شهادت خدا و مواظب باش که فوت نکنی برکتهای شناختن حرمت او را از خود، تا محروم نشوی از فائده صلوات بر او و از ماءمور بودن او از جانب خدا به استغفار برای تو، و از شفاعت آن حضرت تو را به شرطی که بجای آوردی نماز واجب را با شرائط آن و بجای آوری اوامر و نواهی و سنن و آداب آن را، و بدانی مرتبه بزرگواری او را نزد خدای عزوجل .

۹– سلام

هرگاه فارغ شدی از تشهد بگذران ، در دلت حضور سید المرسلین و ملائکه مقربین را، که نگهدارندگان اعمال تواند و محبت اهل بیت نبوت و ولایت مولای متقیان را که بدون محبت اهل بیت نبوت و ولایت مولای متقیان هیچ عملی مو.رد قبول نیست چون : علی حبه حبه قسیم النار و الجنه محبت مولای متقیان فقط باعث رهائی از آتش جهنم است در روز قیامت تقسیم کننده و جدا کننده اهل جهنم و اهل بهشت مولای متقیان امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) است و بس و بگو: السلام علیك ایها النبی و رحمه الله و برکاته ، السلام علی علی امیرالمؤ منین ، السلام علی ائمه المعصومین ، السلام علی جمیع انبیاء الله و المرسلین ، السلام علی جمیع ملائکه الله و المقربین ،

السـلام جميع اهل الطاعه فی السـموات و الارضـین درود بر تو ای پیامبر خـدا و رحمت خدا و برکتهای او بر تو باد پس حاضـر گردان در دلت حضـرت امیر (علیه السـلام) و ائمه معصومین (علیهم السـلام و باقی پیغمبران و بنـدگان صالـح را، و فرشـتگان خدا، مخصوصا فرشتگان مقرب را در سلام دادن و جاری بگردان زبانت را به صیغه خطاب به گفتن السلام علینا و علی عبادالله الصالحین سـلام و درود بر ما و بنـدگان شایسـته خـدا و در پایان ، مجـددا و به طور جمع سـلام کن به همه آنها و بگو: اسـلام علیکم و رحمه الله و برکاته سلام و درون بر همگی شماها و رحمت خدا و برکتهای او بر شما باد.

در هنگـام سـلام ، قصـد کن حضور مخـاطب را در ذهنت تا نباشـی از عبث کاران و لغو گویان ، و چگونه می توانی بشـنوانی خطاب خود را به کسـی که حاضـر نگردانده ای آن را در ذهنت اگر فضل و رحمت خدا شامل حالت نمی بود در کافی بودن آن نمـاز از اصـل واجب ، بـا آنکه بـدون قصـد و شـعور از تو صادر می شود چه چاره ای می کردی ؟ اگر چه اکنون هم دور است این نماز که بدون قصد و شعور از تو صادر شده از درجات قبول و فرو افتاده است از قرب وصول .

و اگر پیش نماز بوده باشـی قومی را، قصد کن به سلام خود ایشان را، و ایشان نیز قصد کنند رد سلام را بر تو، پس اگر به این نحو که مذکور شد سلام نمودی ، به تحقیق

ادا کرده ای وظیفه سلام را و استحقاق بهم رسانیده ای از خدایتعالی زیادتی سلام را، و اصل سلام مشترک است میانه تحیت خاصه ، و میانه اسم مقدس از اسماء خدای تعالی ، و در اینجا سلام به معنای اول که تحیت باشد ظاهراست و به معنای ثانی مستعار است در میان خلق به دستور خدای تعالی ، به واسطه تفاءل به سلامتی و امان از عذاب ، جهت کسانی که اقامت به حدود الهی نموده اند.

حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده است السلام فی دبر کل صلاه ، الامان سلام در آخر هر نمازی باعث امان است یعنی : هر کس ادا کند اوامر خدای تعالی و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را امان خواهد بود از بلاهای دنیا برای او، و برائت است از عذاب آخرت و سلام اسمی است از اسماء الهی که به امانت داده است آن را خدای تعالی به خلق ، تا استعمال کنند معنای آن را در معاملات و امانات و انصافات خود و تا تصدیق کننده باشد مصاحبتشان و صحت معاشرتشان را و اگر خواهی که بگذری سلام را در موضع خود و بجای آوری معنای آن را، پس بپرهیز از خدا و سالم دار دینت را، و پاک دار دلت را و عقلت را و آلوده مساز آنها را به تیرگی عصیان و باید که سالم بداری حفظه اعمال خود را از اینکه مبادا با ایشان ابرام کنی و ملال رسانی به ایشان ، یا به وحشت اندازی ایشان را از بد معاملگی خود، بعد از ان باید سالم بداری دوستان خود را،

و بعد از آن سالم بدار دشمن را.

پس هرگاه سالم نمانند حفظه اعمال تو که ایشان نزدیکترند به تو و معاند نیستند دور تران که دوست و دشمن تواند به طریق اولی سالم نخواهند ماند و کسی که وضع نکند سلام را به این وجه که ذکر شد در محل خود، هیچکس از دست او سالم نخواهد بود و می باشد او کاذب در سلام خود، هرچند افشاء کند سلام را در میان خلق .

تتمه

وقتی که نماز کردی به وصفی که مذکور شد پس ختم کن آن را به خضوع و خشوع و ترس از بازگرداندن و رد شدن آن و نا امیدی و حرمان از رحمت خدا، و شکر کن خدای را بر توفیق دادن او به اتمام طاعت و گمان کن که گویا این نماز، نماز وداع تو است و بسا باشد که دیگر به اندازه فرصت نماز، از عمرت باقی نمانده باشد.

چنانکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است : صل صلاه مودع نماز بخوان مثل نماز شخصی که بخواهد وداع کند یعنی : مثل نماز کسی که این را آخرین نماز خود بداند پس درآور در دلت حیاء را از جهت تقصیر در نماز و خوف را از جهت آنکه مبادا بپیچند نماز را و بزنند آن را به صورت تو پس وقتی که چنین کردی ، امیدوار می شوی که بوده باشی از خاشعان که محافظان اوقات نماز خودند، و از آن هائی که دائما در نمازند و عرضه بدار و بجای آور نمازت را بر این وصف .

و به قدر آنچه میسر شده تو را از چنین

نمازی ، سزاوار است که شاد شوی و امیدوار باشی ، و بر آنچه فوت شده از آداب نماز، حسرت بری و جهد کن در مداوای دل خود، بدرستی که نماز غافلان ، چراگاه ابلیس لعین است .

نسئل الله تعالی ان یغمرنا برحمته ، و یتغمدنا بمغفرته اذلا وسیله لنا الا الاعتراف بالعجز عن القیام بوظائف طاعته ما سوال می کنیم از خدای تعالی که فراگیرد ما را به رحمت خود، و بپوشاند ما را به آمرزش خود، زیرا ما وسیله ای نداریم مگر تصدق و اعتراف کردن به عجز و قصور خود نسبت به وظائف طاعت و فرمان حضرت او جل جلاله

پس بعد از اتمام نماز، خود را به تعقیب نماز مشغول دار، از قبیل مبالغه در ذکر مخصوصا تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها و از اخلاص و انقطاع از خلق و زاری به خدای تعالی در خواستن آمرزش گناهان و قبولی نمازت ، تا آنکه بردارد طاعت تو را بدست رحمت خود، بدرستی که فضل او عمیم و کرم او جسیم و رحمت او واسع وجود او فایض است و دانسته باش که این محل قبولی است یعنی : این وقت اجابت دعا می باشد.

خلاصه وظائف نماز و غیر نماز آن است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده : احفظ ادب الدعاء فانظر من تدعو، و کیف تدعو و لماتدعو نگهدار ادب دعا خواندن را، پس ببین چه کسی را می خوانی و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی و محقق و ثابت گردان نزد خود، عظمت و کبریای پروردگارت را و به معاینه ببین به چشم دلت عالم

بودن او را به ما فی الضمیر تو و به آنچه مکنون است در دل تو، از حق و باطل و بشناس راه هلاک و نجات خود را تا مبداء دعا کنی و بطلبی از خدا چیزی را که هلاک تو در آن است در حالی که تو گمان می بری که نجات تو در آن می باشد.

قال الله تعالی : و یدعوالانسان بالشر دعائه بالخیر و کان الانسان عجولا سوره اسراء آیه ۱۱ می خواند و طلب می کند انسان چیز بد را، مثل آنکه چیز نیک را طلب کند و می باشد انسان در کار خود شتابان .

باری فکر کن که چه چیز می خواهی و چه سوال می کنی و ضمنا بدان که حقیقت دعا، استجابت و اطاعت نمودن همه اعضاء و جوارح است از برای حق ، و به مشقت انداختن نفس است در مشاهده پروردگار و ترک اختیار خود است جمیعا و تسلیم همگی امور است ظاهرا و باطنا به سوی خدا تعالی پس اگر بجا نیاوردی دعا را به شروط خود، منتظر اجابت مباش ، بدرستی که خدا عالم السر و الخفیات است بسا باشد که دعا کنی به چیزی و می داند که خدای تعالی که نیت تو غیر آن است گفتند: بعضی از صحابه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) بعضی دیگر را که شما انتظار باران می کشید به دعای خود، ولی من انتظار سنگ می کشم که ببارد.

و بدان که اگر بدون فرموده و دستور الهی ما دعا کنیم از روی اخلاص ، خدای تعالی مستجاب می گرداند به تفضل خود دعای ما را،

پس چگونه مستجاب نمی گرداند دعای ما را و حال آنکه البته ضامن شده است استجابت کسی را که بجا آورد شرائط آن را و سؤ ال کردند از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از اسم اعظم فرمود که : هر اسمی از اسماء خدا اعظم است ، تو خالی کن دلت را از ماسوی الله و بخوان خدای را به هر اسمی که خواسته باشی ، و در حقیقت نیست خدای تعالی را اسمی پست از سم دیگر، بلکه او خدای یگانه قهار است و فرموده پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) ان الله لایستجیب الدعاء من قلبه لاه خدا مستجاب نمی کند دعائی را که از دل بازی کن بیرون آید.

و از جمله شرائط دعا آن است که : خالص گردانی باطنت را لوجه الله فقط برای خدا پس آن وقت ، بشارت باد تو را به یکی از سه چیز، یا آنهم تعجیل می کند برای تو آنچه را سوال کرده ای ، یا آنکه ذخیره می فرماید آن را به بزرگتر از آن و یا آنکه برمی گرداند از تو بلاهای گوناگون را به سبب دعای تو، که اگر بفرستد آن بلاها را به تو، هر آینه هلاک می شوی .

و فرموده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که حق تعالی فرموده است : من شغله ذکری عن مسئلتی ، اعطیه افضل ما اعطی السائلین کسی که مشغول بگرداند او را ذکر من ، به طوری که حاجت خود را فراموش کند من در عوض می دهم به او بهتر از آن را که به حاجت طلب

کننـدگان می دهم یعنی : اگر بنـده عوض آنکه از خدا حاجت بخواهد ذکر و تمجید خدای را بگوید و مشـغول گردد به ذکر خدا، بهتر از آنچه طلب می کرد به او خواهد داد.

حضـرت صادق صـلوات الله علیه فرموده : لقد دعوت الله مره فاسـتجاب لی و نسـیت الحاجه لان استجابته باقباله علی عبده عنده دعوته اعظم و اجـل ممـا یریـد منه العبـد، و لو کـانت الجنه و نعیمها الابـدت ولکن لایعقل ذلک الا العاملون العارفون الفائزون صفوه الله و خواصه یک روز حاجتی داشـتم و خـدا را یاد کردم و ذکر او را گفتم ولی نام حاجت خود را نبردم ، با این وجود، خـدا حاجت مرا برآورد، به واسـطه آنکه اسـتجابت و روی کردن خـدا به بنـده خود هنگام دعاء خوانـدن ، بهتر و برتر است از حـاجتی که بنـده در دل خود دارد (یعنی : حـالت شوق و جـذبه خداونـد که هنگام دعا، شامل حال دعا کننـدگان مخلص می شود و لـذت این جـذبه چنان دلپـذیر است که همه چیز را از ذهن انسان خارج می کنـد، حتی حاجت خود را هم فراموش می کنـد) اگر چه آن حـاجت بهشت و همه نعمتهـای دائمی آن باشـد، ولی این معنـا را نمی یابنـد مگر کسانی که در این راه کار کرده باشند و دوستدار و شناسا و بهره مند و برگزیده خدا و از بندگان خاص او باشند و همین قدر کافی است در وظیفه دعا.

و اگر در بعـد از دعـا بخوانی چیزی از قرآن را، سـزاوار آن است که تـدبر کنی بعضـی از وظایف قرائت را، تا آنکه قیام کرده باشی

به شـروط آن و امتثال رسوم و حـدود آن را نموده باشـی چنانچه سـزاوار است و آنچه وارد شـده است در ثواب قرائت قرآن و ترغیب بر آن ، ما ذکر می کنیم ملخص وظائف آن را و آن امری چند است .

وظایف قرائت قرآن

۱– حضور قلب

اول : حضور قلب است و ترک سـخن گفتن با مردم و با نفس خود است و مفسـرین در تفسیر قول خدای عزوجل که فرموده : یا یحیی خذالکتاب بقوه سوره مریم آیه ۱۲ چنین گفته انـد که : فراگیر به جد و اجتهاد یعنی : به جد و جهد تمام و مجرد شـو در نزد قرائت قرآن ، به برطرف کردن شغلها و مهمات خود.

۲– تدبّر

دوم : تدبر کردن در معانی قرآن و این قسـمتی است وراء حضور قلب ، به درستی که انسان گاه باشد که فکر او به غیر از قران به

یزی دیگر تعلق نگرفته باشـد، آن وقت دل حاضـر است اما تدبر در قرآن و آنچه در آن است از مواعظ و نصایح و زواجر نمی کنـد و مقصود از تلاوت قرآن تـدبر در آن است چنانچه خـدای تعالی فرمود: افلا یتـدبرون القران ام علی قلوب اقفالها آیا این مردم تاءمـل نمی کننـد در قرآن یـا آنکه بر دلهـای ایشـان قفلهـائی می باشـد. سوره محمـد (صـلی الله علیه وآله) آیه ۲۴ افلا یتـدبرون القرآن و لوکان من عنـد غیر الله لوجـدوا فیه اختلافا کثیرا سوره نساء، آیه ۸۲ آیا تاءمل نمی کننـد در قرآن ، چه اگر این قرآن از نزد کسـی غیر از خـدا می بود هر آینه اختلافهـای زیادی در آن می یافتنـد باز خداونـد می فرمایـد: و رتل القرآن ترتیلا سوره مزمل آیه ۴ ملایـم بخوان قرآن را ملایم بخوانی از جهت آنکه ترتیل (یعنی : تاءنی و ملایمت متمکن می گرداند آدمی را به تدبر باطنی و فرمود رسول خدا (صلی الله علیه وآله): لاخیر

فی عباده لافقه لها، و لاخیر فی قرائه لاتـدبر فیها خیری نیست در آن عبادتی که فهم در آن نباشـد و خیری نیست در قرائتی که تاءمل در آن نباشد.

بـاری هرگاه ممکن نشود تـدبر مگر به مکرر خوانـدن مکرر خوانـده شود و روایت کرده است ابوذر رضـی الله تعالی عنه که : شب برخاست رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مشغول شد به عبادت و در اثنای قرائت ، مکرر می نمود این آیه کریمه را ان تعـذبهم فـانهم عبـادک و ان تغفر لهم فانـک انت العزیز الحکیم سـوره مائـده آیه ۱۱۸ اگر عـذاب بفرمـائی این مردم را ایشان بندگان تو می باشند و اگر ببخشائی آنها را، همانا تو خداوند غالب و دانا هستی .

۳– تفهّم

سـوم : تفهـم اسـت و آن چنـان اسـت کـه روشن و واضـح سـازی از هر آیه ، آنچه را که لایـق به آن آیه می باشـد. زیرا قرآن مشتمل است بر ذکر صفات الهی و افعال او و احوال انبیاء (علیهم السلام) و تکذیب کنندگان ایشان و احوال ملائکه مقربین و ذکر اوامر و نواهی و ذکر بهشت و دوزخ و وعد و وعید پس تاءمل کن در معانی اسـماء و صـفات تا منکشف شود بر تو اسرار آنهـا و منکشـف گردد بـه واسـطه اسـرار، دقـائق و کنـوز حقـائق آن . گفت ابن مسـعود: من اراد علم الاـولین و الاـخرین فعلیه بالقرآن هرکس علم اولین و آخرین را خواسته باشد بر او باد خواندن قرآن و تاءمل تفهم در معانی آن چنانچه خداوند فرموده است : قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد الحبر

قبل ان تنفد کلمات ربی و لوجئنا بمثله مددا سوره کهف آیه ۱۰۹ بگو ای محمد (صلی الله علیه وآله) اگر دریاها مرکب باشند، برای اینکه تفسیر کلمات خدای مرا شرح دهند، البته دریا تمام خواهد شد پیش ازآنکه کلمات پروردگار من تمام گردد، اگر چه به همین اندازه دریاهای دیگر هم کمک بیاوریم .

و فرمود مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام): لوشئت لاوقرت سبعین بعیرا من تفسیر فاتحه الکتاب اگر بخواهیم پر از بار می کنم هفتاد شتر را از کتاب ، در تفسیر سوره حمد پس هر که نفهمد معانی قرآن را در تلاوت خود، یا در گوش کردن آن ، اگر چه در پست ترین مرتبه فهمیدن باشد، داخل خواهد بود در قول الله تعالی : اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم وسمعهم و ابصارهم و اولئک هم الغافلون سوره نحل ، آیه ۱۰۸ ایشانند کسانی که مهر زده است خدا بر دلهایشان و گوشهایشان و دیدگانشان ، در حقیقت آنان نا آگاهند.

۴- خالی ساختن قلب از موانع

چهارم : خالی ساختن خود است از اسباب منع تفهم بدرستی که اکثر مردم را مانع است از فهمیدن اسرار قرآنی حجابهایی که گذارده شده بر دلهایشان ، چنانچه محجوب می گرداند ایشان را شیاطین از فهم عجایب قرآن ، و برخی به سبب تفکر در شواغل جسمانی ، همچنان که در نماز ذکر آن گذشت ، غافل می باشند. چنانچه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده : لو لا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بین آدم ، لنظروا الی الملکوت اگر نبود که شیاطین دور می زدند بر دلهای بنی آدم ، هر

آینه نظر می افکندند ایشان به جانب ملکوت بنی آدم ، هر آینه نظر می افکندند ایشان به جانب ملکوت آسمانها. (یعنی ، طوری می شدند که می توانستند ببینند ملکوت آسمانها را). و البته معانی قرآن و اسرار آن ، از جمله عجایب ملکوتیه است ، و از جمله حجب و موانع آن اشتغال آن اشتغال به تحقیق حروف و اخراج آنها است از مخارجش ، و لجاجت کردن در کلمات آن است ، بدون تفکر و تدبر و ملاحظه معنای آن . و بعضی گفته اند: این کار شیطان است که موکل است بر قراء، تا باز دارد ایشان را از فهم معنای کلام الهی .

پس پیوسته وامی دارد ایشان را به مکرر کردن حروف و کلمات ، و به خیال ایشان می اندازد که این حروف را از مخرج خود ادا نکردی ، پس می باشد همت این قاری مقصور و مصرف بر ادای مخارج حروف . پس چگونه منکشف می شود از برای او معانی قرآن . و این بزرگترین مضحکه شیطان است ، از برای کسی که مطیع تلبیس شیطان گردد

و بعضی دیگر آن است که مبتلاـ است از دنیا به خواهش نفسانی ، به طوری که مفتون است نفس او بر دنیا، پس بدرستی که این سبب قساوت و تیرگی او شود. و آن تیره گی مانع می شود که حق در دل او تجلی کند. و آن تیره گی مانع می شود که حق در دل او تجلی کند. و آن نیز از اعاظم حجابهای قلب است ، و به همین واسطه محجوب می گردند.

بسیاری از مردمان .

و هر چند شهوتهای نفس و خواهشهای دنیا، بیشتر بر روی هم می ریزد، تیرگی دل زیادتر می شود و بعد آدمی از اسرار الهی بیشتر می گردد. و از اینجا است که فرموده است رسول خدا (صلی الله علیه وآله): الدنیا و الاخره ضرتان ، بقدر ما تقرب من احدیهما تبعد من الاخری دنیا و آخرت مانند دو هوو هستند که هر قدر نزدیکی بجوئی به خشنودی یکی ، از خشنودی دیگری محروم و دور خواهی بود.

۵– مخصوص گردانیدن نفس

پنجم : مخصوص گردانیدن نفس خود است به هر خطابی که در قران است ، از امر و نهی و وعد وعید. و تقدیر کردن اینکه مقصود و مورد خطاب در آیات ، همه مسلمانهای روی زمین در هر زمان است که یکی از مسلمانها خودش می باشد و همه جا خطابات را راجع به نفس خود داند. و همچنین است چون بشنود قصه های اولین و انبیاء (علیه السلام) را.

لاجرم آگاه باش که مجرد قصه مقصود نیست ، بلکه مقصود اعتبار گرفتن مسلمانها از اخبار گذشتگان است . و اعتقاد مکن که هر خطابی که خاص قومی است در قرآن ، مراد به آن قوم خصوص باشد. مثلا خداوند در سوره مبارکه طه آیه ۸۰ و ۸۱ خطاب به قوم بنی اسرائیل می فرماید:

خطاب به قوم بنی اسرائیل می فرماید: یا بنی اسرائیل قد انجیناکم من عدوکم و واعدناکم جانب الطور الایمن و نزلنا علیکم المن والسوی کلو من الطیبات ما رزقناکم ولاتطغوا فیحل علیکم غضبی و من یحلل علیه غضبی فقد هوی ای بنی اسرائیل ما شما را از دست دشمن بی

رحم نجات دادیم و با شما وعده گذاشتیم در وادی ایمن و کوه طور، تا به مناجات موسی ، کلام حق را بشنوید و برای شما هنگام سرگردانی در بیابان ، من و سلوی فرستادیم حالا که نجات پیدا کردید و دشمن شما را بین رفت ، هوشیار باشید که از روزی حلال ، و طیب ، بخورید، و مبادا در خوردن روزی حلال اسراف و زیاده روی و طغیان کنید، زیرا نتیجه اسراف و زیاده روی در خوردن ، غضب خداست و هر قوم و یا هرکس ، مشمول غضب من گردد، البته خوار و هلاک خواهد شد این دو آیه مورد خطاب به بنی اسرائیل بود، در زمان حضرت موسی (علیه السلام) اما در حقیقت دستور اکید است برای همه انسانها در طول تاریخ ، که درخوردن اسراف و طغیان نکنند، وگرنه البته مورد غضب خدا واقع شده و خوار و ذلیل و هلاک خواهند شد و تاریخ پر است از نابودی اقوام و افرادی که در خوردن اسراف کردند و هلاک شدند ولی متاءسفانه در هر دوره و زمان ، چشم عبرت بین ، خیلی کم است .

بدرستی که قرآن وسائر خطابهای شرعیه که وارده است از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره می باشد. (یعنی : به در می گویم تا دیوار بشنود) و همه آنها نور و هدایت و رحمت است مر عالمیان را و از این جهت است که امر نموده خدای تعالی کافه خلق را به شکرانه نعمت کتاب خود.

لذا فرموده است : و اذکروا نعمه الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمه

یعظکم به سوره بقره ، آیه ۲۳۱ یاد آورید نعمت خداوند متعال را بر شما، و آنچه را که بر شما فرو فرستاده از قبیل کتاب و حکمت ، خدا می خواهد شما را به آن وسیله اندرز فرماید آنگاه با هوشیاری تقدیر کند در دل خود که مقصود از قرآن ، منحصر درس و خواندن آن نیست بلکه مثل خواندن بنده است نوشته آقای خودش را، که نوشته باشد به او تدبر نما در این کاغذ و به مقتضای فرموده آقای خود عمل کن .

حکیمی گفته است که این قرآن ، آورده است برای ما از نزد پروردگار ما عهدهای او را، تا ما تدبر کنیم آن ها را در نماز خود، و مطلع شویم بر آنها در خلوتها، و بشماریم ، آنها را جزء فرمانهای خدا، بر وجهی که سنتهای پیرو شده را امتثال نمائیم .

۶- تاثّر

ششم : تاءثر است و آن چنان است که شخص متاءثر شود به آثار مختلفه آن ، به حسب اختلاف آیات پس به هم رسد از برای او به حسب فهمیدن معانی مختلفه ، حالتی که متوجه شود نفس او به همان حالت که فهمیده است مثلاـ اگر آیه خوف را بفهمد، نفس او خائف گردد و یا آیات وعده و نعمتهای بهشتی را بفهمد، شادمان گردد. و علی هذا القیاس سایر آیات هم بر این قیاس باشد پس استعداد، این تاءثر را بهم می رساند، و نفس او متاءثر و منفعل می گردد، و حاصل می شود او را خشیت و تاءثر، و هر قدر غالب گردد شناختن او، آن شخص غالب تر می گردد، به

درستی که تنگ گرفتن دل در اکثر اوقات ، غالب است بر عارفان .

پس ذکر مغفرت و رحمت ، مقرون است به شروطی چندت که قاصر است عارف از رسیدن و ادراک آن ، و خدای تعالی فرموده : و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی سوره طه آیه ۸۲ به درستی که من بسیار آمرزنده هستم نسبت به کسی که توبه کند و ایمان داشته باشد و کار شایسته بنماید و سپس راه به سوی مرا نیز یافته باشد خداوند متعال ، مقرون گردانیده مغفرت خود را به چهار شرط: توبه ، ایمان ، عمل صالح ، و هدایت .

و همچنین است قول خدای تعالی : و العصر ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصو بالصبر سوگند به عصر همانا همه انسان ها در زیانکاری ، می باشند مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیک کنند، و سفارش به راستی و درستی و سفارش به شکیبائی نمایند. بیرون بودن از زیان نیز به شروط اربعه می باشد: ایمان ، عمل صالح ، وصیت به حق و وصیت به صبر.

و در جای دیگر مختصر اشارتی فرموده به شرط واحدی ، که جامع همه شروط مذکوره هست ان الله قریب من المحسنین سوره اعراف آیه ۵۶ بدرستی که رحمت خدای تعالی نزدیک است به نیکوکاران چه آن که احسان ، جامع کل شرائط است و تاءثر بنده به تلاوت قرآن آن است که بگردد و متاءثر و منقلب شود به صف آیه ای که تلاوت می نماید به طوری که

در نزد خوانـدن آیه وعیـد و عذاب ، ضـعیف و نحیف شود از خوف الهی و از ترس شدت عذاب و در نزد خواندن آیه وعد و رحمت ، شکفته شود و امیدوار و خوشحال گردد به رحمت الهی و در نزد ذکر اسم خدا سر فرود آورد از راه تواضع و خضوع مر جلال خدا را. و نزد ذکر کفار و آن چه کفر است که نسبت به خدای تعالی داده اند: مثل نسبت دادن زن و فرزند به او، از روی حیا از قبح اقبال و اقوال کفار تکبیر و تقدیس الهی بگوید که سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیرا سوره اسراء، آیه ۴۳ پاک و منزه است خـدای تعالی از آن چه می گوینـد، برتری شایانی و در نزد ذکر جنت ، برانگیزد از باطن خود شوق به سوی آن را و در نزد دوزخ به لرزه در آید اندامش از خوف آن .

فرمود حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به ابن مسعود که : بخوان بر من قرآن را ابن مسعود گفت : پس گشودم سوره نساء را و چون رسیدم به آیه : فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئناک علی هولاء شهیدا سوره نساء آیه ۴۱ پس چگونه بود وقتی که از هر طایفه ای گواهی را بیاوریم و بیاوریم تو را بر ایشان برای گواه بودن آنگاه دیـدم که پر شـد چشـمهای مبارک آن حضرت از اشک ، پس گفت به من که : بس است حالا.

این گریه از جهت استغراق این حالت است در دل آن حضرت و قرآن جز این نیست

که خواسته شده است برای تحصیل این احوال و طلب جلوه نمودن این اقوال به دل و عمل کردن به آن . و فرمود رسول خدا (صلی الله علیه وآله): اقرء و القرآن ما ائتلفت علیه قلوبکم ، ولانت جلودکم ، فاذا اختلفتم فلستم تقرؤ انه بخوانید قرآن را هر مقداری که الفت بگیرد بر آن دلهای شما، و نرم شود پوستهای شما چه آنکه هرگاه پراکنده خاطر شوید، نتوانید خواند ان را. قال الله تعالی : انما المؤمنین الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون سوره انفال آیه ۲ مؤمنین آنانند که هرگاه یاد کرده شود خدای تعالی به ترس افتد دلهای ایشان ، و هر وقت خوانده شود بر ایشان آیتهای او، افزوده گردد ایشان را ایمان و در همه حال بر پروردگار خود توکل می کنند، والا مشقت حرکت دادن زبان قابل تحمل و سهل است .

و روایت شده که آمد مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تا قرآن یاد گیرد پس چون رسید به قول خدای تعالی : فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره سوره زلزال آیه ۷ و ۸ لاجرم هر که بکند به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک را، می یابد آن را و هرکه بکند به اندازه سنگینی ذره ای کار ناشایسته ای را، می یابد آن را. پس آن مرد گفت : همین مرا بس است آنگاه رفت پس گفت رسول خدا (صلی الله علیه وآله): انصرف الرجل و هو فقیه رفت این مرد

در حالی که فقیه گردید.

و اما تلاوت کننده به زبان ، که معرض از عمل باشد، سزاوار است به قول حق تعالی که فرموده : ومن اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیمه اعمی سوره طه ، آیه ۱۲۴ هر که روی گرداند از ذکر و یاد من ، لاجرم زندگانی او تنگ و درهم خواهد بود و ما محشور می کنیم آن را در روز قیامت به حال کوری . و جز این نیست که نصیب زبان ، تصحیح حروف است و ترتیل آنها، و نصیب عقل ، تفسیر معنا است ، و نصیب دل ، پند گرفتن و تاءثیر امر و نهی است در آن .

۷- ترقّی

هفتم : ترقی است و آن توجه قلب و عقل است به سوی قبله حقیقی و شنیدن سخن خدای تعالی است از خود حضرت عزت ، نه از خود.

و قرائت کننده قرآن را سه درجه می باشد، کمتر درجه اش آن است که تقدیر و فرض کند که گویا آن را بر خدای تعالی می خواند و ایستاده در برابرش و او نگاه می کند به سوی او و گوش می نماید به او، پس می باشد حال او نزد این تقدیر حال سوال و تضرع و ابتهال .

درجه دوم آنکه شهادت دهد به دلش که گویا حضرت حق تعالی خطاب می فرماید با او به لطف و راز می گوید به او به انعام و احسان خود، و این بنده در مقام حیاء و تعظیم است نسبت به احسان او و در مقام گوش دادن است به گفتار او و در مقام

فهمیدن راز او است .

درجه سوم آن است که ببیند در کلام ، متکلم را و در کلمات صفات الهی را ملاحظه کند و نظر کند به دلش و به قرائتش و نه به سوی تعلق انعام ، از آن حیثیت که او منعم است بر او، بلکه همت خود را مقصور گرداند به متکلم و باز دارد فکرش را بر او و مستغرق شود در مشاهده آن ، و این درجه مقربان است و از این مرتبه خبر داده است حضرت صادق صلوات الله علیه به قول خود: لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ، ولکنهم لایبصرون همانا به راستی که خداوند متعال ، بروز کرده است برای مخلوق خود، در سخن خود، ولیکن مردم درک نمی کنند و چون سوال کردند از آن حضرت نسبت به حالتی که در نماز هنگام تکرار ایاک نعبد و ایاک نستعین لاحق احوال آن حضرت می شد به طوری که می افتاد و غش می کرد پس چون فاقت حاصل شد، از آن حضرت سوال کردند نسبت به آن حال فرمودند که : پیوسته مکرر می خواندم آیه را بر دل خود، تا آنکه شنیدم آن را از متکلم اصلی آن ، پس برپا نماندم از قدرت او.

۸- تبرّی

هشتم : تبری است و مراد به این ، آن است که بری شود شخص از حول وقوه خود و نگاه نکند به خود و به چشم رضا و پاک بودن از گناه پس چون آیات وعد را بخواند و مدح صالحان را ساقط گرداند نفس خود را از درجه اعتبار و به معاینه مشاهده و ملاحظه نمید صاحبان

یقین و صدیقان را و اظهار شوق ملاقات ایشان کند در نفس خود و استدعا کند که حق سبحانه و تعالی ملحق گرداند او را به ایشان .

و چون بخواند آیات غضب و ذم مقصرین را، شهادت دهد به نفس خود که او از ایشان است و چنان داند که او است مخاطب از راه خوف و ترس و به این مرتبه اشاره فرموده است حضرت امیرالمؤمنین و سید الوصیین صلوات الله علیه در خطبه ای که در آن وصف متقیان فرموده است به قول خود که : اذا مروا بایه فیها تخویف ، اصغوا الیها مسامع قلوبهم ، و ظنوا ان زفیر جهنم و شهیقها فی اصول اذانهم پرهیزکاران چنانند که هرگاه بگذرند به آیه ای که در آن ذکر بیم باشد، فرا میدهند به آن گوشهای دل خود و چنان می پندارند که آواز جهم و صدای زبانه آن در بیخ گوشهای ایشان است و هرکس ببیند نفس خود را در صورت مقصران هنگام خواندن قرآن همان سبب قرب او به درگاه الهی می باشد و هرکه مشاهده کند نفس خود را به چشم رضا، پس آن کس محجوب خواهد بود از قرب درگاه الهی و این قلیل و اندکی بوده از وظایف قرائت و اسرار آن . وفقنا الله لتلقی الاسرار، و الحقنا بعباده الابرار خدا توفیق دهد ما را برای برخورداری به اسرار قرائت قرآن و ملحق سازد ما را به بندگان نیک خود.

باری ، چون برسی به این مقام ، پس سجده شکر الهی بجا بیاور به جهت زیاد گردیدن انعام و احسان او، چنانکه خدای تعالی در کلام مجید

خود فرموده : و اذ تاءذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم ولان کفرتم ان عذابی لشدید سوره ابراهیم آیه ۷ آنگاه که اعلام کرد پروردگارتان البته چنان است که اگر شما شکرانه کنید، من لاجرم افزونی می دهم شما را و هرگاه ناسپاسی کردید، البته عذاب من سخت دردناک است و حاضر گردان در دلت انعامات الهی را که در نزد تو است و نعمت هائی را که ثابت می باشد در پیش تو، و در همه احوال بگو شکرا شکرا و تا ممکن است زیاد کن آن را، بدرستی که تو هر چقدر شکر کنی ، باز مقصر می باشی از آنچه واجب است بر تو از شکر و حمد الهی و نهایت آنچه واجب است ، آن است که اعتراف کنی به عجز و تقصیر خود نسبت به ادای حقوق شکرگزاری و استغفار کن از قلیل و کثیر گناهانت .

اللهم ارزقنا العمل بما کشفت لنا من الاسرار و الایات ، و زدنا فیضا و عرفانا یکون لنا سلما الی نیل تلك الدرجات ، و اوقفنا، علی درک الحق بالتوفیق ، وثبت اقدامنا علی مقامات الصدق و حقایق التحقیق ، بفضلك وجودك العمیم ، انک انت الوهاب الکریم با پروردگارا، روزی کن ما را که عمل کنیم به آنچه آموخته و مهیا نموده ای برای ما از اسرار و آیتهای خود، و بیفزای بر ما را از فیض و شناسائی خود، تا بوده باشد برای ما نردبان ترقی به سوی درجه های عالیه ، و مطلع و آگاه فرمای ما را به دریافت حقیقت حق ، به توفیق خود و پابرجا دار قدمهای ما را

بر روشهای درستی و راستی ، به فضل وجود و بخشش بی پایان خود، همانا توئی بخشنده بزرگوار.

فصل سوم : منافیات نماز

۱– منافیات اقبال دل

منـافی نمـاز یـا آن است که مبطـل نماز می باشـد، یا آن که نقص به کمال نماز وارد می آورد و آن منقسم می شودبه منافیات صحت آن .

امـا اول : آن چیزهـایی است که منـافی تـوجه و اقبـال دل باشـد، بجنـاب اقـدس الهی ، از قبیـل : خیالاـت داد و سـتد و سـود و معاملاـت و دوستی و دشـمنی کردن و جواب دعاوی و گفتگوی با اعادی و هرچه از این عالم در دل بگـذرانی و متوجه شوی به امـور دنیـا، بلکه تفکر نمـودن در آنچه متعلق به امـور نمـاز نباشـد اگر چه امور اخروی نیز نبوده باشـد چه آن که همین ، از کارها و کلیدهای شیطان می باشد از جهت آنکه در نماز فقط قصد لله باید کرد تا مستوجب ثواب گردید و باید متوجه شد در هر فعلی از افعـال نمـاز، در حین اشـتغال به آن فعـل ، به آدابی که در همان فعل روایت شـده است از شارع مقـدس و به همین معنی اشـارت شـده در قـول رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله): انـا لـک من صـلاتک مـا اقبلت علیه جز این نیست که برای تو خواهد بود از نمازت ، به مقدار آنچه اقبال و روی دل داشته ای به آن .

و داخل در این قسم است آنچه را که فقهاء شـمرده اند از مکروهات : مثل مدافعه بول و غایط و چرت زدن و آب دماغ و آب دهان انداختن و فعل عبث (مثل دست به ریش مالیدن و

غیر اینها). پس بدرستی که همه اینها مشترکند در ضدیت با اقبال ، به علت آنکه اینها همه منافیات خشوعند.

۲– منافیات صحت نماز

دوم : آنچه منافی صحت نماز است ، اعمالی است که منافی اخلاص باشد، از قبیل عظیم و بزرگ دانستن شخص ، طاعت خود را، و داخل است در تحت منافی اخلاص ریاء با اقسام خود. و داخل است در آن نیز عجب و ما آنچه را که اهم همه آنها است ، ذکر می کنیم .

۳– ریا

قسمت اول

بدان که وعده های بیم انگیز خدا در این دو آفت ، یعنی : ریاء و عجب در کتاب و سنت بسیار و زیاده از اندازه حصر است ، قال الله تعالی : فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم یراعون سوره ماعون ، آیه ۴ تا ۶ وای بر نماز گزارانی که از نماز خود غفلت می ورزند، آن کسانی که در نماز خود ریاء می کنند. و قال النبی (صلی الله علیه وآله): ان النار و اهلها یعجون من اهل الریاء فرمود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که : آتش دوزخ و کسان آن ، فریاد می زنند از دست آدم ریا کار. پس گفتند: یا رسول الله چگونه فریاد می زند آتش ؟ فرمود: از حرارتی که عذاب می کند به آن ، اهل ریاء را.

از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) منقول است که فرمود: المر آئی ینادی یوم القیامه باربعه اسماء یا کافر، یا فاجر، یا غادر یا خاصر، ضل سعیک ، و بطل اجرک و لا خلاق لک ، التمس الاجر ممن کنت تعمکل له یا مخادع شخص ریا کار در روز قیامت خوانده می شود به چهار اسم : ای کافر، ای گنهکار، ای بی

وفا، ای زیانکار بیهوده بود جدیت تو و ناچیز شد پاداش تو، نیست بهره ای مر تو را، طلب کن بهره و پاداش خود تو را از آن کسی که به توجه او کار می کردی ، ای فریب دهنده .

از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمود: ان الله یقول انا اغنی الاغنیاء عن الشرک ، من عمل عملا فاشرک فیه غیری فنصیبی له ، فانا لا اقبل الا ما کان خالصا لی خدای تعالی می فرماید: من بی نیازترین بی نیازان هستم ، هر کس بکند کاری را و غیر مرا شریک و انباز گرداند با من در آن کار، قسمت من نیز برای آن شریک خواهد بود، چه آنکه من قبول نمی کنم کاری را مگر آنکه تنها برای من بوده باشد.

و نیز از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمود: ان الجنه تکلمت ، و قالت انی حرام علی کل بخیل و مرا بدرستی که روز قیامت بهشت سخن خواهد گفت و چنین اظهار خواهد کرد که : من حرام می باشم بر هر آدم بخیل و ریاکار.

و از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) منقول است که فرمود: ان اول من یدعی یوم القیامه رجل تعلم القران ، و رجل کثیر المال ، و رجل قاتل فی سبیل الله . فیقول الله عزو جل : للقاری الم اعلمک ما انزلت علی رسولی ؟ فیقول بلی یا رب ، فیقول : ما عملت فیما علمت ؟ فیقول یا رب قراته فی اناء اللیل و اطراف النهار. فیقول الله : کذبت و

یقول الملائکه : کـذبت و یقول الله تعالی : انما اردت ان یقال فلان قاری فقد قیل ذلک . و یوتی بصاحب المال ، فیقول الله تعالی : الم اوسع علیک حتی لم ادعک تحتاج الی احد، فیقول : بلی یا رب . فیقول : فماذا عملت فیما اتیتک ؟ قال : کنت اصل الرحم و اتصدق ، فیقوله الله : کـذبت ، و یقول الملائکه : کـذبت . و یقول الله : بل اردت ان یقال فلان جواد و قد قیل ذلک . و یوتی بالذی قتل فی سبیل الله ، فیقول الله : ما فعلت ؟ فیقول : ارت بالجهاد فی سبیلک فقاتلت حتی قتلت . فیقول الله : کذبت . و یقول الملائکه : کذبت . فیقول الله : بل اردت ان یقال فلان جری و شجاع ، فقد قیل ذلک . ثم قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): اولئک خلق الله تسعر بهم نار جهنم :

اول کسی که خوانده می شود در روز قیامت ، آدمی است که قرآن را آموخته و فرا گرفته باشد. دومی ، آدمی است که مال فراوانی داشته باشد. سومی ، آدمی است که جهاد کرده باشد در راه خدا تعالی .

نخست خدای تعالی به قاری قرآن می گوید: آیا نیاموختم به تو چیزی را که فرو فرستاده بودم بر پیغمبر خودم ؟ قاری قرآن عرض می کند: آری پروردگار. پس می گوید خدای تعالی : چه کردی در آنچه آموختی ؟ پس عرض می کند آن بنده : خواندم آن را در ساعتهای شب و طرفهای روز. پس می گوید خدای

تعالی : دروغ می گوئی . و می گوینـد ملائکه : دروغ می گوئی . پس می گویـد خـدا به او که : تو می خواستی مردم بگویند که فلانی قرائت کننده قرآن است و این هم نسبت به تو گفته شد.

و آورده می شود صاحب مال ، خدای تعالی می فرماید به او: آیا من وسعت ندادم به تو، به طوری که نگذارم تو را که محتاج به کسی باشی ؟ عرض می کند: آری خداوندا. خدای تعالی می فرماید: پس چه کردی در آنچه من به تو دادم ؟ عرض می کند: صله رحم کردم و صدقه دادم : خدای تعالی می فرماید: دروغ می گوئی . ملائکه هم می گویند: دروغ می گوئی . آن وقت خدای تعالی می فرماید: تو می خواستی مردم درباره تو بگویند فلانی آدم بخشنده ای می باشد و این هم نسبت به تو گفته شد.

و آورده می شود کسی که در راه خدا کشته شده ، پس خدا می فرماید: تو چه کردی ؟ عرض می کند: دستور جهاد داشتم ، پس جهاد کردم در راه تو، تا آنکه کشته شدم . خدا می فرماید: دروغ می گوئی . ملائکه هم می گویند: دروغ می گوئی . آن وقت خدا می فرماید: تو می خواستی مردم نسبت به تو بگویند: فلانی آدم با جرات و شجاع می باشد. و این هم نسبت به تو گفته شد. بعدا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: اینها کسانی هستند که خدا آفریده است آنها را که افروخته شود به آنها آتش جهنم .

از حضرت صادق (صلی

الله علیه وآله) مروی است که فرمود: ایاک و الریاء، فانه من عمل لغیر الله ، کله الله الی من عمل له سخت مواظب باش ریا نکنی ، چه آنکه هر کس کاری بکند برای غیر خدای تعالی ، خدا او را واگذار می کند به آن کسی که برایش عمل کرده است .

از آن حضرت صلوات الله علیه درباره تفسیر این آیه شریفه : فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لایشرک بعباده ربه احدا سوره کهف آیه ۱۱۰ هرکس که امیدوار باشد ملاقات با پروردگار خود را لاجرم باید کار شایسته بکند و باید انباز و شریک نیاورد برای پروردگار خود در عبادت او، هیچ کس را روایت شده که فرمود: الرجل یعمل شیئا من الثواب لایطلب به وجه الله ، انما یطلب تزکیه النفس یشتهی ان یسمع به الناس فهدا الذی اشرک بعباده ربه اتفاق می افتد که مردی کار خیری می کند و حال آن که درخواست رضایت خدا را ندارد، جز این نیست که در خواست تزکیه نفس خود را دارد، به طوری که می خواهد مردم ذکر خیر آن را بشنوند، پس این شخص هم انباز آورده برای پروردگار خود در عبادت او.

پس حضرت فرمود: ما من عبد اسرخیرا فذهبت الایام ابدا، حتی یظهر الله له خیرا، و ما من عبد اسر شرا فذهبت الایام ابدا، حتی یظهرالله له شرا هیچ بنده ای نیست که مخفی دارد کار خیری را، پس روزگار درازی بگذرد بر آن ، مگر آنکه خدای تعالی ظاهر و آشکار می کند اثر آن کار خیر را، و هیچ بنده ای

نیست که مخفی دارد کار زشتی را، پس روزگار درازی بگذرد بر آن ، مگر آنکه خدای تعالی آشکار می کند اثر آن کار زشت را.

قال الله تعالی : و یوم حنین اذا اعجبتکم کثرتمک فلم تغن عنکم و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین سوره توبه آیه ۲۵ یاد کنید روز جنگ حنین را که زیادتی تعداد شما، شما را به شگفت آورده بود و این زیادتی لشگر، بی نیاز نکرد از شما چیزی را، و با همه زیادی تعدادتان زمین برای شما با همه فراخیش ، تنگ شد و ناچار با ترس و لرز عقب نشینی کردید و خدای تعالی این معنا را از روی توبیخ و انکار فرموده است تا حقیقت ما شاء الله ، لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم بر همگان آشکار گردد.

و قال الله تعالی : الذین ضل سعیهم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا سوره کهف آیه ۱۰۴ زشتکاران کسانی هستند که ضایع و تباه شده است سعی و کوشش آنها در زندگانی دنیا، به خاطر تبهکاری و ایشان گمان می کنند کار نیک می کنند و ذکر این آیه نیز راجع است به عجب و خوش آمد به اعمال خود.

و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ثلاث مهلکات : شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه سه چیز است که از مهلکات می باشد: بخلی که صاحبش پیروی از آن کند دیگر خواهش نفسی که شخص دنبال کند آن را دیگر خوش آمدن شخص از خود.

و فرمود حضرت صادق (علیه السلام): من دخله العجب هلك دل هر کس

را که عجب و خوش آیند از خود داخل شود، هلاک و ناچیز خواهد شد.

و نیز از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است : العجب له درجات : منها ان یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا فیعجبه و یحسب انه یحسن صنعا عجب مراتبی دارد از آن جمله است که زنیت داده شود برای شخص ، بد عملی او، به طوری که آن عمل بد خود را، عمل نیک بپندارد و خوش آید او را و گمان کند که کار نیک می کند.

باز آن حضرت (علیه السلام) مروی است که فرمود: اتی عالم عابدا، فقال له کیف صلاتک ؟ فقال مثلی یسئل عن صلاته ! و انا منذ کذا و کذا ابکی قال کیف بکاؤ ک ؟ قال ابکی حتی یجری دموعی فقال له العالم : فان ضحکک و انت خائف خیر من بکائک و انت مبدل ؟ ان المدل لا یصعد من علمه شیی ء روزی آدم دانشمندی آمد نزد شخص پارسائی به او گفت : چطور است نماز تو؟ شخص پارسا گفت : آیا از نماز آدمی مثل من سؤ ال می شود! من چنان کسی هستم که چقدر در نماز گریه می کنم . شخص دانشمند گفت : چگونه است گریه تو؟ گفت به اندازه ای است که جاری می گردد اشک من . پس دانشمند گفت : اگر بخندی و بیمناک باشی ، بهتر است از اینکه گریه کنی و ناز کننده باشی ؟ بطوری که ناز کننده راضی از خود، هیچ عملی از او پذیرفته نگردد.

و از یکی از صادقین (علیهماالسلام) روایت شده که :

دخل المسجد رجلان ، احدهما عابد و الاخر فاسق ، فخرجنا من المسجد و الفاسق ، صديق و العابد فاسق و ذلک انه يدخل العابد مدلا بعبادته فيدل بها فيكون فكرته فى ذلك ، و يكون فكره الفاسق فى التندم على فسقه ، و يستغفرالله عزوجل مما الفاسق من الذنوب اتفاق مى افتد كه دو مرد كه يكى از آنها عابد و ديگرى فاسق ، باشد داخل مسجد بشوند و در وقت بيرون رفتن آن مرد عابد فاسق بشود و مرد فاسق پارسا بگردد، به واسطه آنكه آن شخص پارسا، ناز و ادلال مى كند به عبادت خود و همواره فكرش در نيكوئى كار خود مى باشد و شخص فاسق فكرش در بدحالى كه و پشيمانى از كارهاى زشت خود است و همواره از خطاى خويش بدرگاه خداى عزيز و بزرگوار استغفار ميكند.

و حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) فرمود: قال الله لداوود (عليه السلام): يا داود بشر المذنبين و انذر الصديقين ، قال كيف ابشر المذنبين و انذر الصديقين ؟ قال : يا داوود بشر المنذرين اين اقبل التوبه و اعفو عن الذنوب و انذر الصديقيبن الايعجبوا باعمالهم فانه ليس عبد يعجب بالحسنات الا هلك فرمود خداى تعالى به حضرت داود، (عليه السلام) كه : اى داود، بشارت و خبر خير بده به گنهكاران ، و خبر بيم بده به نيكوكاران عرض كرد: خدايا چگونه خبر خير به گنهكاران بدهم و خبر بيم به نيكوكاران ؟ خداى تعالى فرمود: خبر بده به گهنكاران كه من ، توبه و بازگشت آنها را قبول مى كنم و از گناهان درمى گذرم و خبر

بـده نیکوکاران را که از کارهای خود خشـنود نشـنوند و به کرده خویش عجب نکنند، همانا هر بنده ای که عجب کند به کار نیک خود، البته هلاک و تباه خواهد شد.

بدان که ریاء بر دو قسم است : ریاء محض و ریاء مخلوط.

ریـاء محض آن است که اراده کنـد شـخص به عملش نفع دنیا را، و آن اعم است از آنکه برسـد به سـبب آن ریاء به حرام ، یا برسد به مباح ، یا از راه آنکه مردم به او از روی نقص نگاه نکنند و او را از مردمان خاص بشمارند.

ریاء مخلوط آن است که قصدش همین باشد و تقرب الهی را نیز خواهد.

این دو قسم ریـاء هر دو مفسـد عمـل است بلکه ریـاء اول ساقط است از درجه اعتبار، و ریاء دوم شـرک است مر خـدای را در عبادت ، چنانچه سابقا گـذشت که خـدای تعالی وامی گـذارد او را حواله میکند اجر آن عبادت را، به شـریک او و می فرماید مزد خود را از او بخواه و آن شـرک خفی است . چنانچه اشاره کرده است رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) به اینکه : شـرک در میـان امت او زیـاد و فراوان خواهـد بود و نیست مقصود ما در اینجا بحث از فعل فی نفسه باطل است و عارض نمی شود بر قلوب عارفـان ، بلکه سـخن مـا در اینجـا در عبـادتی است که ابتـداء خالصـا لوجه الله بجا آورد و اراده غیر خـدا را نکنـد، پس عارض شود او را در آن چیزی که منافی اخلاص است بر وجهی که شایبه لطیفی است که باید

آگاهانید آن را در این مقام و آن بر چند وجه است بعضی از آنها جلی است و بعضی خفی .

یکی از آنهـا آن است که عقـد نمـاز می بنـدد از روی اخلاص محض و طاعت را بجا می آورد از روی توجه به جناب اقـدس الهی و دلش خالی است از آنکه کسـی او را ببینـد، پس به حسب اتفاق کسـی نگاه کنـد بر افعال او و شـیطان وسوسه کند که زیاد کن نمازت را تا ببیند آن نگاه کننده به تو از روی توقیر و احترام و حقیر نشـمارد تو را و غیبت نکند تو را، پس خاشع می شود جوارح او و ساکن می گردد اعضای او و نیکو می گزارد نمازش را، و این ریائی است ظاهر که عارض می شود بر انسان و خالی نیست فی الجمله از آمیزش با قرب و منافات با اخلاص .

دوم : آنکه خود شـخص فهمیـده باشـد اینگونه آفت را و مواظب احتراز و خودداری از آن شـخص باشـد، پس گردیده باشد، طوری که پیروی شـیطان را نکنـد و ملتفت او نیز نشود و همواره نماز خود را به جای بیاورد، ولی ناگاه شـیطانی عارض او می شود و به او الهـام می کنـد در معرض خیر، و می گویـد که : تو متبوع و مقتـدای مردمی و منظور نظرهائی و آنچه تو می کنی مردم پیروی می نماینـد، پس از برای تو است ثواب اعمال ایشان ، بر وجهی که اگر عمل نیک کنند، برای تو خواهد بود ثواب آن ، و اگر بد کردند برای تو است وزر آن . پس نیکو کن

عملت را، بسا باشد که اقتداء کنند به کار خیر تو مردم در خشوع و حسن عبادت ، پس می باشی ، شریک آن کسی که اقتداء کرده است به تو وهمچنین می کشد به آن حدیث مشهور من سن سنه حسنه فله اجرها و اجر من یعمل بها الی یوم القیامه هرکس قرار دهد کار خیری را، لاجرم برای او خواهد بود پاداش خود، و پاداش هر کسی که به آن کار خیر عمل کند تا روز رستخیز.

و باید دانست که اینگونه کید شیطان بزرگتر از کید اول او است و باریکتر و خطرناکتر می باشد و گاه باشدکه فریب دهد به این کید آن کسی را که به کید اول فریف او را نخورده ، و این نیز عین ریاء، و مبطل اخلاص است پس به درستی که او اگر می بیند خشوع و حسن عبادت را بر وجهی که راضی نمی شود از برای غیر خود ترکش را، پس چگونه می پسندد در خودش این را در خلوت و ممکن نیست که باشد نفس غیر او عزیزترند از نفس خودش ، پس این عین تلبیس است ، بلکه آن کس که اقتداء می کند به او، راست می شود و روشن می گردد دلش و نور از انوار به غیر او می رسد و تنها برای آن جلوگیری ثواب می باشد ولیکن کار خود او محض نفاق و تلبیس بوده است . بلکه روز قیامت حساب آن تلبیس را از او می طلبند و عقاب می کنند او را بر اظهارش در حالی که متصف نیست به آن ، صفت اگر چه

اقتداء کننده به آن پاداش خواهد برد.

سوم : باریکتر و دقیق تر است از کید پیشتر و آن چنان است که متنبه شود بنده و بداند که اعمال در ظاهر مردم ، محض ریا است و بداند که اخلاص آن است که بوده باشد نمازش در خلوت ، مثل نماز در ملاء، و حیا کند از نفس و از پروردگارش از اینکه خشوع کند در برابر خلق ، خشوعی زیاده بر عادت خود پس درآورد نفس خود را در خلوت و نیکو بگزارد نمازش را بر وجهی که ظاهر و پنهانش یکی باشد، و این نیز از ریای غامض است از جهت آنکه حسن نمازش در خلوت از جهت حسن نمازی است که در برابر مردم می کند، پس التفات خاطر او به خلق ، خواه در ظاهر و خواه در باطن از روی ریا است .

قسمت دوم

اما اخلاص آن است که در ظاهر و باطن ، خواه در نظر خلق و خواه در نظر بهائم یکی باشد و نفسش به هیچ بیننده ای ملتفت و متوجه نباشد، مگر به حضرتی که دانای همه غیبها است پس صاحب این حال راضی نمی شود نفسش به فرقی در میان این دو نماز، و حیا می کند از نفس خود که بوده باشد از جمله مرائیان . و این شخص گمان می کند که به مساوی کردن نماز در خلاء و ملاء، از ریاء خلاص شده است هیهات ! بلکه ترك ریاء آن است که به هیچ وجه متوجه و ملتفت نشود به خلق ، خواه در ملاء و خواه در ملاء و این از کیدهای

مخفیه شیطان است و به این مرتبه اشاره فرموده است حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وآله): لایکمل ایمان العبد حتی یکون الناس عنده بمنزله الاباعر ایمان شخص ، کامل و تمام نمی شود تا آن که مردم نزد او به منزله شترها باشند، به طوریکه در عبادت خود، هیچ اعتنایی به ایشان نداشته باشد.

چهارم : باریکتر و مخفی تر است از آن ها، و آنچنان ست که نظر می کند به سوی مردم و حال آنکه او در نماز است پس عاجز است شیطان از آنکه بگوید او را که از جهت ایشان خشوع کن و می داند که اگر این را بگوید او نمی شنود، پس شیطان می گوید که : تفکر کن در عظمت خدا و جلالت شاءن او و در اینکه او واقف است بر سرائر تو، لاجرم حیا کن از اینکه نظر کند خدای تعالی به دل تو، در حالتی که تو غافل باشی از او، پس دلش را جمع میکند و حاضر می گرداند و جوارحش را به کار می دارد، و گمان می کند که این عین اخلاص است ، بلکه این عین مکر و خدعه شیطان است از آنکه اگر از حقیقت خشوع می بود او را نسبت به جلال و عظمت الهی هر آینه در دلش این معنا هنگام خلوت نیز بایست بگذرد، و باید نباشد مخصوص به حال او در حضور خلق ، بلکه در حال خلوت می بایست به خاطر بیاورد اخلاص را ، و باید نبوده باشد این به خاطر گذراندن در حضور مردم و علامت امن از این افت آن است که

بوده باشد این معنا در دل او و الفت داشته باشد با جناب اقدس الهی در خلوت ، همچنان که الفت دارد با او در میان مردم ، و نبوده باشد حضور دیگران سبب توجه قلب و حضور این معنا در دل او، همچنان که در حضور بهائم هیچیک از اینها، شخص را به خاطر خطور نمی کند. پس باید همیشه چنان باشد که در نظرش توجه به خدا تفاوت نداشته باشد، خواه در خلوت و خواه در حضور پس مادامی که در خاطرش مشاهده انسان با مشاهده بهائم تفاوت داشته باشد، لاجرم دور خواهد بود از صفای اخلاص و مکدر است باطنش به شرک خفی . و اینگونه شرک ، مخفی تر است در دل بنی آدم از جنبش پای مورچه سیاه که در شب تاریک بر روی سنگ سخت برود، همچنان که در حدیث وارد شده است .

و سالم نمی ماند از شر شیطان مگر کسی که باریک بین باشد دیده است سعادت و هدایت یافته باشد به توفیق خدای متعال والا- شیطان از ملازمت هر عبادت کننده ای غافل نمی شود هیچ لحظه ای ، تا آنکه بیندازد مردمان را در مهالک در هر حرکتی از حرکات ، حتی در سرمه به چشم کردن و ناخن چیدن و بوی خوش به کار بردن در روز جمعه و در پوشیدن جامه پاکیزه . با وجود آنکه اینها از سنتهائی است که در اوقات مخصوصه به فعل باید درآورد، لیکن نفس را در اینها حظ و بهره خفی می باشد از جهت ربط نظر خلق به آنها، پس داخل می کند شیطان در هر

یک از آنها علتی که متیقظ نمی شود به آن ها مگر عالمان ربانی . لذا از این جهت است که گفته اند: دو رکعت نماز از شخص عالم ، افضل و اشرف است از عبادت یکساله شخص جاهل ، و اراده کرده اند به آن عالم ، عالم صاحب بصیرت و بینائی را نسبت به دقیقهای آفات عبادت ، تا آنکه تخلص و رهائی جوید از آنها نه هر عالمی .

بدرستی که مداخل و راههای ورود شیطان بر بسیاری از علماء بیشتر از مداخل و راه ورود بر جهلاء می باشد.

پنجم : آن است که تمام می کند عبادت را به اخلاص محض و نیت صالح ، لیکن عارض می شود بر نفسش بعد از فراغ از عبادت که اظهار کند تا حاصل شود از برای او بعضی از اغراض دنیا و این نیز از فریبهای شیطان است نسبت به او و به خیال آوردن و دمدمه اینکه تمام گردانیده است اخلاص را و نوشته شده است در دیوان مخلصان ، پس ضرر نمی رساند به او آنچه در خاطر او، می گذرد، ولیکن این نیز با عبادت و اخلاص در آن ، مناسبتی ندارد و اگر اینگونه اخطار پیش از عمل باشد ضررش بیشتر خواهد بود و فی الجمله این نیز مانند عجبی است که بعد از عمل خیری عارض و طاری می شود و داخل می گرداند صاحبش را در زمره کسانی که حق تعالی فرموده : قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا سوره آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ بگو ای

پیغمبر به مردم که : آیا خبر بدهیم از کسانی که بدترین مردم هستند از جهت پیشه و کردار، همانا آن ها کسانی هستند که باطل است روش آنها در زندگانی خود و ایشان می پندارند که کارشان نیکو می باشد.

و روایت شده است که مردی گفت به پیغمبر (صلی الله علیه وآله) که : روزه گرفتم من همه اوقات عمرم را یا رسول الله ، پیغمبر اکرم فرمود: ماصمت ولاـ افطرت نه روزها را روزه داشته ای و نه روزها چیزی خورده ای کنایه از آنکه : نه به ثواب روزه رسیده ای و نه به خوشی خوراک گذرانده ای .

روایت کرده اند از ابن مسعود که او شنید از مردی کهم می گفت : خواندم دیشب سوره البقره را ابن مسعود را پاسخ گفت : همین بود نصیب او. یعنی : همین گفتن پاداش عمل او بود و دیگر اجری بر عملش مترتب نمی شود.

و اگر چنانچه باقی باشد بر اخلاص خود و منظور تو از این اظهار، ریا نباشد، همانا کم گردانیدی به سبب این اظهار، از ثواب عمل خود، شصت و نه جزء از جمله هفتاد جزء پاداش عمل خود را بنابر آن حدیثی که از حضرات ائمه (علیهم السلام) برتری عمل خیری که در خفاء بجا آورده شود، نسبت به پاداش عملی که در آشکارا بجا آورده شود، هفتاد برابر می باشد.

و از حضرت صادق (علیه السلام) مروی است که فرمود: من عمل حسنه سرا کتب له سرا، فان اقربها محیت و کتبت جهرا فاذا اقربها ثانیه محیت و کتبت ریاءا هر که کار شایسته ای بکند

در خفـاء و درونی ، نوشـته می شود برای او ثواب عمـل مخفی و اگر اظهـار کنـد آن را، آن عمل محو می گردد و نوشـته می شود برای او ثواب عمـل آشـکار، و اگر در مرتبه دوم اظهار کنـد آن را، محو می گردد و نوشـته می شودماننـد عمل شـخص ریاکار.

بـدان ای زاهد که این عجب کلمه شوم و مصـیبت عظیمی است که به سـبب آن برطرف می شود نصـیب تو و ضایع می گردد سعی تو وعمل تو، و با وجود برطرف شـدن عمل ، سالم نمی مانی از وبال گناه آن ، به درستی که آدم ریاکار سالم نمی ماند. چنانچه قبلا دانستی از وعیدهای بیم انگیزی که در باب ریاء داده شده است .

اینها که ذکر شد در وقتی است که غرض صـحیح در افشای آن عمل نباشد، اما در صورتی که شـخص ، غرض اخروی داشـته باشـد در افشای آن عمل ، مثل آنکه اراده کنـد به این اظهار که سامع نیز نشاطی بهم رساند و رغبت کند به اعمال خیر، برقائل آن حرجی نخواهـد بود، به شـرط آنکه این وثوق را بر نفس خود داشـته باشـد که از این اظهار، نفس او را نشاطی بهم نرسـد، والا مخفی داشتن آن خیلی بهتر است .

روایت کرده است محمد بن مسـلم از حضرت صلوات الله علیه که : لاباءس ان تحدث اخاک اذا رجوت ان تنفعه و تحثه باکی نیست بر اینکه اظهار عمل کنی پیش برادر ایمانی ات ، در وقتی که امیـدوار باشـی به آن اظهار، که نفعی برسانی به آن و او را وادار کنی به

آن کار خیر و هرگاه بپرسند از تو کسی که آیا برخواستی دیشب به نماز یا روزه بودی امروز؟ (اگر شب را برخاسته ای و روز را روزه داشته ای مگو نه ، بلکه بگو بلی بخواست خدا روزه بودم یا به نماز برخواستم و انکار مکن ، زیرا انکار آن کذب و دروغ است و از اینجا است که وارد شده افضلیت صدقه جهری ، تا آنکه مردم پیروی کنند و اجهار به نماز شب ، یعنی : بلند خواندن قرائت در آن ، به این خاطر است که آگاه شوند مردم آن خانه و دیگران و پیروی کنند با او، ولیکن همه اینها موضع خطر است .

و واجب است احتراز و احتراس و هشیار و بیدار بودن و مراعات حال قلب نمودن زیرا که در اظهار عمل ، مظنه ریاء و مخاطره شیطان می باشد، چه آنکه در اخفاء عمل نیز شیطان را مدخلهائی می باشد.

از جمله خدعه های شیاطین : یکی آن است که امر می کند این کس را به ترک عمل ، از ترس آنکه مبادا به ریاء منجر شود و این از جمله خدعه های شیطان است چه آنکه در ترک عمل ، غرض اصلی شیطان به عمل می آید، از جهت آنکه غرض اصلی او ترک عمل است لذا از این جهت قصد ریاء را به خاطر تو می اندازد، و چون نتواند مشغول و منصرف و بی رغبت گرداند تو را از عمل ، ناچار با تو چنین می کند پس هرگاه تو ترک کنی عمل را پس به تحقیق که حاصل ساخته ای غرض اصلی شیطان

را و او را راحت ساخته ای مثل کسی که آقایش به او گندمی بدهد و به او دستور بدهد که پاک کن آن را و خاک آن را جدا کن و او اصلا پاک نکند و بگوید: ترسیدم مبادا خوب پاک نکنم و اصل عمل را ترک کند و این است غرض اصلی ابلیس و نهایت مقصد او پس به تحقیق حاصل کرده ای تو آرزوی او را و به راحت انداخته ای او را در افساد عمل خود، و جز این نیست که راه خلاصی تو آن است که جهد کنی در خالص گردانیدن عمل خود به دواهای نافعه و تحصیل مراد مولای خود، چنانچه حق تعالی فرموده است : ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر سوره فاطر، آیه ۶ بدرستی که شیطان دشمن شما می باشد لاجرم شما هم او را دشمن خود بدانید برای اینکه تمام هم و غم شیطان این است که بخواند و دلالت کند یاران خود را، تا از اصحاب آتش سوزان جهنم باشند.

و بعضی دیگر از فریبهای شیطان آن است که دستور می دهد و امر می کند شخص را به ترک عمل خیر نه از این جهت ، بلکه به خیال آنکه مبادا مردم او را بگویند ریاکار است پس عصیان خدا کنند به سبب این خیال خود، و این نیز با ما قبلش ، ریاء خفی است و از مکائد و مصائد شیطان است از جهت آنکه ترک کردن عملی از خوف مردم ، عین ریاء می باشد، و اگر شخص تعریف و مدح ایشان را

دوست نمی داشت و خوف مذمت ایشان را نمی داشت برای او چه فرق می کرد، بگویند او ریاکار است یا بگویند که او مخلص است و چه فرق می کند میان آنکه ترک کند عمل را از خوف آنکه بگویند او مرائی است یا آنکه گویند او این اعمال را خوب بجا آورده بلکه ترک بدتر می باشد و در این ترک عمل ، با وجود این همه بد مظنگی نسبت به مسلمان نیز هست و آن روا نیست و نیست از حق مسلمانان که این گمان را به ایشان برند پس چگونه طمع داری که خلاص شوی از مکر شیطان به واسطه ترک عمل خیر، در صورتی که نسبت به بندگان خدا گمان بد برده ای ، و به تحقیق اطاعت کرده ای شیطان را در این ترک عمل ، لاجرم او هنوز (یعنی : در حالت ترک عمل هم) دست از تو برنداشته است ، بلکه به تو می گوید که حالا مردم می گویند تو ترک کرده ای عمل را از جهت آنکه بگویند تو از مخلصهائی ، خواهش شهرت نداری .

و همچنین امثال اینها که همه از بازیهائی است که با تو می کند شیطان ، و خلاصی تو از اینها به آن است که لازم سازی به دلت ، معرفت آن را بر دل خود، با آنکه استمرار به عمل نیز داشته باشی ، و پروا نداشته باشی از هیچکس و ناخوش داشته باشی ریاء را بر دل خود، و ملازم داری بر دل خود حیاء الهی را که مبادا بخواند تو را نفست که تبدیل کنی حمد

خدا را به حمد مخلوقین و حال آنکه خدای تعالی ، مطلع است بر دل تو، و اگر فرضا خلق مطلع باشند بر دل تو و تو مدح ایشان را نکنی ، هر آینه غضب خواهند کرد به تو؛ و اگر قادر باشی بر آنکه زیاد کنی عمل خود را از جهت حیاء کردن از پروردگارت و از جهت عقوبت بر نفس خود، البته این کار را بکن .

و از جمله مکائد و مصائد شیطان این است که می گوید ترک کن عمل را، تاگمان نبرند مردمان به تو خیز را و شهرت پیدا نکنی با آن ، تا آنکه دوست ترین بندگان خدا باشی ، چه آنکه دوست ترین بندگان در نزد خدا متقیان مخفی اند که هرگاه دیده میشوند شناخته نشوند. پس اگر معروف شوی در میان مردمان به عبادت تو را نصیبی از این صفت نخواهد بود و البته این نیز از مکائد شیطان و دامهای او می باشد، چه آنکه آنچه بر تو لازم می باشد آن است که رعایت کنی قلب و درون خود را و اصلاح نمائی خود را پنهانی و چگونه می توانی مخفی کنی بر مردمان ، هرگاه تو صالح باشی و حال آنکه حق تعالی می فرماید: علیك اخفائه و علی اظهاره بر تو است مخفی داشتن آن عمل و بر من است آشکار کردن آن .

و نیز معصوم (علیه السلام) فرموده : من اصلح سریرته ، اصلح الله علانیته هر که درون خود را پاك و شایسته کند خدای تعالی ظاهر او را پاك و شایسته می فرماید و نیز بر تو باد که

مغرور عمـل نکنـد تو را شـیطان ، به طوری که بگویـد هرگـاه ترک عمـل نمی کنی پس بپوشـان و مخفی دار عمل خود را به درستی که خـدای تعالی زود باشد که ظاهر کند اثر عملت را، و اگر ظاهر کنی ممکن است به ریاء مبتلا شوی ، این خود عین تلبیس و ریـاء می باشـد از جهت آن که پوشانیـدن تو عمل را به واسـطه آن که خـدا ظاهر نمایـد، عین ریا و عمل کردن برای مردمان می باشـد، و هرگاه عمل تو فقط برای رضای خـدای تعالی باشد، چه نقصان و ضـرری دارد برای تو اظهار کردن آن یا مخفی داشتن آن ، اگر نباشد منظور تو غیر از رضای خدا. و هرگاه دانستی این را پس حذر کن از اینکه مبادا دقائق اخلاص و صعوبت آن ، حمـل کنـد تو را بر کسـالت و بـا زمـانی از طاعت و نیز حـذر کن از اینکه مبادا در اثر آنچه در خود می یابی از سرور و خوشـحالی به طاعت و زیادتی فرح به واسـطه اطلاع مردمان به عبادت تو، از عبادت دور و کسل بمانی ، بلکه بر تو باد بر زیاد کردن طاعت و بجا آوردن عبادت ، و جهـد کن در قطع ماده فساد و مسـدود کردن رهگذرهای شـیطان ، و ترک عمل مکن .

خوشحال شدن به طاعت

اما سرور و خوشحال شدن به طاعت بر دو قسم است : قسمی از آن محمود و نیکو است و قسمی مذموم می باشد.

آنچه محبوب می باشد آن است که بوده باشد قصد و داعیه تو، اخفای طاعت و اخلاص عمل تو برای خدا

باشـد، و نباشـی از آن کسانی که عمل خود را بسـیار می دانند و ضـمنا مسـرور باشـی از این جهت که خدا تو را توفیق داده بر عمل کردن ، و بیرون آورده است تو را از میان دسته باطلان و بیهوده کاران .

ولی مرسان خوشحالی را به سرحد عجب واگرمردم اطلاع بهم رسانیدند ازطرف تو نباشد.

اگر در این صورت خوشـحال شوی به واسطه اطلاع ایشان ، نظر به آنکه حق تعالی ایشان را مطلع گردانیده است به افعال نیک تو از کرم و فضل خود، تا عزیز و مکرم باشی ، در میان مردم ، البته این خوشحالی پسندیده و محمود خواهد بود.

و سـرور مذموم آن است که شاد شوی به واسـطه بسـیار کردن طاعت و عبادت و اعتماد داشته باشی بر آن به جهت مطلع شدن مردم ، تا قـدر و منزلت تو در نزد ایشان زیاد گردد و مدح کنند تو را و به قضای حوائج تو قیام نمایند و با تو، به اکرام ملاقات کننـد وامثال اینها، که ریاء محض و باطل کننده اعمال می باشد و آن ناشـی است از محبت دنیا و فراموشـی از نسـیان نعمتهای بی حـد پروردگار در آخرت و در حقیقت آنچه نزد خـدای تعالی می باشد، البته بهتر است از دنیا و مافیها و در قرآن است که جزا داده می شونـد بندگان متقی و محسن در روز قیامت از حور و قصور بیرون از حساب ، به اندازه ای که در حدیث قدسـی آمده : ما لا عین رات ولاخطر علی قلب بشر آن چیزهایی که نه چشمی آن را دیده است و نه

به دل کسی خطور نموده . نسئل الله من فضله ان لایعاملنا بعدله ، بل یسامحنا بعفوه ، و یستر زلاتنا بصفحه ، انه جواد کریم درخواست می کنیم از فضل خدای تعالی که با ما با عدالت خود رفتار نکند، بلکه مسامحه بفرماید به عفو و مغفرت خود و بپوشاند لغزشهای ما را به گذشت و آمرزش خود، همانا او بخشنده بزرگوار است .

۴- عجب

اما عجب ، همانا آن بزرگ شمردن عمل است و خوشحال بون از آن ، به طوری که ببیند، عمل کننده ، نفس خود را خارج از تقصیر و این از اعظم مهلکات است ، بلکه عمل شخص را از کفه حسنات به کفه سیئات می آورد و از اعلی درجات به اسفل درکات می اندازد. چنانچه از اخبار سابق معلوم گردید، و از این روست که حضرت عیسی علی نبینا (علیه السلام) فرمود: یا معشر الحواریین : کم من سراج قد اطفاته الریح ، و کم من عابد افسده العجب ای گروه حواریین : چه بسا چراغهای نورانی روشن ، که به بادی خاموش شده است ، و چه بسا عبادت کننده که در اثر عجب و خوش آیند از عمل خود، اجر خود را فاسد و ناچیز کرده است .

سعیدبن ابی خلف از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: علیک بالجد و لاتخرجن نفسک من حد التقصیر فی عباده الله ، فان الله تعالی لایعبد حق عبادته بر تو باد به کوشش کردن و بیرون مدان خودت را از درجه تقصیر در عبادت خدا، چه آنکه خدای تعالی هرگز حق عبادت خود را،

عبادت نمی شود. یعنی : هیچکس نمی توانـد که عبادت کنـد خدا را حق عبادت او. و منشاء عجب کردن همانا غفلت است از عیوب افعـال و اعمـال خود و از آفت عبادات . و از جمله نعمتهای الهی همانا قـدرت دادن او است بنـدگان خود را برای انجام عبادت و مسخر گرداندن او است اعضاء و جوارح شخص را برای اداء طاعات و از این قبیل .

پس نظر کن به نمـاز خـود که اکنـون مرتکب شـده ای که آن سـتون دین و اول چیزی است که در روز قیـامت به آن نظر می کنند، به نحوی که اگر مردود باشد، باقی اعمال شخص مردود خواهد بود، پس تاءمل کن و ببین از روی آن چه ما از احادیث صحیحه نقـل کردیم ، آیا می توانی و اثق شوی از خودت ؟ و همچنین قیاس کن سائر اعمال و عبادات خود را پس از برای هر یک از وظایف و اعمال ، دسـتورات و حـدودی است که نمی رسـیم به آنها قیام نمائیم از غفلتی که داریم ، با وجود آنکه اگر نماز قبول نشود، آن اعمال نیز پذیرفته نخواهد بود.

و فرمود حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام): اعلموا عبـادالله ، ان المؤمن لایصـبح و لایمسـی الا و نفسه ظنون عنـده ، فلا یزال زاریـا علیهـا و مستزیـدا لها، فکونوا کالسابقین قبلکم و الماظین امامکم ، قرضوا من الـدنیا تقویض الراحل و طوؤ ها طی المنازل بدانیـد ای بنـدگان خـدا، که بنـده خوب خدا صبح نمی کند و شب نمی کند، مگر آنکه بد گمان می باشد به نفس خودش ، لاجرم پیوسته عیب می

کنـد نفس خود را و از آن زیادتی می طلبد، پس باشـید مانند پیشـینیان خود و گذشـتگان ، به طوری که خیمه بردارید از دنیا، مثل خیمه برکندن شخص مسافر و درگذرید از دنیا؛ مثل درگذشتن از منزلها.

پس چگونه می تواند انسان عجب کند به کرده خود، یا چگونه او را رسد که نفس خود را از قیام کنندگان به حقوق عبودیت و وظائف خـدمت الهی بشـمارد، و اگر به واسـطه خوف استیلای غفلت نباشد، تنها نظر افکندن مؤمن به نفس خود و سـرور او نیست به عبادت خود، نقصانی به او وارد نمی ساخت ، به طوری که انسان حمد کند خدا را بر توفیقی که داده شده است بر او بـه عبـادت و طلـب زیـادتی کنـد از فضـل خـدا و مســئلت نمایـد اسـتکبال آن را، پس بـه تحقیـق کـه فرمـوده اسـت حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام): من سرته حسنته و سائته سیئته فهو مؤمن او را کار زشت او، همانا او بنده مؤمن می باشد. و نیز آن حضـرت (علیه السـلام) فرموده : لیس منـا من لم یحـاسب نفسه کـل یوم ، فـان عمـل خیرا حمـدالله و استزاده ، و ان عمل شـرا اسـتغفرالله نیست از ما آن کسـیکه در هر روز با نفس خود حسابی نداشـته باشد، به طوری که اگر کار نیک کرده است سپاس کند خدا را و از او زیادتی بخواهد، و اگر کار ناشایسته داشته ، استغفار کند از خدای تعالی .

پس این بود آنچه مقتضی حال بود از تحقیق ذکر منافیات که به رشته تحریر درآمد با رعایت اختصار، تا موافق مقصود ما بوده باشد، پس

به درستی که ذکر پاره ای از منافیات در اینجا بالعرض بود و الله الموفق .

خاتمه

قسمت اول

پس در آن دو بحث می باشد اول : در جبران خللهائی است که واقع میشود در نماز و بیان تدارک دوائی که نافع این منافیات باشد بدان به درستی که خلل ، اگر از چیزهایی باشد که منافی اقبال و حضور قلب باشد به واسطه افکار خارجه از نماز پس دوای آن ، یاد آوردن عملی است که در آنوقت شخص مباشر آن عمل است و یاد آوردن خطرهائی که لازمه آن خواهد بود از قبیل غفلت و قبول نشدن عمل ، با وجود شدت حاجت شخص به آن عمل ، در دنیا و آخرت چه آنکه توفیق الهی شامل است حال مطیعین را در دنیا آخرت و احتیاج به آن ، حاصل است خصوصا در روز قیامت که مجال سخن در آن نیست و تقریر بر آن احاطه پیدا نمیکند، نه از روی عقل و نه از روی خیال و کسی طاقت تحمل احوال آن را ندارد و معاونی در آنجا نیست سوای رحمت خدا و کرم او، و قیام به اعمال صالحه و عبادتهای مقبوله سود دهنده پس به درستی که طاعات وسیله روشنائی خواهد بود در آن تاریکیها و سبب نجات است از آن شدتها و باعث گذشتن از آن راه خوفناك و اکتساب اعمال صالحه نتوان کرد مگر در این دنیای زائله و در این مدت قصیره که اکثر آن در غفلت صرف می گردد و نزدیک است که آینده آن به گذشته پیوست بشود اگر بیدار نشود آدمی و تدارك نکند آنچه را

که تقصیر کرده است و از طرفی نیست در آخرت مگر بهشت و دوزخ ، و بهشت مهیا شده برای پرهیزکاران و آتش مهیا گردیده برای فاسقان و باجلمه خطر بزرگ در راه است و پایان کار بس عظیم و هولناک و از طرفی غفلت شامل احوال است با این وجود گویا شعور در ما نیست تا درک کنیم کلم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را.

حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: یمضی علی الرجل ستون سنه ان سبعون سنه ، ماقبل الله منه صلاه واحده می گذرد بر شخص ، شصت سال یا هفتاد سال ، در حالی که خدا یک نماز از او قبول نکرده است .

حضرت صادق (علیه السلام) دعا فرمود به حماد بن عیسی که پنجاه مرتبه حج کند و خدا مال و فرزند او را زیاد گرداند. خداوند هم مستجاب نمود دعای آن حضرت را و این دعای حضرت به واسطه آن بود که حماد بن عیسی حفظ می کرد کتاب حریز بن عبدالله سجستانی را که در مسائل نماز بود.

و وقتی که حماد نماز کرد در نزد آن حضرت دو رکعت پس فرمود آن حضرت : ما اقبح بالرجل منکم یمضی علیه ستون سنه اوسبعون سنه ، لایحسن ان یقیم صلاه واحده بحدودها چقدر زشت است برای مردان شما که می گذرد بر ایشان شصت سال یا هفتاد سال ، و نتوانند یک نماز را با حدود و آداب آن انجام دهند.

فرمود: حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله): و کم من قارء القرآن و القرآن ، یلعنه ، و کم من صائم

لیس له من صیامه الا الجوع و العطش چه بسا قرائت روزه دار که از روزه خود چیزی غیر از گرسنگی و عطیش به دست نمی آورد و امثال اینها از اخبار و آثاری که دلالت می کند که کار، بسی سخت و دشوار می باشد، پس احضار و یاد کردن اینها و آن چه در مقدمه ذکر شد، کمک و معین می باشد برای حضور قلب ، زیاده بر آنچه گذشت از دواهائی که معین و کمک می بود که در مطلب سوم ذکر شد.

و اگر بوده باشد آن منافی نماز، از قبیل چیزهائی که مفسد و مبطل نماز است ، همانا آنچه نفع می دهد او را، تفکر کردن است در مضرت ریاء و آنچه فوت می شود به سبب آن از صلاح قلب و آنچه محروم می ماند این کس در آن حال ، از توفیق عبادت و ازمنزلت در نزد خدای تعالی در آخرت . آنچه بسر می آید او را از عقاب و غضب و سخت ورسوائی هویدا، به طوری که منادی در برابر فرشتگان و بندگان خدا ندا میکند ریاکار را: یا فاجر یا غادر یا مرائی ! اما استحییت اذا اشتریت بطاعه الله تعالی عرض الدنیا، راقبت قلوب العباد و استعزئت بطاعه الله ، تعالی و تحببت الی العباد بالتبغض الی الله تعالی ، و تزینت لهم بالشین عندالله ، و تقربت الیهم بالعبد من الله تعالی ، و تحمدت الیهم بالتذمم عندالله ،و طلبت رضاهم بالتعرض لسخط الله تعالی ، اما کان احد اهون علیك من الله ای گنهکار رو سیاه و ای فریبنده و ای

ریاکـار! آیـا حیـا و شـرم نکردی مراقبت و محـافظت کردی خاطر مردم را، و سـخریه کردی به فرمان خـدای متعال ، و دوستی گزیدی به سوی بندگان مبغوض شدن نزد خدای تعالی و زینت گرفتی نزد ایشان به عیب گرفتن نزد خدا، و نزدیکی جستی به سوی ایشـان به دوری جسـتن ازنزد خـدای تعـالی ، و نیکو و پسـندیده شـدی نزد مردم به ناپسـند شـدن نزد خداونـد متعال ، و خواستی خشـنودی مردم را به آنکه متعرض و در صـدد غضب خـدا درآمـدی ، آیـا هیچکس نزد تو پست تر و بی قیمت تر از خدا نبود.

پس علاـج مفیـد آن است که تفکر کنـد بنـده در این رسوائی و مقابله ، و قیاس کنـد آن را با آنچه حاصل می شود برایش از بنـدگان از سود و خودآرائی در دنیا، و مقابله کند تمام اینها را با آنچه فوت می شود از او، امور معنویه آخرت و آنچه کم می شود از ثواب اعمال او، در صورتی که بسا باشـد که به توسط یک عمل ، راجح شود میزان حسـناتش ، در صورتی که خالص بجا آورد آن عمل را. پس وقتی که شخص فاسد گرداند عمل خود را به واسطه ریاء، برگردانند آن عمل را از کفه حسنات به کفه سـیئات پس راجح شود به آن ، کفه سیئات بعد از آن مرجوح بوده . و بیندازند و سرنگون کنند او را در آتش و اگر نمی بود به واسطه ریاء مگر حبط و ناچیز شدن یک عبادت ، هر آینه همین کافی بود در ضرر او، اگر چه باز سایر حسناتش صحیح

و راجح بر حسناتش می بود، زیرا چه بسا باشد که اگر شخص آن عمل نیک را محفوظ می داشت ، می رسید به مرتبه های عالیه نزد خدای تعالی ، به طوری که در زمره پیغمبران و صدیقان می بود ولیکن این ریاء پس می اندازد او را از این مرتبه و برمی گرداندش به صف نعال از مراتب اولیاء، پس همین ضرر برای شخص ریاکار کافی و بس می بود، اگر چه مستوجب دوزخ و رسوائی و راندن از درگاه هم نمی شد.

و اینها که ذکر شد مفاسد اخروی ریا بود با وجود اینها مفاسد دنیوی نیز دارد، و آن این است که حاصل می شود شخص مرائی را تفرقه خاطر به سبب ملاحظه کردن حال خلق ، چه آنکه رضای خلق به مرتبه ای است که نمی توان رسید به اقصی و نهایت آن از جهت آنکه یک فرقه ای به چیزی راضی می شوند که فرقه دیگر از آن به خشم می آیند، و رضای بعضی در سخط بعضی می باشد، پس هر کس طلب کند رضای خلق را در چیزی که در آن دشمنی خدا است ، غضب کند خدا بر او و مردم را نیز خداوند به غضب می آورد نسبت به او. چنانچه در احادیث وارد شده و تجربه هم بر آن دلالت دارد.

پس چه حاجتی کسی را می باشد در مدح مردم و اختیار کردم ذم الهی به جهت مدح آنها، و حال آنکه زیاد نمی کند مدح ایشان نه رزق و نه عمر را و نفع نمی رساند در روز درماندگی و احتیاج و در اهوال

روز قیامت .

و اما اگر باعث و علت ریاء، طمع آنچه در دستهای مردم است بوده باشد، لاجرم مرائی بداند به درستی که خدای تعالی تسخیر کننده و گرداننده دلها است در دادن و ندادن خلق و همه خلق مضـطرند و در دست قدرت او، و نیست رزاقی غیر از خدا و هر کس طمع کنـد در خلق ، خالی نمی باشد از خواری و نا امیدی و غضب و خفت و اگر احیانا روزی به مراد خود، برسد باز هم از دلت و خفت خـالی نمی باشـد و امـا هر کس اعتمـاد کنـد بر خـدا و همت خـود را مقصـور و مصـروف گردانـد به کرم او، کفایت می کند خدا مقصد و مطلب او را در دنیا و آخرت . پس چگونه ترک می کند شـخص ریاکار، آنچه را که نزد خدای تعالی باشـد، به جهت امیـدواری کاذب و دروغی که به دست مردم دارد، که گاه باشـد برسـد به آن و گاه باشـد نرسد، و اگر راست شود وفا نمی کنـد و نمی ارزد لـذت آن ، به الم مـذلت و منتش و اما مذمت مردم را از چه جهت شـخص خوف داشـته باشـد و چرا بترسد؟ و حال آنکه کم نمی کند از روزی او چیزی را هرگاه خواست خدا در آن باشد، و تعجیل نمیکند در اجل او و پس نمی اندازد رزق او را و او را از اهل دوزخ نمی گرداند اگر پسندیده و مرضی خدا باشد.

پس بندگان همگی عاجزند و مالک نیستند از برای نفس خود سود و زیانی را و نه مالک موت و نه حیات

و نه قادر بر حشر و نشرند بلکه عقل و نقل و تجربه ، اشعار و لالت دارد برخلاف همه اینها و به اینکه به اخلاص آورنده عمل برای خدا، محبوب قلوب می گرداند خدا او را، و در نظر مخلوقات از صالحان و فاسقان ارجمند می گردد، بلکه نر نظر اکثر کافرها نیز محبوب می باشد چنانچه می بینی که آدم صالح و شایسته را تعظیم و توقیر می کنند و التماس برکت و دعا از او می کنند با وجود ضعف و فقر و تنگدستی او و قلت عملش . و از طرفی شخص ریاکار را خدای تعالی باطنش را به خلق آشکار می گرداند و خبث نفس و فساد نیتش را می نمایاند به طوریکه مردم دشمن می دارند او را و نمی رسد هرگز به مطلب خود و ضایع می گردد رنج و تعب او و باطل می گردد سعی او.

چنانچه روایت شده که مردی از بنی اسرائیل گفت : به خدا قسم ، البته عبادت می کنم خدای تعالی را عبادتی که مشهور زبانها گردم به سبب آن عبادت پس بود به طوری که اول کسی بود که داخل مسجد می شد و آخر کسی بود که از مسجد خارج می گردید، و قسمتی بود که هیچ کس نمی دید او را مگر در حالتی که ایستاده به نماز و صائم بود، به طوریکه هیچ روز افطار نمی کرد و مرتب می نشست در حلقه های ذکر ومجالس موعظه .

مدتی بسیار به این روش بود و هرگاه مردم به او می گذشتند، می گفتند درباره او: خدا جزایش را بدهد

این ریاکـار را. پس رو کرد روزی به نفس خود و با خود خطاب کرد که : ای نفس ! دیـدی پاداش عمل کردن برای غیر خـدا را. از آن وقت تصـمیم گرفت و با خود گفت : البته خاص می گردانم عمل خود را برای خـدایتعالی ، و هیچ عملی بر عملهای خود زیـاد نکرد، همـان قسـمی که عمـل می کرد، عمـل نمود ولی تنها نیتش را تغییر داده بود. یعنی : قصـد خود را برای خـدا خالص گردانده بود، آن وقت مردم هرچه به او می گذشتند می گفتند: خدا رحمت کند فلانی را.

و حق تعـالی از این معنـا در کتاب خود خبر داده است که فرموده : ان الـذین امنوا و عملوا الصالحات سـیجعل لهم الرحمن ودا سـوره مریم آیه ۹۶ البته آنـان که ایمان ندارنـد به خـدای تعالی و کارهای شایسـته می کننـد، خـدا برای ایشان در دلهای مردم محبت و مودتی قرار خواهد داد پس فرض کن و تسلیم باش که ایشان دوست دارند تو را و گرامی دارند تو را و تو پوشانیدی خبث باطن خود را از ایشان ، با آنکه خـدا مطلع است از فساد نیت تو و خباثت درون تو، بالاخره چه چیز حاصل می شود برای تو از مدح مردم ، در صورتی که تو نزد خدای تعالی عاصی و ریاکار بوده باشی و از اهل دوزخ باشی .

و از کدام شر مردم می ترسی ، در حالتی که تو نزد خدا ممدوح و از اهل بهشت بوده باشی ، و داخل در زمره مقربان گردی و کسی حاضر باشد در دلش آخرت و نعیم

ابدی آن و منازل رفیعه و قصور آن ، البته بسیار حقیر می نماید در پیش او دنیا و آنچه در آن است از حیات پنج روزه آن ، به انضمام کدورات و ناتمامی مرادات دنیا و هرگاه شخص برگردانید قصد خود و مستقیم کرد روی دل خود را به جانب خداوند، خلاص می گردد از مذمت ریاء و از محنت بدست آوردن دل مردم و منعطف می شود از اخلاص او، نورهای الهی بر دل و زبان او و به انس مبدل می گردد وحشت او.

باری اگر اکتفا نمی کنی به همه اینها که مذکور شد، پس تاءمل کن در سه چیز و فکر کن در این سه .

قسمت دوم

اول آنکه به نظر بیاور این را که هرگاه گفته شود به تو که مردی است با خود یک گوهر گرانبها و پرقیمتی دارد که مساوی است با صدهزار دینار و صاحبش محتاج است به قیمت آن و می خواهد آن را بفروشد به نقد، بلکه محتاج است به چند برابر قیمت آن ، یعنی : صاحبش محتاج است به بیشتر از صد هزار دینار، پس در این صورت مشتری آمده که متاع او را به چند برابر ارزش آن بخرد و به آن زیادتر از قیمت آن گوهر را بدهد و از طرفی صاحب گوهر در کمال حماقت ، متاع خود را بفروشد به آن مشتری که به یک فلس می خرد آیا چنین فروشنده ای زیان آشکار و غبن فاحش نخواهد داشت ؟ آیا این معامله اش دلالت بر کوتاهی همت و فهم او ندارد؟ و ضعف رای و قلت عقل او

را نمی رسانـد؟ بلکه آیـا دلالـت نمی کنـد بر سـفاهت و بی خردی محض او؟ همین معامله به عینه ، نظیر حال آدم ریاکار می باشد، بلکه حال آدم ریاکار در سـفاهت و بی خردی به مراتب بیشتر می باشد چه آنکه بهره ای که آدم ریاکار از مدح مردم و متاع ناچیز دنیا به دست می آورد، نسبت به خشنودی پروردگار عالمیان و پاداش آخرت و نعمتهای بی نهایت آن ، که از شائبه نقص و کدورت خالی است کمتر می باشد از یک فلس نسـبت به صدر هزار هزار فلس بلکه پاداش الهی در برابر تمام دنیا که به شـخص ریاکـار بدهنـد، بیشتر می باشـد از صـدهزار هزار درهم و دینـار که در بربر یـک فلس به آدم بدهنـد پس ای انسان ریاکـار، این است زیـان آشـکار که دست خود را از نعمتهای بی زوال الهی تهی گردانـد و از آن کرامات باز بمانی ، در برابر مـدح نـاچیز مردم و دل خود را به ثنـای ایشان شاد گردانی و اگر چنانچه دارای این همت پست هستی یعنی : از یک دینار نقد نمی توانی صـرف نظر کنی ، نظر خود را جلب آخرت بکن ، تـا دینـار هم بـا تو مساعـدت و همراهی کنـد، آن وقت هر دو را خواهی داشت بلکه بهتر از این ، آن که خـدای تعـالی را اراده کنی تـا هم دنیا و هم آخرت را داشـته باشـی ، چه آنکه خـدای تعالی مالک دنیا و آخرت می باشد.

چنانچه خداوند متعال فرموده : من کان یرید ثواب الدنیا فعندالله ثواب الدنیا و الاخره هرکس پاداش و اجر دنیوی

را خواسته باشد، بداند که برای خداست و در ملک خدای تعالی می باشد، هم پاداش دنیا وهم پاداش آخرت .

و فرموده است پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله): ان الله یعطی الدنیا بعمل الاخره و لایعطی الاخره بعمل الدنیا خداوند متعال می دهد دنیا را در برابر عمل کردن جهت آخرت ، ولی هیچ وقت پاداش آخرت را نمی دهد به واسطه عمل کردن جهت دنیا. پس هر گاه خالص گردانیدی نیت خود را و نیکو کردی قصدت را برای آخرت حاصل می شود برای و دنیا و آخرت هر دو. و اگر اراده کردی دنیای تنها را آخرت از دست تو می رود، و بسا باشد که به پاداش دنیا هم نرسی آن طوری که خواسته ای و بر فرض آنکه به دنیا هم برسی بر وجهی که حسب خواهش تو باشد، باقی و مستدام نمی ماند برای تو، بلکه به زودی برطرف می شود آن وقت تو خسران دنیا و آخرت را برده ای ذلک هو الخسران المبین سوره حج ، آیه ۱۱ و این است زیان آشکار.

و نظیر این داستان این شخص و این مثل ، همانا داستان کسی است که بتواند با یک جزء از عمر خود و یک نفس از نفسهای خود، تحصیل کند بهشت و نعمت جاویدان آن را، ولی صرف کند آن عمر و نفس را در یک دانگ یا یک دانه بی قابلیت یا در یک درهم یا در یک دینار و از طرفی آن گنج بی پایان را واگذارد بدون ضرورت و تعلقی ، پس نیت این مگر عین غفلت و زیان و پستی

همت و خواری نفس .

دوم : آنکه مخلوقی که تو، جهت خشنودی ، او و برای خود نمائی به او عبادت می کنی و رضای و را طلب می نمائی اگر بداند که تو برای او عمل و عبادت می کنی ، هر آینه بدش می آید و غضب می کند بر تو و اهانت و استخفاف می کند به تو، علاوه بر آنچه خدا غضب می فرماید ولی آن چه جهت خدا عمل می کنی خالصا لوجه الله هم باعث خشنودی خدا می گردد وهم باعث رضایت خلق ، پس چگونه عاقل عمل کند برای کسی که اگر بداند او، که این کار را برای طلب رضایش می کنند بدش می آید و اهانت می نماید؟!

سوم : کسی که بتواند سعی کند به جهت تحصیل رضایت پادشاه عظیم الشاءن و اعظم پادشاهان دنیا ولی رضایت کناس خیسی الناسی را اختیار نماید، البته آن پادشاه عظیم الشاءن بر او قهر می نماید، بلکه بر فرض آنکه پادشاه به او سخط نکند، آیا خود این عمل ، دلیل بر سفاهت و پستی راءی و بدنظری آن شخص عمل کننده نمی باشد؟ بلکه به او گفته می شود چه می خواهی از رضایت این کناس پست ، با آنکه می توانی رضایت پروردگار جهانیان را به دست بیاوری که او کافی است تو را از همه چیزی و در همه کاری و در همه حالی .

نسئل الله حسن العاقبه و حسن التوفیق لما یحب و یرضی درخواست می کنیم از خدای متعال ، عاقبت به خیری و حسن توفیق را در آنچه خدا را خرسند و خشنود

می نماید.

و اما دوای عملی انی امراض قلبی ، پس آن عادت دادن و حکم فرمودن نفس است به اخفای عبادت و بستن دربها را در هنگام عبادت چنانچه می بندی دربها را در وقت ارتکاب فواحش و اعمال قبیحه تا آنکه نفس خود را قانع کنی به علم خدای تعالی و به اطلاع او سبحانه بر عبادت تو و باید منازعه نکند نفس تو با تو در فهماندن به غیر خدا این امر در ابتداء شاق و مشکل می باشد و در اول مجاهده بسی صعب است ، لیکن اگر صبر کنی بر این رویه مدتی با تکلف و مشقت البته آهسته آهسته ساقط می شود از تو این حال و ثقل آن برطرف می گردد به سبب پی در پی آمدن الطاف الهی و امداد حضرت او که از جانب او به بندگان خود می رساند از حسن توفیق . ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم سوره رعد آیه ۱۱ خدا تغییر نمی دهد حالتی را که در طایفه ای باشد، مگر به آنکه تغییر بدهند ایشان ، آن حالت بدی را که در خودشان می باشد. لاجرم از بنده است مجاهده و از خدا است هدایت و تاءیید. قال الله تعالی : و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا سوره عنکبوت ، آیه ۶۹ کسانی که مجاهده و شمقت می کشند در رسیدن و سیر و سلوک به سوی ما، البته ما هدایت و راهنمائی می کنیم ایشان را به راه خودمان .

و اگر باشد منافی نماز از قبیل چیزهائی که بعد از عبادت سر می زند، از قبیل ریاء

و عجب دانستی دوای آنها را.

اما دوای عجب : پس نگاه کن در آلات و اسبابی که تو، به سبب آنها قوت عبادت بهم رسانیده ای و آن عبادت باعث عجب و خوش آینده تو شده ، و همچنین نظر کن به قدرت و علم و اعضاء ورزقی که می خوری ، تا قوت به هم رسانی برای آن عبادت ، لاـجرم می یابی که همه آنها از جانب خدای تعالی است . به طوری که اگر نمی بود رزق او، قدرت بهم نمی رسانیدی بر چیزی از اینها و دیگر نظر بیفکن بر نعت ارسال رسل برای تو و نعمت خلق عقل در تو، تا تو هدایت بیابی به آن به راه حق ، آن وقت نگاه کن در قیمت عملی که می کنی ، ببین که چگونه نیست محض است و هرگز مقابله نمی کند با یک نعمت از نعمت های نامعدوده الی و جز این نیست که می گردد عمل تو با قیمت ، در وقتی که به موقع و محل رضایت و خشنودی خدا واقع گردد والاـ تو خودت می بینی که مزدور یک روز دراز را به دو درهم کار می کند و نگهبان یک شب تمام را شب بیداری می نماید به دو دانگ درهم و همچنین اصحاب صنایع و پیشه وران که هر یک عمل می کنند درازای روز را یا شب را به مزد اندکی پس اگر تو کاری بکنی جهت رضایت خدا، یا روزه ای بگیری از برای او و روزی را صبر کنی بر تشنگی و گرسنگی آن روز، حق تعالی در پاداش تو می

فرمایـد: انمـا یوفی الصـابرون اجرهم بغیر حسـاب سوره زمر آیه ۱۰ جز این نیست که تمـام داده می شونـد شـکیبا کننـدگان ، پاداش عمل خودشان را بیرون از حساب .

و در حـدیث قدسـی وارد شـده که : اعـددت لعبـادی الصالحین ما لاعین رات ولا اذن سـمعت ، و لاخطر علی قلب بشـر مهیا و آماده کرده ام برای پاداش بندگان شایسـته ام نعمتهایی را که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است بنـابراین ، می یـابی که عمـل یـک روز تو، به یـک درهم می ارزد بـا احتمـال تعب عظیم و این هم در برابر ظهرانه چاشت یا شام تو خواهد بود، ولیکن خدا بیرون از حساب و اندازه اجر به تو داده است .

و همچنین اگر شبی را برخیزی برای عبادت و تحصـیل رضایت خدا حق تعالی ، در پاداش آن فرموده : فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یعملون سوره سـجده ، آیه ۱۷ هیـچ کس نمی داند که چه چیز مخفی و ذخیره شده است برای این اشخاص از چشم روشنی هنگام پاداش به پاس اعمال خالصی که فقط برای رضای خدا و تقرب به درگاه او انجام داده اند. پس قیمت این عمـل اگر برای مردم می کردی ، یـک درهم یـا دو درهم بود، و از برای خـدا کردن این همه قـدر و قیمت بهم می رساند بلکه ساعتی که از برای خدا در دو رکعت نماز سنتی ، از روی اخلاص و توجه تمام گزارده شود، یا آنکه نفسی که در آن نفس بگوئی

: لااله الاالله خداوند متعال در پاداش آن فرموده : من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنه یرزقون فیها بغیر حساب سوره مؤمن ، آیه ۴۰ هرکس که کار شایسته ای بکند خلص برای خدا، خواه مرد باشد یا زن ، در صورتی که آن شخص به خدا ایمان داشته باشد، داخل بهشت خواهد شد و روزی داده شود او در بهشت روزی بی حساب و شمار. پس سزاوار است برای شخص عاقل در این هنگام که ببیند حقارت و کمی عمل خود را آن وقت منت نبرد به جز از خدای تعالی که به او توفیق داده در آنچه مشرف به آن گردیده با آن عطا فرموده و باید مواظف باشد شخص که مبادا آن کار را طوری قرار دهد که شایسته خدا نباشد و مبادا آن عمل باعث خشنودی خدای تعالی نگردد، چه آنکه اگر شایسته خدا نباشد، و باعث خشنودی حضرت او نگردد، برمیگردد قیمت آن عمل به قیمت اصلی خود که یک درهم یا دو درهم باشد.

اکنون تو قیاس کن عمل خودت را در برابر اجر الهی ببین آیا در برابر عشر عشیر (یک درهم آن واقع می شود و آیا تو می توانی که ده یک آنچه بر تو لازم است اتیان کنی البته نمی توانی غیر از اظهار عجز و قصور همچنان که اشاره به آن شده است در خبر حضرت داود علی نبینا (علیه السلام) در وقتی که وحی فرمود خدا به آن حضرت : ان اشکرلی حق شکری فقال : یا رب کیف اشکرک حق شکرک ، و الشکر من

نعمتک تستحق علیه شکرا فقال : یا داود اذا عرفت ان ذلک منی فقد شکرتنی

ای داود، شکر گزار مرا، حق شکر گزاردن را، عرض کرد: پروردگارا! چگونه می توانم شکرگزاری تو را حق شکرگزاری و حال آنکه شکر هم از نعمتهای تو می باشد که در برابر آن سزاوار شکر دیگری می باشی ؛ خدای تعالی فرمود: ای داود، موقعی که فهمیدی و دانستی که خود شکرگزاری هم نعمتی می باشد از جانب من ، همین حق شکرگزاری من می باشد.

و روایت شده که بعضی از واعظین گفتند به برخی از خلفاء: اتراک لو منعت شربه من الماء عند عطشک بم کنت تشتریها؟ قال : بنصف ملکی قال اترها لوحبس عنک خروجها بم کنت تشتریه ؟ قال : بالنصف الاخر قال : فلا یغرنک ملک قیمته شربه ماء بگو بدانم اگر بازدارند تو از شربت آبی هنگام تشنگی ، چقدر حاضر هستی بخری آن را؟ خلیفه گفت : به نصف مملکت خودم واعظ گفت : اگر در وقت بیرون آمدن آن از مخرج خود، نگذارند خارج شود چقدر راضی هستی بدهی جهت بیرون شدن آن ؟ گفت : به نصف دیگر مملکتم واعظ گفت : لاجرم مغرور مباش به مملکتی که قیمت آن یک شربت آب است .

قسمت سوم

پس با خود فکر کن آیا روزی چند مرتبه آب می خوری با شرب گوارای آن ؟ و چقدر خوراکیهای گوارار داخل گلوی تو می شود در عین عافیت و ببین چه مقدار با چشم خود نگاه می کنی و با گوش خود می شنوی و با دماغ خویش می بوئی و می روی به پاهای خود

به هر جا که خواسته باشی و می گیری با دست هرچه را می خواهی ، و غیر از اینها از نعمتهای حواس و اعضای ظاهری و قوای باطنی که اطلاع ندارد بر دقایق خلقت و غرایب صنعت آنها، مگر خدای عزوجل . از قبیل مجاری طعام و شراب و تصاریف هضم و تفریق فضولات آن ! اگر صرف کنی زمانی دراز فکر خود را در آنها هر آینه تعجب می کنی از بدایع صنایع الهی در هر یک و اگر مفقود شود بعضی از آنها و طلب کنی طبیبی را که برگرداند آن عضو را به سلامتی اول خود، خواهی در عوض آن ، یک سال و را خدمت کنی و بسیار خوشحال میشوی به آن و آن مرد طبیب را از جمله منعمان خود میدانی در صورتی که چندین مقابل آن از نعمتهای نامعدوده الهی با تو، سالهای دراز موجود است و تو از عهده خدمتی در عوض یکی از آنها برنمی آئی ، و خداوند متعال نیز در برابر آن نعمتها، خدمت و پاداشی نخواسته است مگر اندکی از اوقات خود را که صرف عبادت کنی و اگر در این جمله تاءمل کنی و به عیب اعمال خودت بینا شوی که چگونه ناچیز است اعمال تو در برابر نعمتهای خداوند متعال ، به هیچ یک از اعمال خود اطمینان و وثوق به هم نمی رسانی ، بلکه شرم می داری از کردن و بجا آوردن آنها.

قال الله تعالی : و ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها ان الله لغفور رحیم سوره نحل ، آیه ۱۸ اگر بشمارید نعمتهای خدای تعالی را احصاء نتوانید

کرد، البته خداوند بسیار آمرزنده و خیلی مهربان است پس نعمتهای الهی بر تو خارج از حد و غیر قابل شمارش است و عمل تو بر تقدیر سلامتی از آفات و قبول شدن آن ، قابل احصاء و معدود و محدود خواهد بود، پس چگونه در برابر نعمت های غیر قابل احصاء، تواند بود، پس هرگاه مقابله کنی عمل خود را با نعمتهای الهی ، در نهایت اعتراف و تصدیق به تقصیر خود خواهی نمود، و تصدیق خواهی کرد بزرگواری خدا را و غیر از یاد کردن منتهای الهی و خوار و حقیر شمردن نفس خود را و در معرض غضب و سخط دانستن خود، چاره ای دیگر نیست ، تا بسا باشد که به خاطر همین افکار و اظهار عجز و شرمندگی به پیشگاه باری تعالی ، فائز شوی به رحمت حضرت ایزدی .

و فرمود رسول خدا (صلی الله علیه وآله): من مقت نفسه دون مقت الناس امنه الله من فزع یوم القیمه هر کس دشمن داشته باشد نفس خود را، نه دشمن داشته باشد مردم را، ایمن می فرماید خدا او را از فزع و عذاب روز رستخیز.

روایت کرده اند که عابدی الهی می کرد هفتاد سال ، روزها روزه بود وشبها را به عبادت قیام داشت ، موقعی از خدای تعالی حاجتی درخواست کرد، خدا حاجت او را بر نیاورد، آن مرد عابد رو کرد به نفس خود و خطاب کرد ای نفس ! اگر از تو خیری می بود نزد خدای تعالی البته خدا برمی آورد حاجت تو را حق متعال به سوی او فرشته ای فرستاد و

به او گفت : ای پسر آدم آن ساعتی که حقیر و پست شمردی نفس خود را بهتر بود از عبادت هفتاد سال تو.

باری بعد از این فکر کن در این سه چیز.

اول : اگر پادشاهی از پادشاهان ، جیره ای بدهد به یکی از اتباع و خدمتکاران خود یا طعام و کسوه ای یا درهمی چند به او بدهد، با وجودی که اینها همه فانی و از بین می روند، با این وجود، می بینی که آن شخص خدمت می کند از برای او، انواع خدمت ها را در اوقات شب و روز، و می کشد خواریها و حقارتها را، چنانچه می بینی که یک نفر از خدمه می ایستد بالای سر ملک ، بعضی شب یا تمام شب را، و بیدار می باشد در پاسبانی و حفاظت آن پادشاه و همچنین به نوبت ، خدمت او را می کنند تا زنده اند و بعضی سعی می نمایند در مهمات او و برخی مرتکب کارهای سخت و دشوار می شوند و به دریاها و به سفرهای دور و دراز می روند و خود را به مهلکه ها می اندازند و جان خود را که عوضی در برابر آن نیست در راه او نثار می کنند در کارزارها و معرکه های جنگ با دشمنان او، در صورتی که در آخرت هیچ نصیبی از پادشاه به آنها نمی رسند پس ببین چگونه متحمل این همه خدمتها می شوند از برای خسیسه فانیه دنیا، و با وجود این ، اعتراف دارند به نعمت های پادشاه ، و اقرار می نمایند به تفضل او در حق خود و

منت می کشند از او، با آنکه این نعمت ها در حقیقت از خدای تعالی می باشد و اگر پادشاه بخواهد یک دانه ای برویاند یا خواسته باشد یک تار موئی بیافریند، هرگز نمی تواند و ایشان (یعنی : خدمه او) همگی اعتقاد دارد که این نعمتها از خود پادشاه نمی باشد، با این وجود، احسان او را بزرگ می شمارند. پس چگونه تو عمل ناچیز خود را که مشوب است به این همه آفتها و نقصانها، در برابر احسان حقیقی خدای تعالی بزرگ می شماری ؟ در صورتی که نعمت وجود تو، از خدا می باشد و او آفریده است تو را، در حالی که تو چیزی نبودی پس خدای تعالی تربیت کرده است تو را و انعام نموده به تو از نعمتهای درونی و بیرونی در نفس تو و دین و دنیای تو، به اندازه ای که عقل و فهم تو و دیگران و وهم و گمان هیچ کس درک آن را نمی کند و خدای تعالی بر این عمل قلیل تو که مملو است از عیبها و آفتها، ثواب جزیل دائمی قرار داده عیوب و آفتها، بسیار دانستن از شاءن آدم عاقل نیست .

دوم : آنکه فکر کنی یک پادشاهی که از شاءن او است که همه پادشاهان بزرگ او را خدمت و ستایش کنند، هرگاه دستور بدهد که هیچ کس شرم و دریغ نکند از اینکه برای او هدیه ای بیاورد، حتی از آوردن یک برگ سبز به عنوان هدیه کسی آزرم نکند. آنوقت ، بزرگان و اکابر و امراء و رؤ ساء و اغنیاء، هرکدام با انواع هدیه های گوناگون

و پیشکشی های مختلفه و جواهرات متنوعه بیایند نزد او و بیاورد یک نفر سبزی فروش ، برگ سبزی را یا یک نفر روستائی سبد انگوری هدیه بیاورد که قیمت آن یک درهم باشد و آن را نزد آن پادشاه ببرد، و در آن حال ، آن هدیه های روی هم ریخته باشد، با وجود آن همه عطیه های گوناگون ، پادشاه آن بزرگ سبز و میوه ناچیز را قبول کند و دستور بدهد به خدمتکاران خود که نفیس ترین خلعتها را بر اندام آن مرد بپوشانند و بفرماید که قیمت آن را به صدهزار دینار طلا برسانند و کرامت های دیگر نیز به آن شخص بکنند پس هرگاه آن شخص سبزی فروشی و دهاتی که هدیه ای ناچیز را آورده ، پیش خود تصور کند که پیشکشی او زیاده بوده است و هدیه خود را بزرگ بشمارد و فراموش کند که آن همه احسانها را پادشاه از نزد خود به او نموده ، بلکه همه جایزه های شاهانه را در برابر هدیه ناچیز خود بداند، آیا مردم نمی گویند که آن مرد دیوانه است و عقل او زائل گردیده و نمی گویند او سفیهی است بی ادب و نادان .

سوم : آن که پادشاهی که شاءن او است که همه پادشاهان خدمت کنند او را امراء، بالای سر او موظف باشند به ایستادن و بزرگان و موالیان در برابرش متولی خدمت باشند و حکماء و اکابر در پیشگاه او کوچکی کنند. آن وقت هرگاه این پادشاه اذن و اجازه بدهد به فقیری تا داخل سرای و بشود و اجازه بدهد یک نفر روستائی

را که نزدیک او گردد، به طوری که جای دیگران ، یعنی : جای امراء و وزراء و بزرگان سلطان را تنگ کند و از برای او پادشاه جای معینی و مکان نیکی قرار دهد آیا آنان نمی گویند که این پادشاه بسیار احسان نمود به این آدم فقیر روستائی ؟ و آیا نمی گویند بسیار نعمت به او داد؟

آن وقت اگر آن شخص فقیر در اثر منت و اکرام پادشاه ، خود را بزرگ بشمارد و عجب کند به خدمت خود آیا مردم نسبت نمی دهند این مرد را با این خدمت ناچیز سهل ، به سفاهت و جنون و بی خردی ؟ و نمی گویند این مرد دیوانه شده است پس چگونه عجب توان کرد به عبادت خود و حال آنکه از برای پروردگار است پادشاهی آسمانها و زمینها و فروتنی و پستی می کنند برای حضرت او همه عالمیان ، و ایستاده اند به خدمتش ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و عدد آنها به اندازه ای است که نمی داند آن را مگر پروردگار عالمین که آفریننده آنها است . و جمعی از این ملائکه ها فرو رفته پاهای ایشان به طوری که به منتهای زمین رسیده است و سر آنها به عرش برخورده است با این عظمت ، سرهای خود را به زیر افکنده و سر بالا نمی اندازند هرگز، از بس تعظیم و جلالت الهی را می دانند و همواره در ذکر و ثنای الهی هستند و تا آخر مدت عمر چنین خواهند بود و در موقعی که خدای تعالی بخواهد بمیراند آنها را، ایشان سر برمی دارند و

می گویند: سبحانک ماعبدناک حق عبادتک منزه و پاک هستی پروردگارا، ما عبادت نکرده ایم تو را حق عبادت را.

و البته پوشیده نیست بر کسی حال پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله) در جدیت و اجتهادی که در عبادت پروردگار خود داشت ، و حال ائمه اطهار بعد از آن حضرت ، که اگر نوشته شود مقدار کمی از عبادت ایشان ، این کتاب از حد اختصار بیرون و به نهایت اکثار پیوند خواهد شد، با وجود این ، معترف بودند به تقصیر خود و گریه می کردند بر حال خود و حقیر می شمردند طاعت خود را پس تو راضی و خرسند هستی از نفس خود، به و رکعت نمازی که مملو است از عیبهای گوناگون و از طرفی خداوند متعال وعده فرموده از ثواب ، به قدری که به دل هیچ کسی نمی گذرد و تو عجب می کنی به اینقدر عبادت و بسیار می شماری آن را و نمی بینی منت خدای تعالی را نسبت به خود، پس تو چقدر انسان نادان و بشر جاهل و آدم بدی هستی و چقدر چشم سفید می باشی .

ولی اگر ما تعقل کنیم و از روی تدبر به اعمال خود نظر کنیم ، خواهیم یافت آنها را که به کفه سیئات مایل ترند از کفه حسنات از جهت زیادتی غفلت و بسیاری معایب و تشویش مقاصد و فساد دلها.

اللهم لا تکلنا الی اعمالنا، و لا تؤ اخذنا، بتفریطنا واهمالنا، و اشملنا و انسک و خذ بنواصی قلوبنا الی جوار قدسک ، فقدیما سترت ، وعظیما غفرت ، و جزیلا اعطیت ، جسیما ابلیت و

انت ارحم الراحمین و اکرم الاـکرمین فمـا قـدمت علیک ایادینا الا صـفرا من الحسـنات مملوه بالمعاصـی و السـیئات و جودک اوسع و اکمل من ان یضـیق عمن التجاء الیک و اعتمد بفضلک و رحمتک ، و انت دللتنا علی جودک ، و هدیتنا الی فضلک و امرتنا بالـدعاء و ضـمنت الاجابه و انت الجواد الکریم بار پروردگارا! واگذار مکن ما را به حال خود و مواخذه مفرمای ما را در اثر زیـاده روی و بیهوده کاری ، و شامل ما کن از فضل و انس خود و بکشان زمام دلهای ما را به سوی همسایگی قـدس خود، چه آنکه تـو از دیرینه ، بخشـنده بـوده ای و چیزهـای بزرگ عطـا می کنی و احسانهـای سـترگ می بخشـی و تو مهربـان ترین مهربانان هستی و بزرگوارتر از همه بزرگواران می باشی ، نمی آید و دراز نمی شود دستهای ما به سوی ، مگر در حالتی که از حسـنات تهی و از گناهـان پر می باشـد و از طرفی بخشـش تو افزونتر و بالاـتر است از آنکه کم بیایـد از کسـی که پنـاه به آن بخشـش برده به طوری که شامل حالش نشود، و نیز افزونتر است از علم آنکه کم بیاید از مشـمول شدن حال کسـی که اعتماد نمـوده به فضـل و رحمت تـو، تو مـا را دلاـلت کرده ای بر بخشـش خود، و راهنمـایی نموده ای مـا را به افزونی خود و دسـتور فرموده ای ما را به خواندن و ضمانت نمودی اجابت را و تو بخشنده بزرگوار هستی .

نماز جمعه

نماز جمعه اختصاص دارد به اینکه به خاطر بگذرانی که روز جمعه روز بزرگ

و سید روزها و عید شریف می باشد حق تعالی مخصوص گردانیده آن را به این امت ، تا تقرب بجویند به وسیله این روز، به جوار رحمت او و در شوند از دوزخ و از رانده شدن از درگاه الهی و رغبت کنند در این روز به رو آوردن و متوجه شدن به اعمال صالحه و تلافی کنند تقصیرات سائر روزهای هفته خود را و همت خود را برگردانند جانب آنچه مقرب ایشان است به خدا و نزدیک است به حضرت پروردگار، که آن نماز جمعه باشد، و تعبیر فرموده است خداوند متعال از نماز جمعه ، در کتاب عزیز خود به ذکرالله و مخصوص گردانیده آن را از سائر نمازها به ذکری که آن مخصوص این نماز می باشد و فرموده : یا ایهاالذین امنوا اذا نودی للصلاه من یوم الجمعه ، فاسعوا الی ذکر الله ، و ذروا البیع ، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون سوره جمعه آیه ۹ ای کسانی که ایمان آورده اید به خدای تعالی هر موقعی که منادی ندا سر زد در روز جمعه (برای نماز جمعه) البته بشتابید به سوی ذکر خدا و رها کنید خرید و فروش را، چه آنکه این کار (یعنی : آمدن به سوی نماز جمعه و ذکر خدا) بهتر می باشد برای شما، اگر فضیلت نماز جمعه را بدانید.

در این آیه شریفه ، نوعی از تاءکید و تنبیه می باشد بر اهمیت این کار، کسانی که بصیرت در ادبیات عربی داشته باشند، متوجه می شوند. و از اهم رمزهای آن این است که تعبیر فرموده از نماز جمعه ، به

ذکر الله چه آنکه این اشارت است به آنکه غرض اصلی از نماز، تنها مجرد حرکات بدن و سکنات و رکوع و سجود نمی باشد، بلکه مقصود اصلی به یاد بودن خدا می باشد به قلب و احضار عظمت او سبحانه است به دل .

پس در این نکته سری می باشد و البته نماز بازدارنده است از فحشاء و منکر، چنانچه در کلام الهی واقع شده : ان الصلاه تنهی عن الفشحاء و المنکر سوره عنکبوت آیه ۴۵ به درستی که نماز باز می دارد شخص را از کارهای زشت و ناگوار البته نماز در وقتی از فحشاء و منکر، شخص را باز میدارد که با توجه تمام و ملاحظه جلال و ساحت قدس الهی بوده باشد. تفسیرهای زیادی وارد شده در ذیل این آیه ، به طوری که می رساند که مراد از نماز تنها ذکر و جنباندن زبان نمی باشد. پس وقتی که نماز جمعه چنین قابلیت را داشته باشد لاجرم لازم و واجب است اهتمام به آن ، زیاده بر نمازهای دیگر، و واجب است مهیا و مستعد شدن مر ملاقات الهی را و ایستادن در برابر خدا، در آن وقت نیکو با طرزی نیکو.

و به دل بگذران این را که هرگاه فرمان دهد تو را پادشاه بزرگی از پادشاهان دنیا، به تشرف محضر او و آمدن به شتاب در پیشگاه او در وقت معینی ، آیا تو مهیا و مستعد نخواهی شد به تمام درجه استعداد؟ آیا مهیا نمی شوی باسکونت و اطمینان و وقار و با لباس فاخر و با استعمال کردن بوی خوش و امثال اینها؟ بر وجهی که

مناسب حال آن پادشاه باشد و از همین جا است که در روز جمعه ، نظافت و بوی خوش و عمامه نهادن و سرتراشی و شارب گرفتن و ناخن چیدن وارد شده است .

پس مبادرت کن وقت داخل شدن جمعه به این شرطها، با دل پاک و کمال توجه به سوی خدا و عمل خالص که نزدیک کننده به خدا باشد و با نیت پیراسته چنانچه می گردی این طور در وقت ملاقات پادشاهی از پادشاهان دنیا. و اگر بزرگ نکنی همت خود را در این چیزها و رو به این وظائف نیاوری . از قبیل : خوشبو نمودن وزینت کردن ، ناچار زیان خواهی برد در معامله خود با خدا، و بعد از این حسرت خواهی خورد. و هر قدر ممکن باشد تو را و بتوانی که زیاد کنی نیت و قصد خود را در آنچه ثواب بر آن مترتب می شود، البته این کار و این نیت را بکن ، تا بهره تو افزون و پاداش عمل تو زیاد گردد به واسطه آن نیت .

پس قصد کن به غسل جمعه کردن ، استحباب روز جمعه را و توبه نمودن و داخل شدن مسجد را و همچنین به باقی کارهای نیک . و در استعمال بوی خوش ، قصد کن عمل کردن به سنت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) را و بزرگ دانستن مسجد و احترام خانه خدا را، چه آن که خدا دوست ندارد کسی داخل خانه او بشود مگر در حالیکه خوشبو باشد و نیز قصد کن به خوشبو کردن خود حق اشخاصی را که در پهلوی تو هستند در

مسجد، تا از مجاورت تو آزار نکشند و تو را به بدبوئی غیبت نکنند و به سبب غیبت تو ایشان به معصیت نیفتند و گفته اند اگر کسی کاری کند که مردم در غیبت بیفتند و او قادر باشد و بتواند آن را از خود دفع کند، لاجرم او شریک در معصیت غیبت آنها خواهد بود چنانچه خدای تعالی فرموده : ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله ، فیسبوا الله عدوا بغیر علم سوره انعام آیه ۱۰۸ ناسزا نگوئید به کسانی که می خوانند غیر خدا را (یعنی : به مشرکین و بت پرستان بد نگوئید) زیرا بد گفتن شما به آنها سبب می شود که ایشان هم بد بگویند به خدای تعالی که معبود شما است ، از روی ستم و بی دانشی خود.

پس هرگاه حاضر شوی به نماز جمعه ، حاضر کن دلت را به جهت فهمیدن خطبه و موعظه و مستعد و مهیا شو به جهت تلقی اوامر و نواهی که از شارع مقدس رسیده است پس به درستی که همین است غرض اصلی از بلند خواندن خطبه و استماع مردمان و حرام بودن سخن گفتن در اثنای خطبه خواندن . پس بده حق هر صاحب حقی را، بسا باشد که انشاء الله بوده باشی از نوشته شدگان در دیوان سابقین و مقربین زیرا که می نویسند نام نمازگزاران را در این روز شریف ، و عرضه می دارند به حضرت پروردگار، و می پوشانند برایشان خلعتهای نور قدسی ، و به تحقیق روایت شده است که : ان الملائکه تقف علی ابواب المساجد و بایدیهم قراطیس الذهب و اقلام الفضه ،

یکتبون الاول فالاول و ان الجنان لتزخرف و تزین ، و ان الناس یتسابقون الیها علی قدر سبقهم الی الصلاه ، و لاتزال الملائکه یکتبون الداخل الی ان یخرج الامام ، فاذا خرج طویت الصحف و دفعت الاقلام و اجتمعت الملائکه عند المنبر یستمعون الذکر و ان الناس فی المنازل و الخطوه علی قدر بکورهم الی الجمعه براستی فرشتگان می ایستند بر درهای مساجد و در دستهای خود کاغذهای طلائی وقلمهای نقره ای دارند می نویسند هر کس را که بیاید در مسجد بامراعات اول و بعد بودن (یعنی : آن را که جلوتر آمده در اول می نویسند و آن را که بعد آمده ، بعد می نویسند) و همانا بهشت زیب و زیور می شود و مردم پیش می افتند به سوی بهشت همانطوری که در دنیا پیشی می گرفته اند در نماز، و ملائکه مرتب هر کسی را که داخل مسجد شود می نویسند، تا موقعی که امام درآید. پس وقتی که امام درآمد کاغذها پیچیده و قلمها برداشته و فرشتگان فرا می آیند نزد منبر، گوش می دهند موعظه امام را. آگاه و هوشیار باشید که مردم در پستی و رفعت و انحطاط و ارتفاع و بهره مندی ، به اندازه صبح خیزی و مهیا شدن آنها است جهت نماز جمعه .

پس وقتی که گذرانیدی اینها را به دل خود و و دانستی که ملائکه می شنوند صدای تو را و ایشان دور تو هستند و خداتو را می بیند پس لازم است بر تو که ردای هیبت بر دوش اندازی و دراعه آرامش ببر افکنی و در پرده خشیت

درآئی تا مستحق شوی که اضافه شود بر تو رحمت ایزدی و سبک گرداند سنگینی تو را برکت خدا، و مقبول فرماید نماز تو را و دعای تو را مستجاب و مسموع نماید و البته در این روز زیاد کن در ذکر و استغفار و دعاء و تلاوت قرآن ، وصلوات بفرست بر پیغمبر و آل او (صلی الله علیه وآله) و صدقه کن ، چه آنکه این روز شریفی است و فضیلت آن فایض و رحمت آن واسع می باشد. پس هرگاه محل قابل باشد سعادت حاصل می گردد، و مراد تو افزونی به دست می آید و یاد بیاور که در روز جمعه ساعتی می باشد که خدا حاجت هیچ مؤمنی را در آن ساعت برنمی گرداند، پس جهد کن که ملائکه بیایند نزد تو در وقت دعا کردن ، یا در حالت استغفار یا در حالت ذکر؛ به احسن احوال . پس به درستی که حق تعالی عطا می کند ذکر را بیشتر از آنچه عطا می کند وسائل را و اگر ممکن باشد و بتوانی ، اقامت کن مجموع این روز را در مسجد، و الا تا عصر بوده باش با حسن مراقبت و کوشش تمام بسا باشد که بهره مند شوی به آن ساعتی ذکر شد چه آنکه بعضی گفته اند آن ساعت مبهم است در تمام روز جمعه به واسطه محافظت تمام اوقات آن روز.

و روایت شده که آن ساعت میانه فارغ شدن امام است از خطبه ، تا آنکه مردمان در صفها راست بایستند و بعضی گفته اند: آن ساعت آخر روز جمعه می باشد تا هنگام

فرو رفتن آفتاب و امروز را مخصوص خود بگردان از میانه ایام هفته ، به امید آنکه بشود کفاره گناهانت و استدراک از برای بقیه ایام هفته و کافی است نماز جمعه در اهتمام به روز جمعه و وظایف آن ، به درستی که خدایتعالی گردانیده است نماز جمعه را افضل اعمال بنی آدم بعد از ایمان . چنانکه ناطق است به این معنا اخبار، و تصریح کرده اند بر آن علماء آثار و اخبار، به طوری که دلیل آورده اند بر اینکه واجب افضل است از سنت . و نماز یومیه ، افضل است از نمازهای غیر یومیه . وصلاه وسطی ، افضل است از نمازهای یومیه . و مختار آن است که صلاه وسطی نماز ظهر است و نماز جمعه اولی است از نماز ظهر بنابراین نماز جمعه افضل نمازها است . پس ثابت می شود به همین دلیل که نماز جمعه افضل همه اعمال می باشد و این دلیل واضحی است .

و واجب است اهتمام تمام به شاءن آن و خطر تمام در سستی کردن به شاءن آن می باشد نسبت به کسی که در شاءن آن تاءم داشته باشد و به تحقیق آگاه کرده است بر جمیع این اموری که ذکر شد قول خدای تعالی بعد از امر به آن ذلکم خیر لکم ان کنتم تعملون این کار برای شما بهتر می باشد اگر شما دانسته باشید.

امر شده است به خواندن سوره جمعه و منافقین در آن چند نماز، تا مکرر شود شنیدن آن و زیاد گردد رغبت در آن و در سوره منافقین فرموده است (بعد از آنکه نماز جمعه

را در سوره جمعه ذکر نامیـده است .): یا ایها الذین امنوا لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکرالله ، و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون سوره منافقون آیه ۹ ای کسانی که ایمان و باور دارید خدا را، مبادا غافل کند مالها و فرزندان شما، شما را از یاد و ذکر خـدا، چه آنکه هر کس چنین باشـد ناچار از زیانکاران خواهد بود پس تکرار این دقایق در فکر تو، بسا باشد که سـبب شود تا از رستگاران گردی پس حاضر کن دلت را در این روز برای رستگاری و فوز عظیم خداوندی .

نماز عید

بـدان که عید، روزی است که قسـمت میکنند در آن جایزه ها را و پراکنده می کنند رحمت ها را و افاضه می کنند موهبت ها را بر کسانی که روزه داشـته اند آن را و قیام نموده اند به وظایف آن . پس زیاد کن خشوع خود را در نماز آن روز، و تضـرع کن نزد خدای تعالی پیش از نماز و بعد از نماز، و بخواه که اعمالت را قبول و از تقصـیراتت درگذرد. و شـرمنده باش از اینکه مبادا عمل تو مردود شود و خودت رسوا و مطرود گردی به درستی که عید نیست تنها برای کسـی که لباس فاخر و نو پوشـیده باشـد، بلکه عیـد از برای کسـی است که ایمن و سالم ماند از تهدید و وعید الهی . و مسـتحق اسـتقبال کن روز عید را به آنچه اسـتقبال کردی روز جمعه را از وظائف پاکیزگی و استعمال بوی خوش و غیر اینها از اسبابی کنه سبب مهیا شدن و رو آوردند دل به

جانب پروردگار خود است . بسا باشد که صلاحیت مناجات و حضور نزد پروردگار را به هم رسانی از جهت آنکه این روز، روز تشریف و زمان بلند قدری است قبول می شود در این روز اعمال و مستجاب می گردد در آن دعوتها. ناچار برگردان شادی خود را در آن به جانب آن چیزی که خلق شده است عید برای آن ، و عید را قرار نداده اند، برای آن که از خوردنیها و پوشیدنیها و غیر اینها از لذائذ فانیه دنیویه ، محظوظ و بهره مند گردانی نفس خود را، بلکه نامیده اند آن روز را عید، جهت آنکه می رسد در آن روز عوائد و اضافات الهی به کسانی که اعمال خیر و تجارت ، جهت روز واپسین انجام داده اند و انجام می دهند.

نماز آیات

پس یاد کن زمان صدور علامتهای وحشتناک ، هولهای آخرت و زلزله های آن و هنگام گرفتن خورشید و ماه ، تاریکی روز قیامت و ترس مردم و التجاء ایشان و ازدحام آنها را در عرصه قیامت و وحشت ایشان را از مواخذه و عقوبت و استیصال ، وزیاد کن در دعا و تضرع و خضوع و خشوع و بیم از رهائی از این گونه گرفتاریها را در قیامت و برگشتن نور بعد از ظلمت و مسامحه فرمودن خدا از لغزشهای تو در آن روز. و توبه کن از همه گناهان خود و نیک توبه کن ، شاید خدا نظر کند به تو در حالی که تو شکسته دل ، و سربزیر و شرمنده باشی از تقصیر خود پس قبول کند توبه تو را و مسامحه

فرماید از لغزش تو چه آنکه خدای تعالی توجه می کند به دلهای شکسته و دوست می دارد نفسهای خاشع و گردنهای خاضع را و وحشت کن از زیر بار گناه ماندن و بیمناك باش از بازگشت بسوی مکافات .

نماز طواف

پس حاضر گردان در دلت جلالت صاحب خانه را، و بدان به درستی که تو ایستاده ای در این منزل نزد حضرت ملک و حاکم بر حق ، که بر جمیع احوال تو مطلع است و بر پنهانیهای تو محیط و به ظاهر و باطن تو عالم است و در این موضع بیشتر مراقبت احوال خود کن و تمامتر و زیادت احتراز بنما از غفلت کردن زیرا که اینجا اصعب و مشکل ترین جاهاست ، و با خود بگو: کجائی ای تقصیر کننده ؟ چرا غافلی از تعظیم الهی در پیش روی او؟ و چرا در برابر او می باشی و دوری از او؟ و اگر چنانچه می دانی که علم او سبحانه ، شامل است به جمیع اشیاء و محیط است به کل مخلوقات پس باز گرد بر سر خشوع و روی بیاور به او، و البته حذر کن به سبب این غفلت و اهمالت از رو گردانیدن خدا از تو و از این جهت است که گناهان در این بقعه های شریفه مضاعف و حسنات نیز مضاعف است و فکر کن از آنهائی که گذشته اند از انبیاء و اولیاء و صلحاء، پس ببین آثار ایشان و قرب و منزلت آنان را، و آنچه میراث برده اند به عمل خود و دوست داشتن ایشان سعادت مخلده و نعمتهای مؤبده آخرت را پس تاءسی

کن به ایشان در اعمال عامه و کمال توجه به خدا خاصه ، و ترقی کن از این درجه ها به سوی غیر اینها از معارج شریفه و مقامات عالیه .

نماز جنازه

پس یاد کن نزد مشاهده جنازه و گذاشتن آن را در برابر خود، آنچه را که مردگان گذاشته اند از اهل و عیال و اولاد و ترکه و اموال خود، و رفته اند به نزد خدای تعالی با دست خالی از جمیع چیزها. و همراه نیاورده اند مگر اعمال صالحه و آنچه را که تجارت کرده اند از اعمال آخرت سود کننده و فکر کن در بهجت و تازگی بدنشان که در حال حیات داشتند، و الحال چگونه تغییر یافته است رنگ پوستشان و رنگ صورتشان و عن قریب محو می کند مرگ صورتشان را و زایل می گرداند زمین طراوتشان را و آنچه حاصل شده بوده از برای او. و به یاد بیاور با خود که همین است که یتیم شده اند اولادش و بیوه مانده اند زنانش و ضایع شده است اموالش و خالی مانده جایش و منقطع شده املش و کثرت حیله و مکرهایش ، که از برای توافق اسباب دنیا می کرد و غفلت داشت از داخل شدن در این خاک و رسیدن به آنچه نوشته شده است در کتاب و به یاد آورد میل او را به قوت و جوانی ، و اشتغال او را از آنچه در برابر او بود از مرگ سریع و چگونه بود که می رفت و تشییع جنازه اموات می کرد و حالا از کار افتاده است پاهایش و قوت گیرائی نمانده است در

مفصلهایش و فکر کن که چگونه قبلاً حرف می زد و اکنون زبانش از کار افتاده و چگونه می خندید و فعلاً متغیر شده دندانهایش و چگونه تدبیر می نمود در کارهای خود نسبت به چیزهایی که محتاج بود از قوت سالیانه یا زیادتر، در حالی که نمانده بود میانه و و مرگش مگر یک ماه یا کمتر، و غافل بود، از آنچه از عالم غیب درباره او اراده داشتند تا ناگهان مرگ دامن او را گرفت در وقتی که گمان نمی کرد و نمی دانست ، ناگاه رسید به گوشش ندای ملک جبار، به جانب نعمت بهشت یا به جانب آتش و جهنم .

فکر کن تو نیز با خودت که اکنون تو نیز مانند او هستی در غفلت و زود باشد که عاقبت تو مانند عاقبت او بگردد لاجرم برخیز در این هنگام به سوی مهیا شدن مرگ و مشغول شو به بسیار کردن زاد و توشه آخرت خود، چه آنکه مسافت راه بسی دور است و عقبه بسی بلند می باشد و خطر آن بسیار و پشیمانی بعد از مرگ سودی ندارد. پس اینگونه فکرها، آرزوی تو را کوتاه و استعداد تو را به صوالح اعمال افزون می گرداند.

و آگاه باش که محل به فکر افتادن جهت اعمال خیر، خارج از نماز است ، چنانچه تحقیق آن ذکر شد.

نماز نذر و عهد و...

و اما نذر و عهد و مانند آن البته متذکر باش و اهتمام داشته باش قبول شدن آنها را و در نظر بگیر وفا کردن به عهد خدا و امتثال اوامر او را و مبادا واگذاری آنها را، به توهم آنکه اینها در

ابتـداء واجب نبوده و خودت برای خودت واجب کرده ای زیرا نمازهای نـذری و عهـدی که ملحق گشـته به نمازهای اصـلی ، هماناماننـد خود نمازهای اصـلی می باشـد در وجوب و در اهمیت و عظمت و جلالت و به خاطر خود درآور که اگر وعـده و عهـد کنی بـا پادشاهی از پادشاهان دنیا، جهت بجا آوردن کاری از کارهای معین که آن کار در برابر آن پادشاه بجای بیاوری به طوریکه خود پادشاه آن را ببینـد و لفظ آن را بشـنود چگونه کسـی که این عهـد را با پادشاه کرده باشد، متوجه آن کار می شود وجد و جهد در آن عمل و اصـلاح و محکمی آن می نماید و اوقات خود را صرف و سعی خود را تمام می کند در آنکه آن کار خوب بجا آورده شود چه آنکه پادشاه متوجه آن عمل می باشـد از جهت وعـده ای که شـده است خصوصا در موقعی که آن کار، مؤکـد شـده باشد به عهد. پس مبادا نظر خدای تعالی را کمتر از نظر یک بنده خدا بدانی ، چرا که این فکر و این عمل منشاء نفاق و نمودار شکر می باشد.

بـاری ، همچنین مراعـات وظیفه بنما در هر نمازی به حسب آن نماز، و قیام کن در خور رتبه آن و ادب آن را اتیان کن و البته اکتفـامکن بر آنچه مـا بیان کردیم از وظایف بلکه تو خود ترقی کن به بالاتر از اینها بانظری که خداونـد گشوده است بر روی دلت از ابواب معارف چه آنکه درهای فیوضات الهی مفتوح و بی نهایت است و انوار جود او فائض و

بیکران است و دم به دم نفوس انسانی ، از عالم غیب مدد می رسد به اندازه استعداد هر کسی .

وفقنا الله و ایاکم لتلقی الاسرار، و ادرجنا فی عداد عباده الاخیار الابرار، و اخذ بنواصینا الی رضاه و رحمته ، و عاملنا بعفوه و کرمه و مغفرته و استعملنابما علمناه و اشرکنا فی ثواب من افدناه ، فان ذلک منه و به وله ، و هو حسبنا و نعم الوکیل ، و هیهنا نقطع الکلام فی هذه الرساله ، حامدین لله تعالی علی کل حاله .

و فرغ منها مؤلفها، العبد المفتقر الی عفوالله تعالی و کرمه و رحمته زین الدین بن علی بن احمد الشامی العاملی ، عامله الله تعالی بفضله ، یوم السبت تاسع شهر ذی الحجه الحرام ، و هو الیوم المبارک ، یوم عرفه سنه احدی و خمسین و تسعمائه ، حامدا مصلیا مسلما مستغفرا من ذنوبه خدا توفیق دهد ما و شمارا برای برخورداری اسرار و دقائق معنویه ، و داخل فرماید ما را در عداد بندگان نیک خود، و بکشاند ما را به سوی خشنودی و رحمت و خود معامله نماید با ما به کرم و آمرزش و احسانش ، و وادار کند ما را به عمل نمودن بر آنچه به ما آموخته است (یا آن را یاد گرفته ایم ، یا یاد داده ایم) و شریک بفرماید ما را با ثواب هر کسی که ما چیزی به او افاده داده ایم ، چه آنکه این نعمت افاده از خود می باشد و خدا ما را بس است و او نیکو وکیلی می باشد.

و اکنون کلام خود را

در اینجا تمام کرده در حالی که سپاس می گویم خدای تعالی را بر هر حالتی از احوال .

مؤلف این رساله ، بنده نیازمند به بخشش و کرم و رحمت خدا، زین الدین بن علی بن احمد شاملی عاملی که خدای تعالی به فضل خود با او معامله فرمایـد در روز شـنبه نهم ذی الحجه الحرام که روز مبارک عرفه می باشد، از سال نهصد و پنجاه و یکم هجرت صاحب شریعت غراء علیه و علی اله الاف التحیه و الثناء از تاءلیف آن فراغت یافت در حالتی که خدای را حمد میکرد و رسول و آل او را درود می فرستاد و از گناهان خود طلب آمرزش از خدای تعالی می کرد.

نکته مهم در اسرار باطنی نماز

از یحیی بن معـاذ رازی ، مکنی به ابـو زکریـا، یکی از مشایـخ طریقت قرن سـوم هجری قمری منقـول است : که اقسـام و انواع طاعاتی که موصل و رساننده است بنده را به اصل سـعادت اخروی ، بسـیار است اما مجموع آنها به دو درجه باز گردد: بدنی ، مالی .

و افضل قسم اول که عبادت بـدنی است ، نماز است که قیام به ادای حقیقت حقوق این قسم ، جز از ارباب قلوب متصور نشود زیرا که حقیقت نماز مناجات است با حضـرت صـمدیت . کما قال النبی (صـلی الله علیه وآله): الصـلوه مناجاه الرب و مناجات مخاطبه بود و مخاطبه معروف مطلق از عارف کامل محقق درست آید قیام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و تکبیر و تسلیم ، صورت ارکان ظاهر نماز است و این صورت را روحی و این ظاهر را سری و

معنائی باید، تا آن حقیقت که مطلوب است حاصل آید.

ای عزیز! حقیقت نماز، قدامه نار (آتش دیرینه) عنایت است که از مشعل انوار هدایت ، در دل مخصوصان ؛ عنایت ازلی می افروزد که : الصلوه نور قلب المؤمن تا مصلی محقق به واسطه شعله ضیای آن ، معنی انعکاس انوار جبروتی را در مراتب ملکوتی مشاهده می کند و رقوم آیات اسرار سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم سوره فصلت آیه ۵۳ رااز صفحات اوراق کائنات می خواند تا آنگاه که سوابق جذبات ، از بودای کرم ، استقبال حال او کند. و کون صغری و کبری را شواهد و دلائل در کتم عدم اندازد و خاشاک وجود تعینات و همی را، به آتش فنا بسوزد، و بی زحمت اثقال وجود حدوث براق همت ، در فضای ساحات عالم جبروت راند و در مطالعه سبحات انوار جمال و جلال معبود، از رؤ یت ظلمات تکلیف رسوم عبادت عابد، فانی گردد.

این چنین نماز گزارنده که شنیدی ، کی برابر بود با غافلی که باظلمات هوا و هوس نفسانی و کدورات وساوس شیطانی ، سر بر زمین می نهد و برمی دارد. و از سر رسم ، قیامی و رکوعی می آورد و فاتحه ای به غفلت می خواند.

ای عزیز! از فاتحه یک آیه این است : ایاک نعبد و ایاک نستعین تو را پرستیم و از تو یاری خواهیم پس چون تو هوا و نفسی را پرستی ، و بندگی به فرمان شیطان کنی و در کارها، یاری و مراد و مال از خزینه طلبی این آیت خواندن از تو دروغ بود

و دروغ در شرع حرام است خاصه دروغ بر حق و آیه و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا سوره انعام آیه ۲۱ بیان این معنی می کند و چون این مقدمات معلوم کنی ، بدانیکه عامه خلق از حقیقت و اسرار نماز بی خبرند.

روشن تر بیانی می خواهی گوش دار: ای عزیز!قیام به ادای حقوق اسرار نماز، از قومی درست آید که چون قصد مقام عبودیت کنند، نقوش وجود کائنات از لوح تقصیر خود محو کنند و به آب ترک ماسوی الله دستها بشویند و به شراب طهور ذکر مضمضمه کنند و به روائح نفخات ربانی استنشاق کنند و رذائل اخلاق بشری را به استنشاق ، طرح کنند و به آب حیات حیا روی بشویند و به زلال توکل ، غسل مرافق کنند و از ینبوع ذلت و افتقار مسح سر کشند و اقدام سعی به آب استقامت مسح کنند و در استقبال کعبه ، روی دل به قبله حقیقی آرند و در نیت تحریم عهود مخاطبات روحانی ، تجدید کنند و در تکبیر پستی ذرات موجودات را در اشعه آفتاب کبریا، محو ببینند و در رفع یدین تعلقات اوهام فساده و تصورات باطله را، پس پشت اندازند و در سبحانک اللهم و بحمدک به جناح تنزیه ، در فضای عالم قدس طیران کنند و در تعویذ پناه به حصن عصمت فاطر کائنات گیرند و در) بسم الله بدایت صبح دولت عاشقان از مشرق ، عنایت ، طلوع کند و در الحمدلله سریان افضال و انعام حضرت نامتناهی ، در مظاهر مراتب علویات و سفلیات مشاهده افتد و در الرحمن الرحیم دریای راءفت

و رحمت بیکران بیند که در جداول اعیان وجود، روان گشته پس سفینه وجود این طایفه در تلاطم امواج اسرار بحر احدیت غرق گردد و بحر ازل با بحر ابد، آمیزد و حقیقت مالک یوم الدین اشکار گردد پس سباحان قضا آن غرق شدگان دریای وحدت را به کمند تقدیر، به ساحل تکلیف کشند، پس کمر عبودیت بر میان جان بندند تا ایاک نعبد گفته آید پس مشرفان عالم اسباب عظم ، اثقال امانت تکلیف را، بر نظر آن سوختگان بادیه فراق عرضه دهند .بلبل زبان حال ایشان به استمداد عنایت حضرت لایزال و ایاک نستعین سرائیدن گیرد چون روح بزرگ را که عنقای فضاحت ساحات لاهوتی است از قعر چاه طبیعت نظر بر مراتب درجات سالکان بارگاه حضرت ذوالجلال افتد که در معراج ترقی ، عروج می کند، خواطف طمع فضل وی را دریابد و اهدنا الصراط المستقیم ناطق وقت شود پس از ندیمان مجلس انس ، که در عالم ارواح ، شراب خطاب الست با هم می خورند، یاد آرند و صراط الذین انعمت علیهم بگویند این مردودان بیچاره مهجور و مطرودان سرگشته مبتور را بینند، برکنار بساط قبول محروم مانده ، و در ظلمات تیه غفلت گم گشته ، غیر المغضوب علیهم ولاالضالین گفته آید.

ای عزیز! نمی دانم از این سخنان چه فهم خواهی کرد، اگر در همه عمرت ، یکبار اینچنین فاتحه خواندن دست دهد، گوی دولت از میدان مسابقت مبارزان صفوف ولایت بردی و به آنجا که باید برسی ، رسیدی .

شعر

اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد؟

نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد

اگر به آب ریاضت

برآوری غسلی ؟

همه کدورت دل را صفا توانی کرد

ز منلات هوس گر برون نهی قدمی

نزول در حرم کبریا توانی کرد

اگر ز هستی خود، بگذری یقین می دان

که عرش و فرش و فلک ، زیر پا توانی کرد

ولیک این عمل رهروان چالاک است

تو نازنین جهانی کجا توانی کرد

نه دست و پا می امل را فرو توانی بست

نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد

چو بو علی ببر از خلق و گوشه ای بنشین

مگر که خوی دل از خلق وا توانی کرد

پایان

ضمیمه

تعقیبات

سفارش شده است که بعد از اتمام نماز، سه مرتبه البته اکبر گفته شود و

سپس آیه الکرسی : الله لااله الا هو الحی القیوم ، لاتاءخذه سنه و لانوم ، له مافی السموات و ما فی الارض ، من ذالذی یشفع عنده الا باذنه یعلم مابین ایدیهم و ما خلفهم و لایحیطون به شی ء من علمه الابما شاء، وسع کرسیه السموات و الارض ، و لایؤ ده ، حفظهما، و هو العلی العظیم لااکراه فی الدین ، قد تبین الرشد من الغی ، فمن یکفر بالطاغوت و یؤ من بالله ، فقد استمسک بالعروه الوثقی لانفصام لها، والله سمیع علیم الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور، و الذین کفروا اولیاؤ هم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار، هم فیها خالدون و تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها (سی و چهار مرتبه الحمدلله) خوانده شود و بعد سه مرتبه سوره توحید و سه مرتبه صلوات و سه مرتبه آیه مبارکه : و من یتق

الله ، يجعل له مخرجا، و يرزقه من حيث لايحتسب و من يتوكل

علی الله فهو حسبه ، ان الله بالغ امره ، قد جعل الله لکل شی ء قدرا سوره طلاق آیه ۳ خوانده شود.

درباره عظمت آیه مبارکه فوق ، همین بس است که ابوذر علیه الرحمه روایت می کند: (پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: من یک آیه در قرآن می شناسم که اگر همه مردم فقط آن را گرفته و نسب العین قرار دهند، کفایت می کند و رسول خدا مرتب ایه مبارکه فوق را تلاوت می کردند) اگر انسان توجه به کلام رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) داشته باشد و با حضور قلب و توجه به معانی آیه آن را برای هر مشکلی (چه مادی و چه معنوی) بخواند، خداوند به برکت این آیه مبارکه مشکلات او را حل می فرماید. آیه مبارکه فوق (اکسیر اعظم) است اگر کسی قدرش را بداند و با اخلاص مشغول تلاوت آن باشد. (سری عظیم گفته شد، دریاب).

برای نمازهای روزانه تعقیبات مشترکه و مخصوص هر نماز، در مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله) موجود است به آنجا مراجعه فرمائید.

در ضمن بعضی ایاتی که خیلی سفارش شده با حضور قلب و باتوجه کامل به معانی آنها، بعد از هر نماز خوانده شود، عبارتند از:

۱ - آیه ۱۸ و ۱۹ سوره مبارکه آل عمران (آیه شهادت :) شهدالله انه لااله الاهو، و الملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط، لااله الا هو العزیز الحکیم ان الذین عندالله الاسلام و مااختلف الذین اتواالکتاب الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم و من یکفر بایات الله فان الله سریع الحساب

۲ - آیه

۲۶ و ۲۷ سوره مبـارکه آل عمران (آیه ملـک): قل اللهم مالک الملک تؤ تی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء، و تعز من تشاء، و تـذل من تشاء، بیدک الخیر انک علی کل شـی ء قدیر تولج الیل فی النهار و تولج النهار فی الیل و تخرج الحی من المیت ، و تخرج المیت من الحی ، و ترزق من تشاء بغیر حساب

۳ – آیـه ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف (آیه سـخره): ان ربکم الله الـذی خلق السـموات و الارض فی سـته ایام ثم اسـتوی علی العرش یغشـی الیل النهار یطلبه حثیثا و الشـمس و القمر و النجوم مسـخرات بامره الااله الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین ادعواربکم تضـرعا و خفیه انه لاـ یحب المعتمـدین ولاـ تفسـدوا فی الاـرض بعـد اصـلاحها و ادعوه خوفـا و طمعـا ان رحمت الله قریب من المحسنین

۴ – آیه ۲۸۵ و ۲۸۶ سوره مبـارکه بقره : امن الرسول بمـاانزل الیه من ربه و المؤمنون ، کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسـله ، لانفرق بین احد من رسـله ، و قالوا سـمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر لایکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ربنا لاتؤ اخذنا ان نسینا او اخطانا، ربنا و لاتحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا، ولاتحملنا مالاطاقه لنا به ، واعف عنا و اغفرلنا و ارحمنا، انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین جابربن عبدالله انصاری از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت می کند که پیامبر اکرم فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به من فرمودند: برای

تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود عطا کرده ام و آن سوره مبارکه حمد و آخر سوره بقره است .

۵ - آیه آخر سوره مبارکه کهف : قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد، فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرک بعباده ربه احدا در روایت است که هر کس بخواهد خداوند او را موفق به عمل صالح گرداند، آیه مبارکه فوق را زیاد بخواند.

۶ - آیه ۳۵ سوره مبارکه نور (آیه نور): الله نورالسموات و الارض ، مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانها کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه ، یکاد زیتها یضی ء و لو لم تمسسه نار، نور علی نور، یهدی الله لنوره ، من یشاء، و یضرب الله الامثال للناس ، و الله بکل شی ء علیم

۷ - آیه آخر سوره مبارکه فتح : محمدرسول الله ، والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم ، تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا، سیماهم فی وجوههم من اثر السجود، ذلک مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل کزرع ، اخرج شطئه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه ، یعجب الزارع لیغیظ بهم الکفار، وعدالله الذین امنوا و عملواالصالحات ، منهم مغفره و اجرا عظیما

۸ - آیه ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ سوره مبارکه حدید: اعوذبالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم ، سبح لله ما فی السموات والارض ، یحیی و هو العزیز الحکیم له ملک السموات و الارض ، یحیی و یمیت و هو علی کل شی ء قدیر. هوالاول

و الاخر و الظاهر و الباطن ، و هو به کل شـی ء علیم هو الذین خلق السـموات فی سـته ایام ، ثم اسـتوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و مـا یخرج منهـا و مـاینزل مـن السـماء، و مـا یعرج فیهـا، و هـو معکم این مـاکنتم و الله بمـا تعملـون بصـیر له ملک السموات و الارض و الی الله ترجع الامور، یولج الیل فی النهار و یولج النهار، فی الیل ، و هو علیم بذات الصدور

۹- چهـار آیه آخر سـوره مبـارکه حشـر: لـو انزلنـا هـذا القرآن علی جبـل لرایته خاشـعا متصـدعا من خشـیه الله و تلـک الامثـال نضـربهاللناس لعلهم یتفکرون هوالله الـذی لاـاله الاهو، عالم الغیب و الشـهاده هوالرحمن الرحیم هوالله الـذی لااله الاهو، الملک القدوس السـلام مؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر، سبحان الله عما یشرکون هوالله الخالق الباری ء المصور له الاسماء الحسنی ، یسـبح له ما فی السـموات والارض ، و هوالعزیز الحکیم پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) فرمودنـد: هر صـبح و شام سه مرتبه آیات فوق را با اعوذبالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم بخوانید.

۱۰ - رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) فرمودنـد: هر که خواهـد خداونـد او را در روز قیامت بر اعمال زشت او مطلع نگرداند ونـامه گناهـان او را نگشایـد، بعـد از هر نماز، این دعا را با توجه به معانیش بخوانـد: اللهم ان مغفرتک ارجی من عملی ، و ان رحمتـک اوسع مـن ذنـبی ، اللهم ان کـان ذنـبی عنـدک عظیمـا فعفـوک اعظم من ذنـبی ، اللهم ان لم اکن اهلاـ ان ترحمنی ، فرحمتک اهل ان تبلغنی و تسعنی

، لانها وسعت کل شی ء، یا ارحم الراحمین

اذکار مهم

برای عزیزانی که بیشتر دوست دارند با معنویت ماءنوس باشند و خداوند در دل آنها را به سوی نور هدایت و صراط مستقیم و شاهراه ولایت مولی الکونین ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازگرداند، بعد از هر نماز این ذکرها را با حضور قلب و اخلاص کامل ، در محل خلوت مشغول باشند.

الف : صد مرتبه صلوات اللهم صلی علی محمد و آل محمد!

ب : هفتاد مرتبه استغفار استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفرالله و اسئله التوبه

ج : صد و ده مرتبه لااله الاانت سبحانک انی کنت من الظالمین د: هفتاد مرتبه لافتی الا علی ، لاسیف الاذوالفقار

ه: یازده مرتبه در حال ایستاده اللهم صلی علی ولیک القائم بامرک المهدی

و: مخصوص نماز صبح : ده مرتبه یا حی یا قیوم

ز: مخصوص نماز مغرب : چهل و یک مرتبه یا حی یا قیوم ، یا حی و لااله الا انت ، اسئلک ان تحیی قلبی نور معرفتک یا الله

سی و سه مرتبه لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم

برای اذکار فوق ، ثواب فراوان و اثرات عجیب و آثار غریب و زاید الوصفی ، از ائمه معصومین علیهم السلام ، و مشایخ ذکر و صاحبان طریقت و عرفای بزرگ رحمه الله ذکر شده است ، غفلت نفرمائید. چون هدف بر اختصار است لذا از نقل احادیث شریف درباره ثواب و اثرات اذکار فوق خودداری می شود. چه خوش و زیبا فرموده ، عارف کامل حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (قدس سره الشریف).

خوش آنکه دلش ز ذکر، پر نور شود

وز پرتو ذکر، نفس مقهور شود

اندیشه

کثرت از میان برخیزد

ذاکر همه ذکر و ذکر، مذکور شود

چند نکته مهم برای اهل ذکر

عزیزانی که مشغول ذکر هستند باید توجه کافی و لازم داشته باشند، اگر بخواهند در وادی (ذکر قدم گذارند و از این دریای بیکران الهی ، گوهرهای بی نظیر و گرانبها بدست آورند، شرایط ذیل را تا آنجا که مقدور باشد حتما بجای آرند.

اول : باید در طول زندگی همیشه سعی کنند غذای حلال (که گیر نمی آید) بخورند و تا آن جا که به سلامتیشان ضرر نداشته باشد، غذا کم بخورند، چون فرموده اند:

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

غیر ناکامی در این ره کام نیست

راه عشق است این ره حمام نیست

دوم : نماز را باید در اول وقت آن بخوانند و هنگام نماز، نهایت سعی و کوشش خود را بکار برند که نماز با حضور قلب و با توجه به معانی آن ادا شود.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: الصلوه عمود الدین ان قبلت ، قبل ماسواها، و ان ردت ، رد ماسواها چون نماز به منزله ستون دین است اگر نماز مورد قبول پروردگار افتد سایر اعمال مقبول درگاه خواهد شد، و اگر مردود گردد، سایر اعمال نیز خودبخود مردود خواهد شد و این کار به یک روز و دو روز درست نمی شود بلکه طول زمان و صبر جمیل لازم دارد.

سوم : اذکار را باید در محل خلوت و خوشبو مشغول باشند، چون ملائکه های خداوند از مکانهای کثیف و بدبو، دوری می کنند.

چهارم : هر خواب خوش و یا نوری و یا سایر علائم روحانی را هنگام ذکر یا قبل و بعد دیدند، آن

را به احـدی نقل نکننـد، حتی از نزدیکان و برادران صـمیمی خود نیز مخفی دارنـد. چون در افشای سـر، مفاسـد بزرگی نهفته است .

پنجم : تا می توانند از مردم عادی مخصوصا دوست و آشنای ناباب دوری کنند.

نخست موعظه پیر می فروش اینست

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

از حقیقت بر تو نگشاید دری

زین مجازی مردمان تا نگذری

ششم : از اینها که گـذشت اهل ذکر باید پیش اذان صـبح بیداربوده و مشـغول ذکر و نماز شب و دعا و راز و نیاز به درگاه بی نیاز باشد، چون :

هرگنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

هفتم : اهل ذکر بایـد، همیشه قبل از شـروع به ختم و بعد از پایان آن به چهارده معصوم علیهم السـلام سـخت متوسل باشـند تا خداوند به برکت وجود مبارک ایشان اهل ذکر را هرچه زودتر به مقصد نهایی برساند.

تتمه : در هر حال از خدا نباید غافل بود

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید

شاید که هنگامی کند آگاه نباشید

اینهمه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا هیچم ، هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق

گر ملک باشد سیاهتش ورق

چند دستور ختم

۱ – دستور ختم آیه مبارکه : و من یتق الله ، یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره ، قد جعل الله لکل شـی ء قدرا سوره طلاق آیه ۳ جهت رفع مشـکلات (مادی و معنوی) چهل روز بعد از نماز صبح ، هر روز: یک حمد و سه مرتبه سوره توحید و چهارده صلوات ، هدیه به ساحت مقدس چهارده معصوم

و مشایخ واسطه ذکر صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) خوانده شود. سپس آیه را با اخلاص کامل و حضور قلب و توجه به معانی آن ، (۱۵۹) مرتبه روز آخر (۱۶۹) مرتبه (که جمعا ۶۳۷۰ مرتبه عدد آیه می شود) بخواند، بعد از اتمام دوباره : یک حمد و سه مرتبه سوره توحید و چهارده صلوات بخواند، سر به سجده گذارد و از خداوند متعال با تضرع و اصرار حاجت خود را بخواهد. انشاءالله به برکت این آیه و توجه چهارده معصوم و مشایخ واسطه ذکر صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین حاجت روا گردد.

۲ - دستور ختم سوره توحید: جهت رفع گرفتاری و رسیدن به حوائج شرعی ، قرائت هزار مرتبه سوره مبارکه توحید در یک مجلس و در جای خلوت ، بسیار مجرب است .

توجه : اگر کسی بخواهد به صورت نماز انجام دهد، دو رکعت نماز به جای آورد، در رکعت اول ، بعد از سوره حمد هزار مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم ، بعد از سوره حمد یک مرتبه سوره توحید بخواند، بعد از اتمام نماز سر به سجده گزارد و از خداوند متعال حاجت خود را بخواهد، انشاء الله خداوند به فضل و کرم و رحمت خود حاجت را برآورده گرداند.

در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این دو رکعت نماز را به این کیفیت بجا می آورد، پس سر از سجده برمیداشت و می فرمود: بحق آن خداوندی که جانم به دست قدرت اوست ، هرکس این نماز را انجام دهد، هر حاجت از خدا بخواهد، البته خداوند از فضل و کرم و

رحمت خود عطا کند و اگر بعدد ریگهای بیابان گناه داشته باشد، خداوند بیامرزد.

در ضمن بعد از اتمام نماز، این دعا را با اخلاص کامل و با حالت تضرع بخوانید:

یا الله یا الله ،یا الله یا رحمن ، یا الله یا رحیم ، یا الله یا ملک ، یا الله یا قدوس ، یا الله یا سلام ، یا الله یا مؤمن ، یا الله یا مهیمن ، یا الله یـا عزیز، یـا الله یـا جبار، یا الله یا متکبر، یا الله یا خالق ، یا الله یا باری ء، یا الله یا مصور، یا الله یا علالم ، یا الله یا عظیم ، یا الله یا علیم ، یا الله یا کریم ، یا الله یا حلیم ، یا الله یا حکیم ، یاالله یا سـمیع ، یا الله یا بصـیر، یا الله یا قریب ، یا الله یا مجیب ، یا الله یا جواد، یا الله یا ماجد، یا الله یا ملی ، یا الله یا وفی ، یا الله یا مولی ، یا الله یا قاضی ، یا الله یا سریع ، یا الله یا شدید، یا الله یا رؤ ف ، یا الله یا رقیب ، یا الله یا مجید، یا الله حفیظ، یا الله یا محیط، یا الله یا سید السادات ، یا الله یا اول ، یا الله یا اخر، یا الله یا ظاهر، یا الله یا باطن ، یا الله یا فاخر، یا الله یا قاهر، یا الله یا رباه ، یا الله یا رباه ، یا الله یا رباه ، یا الله یا ودود، یا الله یا

نور، يا الله يا رافع ، يا الله يا مانع ، يا الله يا دافع ، يا الله يا فاتح ، يا الله يا نفاح ، يا الله يا جليل ، يا الله يا جميل ، يا الله يا شـهيد، يا الله يا شاهـد، يا الله يا مغيث ، يا الله يا حبيب ، يا الله يا فاطر، يا الله يا مطهر، يا الله يا ملك ، يا الله يا مقتـدر، يا الله يا قابض ، يا الله يـا باسط، يا الله يا محيى ، يا الله يا مميت ، يا الله يا باعث ، يا الله يا وارث ، يا الله يا معطى ، يا الله يا مفضل ، يا الله يا منعم ، يا الله يا حق ، يا الله يا مبين ، يا الله يا طيب ، يا لاله يا محسن ، يا الله يا مجمل ، يا الله يا مبـدى ء، يا الله يا معيـد، يا الله يا بارى ء، يا الله يا بـديع ، يا الله يا هادى ، يا الله يا كافى ، يا الله يا شافى ، يا الله يا على ، يا الله يا عظيم ، يا الله يا حنان ، يا الله يا منان ، يا الله يا ذا الطول ، يا الله يا متعالى ، يا الله يا عـدل ، يا لاله يا ذالمعارج ، يا الله يا صادق ، يا الله يا صـدوق ، يا الله يا ديان ، يا الله يا باقى ، يا الله يا واقى ، يا الله ياذالجلال ، يا الله يا ذالاكرام ، يا الله يا محمود، يا الله

یـا معبود، یـا الله یـا صـانع ، یا الله یا معین ، یا الله یا مکون ، یا الله یا فعال ، یا الله لطیف ، یا الله یا غفور، یا الله یا شـکور، یا الله یا نور، یا الله یا قـدیر، یا الله یا رباه ، یا الله یا رباه ، یا الله یا رباه ، یا الله یا رباه ، یا الله اسـئلک ان تصـلی علی محمـد و اله محمد، و تمن علی برضـاک و تعفو عنی بحملـک و توسع علی من رزقک الحلال الطیب من حیث احتسب و من حیث لا احتسب ، فانی عبدک لیس لی احد سواک ، ولا احد اسئله غیرک یا ارحم الراحمین ، ماشاء الله لاقوه الا بالله العلی العظیم

یادآوری : این نماز اگر در شب و روز جمعه و یا در شب و روز دوشنبه انجام شود، مجربتر است .

۳ – دسـتور ختم نام مبارک مولای متقیان امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که به هر نیتی چه درباره امور دنیا و چه راجع به آخرت ، چه برای برطرف شدن مشکلات و یا نجات از گرفتاریها بسیار مؤثر است بدین صورت که چهل روز بعد از نماز صبح روبه قبله نشسته هدیه به ساحت مقدس انبیاء و اولیاء مخصوصا خاندان پاک نبوت و امامت یک حمد و سه مرتبه سوره توحید و چهارده مرتبه صـلوات فرسـتاده و سـپس بگوید: الله صمدی ، من عندک مددی و علیک معتمدی ناد علیا مظهر العجائب تجده ، عونا لک فی النوائب ، کل هم و غم سینجلی بولایتک (یا علی هزار مرتبه) بعد

از اتمام ذکر نیز، یک حمد و سه مرتبه سوره توحید و چهارده صلوات هدیه به ارواح طیبه انبیاء و اولیاء بخواند، انشاء الله در اسرع وقت حاجت روا گردد.

چه زیبا سروده حافظ شیرازی (رحمه الله):

در مذهب ما کلام حق ، ناد علیست

طاعت که بود قبول حق یاد علیست

از جمله آفرینش کون و مکان

مقصود خدا، علی و اولاد علیست

از همه عزیزانی که با دل سوخته نیاز به درگاه بی نیاز می برند التماس دعای خیر دارم یا رب دعای سوخته دلان مستجاب فرما.

رضا مرندی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹